



چین کجیداو

ایستوونگ

(متن کهن بودایی)



برگردان
ع . پاشایی



ITIVUTTAKA

This Was said by The Buddha

Translated into Persian
by
A. Pashai



The Center for Religious Studies



چنین گوید او

برگردان : ع . پاشایی

۲	۸۱۰
۱۷	۴۶

۲ / ۱۸۱۰

بِسْمِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز مطالعات و تحقیقات
ادیان و مذاهب

ادیان غیرابراهیمی

(۳)

Itivuttaka

ایتی ووتکه

چنین گوید او، ایتی ووتکه: (متن کهن بودایی) / ترجمه و تحقیق ع. پاشایی. -
 قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲. (انتشارات ادیان و مذاهب:
 ۲۲، ادیان غیرابراهیمی: ۳)

ISBN 964-8090-29-7

۳۳۶ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

Itivuttaka

عنوان اصلی:

This Was Said by The Buddha.

کتابنامه.

نمایه.

۱. بسودا و بـودیسـم. — کـتابهای مقدس .
 الف. پاشایی، عسکری، ۱۳۱۸- مترجم. ب. مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و
 مذاهب، ج. عنوان. د. عنوان: ایتی ووتکه.

۲۹۴/۳۸۲

BQ۱۴۰۳/ف۲

۱۳۸۳

۸۳-۳۰۰۲۱م

کتابخانه ملی ایران

چنین گوید او ایتی وو تگه

(متن کهن بودایی)

ترجمه و تحقیق:

ع. پاشایی



مرکز مطالعات و تحقیقات
ادیان و مذاهب

چنین گوید او
ایتنی ووتکه

● برگردان: ع. پاشایی

● ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب

● نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۳

● تعداد: ۲۰۰۰ جلد

● قیمت: ۲۷۰۰ تومان

● مرکز پخش: قم، ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل، پلاک ۹۹

تلفن: ۲۹۱۷۹۴۱-۳، فاکس: ۲۹۱۸۲۴۷

www.religions.ir

www.adyan.org

E-mail: pub@religions.ir

سخن ناشر

پژوهش در ادیان مختلف جهان، آگاهی از تاریخ و اندیشه آنها، و نوع نگرششان به انسان و جهان، و سرانجام آگاهی از معنویتی که عرضه می‌کنند، راه رابطه عالمانه و گفت‌وگوی خردورزانه را میان ادیان می‌گشاید.

مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب با انجام پژوهش‌های بنیادین و مطالعات تطبیقی در باب ادیان و مذاهب و نیز ترجمه آثار برتر آنان، زمینه آشنایی اصحاب فرهنگ و دانش با میراث دینی و معنوی ادیان بزرگ جهان را وجهه همت خود ساخته است.

دو سنت بزرگ آیین بودا، یکی هینه‌یانه و دیگری مهاییانه، هر یک دارای مجموعه آثار دینی خاص خود می‌باشند. ایتی‌ووتکه یا «چنین گوید او» یکی از کتاب‌های مهم مجموعه آثار پالی است که متعلق به سنت هینه‌یانه یا تیره‌واده است. ایتی‌ووتکه دومین اثر از این مجموعه آثار است که به زبان فارسی برگردانده می‌شود. ایتی‌ووتکه که حاوی سخنان آموزنده و اخلاقی بودا است، راه شناخت و آشنایی با معنویت بودایی را می‌گشاید.

از جناب استاد ع. پاشایی که ترجمهٔ این کتاب را به عهده گرفتند، سپاس فراوان داریم و توفیق روزافزونشان در خدمت به فرهنگ این مرز و بوم را از حضرت حق خواستاریم. همچنین، امید آن داریم که این اثر پاسخی به نیازهای پژوهشی و آموزشی در زمینهٔ ادیان شرقی باشد.

معاونت پژوهشی
مرکز مطالعات و تحقیقات
ادیان و مذاهب

به علی رضا شجاعی به خاطر محبت‌هایش
و شوق بسیار او به پژوهش در آیین بودا

فهرست مطالب

کوتاه نوشت ها / ۱۳

پیش گفتار / ۱۵

ایتی وو تکه: چنین گوید او، بودا / ۱۷

گروه یک ها ۱-۲۷ / ۲۱

گروه دوها ۲۸-۴۹ / ۴۷

گروه سه ها ۵۰-۹۹ / ۷۳

گروه چهارها ۱۰۰-۱۱۲ / ۱۳۷

آوانویسی نام ها و واژگان پالی و سنسکریت / ۲۷۳

ارجاعات / ۲۸۵

نمایه ی نام و مفهوم ها / ۲۸۹

نمایه ی واژگان پالی و سنسکریت / ۳۰۹

کوتاه نوشت‌ها

BSTBL: The Buddhist Sogdian Texts of The British Library.

Dh. : Dhammapada

It = ITI

ITI: Itivuttaka

J: Jataka

PED: Pali-English Dictionary

پا. پالی

سن. سنسکریت

ص. صفحه

ن. نگاه کنید به

/ . بین دو اصطلاح یا دو نام رومی نوشت در بخش افزایه‌ها، اشاره است به این که واژه‌ی دست راستی آن پالی و دست چپی سنسکریت است. مثلاً avidya/ avijja . پالی است و avidya سنسکریت. اما در پانویس‌ها برعکس است.

¶ : در بخش افزایه‌ها اشاره است به شماره‌ی سوره‌ها (که در بخش اول با \$ نشان داده می‌شود) و به شکل - ¶ اشاره است به شرح زیر آن شماره در افزایه‌ها.

∞ اشاره است به اصطلاحی در بخش واژه‌نامه‌ی کتاب بودا (ع. پاشایی ۱۳۸۳).

پیشگفتار

ایتی‌ووتکه^۱، یک متن دیرینه‌سال بودایی است از مجموعه‌ی بزرگ سه سبد^۲ پالی از مکتب تیره‌واده^۳.

هر ۱۱۲ سوره‌ی کوتاه ایتی‌ووتکه را بنا بر شرح سستی زن «پیش‌نشینی» به نام کُجُوترا^۴ از بودا که در آن زمان در کوسمبی آیین را فرامی‌آموخت شنیده و آن‌ها را برای بانویش ساماوتی^۵، همسر او دینه^۶ شاه و زنان دیگر کاخ نقل کرده است. شیوه‌ی کار او گویا چنین بوده که منظمأً به شنیدن آیین‌آموزی بودا می‌رفته و سپس آن‌ها را برای ساماوتی و دیگران نقل می‌کرده است.

خواه این داستان درست باشد و خواه نباشد، این تنها کتابی است که در کانون پالی به این سبک و سیاق نوشته شده است. یادآوری این نکته نیز

1. Itivuttaka

2. Tī-piṭaka

۳. Theravāda، به هیئته‌یانه هم معروف است.

4. Khujjuttara

5. Sāmāvatī

6. Udena

ضروری است که اکنون دست یابی به زمان و نام گردآورنده‌ی واقعی این کتاب ناممکن است.

نام ایتی‌ووتکه از جمله‌ی آغازین هر سوره یعنی « چنین گفته بود آن‌سرور،^۱ چنین گفته بود آن اوهت، من چنین شنیده‌ام. » گرفته شده است، چه ایتی (iti) یعنی این چنین و ووتکه از ووتتم (vuttam) یا گفته شد و روی هم چنین گفته شد، یا به تعبیر ما « چنین گوید او ». از همین جاست که سنت کهن بودایی این متن را « سخنان بودا » می‌داند.

با نگاهی به فهرست مطالب درمی‌یابیم که ایتی‌ووتکه مجموعه‌یی از آموزه‌های اخلاقی بودا است بر گستره پهنای از مسائل اخلاقی که شالوده‌ی همه‌ی آن‌ها همان تفکر و فلسفه‌ی بودایی در مکتب تیره‌واده است، یعنی آموزه‌هایی چون « سه آموزش » که چهار حقیقت جلیل، راه هشتگانه‌ی جلیل، روشن‌شدگی کامل بی‌برتر و مانند این‌ها را شامل می‌شود و همچنین دربردارنده‌ی مقصد و مقصود سیر و سلوک بودایی است که آزادی و رستگاری و نیروان است.

روی سخن همه‌جا باره‌روان مرد (بیکشو / بیکو^۲) است و تنها یک بار (۶۹ §) به ره‌وزن (سن. بیکشونی / بیکونی^۳) اشاره می‌شود. همه‌جا کج‌روان و بیراهه‌روها و خطاکاران و به تعبیری گناه‌کاران را به « راه بدفرجام » هشدار می‌دهد و نکوکاران و راستروان و اندوزندگان « نکوکرد » را به « راه خوش‌فرجام » مژده می‌دهد.

□

□ رابطه‌ی میان بخش‌ها. گرچه ایتی‌ووتکه مجموعه‌یی از آموزه‌ها و

1. "vuttam h' etam Bhagavatā". PED 119

2. bhikkhu / bhikṣu

3. bhikkhunī / bhikṣunī

چنین گوید او، بودا

۱۵

موضوعات اخلاقی گوناگون است اما میان ۱۱۲ سوره‌ی آن کمابیش نوعی
بند و پیوند آشکار است. رایج‌ترین شکل این رابطه، رابطه‌ی تقابلی میان
خوب و بد، خویشنداری و ناخویشنداری و میان نکوکار و بدکار است.
□ اَوْدَانَه. خلاصه‌های موزون کوتاه پراکنده‌یی در سراسر کتاب
هست که به اَوْدَانَه معروف است. از چند و چون آن‌ها در هنگام برگردان
آن‌ها در بخش افزایه‌ها سخن خواهیم گفت.
زبان کتاب، همان زبان حکایت و تمثیل بیش‌تر کتاب‌های بودایی
است.^۱

ع. پاشایی، تهران اردیبهشت ۸۳

۱. برای آگاهی از شیوه‌ی برگردان ایتی و وُتکه به فارسی به آغاز بخش افزایه‌ها نگاه کنید.

چنین گوید او

ایتی وو تکه

(متن کهن بودایی)

ترجمه و تحقیق:

ع. پاشایی

گروه یک‌ها

۲۷-۱

چنین گوید او، بودا

۲۱

نماز می‌برم آن سرور را، آن آرهِت را، روشنی‌یافته‌ی کامل را

۱ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، این را از دَمّه‌ها رها کنید و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید. کدامین دَمّه را؟ ای رهروان، دَمّه‌ی آز را رها کنید و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از دانش درست است
که بینش‌وران رها می‌کنند آزی را
که آزرزان از آن به راه بدفرجام می‌روند.
چون رهانش کنند
هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۲ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، این را از دَمّه‌ها رها کنید، و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید. کدامین دَمّه را؟ ای رهروان، دَمّه‌ی کینه را رها کنید، و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چنین گوید او، بودا

۲۲

از دانش درست است
که بینش‌وران رها می‌کنند کینه‌یی را
که کینه‌ورزان از آن به راه بدفرجام می‌روند.
چون ره‌اش کنند
هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۳ § چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای ره‌روان، این را از دَمّه‌ها رها کنید، و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت
باشید. «کدامین دَمّه را؟ ای ره‌روان، دَمّه‌ی فریب‌زا رها کنید، و من پایندان
شما باشم که بی‌بازگشت باشید.»

این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از دانش درست است
که بینش‌وران رها می‌کنند آن فریب را
که فریفتگان از آن به راه بدفرجام می‌روند.
چون ره‌اش کنند
هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۲۳

۴ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، این را از دمه‌ها رها کنید، و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید. کدامین دمه را؟ ای رهروان، دمه‌ی خشم را رها کنید، و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید.»

این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از دانش درست است

که بینش‌وران رها می‌کنند آن خشم را

خشم‌آوران از آن به راه بدفرجام می‌روند.

چون رهاش کنند

هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۵ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، این را از دمه‌ها رها کنید، و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید. کدامین دمه را؟ ای رهروان، دمه‌ی خوارداشت را رها کنید، و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید.»

این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از دانش درست است

که بینش‌وران رها می‌کنند آن خوارداشت را

چنین گوید او، بودا

۲۴

که خوارداران از آن به راه بدفرجام می‌روند.
چون ره‌اش کنند
هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۶ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای ره‌روان، این را از دَمّه‌ها رها کنید، و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید. کدامین دَمّه را؟ ای ره‌روان، دَمّه‌ی منی را رها کنید، و من پایندان شما باشم که بی‌بازگشت باشید.»

این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این یاره چنین گفت:

از دانش درست است
که بینش‌وران رها می‌کنند آن منی را
که منی‌ورزان از آن به راه بدفرجام می‌روند.
چون ره‌اش کنند
هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۷ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای ره‌روان، آن که همه را نداند و نبیند، دلش از آن پاک نشده، آن را رها نکرده، نمی‌تواند به خاموشی رنج برسد. اما آن که همه را می‌داند و

چنین گوید او، بودا

۲۵

می‌بیند، دلش از آن پاک شده، آن را رها کرده می‌تواند به خاموشی رنج
برسد.»

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که همه را می‌داند به تمامی
و از هیچ چیز شادی نمی‌جوید
او همه را دریافته و
به فراسوی رنج رفته است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۸ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، آن که منی را نداند و نبیند، دلش از آن پاک نشده، آن را رها
نکرده، نمی‌تواند به خاموشی رنج برسد. اما آن که منی را می‌داند و
می‌بیند، دلش از آن پاک شده، آن را رها کرده می‌تواند به خاموشی رنج
برسد.»

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

منی‌ورزان
بندی منی، و شاد از وجود،
منی را دریافته—
به دوباره زاییده شدن خواهند رسید.

و اما آنان که منی را رها می‌کنند، از ویران شدنش آزاد می‌شوند،

چنین گوید او، بودا

۲۶

بر بندهای آن چیرگی یافته
به فراسوی همه‌ی بندها می‌روند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۹ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، آن‌که آزار ندهند و نبینند، دلش از آن پاک نشده، آن‌را رها
نکرده، نمی‌تواند به خاموشی رنج برسد. اما آن‌که آزار می‌داند و می‌بیند،
دلش از آن پاک شده، آن‌را رها کرده می‌تواند به خاموشی رنج برسد.»
این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از دانش درست است
که دیده‌وران رها می‌کنند آزی را
که آزرزان از آن به راه بدفرجام می‌روند.
چون ره‌اش کنند
هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۱۰ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، آن‌که کینه رانده‌اند و نبینند، دلش از آن پاک نشده، آن‌را رها
نکرده، نمی‌تواند به خاموشی رنج برسد. اما آن‌که کینه را می‌داند و

چنین گوید او، بودا

۲۷

می‌بیند، دلش از آن پاک شده، آن را رها کرده می‌تواند به خاموشی رنج
برسد.»

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از دانش درست است
که دیده‌وران رها می‌کنند کینه‌یی را
که کینه‌ورزان از آن به راه بدفرجام می‌روند.
چون ره‌اش کنند
هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۱۱ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آر‌هت، من چنین شنیده‌ام.

«ای ره‌روان، آن که فریب را نداند و نبیند، دلش از آن پاک نشده، آن را
رها نکرده، نمی‌تواند به خاموشی رنج برسد. اما آن که فریب را می‌داند و
می‌بیند، دلش از آن پاک شده، آن را رها کرده می‌تواند به خاموشی رنج
برسد.»

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از دانش درست است
که دیده‌وران رها می‌کنند آن فریب را
که فریفتگان از آن به راه بدفرجام می‌روند.

چنین گوید او، بودا

۲۸

چون ره‌اش کنند

هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۱۲ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

« ای ره‌روان، آن‌که خشم را نداند و نبیند، دلش از آن پاک نشده، آن را رها نکرده، نمی‌تواند به خاموشی رنج برسد. اما آن‌که خشم را می‌داند و می‌بیند، دلش از آن پاک شده، آن را رها کرده می‌تواند به خاموشی رنج برسد ».

این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از دانش درست است

که دیده‌وران رها می‌کنند آن خشم را

که خشم‌آوران از آن به راه بدفرجام می‌روند.

چون ره‌اش کنند

هرگز دیگر به این جهان باز نمی‌گردند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۱۳ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

« ای ره‌روان، آن‌که خوارداشت را نداند و نبیند، دلش از آن پاک نشده، آن

چنین گوید او، بودا

۲۹

را رها نکرده، نمی تواند به خاموشی رنج برسد. اما آن که خوارداشت را می داند و می بیند، دلش از آن پاک شده، آن را رها کرده می تواند به خاموشی رنج برسد.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از دانش درست است

که دیده وران رها می کنند آن خوارداشت را

که خوارداران از آن به راه بدرجام می روند.

چون رهانش کنند

هرگز دیگر به این جهان باز نمی گردند.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

§ ۱۴ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرहत، من چنین شنیده ام.

«ای رهروان، من جز حجاب نادانی حتا یک حجاب دیگر نمی بینم که مردمان با آن دیری دستخوش دوباره زاییده شدن و زاد و مرگ شوند. زیرا که، ای رهروان، آنان از حجاب نادانی که سنگ راه مردمان می شود، دیری دستخوش دوباره زاییده شدن و زاد و مرگ می شوند.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چیز دیگری نیست

که حجاب مردمان شود

و آنان از آن دستخوش دوباره زاییده شدن شوند

چنین گوید او، بودا

۳۰

چنان که از حجاب فریب چنین شوند.

آنان که فریب را رها می‌کنند،

توده‌ی تاریکی را می‌درند،

دیگر دستخوش دوباره زاییده شدن نیستند.

[زیرا که] علتی برای آن در آنان نیست.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۱۵ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، من جز بندِ تشنگی بند دیگری نمی‌بینم که حجاب جانداران باشد و سبب شده باشد که آنان دیری دستخوش دوباره زاییده شدن و سَنَساره باشند. زیرا که، ای رهروان، جانداران بندیِ بندِ تشنگی‌اند، و [این] سبب شده که آنان دیری دستخوش دوباره زاییده شدن و سَنَساره باشند.»

این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

مرد، با تشنگی همچون دومین [علت]،

تن به سفر درازِ سَنَساره می‌دهد،

او از سَنَساره نمی‌رهد

همانند و ناهمانند [با وجود کنونی].

آن‌گاه که بدین‌سان آن خطر را،

چنین گوید او، بودا

۳۱

که خاستگاه رنجِ تشنگی است، می‌یابد
رهرور آگاه، از تشنگی و دلبستگی آزاد است
و بیخانگی را پیش می‌گیرد.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۱۶ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« برای رهرور نومرید که هنوز به [مقام] برترین آسودگی از بند نرسیده، اما در
آن راه جهد می‌کند، و با این اندیشه زندگی می‌کند که آنچه درونی است،
یک اندام است، ای رهروران، اندام دیگری نمی‌بینم که تا این حد یارمند
باشد که توجه ژرف. ای رهروران، آن‌گاه رهرور نومریدی که توجه ژرف
دارد، نادرست را رها می‌کند و به درست می‌آویزد. »

این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

توجه عمیق

دَمّه‌یی است برای رهرور نومرید؛

دَمّه‌ی دیگری نیست که تا این حد

در رسیدن به بالاترین مقصد یارمند باشد

رهرور با دل سپردن ژرف

باشد که به خاموشی رنج برسد.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۳۲

§ ۱۷ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

« برای رهرو نومرید که هنوز به [مقام] برترین آسودگی از بند نرسیده، اما در آن راه جهد می‌کند، و با این اندیشه زندگی می‌کند که آن چه بیرونی است، یک اندام است، ای رهروان، اندام دیگری نمی‌بینم که تا این حد یارمند باشد که نیکی دوست اوست. آن‌گاه، ای رهروان، رهرو نومرید که نیکی دوست اوست، بد را رها می‌کند و به خوب می‌آویزد. »
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

رهروی که نیکی دوست اوست
فرمان بردار و حرمت‌گزار است،
پند یاران را به کار می‌بندد،
آگاه و هشیار است
باشد که در راه درست
به ویرانی همه‌ی بندها برسد.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۱۸ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، یک چیز هست که چون در جهان پیدا شود، به زیان و ناشادمانی مردمان بسیار، به آسیب و خسران و رنج جانداران بی‌شمار، هم خدایان و هم انسان‌ها، می‌انجامد. آن چیز کدام است؟ آن، شکاف انداختن در انجمن رهروان است. چون در انجمنی تفرقه افتد، از هر دو سو ستیز

چنین گوید او، بودا

۳۳

هست و ناسزا گفتن، دو دستگی هست و ترک، و آن‌گاه آنان که اندک
اعتمادی [به آیین] دارند اعتمادشان را از دست می‌دهند، و [حتا]
معتقدان هم به تشت آرا دچار می‌شوند.»

این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

به درازای یک دوران بماند

در راه‌های اندوه و دوزخ

آن که در انجمن تفرقه اندازد

زیرا که او در دسته‌ها شادی می‌جوید

و ساکن آیین نیست، از برترین آسودگی از بند دور می‌افتد؛

چون او در یک انجمن همدستان شکاف انداخته است

یک دوران را در دوزخ می‌سوزد.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۱۹ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، یک چیز در جهان هست که چون پیدا شود، به سود و شادی
مردمان بسیار، برای بهروزی و شادمانی جانداران بی‌شمار، هم خدایان و
هم انسان‌ها، باشد. آن چیز کدام است؟ آن همدلی در انجمن رهروان است.
چون در انجمن همدل، نه از دو سو ستیز هست و نه ناسزا گفتنی، نه دو
دستگی هست و نه ترک، و آن‌گاه آنان که اندک اعتمادی [به آیین] دارند
خشنود می‌شوند و آنان که اعتماد دارند [اعتمادشان] بیش‌تر خواهد شد.»
این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چنین گوید او، بودا

۳۴

خوش است همدلی، انجمن،
و مهربانی همدلان،
زیرا که او از همدلی شاد است،
و ساکن آیین است،
از برترین آسودگی از بند دور نمی‌افتد.
چون انجمن را همدل کرده
یک دوران در بهشت شاد است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۲۰ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، این جا [در این جهان]، از راه اندیشه در دل می‌بینم که آن
که دلی بداندیش دارد اگر عمرش در این دم به سر آید، گویی او را برده به
دوزخ اندازند. چرا چنین است؟ چون او، ای رهروان، سیاه‌دل است. از
سیاه‌دلی، این جانداران است که پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه‌های
اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و به دوزخ می‌روند.»
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چون آن روشنی‌یافته می‌داند
که آن شخص سیاه‌دل است،
معنای آن را در حضور رهروان روشنگری کرد.
اگر زندگانی آن شخص
در این دم به سر آید،

چنین گوید او، بودا

۳۵

به دوزخ در می افتد
زیرا که دلش سیاه است —

گویی او را برده و آن جا نهاده اند.
چون از سیاه دلی جانداران است
که به رنج می روند.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

§ ۲۱ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده ام.

« ای رهروان، این جا [در این جهان]، از راه اندیشه در دل می بینم که آن
که دلی روشن دارد اگر زندگانش در این دم به سر آید، گویی او را برده در
بهشت نهند. چرا چنین است؟ چون او، ای رهروان، روشن دل است. از
روشن دلی این جانداران است که پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه
خوش فرجام و بهشت می روند. »

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چون آن روشنی یافته می داند
که آن شخص روشن دل است،
معنای آن را در حضور رهروان روشنگری کرد.

اگر زندگانی آن شخص
در این دم به سر آید،

چنین گوید او، بودا

۳۶

به راه خوش فرجام خواهد رسید،
چون دلش روشن است.
گویی او را برده و آن جا نهاده‌اند.

چون از روشن دلی جانداران است
که به راه خوش فرجام می‌روند.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۲۲ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، از نکوکردها مترسید؛ این نام دیگر چیزی است که شادمانه، خواستنی، دوست داشتنی و فریبنده است. ای رهروان، اکنون، در حقیقت، دیری است که من از پاداش آن دیری خواسته، شادمانه، خواستنی، خوشایند، و فریبنده برخوردار شده‌ام چون که کردارهای نیک کرده‌ام. چون هفت سال دل مهر را در خود پروردم هفت دوران قبض و [هفت] دوران بسط به این جهان بازنگشتم. ای رهروان، در حقیقت، من در پایان یک دوران قبض، به [قلمرو] تابناکان می‌روم؛ در پایان یک دوران بسط به کاخ خالی بوهمه می‌رسم. ای رهروان، در حقیقت، من بوهمه می‌شوم، بوهمه‌ی بزرگ، برتر، پیروز بی‌برتر، بینای همه، و بر همه توانا. ای رهروان، در حقیقت، من اکنون سگه شدم، شاه خدایان، سی و شش بار؛ بسی صدها بار دیگر شاه بودم، شاه چوخ، شاه آیین، در چهار جهت پیروز، نگهدارنده‌ی ایمنی. قلمروهای من، دارنده‌ی هفت گوهر. اکنون آیین آن ناحیه و سرزمین چه بود؟ ای رهروان، به این می‌اندیشیدم

چنین گوید او، بودا

۳۷

که: « این ثمره از کدام کردار من است؟ این حاصل کدام کردار است، که من از آن اکنون یک چنین توانایی و نیروی بزرگ دارم؟ » در حقیقت ثمره‌ی سه [گونه] کردار است، حاصل سه کردار من است که من از آن این بار یک چنین توانایی و نیروی بزرگ دارم، یعنی [سه کردار] بخشندگی، خوشتن‌داری و خودداری.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

باید نکوکردی را آموخت که مقصدی گسترده دارد،

و قوه‌ی خوشی؛

و باید بخشندگی را

سلوک آرام را و دل مهر را در خود بی‌پرورد.

چون این سه نکوکرد را در خود پرورد،

[که این سه] بنیادی برای خوشی فراهم می‌آورند،

فرزانه جهان را می‌یابد—

جهانی نیالوده به پریشانی را.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۲۳ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، یک دمه هست که چون پرورده شود بسیار کرده شود، از آن

[دو] بهره به حاصل می‌آید، یکی بهره‌ی کنونی و دیگری بهره‌ی آینده.

این یک دمه کدام است؟ هشیاری در کارهای نیک. ای رهروان، چون این

چنین گوید او، بودا

۳۸

دَمّه پرورده و دنبال کرده شود، از آن دو بهره به حاصل می آید، یکی بهره کنونی و دیگری بهره آینده.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

فرزانگان، هشیاری را در نکوکاری می ستایند.

فرزانه ی هشیار

هر دو بهره را می یابد؛

بهره یی که در این جهان دیده هست،

و بهره یی که در [جهان] آینده.

مردی که ثابت قدم است

در چسبیدن به آن ها،

او را فرزانه خوانند.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

۲۴ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده ام.

«اگر شخصی مدت یک دوران گرفتار سَنساره باشد، و دوباره زاییده شود، بدین سان استخوان های بسیاری، انباشته یی استخوان، توده یی استخوان، تلی از استخوان ها از او به جا خواهد ماند به بزرگی این ستیغ و پیوّه، به این شرط که یکی آن ها را گرد می آورد و گرد آورده هم از میان نرود.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چنین گوید او، بودا

۳۹

توده‌ی استخوان‌های هر کسی
برای هر کرداری [در یک دوران]، تلی خواهد بود
به سان کوهی.

چنین گفته است بینای بزرگ.
و گفته‌اند که این توده
به بزرگی این ستیغ و بیوئه باشد
در شمال کرکس کوه
در گیرِ بَجَه‌ی مَکَدی‌ها.

و همین‌گونه او با فراشناخت درست
[چهار] حقیقت جلیل را [چنان که هست] می‌بیند:
رنج و خاستگاه و خاموشی آن را
[و] راه هشتگانه‌ی جلیل را
که به آرام کردن رنج می‌انجامد.

این شخص که حداکثر هفت بار زاییده شده است
با گسستن بندها،
پایان دهنده‌ی رنج می‌شود.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سَرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۲۵ چنین گفته بود آن‌سَرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، نمی‌گویم هیچ کردار بد نیست که آیین‌شکن نتواند آن را

چنین گوید او، بودا

۴۰

بشکند. کدام آیین؟ ای رهروان، آیین [ضد] دروغ‌گویی از روی قصد.
این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که آیینی را می‌شکند
که دروغ گفتن را [منع می‌کند]،
و غافل از جهان آینده است —
گناهی نیست که نکرده باشد.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۲۶ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن اَرهت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، جانداران اگر ثمره‌ی بخشندگی را بدانند، چنان که من می‌دانم، از نداده نمی‌خورند تا نقشِ ننگِ خودپرستی بر دل‌های‌شان ننشیند. اگر آن آخرین گاز و لقمه‌ی باشد که به دهن می‌گذارند، و اگر کسی باشد که باید از این به او داد، نباید آن را بخورد مگر آن که از آن به او داده باشد. دیگر آن که، ای رهروان، چون جانداران ثمره‌ی داد و دهش را نمی‌دانند، چنان که من می‌دانم، می‌خورند بی آن که از آن به دیگری داده باشند، و نقشِ ننگِ خودپرستی بر دل‌هاشان می‌نشیند.»
این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

اگر جانداران بدانند
[چنان که آن بینای بزرگ گفته است]
که چه ثمره‌ی شگفت‌انگیزی دارد

چنین گوید او، بودا

۴۱

داد و دهش،
با دلی نیاشفته
از ننگ خودپرستی می‌رهند،
دهش درست را به سزاواران می‌دهند؛
این کردار پاداشی بزرگ دارد.

و چون سزاواران دهش را
غذای بسیار پیشکش آورده باشند،
بخشنندگان بسیار، چون این وجود انسانی را ترک کنند
به بهشت می‌روند.

و بهشت‌رفتگان
آن‌جا کام می‌رانند
چون خودپرستی را رها کرده‌اند،
از ثمره‌ی دهش به دیگران برخوردار می‌شوند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۲۷ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، هر آن چیزی که برای اندوختن نگو کرد هست، بسته به
بنیادها، به یک شانزدهم مهر آزادی دل نمی‌ارزد، زیرا که مهر، به راستی،
آزادی دل است، برتر [از همه چیز]، تابان است، پرتو می‌افشاند و
می‌درخشد.

چنین گوید او، بودا

۴۲

« ای رهروان، درست همان گونه که هر چه روشنی ستارگان | = صُور
فلکی | است، همه | با هم | به یک شانزدهم نور ماه نمی‌ارزند، زیرا که این،
به راستی، برتر از آن‌ها است، می‌تابد، پرتو می‌افشاند و می‌درخشد.

« ای رهروان، درست همان گونه که در آخرین ماه فصل باران، به
هنگام پاییز، آن‌گاه که آسمان روشن است و ابرها رفته، خورشید در
آسمان بالا می‌آید و هر چه را که در نور یا در سایه جا دارد سرشار
می‌کند، [آن‌ها را] روشن می‌کند، پرتو می‌افشاند، و درختان می‌کند؛
همین گونه، ای رهروان، هر آن چیزی که برای اندوختنِ نکوکرد هست،
بسته به بنیادها، هیچ یک به یک شانزدهم مهرِ آزادی دل نمی‌ارزد؛ زیرا
که مهر، به راستی، آزادی است، برتر است، تابان است، پرتو می‌افشاند، و
می‌درخشد.

« ای رهروان، درست همان گونه که در شب، آن‌گاه که سحر نزدیک
می‌شود، ستاره‌ی سحری می‌تابد، پرتو می‌افشاند، و می‌درخشد؛ همین
گونه، ای رهروان، هر آن چیزی که برای اندوختنِ نکوکرد باشد، بسته به
بنیادها، این‌ها همه به یک شانزدهم مهرِ آزادی دل نمی‌ارزد؛ زیرا که مهر،
به راستی، آزادی دل است، برتر است، می‌تابد، و پرتو می‌افشاند، و
می‌درخشد. »

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

بندهای آن کس که ویرانیِ بنیادها را می‌بیند

اندک است؛ او آگاه است

و دارای مهرِ بی‌کرانه است.

اگر کسی مهر‌پروری کند

چنین گوید او، بودا

۴۳

بی هیچ بداندیشی به موجودی دیگر،
و در این کار راستکار باشد،
و اگر به همه‌ی جانداران
در دل غمخوارگی داشته باشد
این شریف، نکوکرد بسیار می‌یابد.

آن فرزندگان درباری، که پس از پیروزی بر خاک،
با ده‌ها هزار آفریده‌اش،
گرد آن گشته قربانی پیشکش می‌کنند
[قربانی اسب، قربانی انسان، آیین‌های آب‌ها، آیین‌های سومه،
و آن که بی‌مانع خوانده می‌شود]
این‌ها به یک شانزدهم دل نیک‌شکفته و مهرورز نمی‌ارزند.

آن کس که نکشته است و به کشتن بر نمی‌انگیزد
رنجه نمی‌دارد و به رنجه داشتن وانی دارد
مهر همه‌ی جانداران را [در دل] دارد؛
به هیچ روی خشم در او نیست. »

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

گروه دوها

۴۹-۲۸

چنین گوید او، بودا

۴۷

§ ۲۸ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، رهروی که این دو چیز را دارد، در این جهان در رنج زندگی می‌کند، با نگرانی، نومی‌دی و پریشانی، و پس از زوال تن، پس از مرگ، راه بدفرجام در انتظار اوست. این دو چیز کدام‌اند؟ مراقبت نکردن از درهای حواس و شکم‌بارگی. ای رهروان، رهروی که این دو چیز را دارد، در این جهان رنج می‌کشد، با نگرانی، نومی‌دی و پریشانی، و پس از زوال تن، پس از مرگ، راه بدفرجام در انتظار اوست.»
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چشم و گوش و بینی

زبان و تن و دل:

رهروی که این‌جا از این درها مراقبت نکرده،

چون شکم‌باره است و

در حواس‌اش ناخوشتن‌دار،

به رنج می‌افتد

در تن و در جان‌اش هم.

چنین کسی در رنج زندگی می‌کند

چه روز باشد چه شب،

سوخته‌تن و

سوخته‌جان است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۴۸

§ ۲۹ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، رهروی که این دو چیز را دارد، در این جهان در شادمانی زندگی می‌کند، بدون نگرانی، بدون نومیدی و پریشانی، و پس از زوال تن، پس از مرگ، راه خوش‌فرجام در انتظار اوست. این دو چیز کدام‌اند؟ مراقبت کردن از درهای حواس و اندازه نگه‌داشتن در خوردن. ای رهروان، رهروی که این دو چیز را دارد در این جهان در شادمانی زندگی می‌کند، بدون نگرانی، بدون نومیدی و پریشانی، و پس از زوال تن، پس از مرگ، راه خوش‌فرجام در انتظار اوست.»

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چشم و گوش و بینی

زبان و تن و دل:

رهروی که این‌جا از این درها مراقبت کرده

در خوردن اندازه نگه می‌دارد و

در حواس، خویشتن‌دار است

به شادمانی می‌رسد

در تن و در جان‌اش هم.

چنین کسی در شادمانی زندگی می‌کند

چه روز باشد چه شب،

تن، نسوخته و

جان، ناسوخته.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۴۹

§ ۳۰ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، دو چیز هست که پشیمانی می‌آورند. آن دو کدام‌اند؟ ای رهروان، این جا یکی هست که چون کار نیک و درست نکرده است و بیمزدگان را پناهی نبوده است، و به جای آن آهن دلی کرده و بر آنان ستم روا داشته، می‌اندیشد «کار خوبی نکرده‌ام»، و افسوس می‌خورد. می‌اندیشد «بد کرده‌ام» و افسوس می‌خورد. ای رهروان، این‌ها آن دو چیزند که پشیمانی می‌آورند.
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

بدکنش بوده است
در تن، در گفتار، در دل،
یا در هر چیزی
که آن را بدکنشی خوانند،

نکردن آن‌چه نیک است
اما بسیار کردن آن‌چه نادرست است —
این نادان پس از زوال تن
به دوزخ خواهد رفت.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۳۱ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، دو چیز هست که پشیمانی نمی‌آورند. آن دو کدام‌اند؟ ای

چنین گوید او، بودا

۵۰

رهروان، این جا یکی هست که کار نیک و درست کرده است، و بیمزدگان را پناه بوده، و آهن دلی نکرده و بر آنان ستم روا نداشته است. می اندیشد «خوبی کرده ام» و افسوس نمی خورد. می اندیشد «بدی نکرده ام» و افسوس نمی خورد. ای رهروان، این ها دو چیزند که پشیمانی به دنبال ندارند.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

بدکنش نبوده است
در تن، در گفتار، در دل
یا در هر چیزی
که آن را بدکنشی خوانند،

بسیار کردن آن چه نیک است
و نکردن آن چه نادرست است —
این نکوکار، پس از زوال تن،
به بهشت می رود.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

§ ۳۲ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده ام.

«کسی را که این دو چیز دارد به دوزخ برده آن جا نهند. آن دو کدام اند؟ سلوک بد و نظر نادرست. ای رهروان، شخصی را که این دو صفت دارد به دوزخ برده آن جا نهند.»

چنین گوید او، بودا

۵۱

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

شخصی که این دو صفت بد را دارد:

سلوک بد و نظر نادرست را،

بداندیش است،

او پس از زوال تن، [پس از مرگ]

به دوزخ خواهد رفت.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۳۳ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرहत، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، کسی این دو صفت را دارد، گویی او را به بهشت برده آن جا

می‌نهند. آن دو کدام‌اند؟ سلوک درست و نظر درست. شخصی را که این دو

صفت دارد به بهشت برده آن جا نهند. »

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

شخصی که این دو صفت درست را دارد:

سلوک درست و نظر درست.

نیک‌اندیش است،

او پس از زوال تن،

به بهشت خواهد رفت.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۵۲

§ ۳۴ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، رهرو تن آسان بی پروا شایسته‌ی روشن‌شدگی کامل نیست، لایق نیروانه نیست، سزاوار یافت برترین آسودگی از بند نیست؛ اما، ای رهروان، رهروی که کوشنده است و بی پروا نیست شایسته‌ی روشن‌شدگی کامل است، لایق نیروانه است، سزاوار یافت برترین آسودگی از بند است.» این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

رهروی که تن آسان و بی پروا است،
سست و ناتوان است
تنبلی و تن آسانی بسیار دارد،
بی شرم است و بی پروا —
چنین رهروی سزاوار رسیدن
به روشن‌شدگی کامل بی برتر نیست —

آن که آگاه، پخته، و مجذوب دیانه است،
پر شور و پراشتیاق و گرمرو است
و همه‌ی بندهای زاد و مرگ را گسسته
شایسته است که او همین جا به روشن‌شدگی کامل برسد.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۳۵ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سیر و سلوک قدسی را نباید نه برای فریفتن یا از راه به در

چنین گوید او، بودا

۵۳

کردن مردم پیش گرفت، و نه برای سود یا نام یا پیشکش و کارهای خود، و نه با این اندیشه که «بدین سان مردمان مرا می‌شناسند»، بل که می‌گویم که این سیر و سلوک قدسی را به قصد خویشتن‌داری و ترک پیش گیرید. این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن‌سرور گفته است

که سیر و سلوک قدسی بدون آموزش سنتی
با قصد خویشتن‌داری و ترک،
راهی است که به نیروانه می‌انجامد.

این راه را بنیایان بلندجان می‌یابند؛
همه‌ی کسانی که پا به آن راه می‌گذارند،
چنان که آن‌سرور آموخته است،
رنج‌شان را پایان خواهند داد،
زیرا که آنان به جا می‌آورند
فرمان‌های آموزگار را.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۳۶ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سیر و سلوک قدسی را نباید نه برای فریفتن یا از راه به در کردن مردم پیش گرفت، و نه برای سود یا نام یا پیشکش و کارهای خود، و نه با این اندیشه که «بدین سان مردمان مرا می‌شناسند»؛ بل که می‌گویم که

چنین گوید او، بودا

۵۴

این سیر و سلوک قدسی را به قصد دانش برتر و دانش کامل پیش گیرید؛ بل که می‌گویم که این سیر و سلوک را به قصد دانش برتر و دانش کامل پیش گیرید.»
این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن‌سرور گفته است
که سیر و سلوک قدسی بدون آموزش سنتی
با قصد دانش برتر و دانش کامل،
راهی است که به نیروانده می‌انجامد.

این راه را بینایان بلندجان می‌یابند؛
همه‌ی کسانی که پا به آن راه می‌گذارند،
چنان که آن‌سرور آموخته است،
به رنج‌شان پایان خواهد داد،
زیرا که آنان به‌جا می‌آورند
فرمان‌های آموزگار را.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۳۷ § چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرخت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، رهروی که این دو چیز را دارد با شادمانی بسیار و خوش‌دلی در این جهان دیدنی زندگی می‌کند، و آغاز کرده است که کردارهای بد خویش را عمیقاً محو کند. این دو کدام‌اند؟ محتاط بودن در کارهایی که مستلزم احتیاط است، سخت کوشیدن برای نیروی معنوی. ای رهروان، با

چنین گوید او، بودا

۵۵

شادمانی بسیار و خوش دلی در این جهان دیدنی زندگی می‌کند، و آغاز کرده است که کردارهای بد خویش را عمیقاً بزدايد.»
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

مرد دانا باید در جاهایی که نیاز به احتیاط دارد
محتاط باشد.

رهرو، گرمرو، دوراندیش
باید با فراشناخت پژوهش کند.

بدین سان گرمرو و آسوده زندگی می‌کند
خودستایی نمی‌کند
با آرامش دل
به خاموشی رنج می‌رسد.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۳۸ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرھت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، همواره دو اندیشه در چنین رفته، آرھت، روشنی یافته‌ی کامل پیدا می‌شود: یکی اندیشه‌ی آسودگی و دیگری اندیشه‌ی ییختگی.
ای رهروان، چنین رفته از بدخواه نبودن بهره‌مند می‌شود و از بدخواه نبودن خوش است. در او که از بدخواه نبودن بهره‌مند می‌شود و از نیاززدن خوش است این اندیشه پیدا می‌شود که « از این کارم آسیبی به کسی نمی‌رسد، خواه سست باشد خواه استوار ».

چنین گوید او، بودا

۵۶

ای رهروان، چنین رفته که از آسودگی بهره‌مند می‌شود و از آسودگی خوش است، در او این اندیشه پیدا می‌شود که «هرآنچه نادرست است رها کرده شده است».

ای رهروان، شما نیز چنین زندگی کنید که از بدخواه نبودن بهره‌مند شوید، از نیاززدن خوش باشید. ای رهروان، در شما که از بدخواه نبودن بهره‌مند می‌شوید و از آن خوش‌اید این اندیشه پیدا خواهد شد: از این کارمان آسیبی به کسی نمی‌رسد، خواه سست باشد خواه استوار».

ای رهروان، پس همین‌گونه از بیختگی بهره‌مند باشید و از آن خوش باشید. ای رهروان، در شما که از بیختگی بهره‌مند می‌شوید و خوش‌اید این اندیشه پیدا خواهد شد: «هرآنچه نادرست است رها کرده شده است.».

این است معنای آن‌چه آن‌سَرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

دو اندیشه در چنین رفته، بودا،
آن‌که تحمل‌ناپذیر را تحمل می‌کند، پیدا می‌شود.
نخستین را آسودگی خوانند،
و دومین را بیختگی.

بینای بزرگی که تاریکی را تارانده است،
از سیل گذشته است،
خود را به فرمان دارد و از آلاش آزاد شده است،
برترین یافت را یافته است.
او، به تمامی آزادی یافته است.

می‌گوییم که با خاموش کردن تشنگی

چنین گوید او، بودا

۵۷

بینایی که فرجامین کالبدش را دارد،
منی را ترک کرده است
و به آن سوی پیری رفته است.

به کسی ماند که بالای کوهی ایستاده
می تواند صخره ها و انسان ها را در هر سو ببیند،
چنین است سُمیده ی نامور هم
که از برترین دَقه، مانا که از برجی، بالا رفته است،
به هر سو نگاهی می اندازد، اندوهگینان را
و غرقه شدگان در اندوه و دستخوشان زادن و پیری را می نگرد.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

§ ۳۹ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده ام.

« ای رهروان، از چنین رفته، آرَهَت، بیدار کامل است دو فرمان، که یکی برتر
از دیگری است. آن دو کدام اند؟ » بد را بد بدانید؛ « این فرمان اول است.
» چون بد را بد بدانید از آن بیزار می شوید، از آن بدتان می آید، و از آن
آزاد می شوید. »

ای رهروان، این ها دو فرمان اند، یکی بالاتر از آن دیگری است، که
چنین رفته، آرَهَت، بیدار کامل داده است. »

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن سخن را و شیوه ی آن را نگاه کنید،

چنین گوید او، بودا

۵۸

دو فرمان باز شناخته‌ی
چنین رفته، بودا
غم‌خوار همه‌ی جانداران را.

بدی را ببین و از آن بیزار شو؛
شما با دل بیزار از آن
آن‌گاه پایان خواهید داد
رنج را.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۴۰ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« نادانی، پیشگام کردن کارهای بد است؛ در پی آن‌ها می‌آید بی‌شرمی و
بی‌پروایی. ای رهروان، دانش، پیشگام کردن کارهای خوب است، و در پی
آن‌ها می‌آید شرم و بیم از گناه. »
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

هر راه بدفرجامی که این‌جا
در این جهان یا در آن دیگری هست
همه ریشه در نادانی دارند
و در اندوختن آرزو و آرز.
و از آن‌جا که او آرزوی نادرست دارد،
بی‌آزرم و بی‌ادب است،

چنین گوید او، بودا

۵۹

پس، از او گناه می‌زاید
و بدین‌سان به راه اندوه می‌رود

پس رهرو با آزاد شدن از
میل و آرزو و نادانی،
و با اندوختن دانش
شاید که همه‌ی راه بدفرجام را ترک کند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۴۱ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، جاندارانی کم دارند که از فراشناخت جلیل کم داشته باشند: آنان در این جهان دیدنی در رنج زندگی می‌کنند—آشفته‌حال و پریشان‌خاطر و تب‌ناک—و پس از زوال تن، پس از مرگ راه بدفرجام در انتظار آن‌ها است.

اما، ای رهروان، آنانی کم ندارند که از فراشناخت جلیل کم نداشته باشند، در این جهان دیدنی زندگی می‌کنند—نیاشفته و ناپریشان و ناتب‌آلود—و پس از زوال تن، پس از مرگ راه خوش‌فرجام در انتظار آن‌ها است.»

این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از نداشتن فراشناخت است
که یکی می‌پندارد که این حقیقی است

چنین گوید او، بودا

۶۰

آن‌گاه که به این جهان می‌نگرد
فرورفته در نام و شکل.

زیرا که در این جهان است که بهترین فراشناخت هست
که به بینش می‌انجامد،
و آن که به درستی در می‌یابد
خاموشی زادن و وجود را.
خدایان و انسان‌ها هر دو رشک می‌برند
به کسانی که روشنی‌یافته‌ی کامل،
هشیار و دارنده‌ی فراشناخت
و دارنده‌ی فرجامین کالبداند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۴۲ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، دو آیین نگهدار جهان‌اند. آن دو کدام‌اند؟ شرم و بیم از گناه. اگر این دو آیین نگهدار جهان نمی‌بودند، شما فرقی میان «مادر»، «خاله»، «زن‌دایی»، «همسر آموزگار» یا «همسر اشخاص محترم دیگر» نمی‌گذاشتید؟ و جهان به بی‌بندوباری می‌افتاد، چنان‌که بز با گوسفند، خروس با خوک، سگ با شغال.

ای رهروان، در حقیقت تا آن‌جا که این دو آیین پاک جهان را نگه می‌دارند، میان مادر، خاله، زن‌دایی، همسر آموزگار و همسر شخص محترم دیگر فرق هست.»

چنین گوید او، بودا

۶۱

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

در هر کسی که همیشه
شرم و بیم از گناه هست،
اینان، که در بنیاد پاک‌اند، [از سیل] گذشته‌اند،
دیگر به زاد و مرگ نمی‌روند.

و دیگر آن که در هر کسی که همیشه
شرم و بیم از گناه به موقع حاضر است،
این نیکان، که در سیر و سلوک قدسی به کمال رسیده‌اند،
وجود مجدد را از میان برده‌اند.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۴۳ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، نزاده، نشده، نکرده و نیامیخته‌یی هست. اگر این نزاده،
نشده، نکرده و نیامیخته نبود، رهایی از زاده، شده، کرده و آمیخته در کار
نمی‌بود.

ای رهروان، چون به راستی نزاده، نشده، نکرده، و نیامیخته‌یی هست،
پس رهایی از زاده، شده، کرده، و آمیخته در کار است.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

درخور شادی جُستن نیست آن که زاده شده،

چنین گوید او، بودا

۶۲

شده، کرده شده، آمیخته شده، نپاینده است،
دستخوش پیری و مرگ،
لانه‌ی بیماری، شکننده،
از تغذیه می‌آید و از راهنما—

گریز از این، حالتی از آرامش است [و]
فراسوی استدلال،
نزاده و نشده،
بی‌اندوه و نیالوده—
ایست. حالات رنج است و
ایست شادمانه‌ی شک.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§۴۴ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، این دو ذات نیروانه وجود دارند: یکی ذات نیروانه با مانده‌ی بنیاد، و آن دیگری ذات نیروانه بی مانده‌ی بنیاد. ای رهروان، ذات نیروانه با مانده‌ی بنیاد چیست؟ این جا رهرو آرَهَت، آرایش‌هایش سترده، سیر و سلوک قدسی‌اش به انجام رسیده، کار را کرده، بار را به زمین نهاده، به مقصد رسیده، بندهای وجود را گسسته و با دانش کامل آزادی یافته است. اما پنج عضو حس هنوز در او مانده‌اند، چون آن‌ها هنوز از او جدا نشده‌اند. آرَهَت با آن‌ها آن چه را که خوشایند، ناخوشایند و دستخوش رنج و راحت است تجربه می‌کند. همه چیز

چنین گوید او، بودا

۶۳

خاموشی آز و کینه و فریب است. ای رهروان، این را ذات نیروانه با مانده‌ی بنیاد خوانند.

ای رهروان، ذات نیروانه بی مانده‌ی بنیاد چیست؟ این جا رهرو آرَهت، آرایش‌هایش سترده، سیر و سلوک قدسی‌اش به انجام رسیده، کار را کرده، بار را به زمین نهاده، به مقصد رسیده، بندهای وجود را گسسته و با دانش کامل آزادی یافته است. این جا هر محسوسی، که به او خوشی بسیار ندهد، خود سرد خواهد شد. این را ذات نیروانه بی مانده‌ی بنیاد خوانند.»
این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

این دو ذات نیروانه را شناسانده است

آن بینا، آزاد و چنین [رفته]،

ذاتی که این جا و اکنون دیده می‌شود، با مانده، اما جریان وجود از میان رفته است.

اما ذات نیروانه بی مانده‌ی بنیاد از آن آینده است—در این مقام تمام وجوه وجود یکسره از میان می‌روند.

آنان که با دانستن این حالت نیامیخته [= نامشروط]

دل‌هاشان با از میان رفتن جریان وجود به آزادی می‌رسد،

خوشدل از خاموشی به جوهر دَمّه‌ها می‌رسند. چنین‌اند آنان که از همه‌ی وجودها بدین سان آزادی می‌یابند.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۶۴

§ ۴۵ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

ای رهروان، در خلوت‌گزینی شادی جوید و از آن خوش باشید، به درون پردازید، که آرامش دل است، از دیانه غافل مباشید، به بینش آراسته باشید، و به خانه‌های خالی تردد کنید. آن‌ها که در خلوت‌گزینی شادی می‌جویند و از آن خوش‌اند، به درون می‌پردازند، که آرامش دل است، از دیانه غافل نیستند، به بینش آراسته‌اند، و به خانه‌های خالی تردد می‌کنند—اینان باید چشم به راه دو ثمره باشند، یا دانش در این جهان دیدنی، یا اگر چیزی از بنیادها مانده، [مقام ای بازگشت].

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

نیکدلان، دوراندیش،

آگاه، مجذوبِ دیانه،

به درستی آیین را می‌بینند،

و به کام‌ها رو نمی‌آورند.

نیکان، در هشیاری خوش‌اند،

در غفلت، خطر می‌بینند،

مقدر نیست که کاسته شوند، حتا با وجود نیروانه.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۴۶ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، با داشتن بهره‌ی آموزش، با ذات آزادی، زیر نفوذ نیک

چنین گوید او، بودا

۶۵

زندگی کنید. آن‌هایی که با داشتن بهره‌ی آموزش، با داشتن برترین دانش، با ذات آزادی، زیر نفوذ نیک، شاد زندگی می‌کنند و از آن شادند. آنان باید چشم به راه یکی از این دو ثمره باشند، یا دانش. در این جهان دیدنی، یا، اگر چیزی از بنیادها مانده، [مقام] بی‌بازگشت.»

این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که شاگرد نومرید است آیین را ترک نکرده است،
آن که برترین دانش را دارد، و پایان خاموشی زاییده شدن را دیده
است.

به راستی او را فرزانه‌یی می‌دانم
که فرجامین کالبدش را دارد، و منی را رها کرده
و از پیری گذشته است.

پس چون همیشه از سَمادی شاد است، خوددار و گرمرو،
پایان خاموشی زاییده شدن را می‌بیند،
ای رهروان، [شما] بر مرگ و سپاهش غلبه کرده
و به فراسوی زاد و مرگ رفته‌اید.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۴۷ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، رهرو باید بیدار، هشیار، آگاه، مجموع، شادمان، هم آن‌جا
روشن باشد، و هم زمان آیین‌های درست را ببیند.

چنین گوید او، بودا

۶۶

ای رهروان، رهروی که بیدار، هشیار، آگاه، مجموع، شادمان، هم
آن‌جا روشن زندگی می‌کند و هم‌زمان آیین‌های درست را می‌بیند— دو
ثمره در انتظار اوست، یا دانش در این جهان دیدنی، یا اگر چیزی از بنیادها
مانده، [مقام] بی‌بازگشت.»
این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

ای بیداران، گوش فرا دهید؛
هر کسی که از شما خفته باشد، بیدارش کنید.
بیداری به از خواب است؛
بیدار را بیمی از چیزی نیست.

و آن‌که بیدار، هشیار، آگاه،
مجموع، شادمان، و آرام است،
به درستی آیین را، در زمان درست، می‌پژوهد؛
چون یکدل باشد بر تاریکی غلبه می‌کند.

[چون] رهرو گرمرو دورانیش دیانه‌گر
بندهای تولد و پیری را گسسته
حتا این‌جا به روشن‌شدگی کامل می‌رسد.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۴۸ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، این دو [گونه] انسان در راه‌های اندوه و در دوزخ رنج

چنین گوید او، بودا

۶۷

می‌برند، زیرا که این [گناه] را ترک نکرده‌اند. آن دو کدام‌اند؟ [یکی] سالکی که پس از عهد بستن، سیر و سلوک‌اش را به جا نمی‌آورد [و] وای می‌نماید که به جا می‌آورد، و [دیگری] کسی که با شکستن بی‌پایه‌ی عهدش، دیگری را هم که عهدش را با تقوا و پاکی به جا می‌آورد از راه باز می‌دارد».

این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

به دوزخ می‌رود آن که دروغ می‌گوید
مانند کسی که دروغ می‌گوید و انکار می‌کند که «من نگفته‌ام» —
این دو بدکنش برابر می‌شوند
پس از مرگ، در جهان دیگر.

خیلی‌ها که شانه‌هاشان را
با خرّقه‌ی زرد پوشانده‌اند، بدکنش‌اند و ناخوشتن‌دار،
این بدکنشانی با کردارهای بدشان
به دوزخ می‌روند.

آن به که او گوی. آهن تفته،
به کردار زبانه‌ی آتش را فرو برد
تا بدکنش و ناخوشتن‌دار باشد
و از داد و دهش آن سرزمین زندگی می‌کند.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۴۹ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، انسان‌ها و خدایانی هستند که گرفتار دو گونه نظرند. برخی به آن‌ها می‌چسبند و برخی از آن‌ها می‌گذرند، و بصیران می‌بینند. چه گونه است که برخی از آن می‌گذرند، و بصیران می‌بینند. چه گونه است که برخی به آن می‌چسبند؟

ای رهروان، چون انسان‌ها و خدایان در وجود خوشی می‌جویند، و در آن شادمانند— و هنگامی که آیین خاموشی وجود آموخته شود، دل‌هاشان نه آن را می‌گیرد، نه به آن آرام است، نه بر آن قرار می‌گیرد، نه عزم آن می‌کند. این گونه برخی به راستی به آن می‌چسبند.

چه گونه است که برخی از آن می‌گذرند؟ برخی که احساس خواری، شرم، و بیزاری از وجود می‌کنند، در نیستی خوشی می‌جویند. چون این خود، ای آقایان، پس از زوال تن پس از مرگ از میان می‌رود، نابود می‌شود، و پس از مرگ وجود ندارد، با این اندیشه که این [حقیقت] نیک است، عالی است، و آشکار است، برخی از آن می‌گذرند.

چه گونه است که بصیران می‌بینند؟ رهروی که این‌جا آن‌چه را که هست از آن‌چه بوده است می‌بیند، از این به روگرداندن و بیزاری از وجود و ایست وجود رسیده است. ای رهروان، بدین گونه است که بصیران می‌بینند.»

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن‌ها که می‌بینند آن‌چه هست را از آن‌چه بوده است،
و دستاویز گذشتن به فراسوی وجود را—
آنان، با همان حقیقت

چنین گوید او، بودا

۶۹

از ویرانی‌یی که پدید آمده‌ی تشنگی هستی است رهایی یافته‌اند.

و اگر کسی دانش درستی از بودن داشته باشد

تشنگی هستی و نیستی را فرو نشانده

این رهرو با ایستِ وجود

دیگر دوباره زاییده نمی‌شود.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

گروه سه ها

۹۹-۵۰

چنین گوید او، بودا

۷۳

§ ۵۰ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه ریشه‌ی نادرست هست. آن سه کدام‌اند؟ ای رهروان، آز و کینه و فریب سه ریشه‌ی نادرست‌اند؛ این‌ها، ای رهروان، به راستی سه ریشه‌ی نادرست‌اند ».

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آز و کینه و فریب

برخاسته از دل

مرد بدانندیش را نابود می‌کنند

چنان که میوه آوردن خیزران آن را.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۵۱ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه ذات هست. آن سه کدام‌اند؟ ذات شکل (رूपه-داتو)، ذات بی‌شکل (آرُوپه-داتو)، و ذات ایست؛ ای رهروان، این‌ها سه ذات‌اند ».

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آنان چون ذات شکل را درمی‌یابند

در چیزهای بی‌شکل نمی‌مانند،

رهایی‌یافتگان از راه ایست

مرگ را پس پشت نهاده‌اند.

چنین گوید او، بودا

۷۴

آن که با کالبدش
به آن ذات بی‌مرگ بی‌بنیاد رسیده است
و آن که نیالوده است
آن بی‌بنیاد را تجربه کرده است
او روشنی‌یافته‌ی کامل است
که راه بی‌اندوه و بی‌غبار را
نشان داده است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۵۲ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرहत، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سه احساس هستند.» «آن سه کدام‌اند؟» «احساس
خوشایند، احساس دردآور، و احساسی که نه خوشایند است و نه دردآور.
ای رهروان، این‌ها به راستی سه احساس‌اند.»
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

«شاگرد مجموع آگاه‌هشیار بودا
احساس‌ها و علت احساس‌ها را می‌داند،

و می‌داند که آن‌ها کجا می‌ایستند [=از میان می‌روند]،
و نیز آن راه را که به ویرانی آن‌ها می‌انجامد [می‌داند].
این رهرو با خاموشی احساس‌ها [یش]،

چنین گوید او، بودا

۷۵

بی‌گرسنگی،

به نیروانه رسیده است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۵۳ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سه احساس هستند.» «آن سه کدام‌اند؟» «احساس خوشایند، احساس درد‌آور، و احساسی که نه خوشایند است و نه درد‌آور. ای رهروان، احساس خوشایند را باید رنج‌آور دانست، و احساس درد‌آور را همچون تیر، و احساس نه خوشایند و نه درد‌آور را هم نپاینده دانست.

«ای رهروان، چون رهروی به راستی احساس خوشایند را از رنج‌آور بودنش باز بشناسد، و احساس درد‌آور را از تیرش، [و] احساس نه خوشایند و نه درد‌آور را از نپاینده بودنش، او را ای رهروان رهروی شریف خوانند که درست دیده است و بی‌تشنگی بندها را گسسته است؛ چون او با فهمش از راه مقاصد درست به رنج پایان داده است.»
این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

«هر رهروی که خوشی را رنج ببیند،

و درد را تیر ببیند، و نپاینده بودنش را بداند،

و حضور [حالتی را] که نه خوشایند است و نه درد‌آور بشناسد؛

او رهروی است که به راستی بینش درست دارد

چنین گوید او، بودا

۷۶



کتابخانه شخصی

پس او این جا [در این جهان] به آزادی می‌رسد؛
اگر او خوب و به بینش رسیده باشد،
فرزانه است که از یوغ [وجود خاکی] آزاد شده است.»

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۵۴ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، این‌ها سه جست‌وجواند.» «آن سه کدام‌اند؟» «جست‌وجو
کام، جست‌وجو هستی، و جست‌وجو سیر و سلوک قدسی. ای رهروان،
این‌ها به راستی سه جست‌وجواند.»
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

شاگرد مجموع آگاه هشیار بودا
جست‌وجوها و علت جست‌وجوها را می‌داند،
و می‌داند که آن‌ها کجا می‌ایستند،
و آن راه را که به ویرانی آن‌ها می‌انجامد [می‌داند].
با خاموشی جست‌وجو [یش]،
بی‌گرسنگی،
به نیروانده رسیده است.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۷۷

§ ۵۵ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، این‌ها سه جست‌وجوی‌اند. » « آن سه کدام‌اند؟ »
« جست‌وجوی کام، جست‌وجوی وجود، و جست‌وجوی سیر و سلوک قدسی. ای رهروان، این‌ها به راستی سه جست‌وجوی‌اند. »
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

یقین به این حقیقت که یک جست‌وجوی کام هست،
یک جست‌وجوی وجود، و یک جست‌وجوی سیر و سلوک قدسی —
[می‌گویم که یقین به حقیقت] از یک
توده‌ی موضوعات نظر می‌آید.

درباره‌ی آن که از هر آزی روگردانده،
از آن ویرانی، که علت‌اش تشنگی است وارسته،
از طلب‌ها آزاد شده، و موضوعات نظر را رها کرده
با خاموشی همه‌ی طلب‌ها
رهرو نومید می‌شود و دست از جست‌وجو بر می‌دارد.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۵۶ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، این‌ها سه آلایش‌اند. آن سه کدام است؟ آلایش کام، آلایش هستی، و آلایش نادانی. این‌ها، ای رهروان، به راستی سه آلایش‌اند. »

چنین گوید او، بودا

۷۸

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

شاگرد مجموع آگاه هشیار بودا
آلایش ها و علت آلایش ها را می داند،
و می داند که آن ها کجا می ایستند،
و آن راه را که به ستردن آن ها می انجامد [می داند].
او با ستردن آلایش ها [ایش]
بی گرسنگی،
به نیروانده رسیده است.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

§ ۵۷ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده ام.

« ای رهروان، سه آلایش اند. آن سه کدام اند؟ آلایش کام، آلایش هستی، و
آلایش نادانی. ای رهروان، این ها به راستی سه آلایش اند. »
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

او که آلایش کام را سترده است،
و از آلایش نادانی و آلایش هستی آزاد شده،
آزاد است و بی بنیاد—
چنین کسی به مازه و فیلش

چنین گوید او، بودا

۷۹

پیروز شده است،
و فرجامین کالبدش را دارد.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۵۸ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه تشنگی هستند. آن سه کدام‌اند؟ تشنگی کام، تشنگی هستی، و تشنگی نیستی. این‌ها، ای رهروان، به راستی سه تشنگی‌اند. »
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن جاندارانی که با دل‌های
آزمند هستی و نیستی — در بند تشنگی‌اند
این مردان در بند مازَه
و بی آسودگی از بند، به دوباره زاییده شدن می‌روند،
به زاد و مرگ.

آنان که تشنگی را رها می‌کنند،
بی تشنگی، هستی یا نیستی [اند] —
آنان در جهان [به ساحل دیگر] رفته‌اند؛
آنان جویای ستردن آلائش‌های‌اند.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۸۰

§ ۵۹ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، رهروی که به سه چیز آراسته است، از قلمرو مازَه گریخته، همچون خورشید می‌درخشد. آن سه کدام‌اند؟ ای رهروان، رهرو این جا به توده‌ی سلوک پیشرفته آراسته می‌شود، به توده‌ی سَمادی پیشرفته آراسته می‌شود، به توده‌ی فراشناخت پیشرفته آراسته می‌شود. ای رهروان، هنگامی که او به این سه چیز آراسته می‌شود از قلمرو مازَه گذشته است و همچون خورشید می‌درخشد.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که نیک شکفته است
در سلوک، سَمادی، و فراشناخت
از قلمرو مازَه گذشته است،
و همچون خورشید می‌درخشد.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۶۰ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سه بنیاد نکوکاری هست. آن سه کدام‌اند؟ بنیادهای نکوکردهای دِهش، سلوک و پروردگی. ای رهروان، این‌ها به راستی سه بنیادند.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چنین گوید او، بودا

۸۱

باید نکوکردن آموخت
که خوشی دیرنده می آورد،
که مقصدش گسترنده است، و
قوه‌ی خوشی [دارد]؛

باید دهش را در خود بپرورد،
[و] سلوک آرام را
و دل مهر را.

چون این سه نکوکرد را در خود بپرورد
که بنیادی برای خوشی فراهم می آورد،
فرزانه جهان خوشی را می یابد—
جهانی همه آزاد از رنج.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۶۱ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سه چشم هست. آن سه کدام‌اند؟ چشم سر، چشم خدایی، و
چشم فراشناخت. ای رهروان، این‌ها سه چشم‌اند.»
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چشم سر، چشم خدایی،
چشم فراشناخت، به گونه‌ی بی برتر—

چنین گوید او، بودا

۸۲

این سه چشم را
آن والا گفته است.

زاده شدن چشم سر
راه چشم خدایی [است]،
چون دانش
به مثابه‌ی چشم فراشناخت زاده شود.
هر که این چشم را بیابد
از هر رنجی آزاد است.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۶۲ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سه حس هست. آن سه کدام‌اند؟ حسی [که می‌گوید] «من ندانسته را خواهم دانست؛ حس دانش؛ حس به تمامی دانسته. ای رهروان این‌ها سه حس‌اند».

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

شاگرد نومریدی که دارد می‌آموزد
راه راست را می‌پیماید—
نخستین دانش او [آموزه‌ی] پایان دادن است؛
پس آن‌گاه، دانش همسایه [ی او] است.

چنین گوید او، بودا

۸۳

چنین کسی که به دانش آزاد می‌شود،
[او را] این دانش هست:
«آزادی من استوار است
که حاصل گسستن بندهای وجود است».

نیک‌مردی که به راستی صاحب حس خویش است
خوش است از مقام آرامش
فرجامین کالبدش را دارد
بر مازه و فیلش غلبه کرده است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۶۳ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سه زمان هست. آن سه کدام‌اند؟ زمانی که گذشته، زمانی که
نیامده، و زمانی که حاضر است. ای رهروان، این‌ها سه زمان‌اند».
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

جاندارانی که به از میان‌نرفتنی باور دارند،
در از میان‌نرفتنی جا گرفته‌اند
بی‌دانش کامل به از میان‌نرفتنی
به بندهای مرگ می‌افتند.

و چون [شخص] به از میان‌نرفتنی دانش کامل دارد

چنین گوید او، بودا

۸۴

آن را آموزگار خود نمی‌داند.
و او با دلش یافته است
آزادی را، مقام آرامش بی‌برتر را.
این یک، به راستی، از میان نرفتنی را دارد،
راست، خوشدل از مقام آرامش
بخردانه آیین را نماز می‌برد و در آن ساکن است،
او را پژوهنده‌ی ودا به شمار نمی‌آورند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۶۴ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه کنش بد هست. آن سه کدام‌اند؟ کنش‌های بد تن، گفتار و
دل. ای رهروان، این‌ها سه کنش بدند. »
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن‌چه او کرده است
کنش بد تن، گفتار یا دل، یا هر کنش دیگری
او را بدکار نامند؛ یا او
هیچ کار خوبی نکرده،
اما کار بد بسیار کرده است —
این نابخرد پس از زوال تن
به دوزخ می‌رود.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۸۵

§ ۶۵ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه کنش خوب هست. آن سه کدام‌اند؟ کنش‌های خوب تن، گفتار و دل. ای رهروان، این‌ها سه کنش خوب‌اند. »
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که او ترک کرده است
کنش‌های بد تن،
گفتار، یا دل، و هر کنش بد دیگری را
آن‌چه را که درست نیست نکرده،
آن‌چه را که درست است بسیار کرده،
پس از زوال تن، [پس از مرگ]
آن فرزانه به بهشت می‌رود.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۶۶ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه پاکی هست. آن سه کدام‌اند؟ پاکی تن، گفتار و دل. ای رهروان، این‌ها سه پاکی‌اند. »
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که او در تن و گفتار و دل پاک است،
از آرایش آزاد است،

چنین گوید او، بودا

۸۶

دارای پاکی و صفا است —
می‌گویند که او همه را ترک کرده است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۶۷ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه خاموشی هست. آن سه کدام‌اند؟ خاموشی تن و گفتار و دل. ای رهروان، این‌ها سه خاموشی‌اند. »
این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که او در تن و گفتار و دل خاموش است،
از آلایش آزاد است،
دارای صفت خاموشی. مؤنی است —
می‌گویند که او بدی‌اش را سترده است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۶۸ چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، هر که او از آز و کینه و فریب آزاد نشده باشد، او را [چنین]
می‌خوانند: بند. مازَه، دام مازَه برای آزادی نیافته. بدکنش با او آن می‌کند
که می‌خواهد.

« ای رهروان، هر که از آز و کینه و فریب آزاد شده باشد، او را

چنین گوید او، بودا

۸۷

[چنین] نمی خوانند: بندِ مازَه، دامِ مازَه برای آزادی یافته. بدکش نمی تواند با او آن می کند که می خواهد. «
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

او از آز و کینه و فریب روگردانده است—
می گویند که این مرد آن است که دلش فزونی یافته،
[کسی است] که بر همه شده، یک چنین رفته،
یک بودا، از دشمنی و بیم گذشته، از همه دل کنده.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

§ ۶۹ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده ام.

« ای رهروان، می گویند که آن مرد یا زن رهروی را که از آز و کینه و فریب دل نکنده، از اقیانوس [سَنساره]— با امواج بزرگ و کوچک آن، با گرداب ها، کوسه ها، و اهریمنان آن— نگذشته است. اما رهروی را که از آز و کینه و فریب دل کنده، می گویند که او از اقیانوس— با امواج بزرگ و کوچکش، با گرداب ها، کوسه ها، و اهریمنانش— گذشته است و چون گذشته و به آن سو رسیده روی زمین خشک بر همه می ایستد. «
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

او که از آز و کینه و فریب دل کنده،
از اقیانوس گذشته،
با کوسه ها و اهریمنانش، با خطر امواج و

چنین گوید او، بودا

۸۸

و سخت‌گذر بودنش.

او که از بنیادها آزاد شده و مرگ را رها کرده،
آن که از راه زاییده نشدن دوباره
از رنج‌رهایی یافته است—
او، به گاهِ مرگ [= آن‌گاه که به خانه رفته]،
به همان [وجود] نمی‌رود—
من او را شاه مرگ می‌خوانم، به آن سوی فریب [رفته].

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§۷۰ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که به کنش‌های بدِ تن و گفتار و دل پیچیده‌اند، از شریفان بد می‌گویند، نظر نادرست دارند، با نظر نادرست کردارهای بد می‌کنند. چنین کسان پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه اندوه، راه بدفرجام، قلمروهای پست، و به دوزخ می‌روند.
اکنون، چون این [حقیقت] را از دیگری، خواه محب خواه برهمن، شنیده‌اید، من به شما می‌گویم که «ای رهروان جاندارانی را دیده‌ام که به کنش‌های بدِ تن و گفتار و دل پیچیده‌اند، از شریفان بد می‌گویند، نظر نادرست دارند، با نظر نادرست کردارهای بد می‌کنند. چنین کسان، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه اندوه، راه بدفرجام، قلمروهای پست، و به دوزخ می‌روند، و چون من این همه را دریافته، دیده و دانسته‌ام، از این رو می‌گویم: «جاندارانی را دیده‌ام که به کنش‌های بدِ تن و گفتار و دل

چنین گوید او، بودا

۸۹

پیچیده‌اند، از شریفان بد می‌گویند، نظر نادرست دارند، با نظر نادرست
کردارهای بد می‌کنند. چنین کسان، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه
اندوه، راه بدفرجام، قلمروهای پست، و به دوزخ می‌روند. »
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن شخص این‌جا
که دل‌بداندیش دارد
سخنان نادرست می‌گوید،
و با تن‌اش کردارهای بد می‌کند،

او نادان و بدکنش است
این‌جا در این عمر کوتاه
پس از زوال تن، [پس از مرگ]
به دوزخ می‌رود.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۷۱ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که به کنش‌های خوب تن و گفتار و دل
دست‌یازیده‌اند، از شریفان بد نمی‌گویند، نظر درست دارند، با نظر
درست کردارهای خوب می‌کنند. چنین کسان پس از زوال تن، پس از
مرگ، به راه خوش‌فرجام و بهشت می‌روند.
اکنون، چون این [حقیقت] را از دیگری، خواه محب خواه برهمن،

چنین گوید او، بودا

۹۰

نشیده‌اید، من به شما می‌گویم که «ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که به کنش‌های خوب تن و گفتار و دل دست یازیده‌اند، از شریفان بد نمی‌گویند، نظر درست دارند، با نظر درست کردارهای خوب می‌کنند. چنین کسان، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه خوش‌فرجام و بهشت می‌روند. و چون من این همه را دریافته، دیده و دانسته‌ام، از این رو می‌گویم: «جاندارانی را دیده‌ام که به کنش‌های خوب تن و گفتار و دل دست یازیده‌اند، از شریفان بد نمی‌گویند، نظر درست دارند، با نظر نادرست کردارهای خوب می‌کنند. چنین کسان، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه خوش‌فرجام و بهشت می‌روند».

این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن شخص این‌جا

که دل نیک‌اندیش دارد

سخنان درست می‌گوید،

و با تن‌اش کردارهای خوب می‌کند،

او دانا و نیکومنش است

این‌جا در این عمر کوتاه

پس از زوال تن، [پس از مرگ]

به بهشت می‌رود.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۹۱

§ ۷۲ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

— «ای رهروان، سه ذاتِ رهایی هست. آن سه کدام است؟ رهایی از آز، یعنی ترک؛ رهایی از شکل [= شکل مادی]، یعنی بی‌شکلی؛ رهایی از آن چه هستی داشت که آمیخته [= مشروط] است [و] دستخوش همزایی مشروط، [که همان خاموشی] است.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

همیشه گرمروی که رهایی از آز را،
و [راه] رفتن به فراسوی شکل‌ها را می‌داند،
و به آرامش هر [پنج] توده می‌رسد—

این رهرو، به راستی، بینش درست دارد،
چون او این جا [= در این جهان] به آزادی می‌رسد؛
اگر خوب باشد و به دانش برتر رسیده باشد،
او به راستی فرزانه‌یی است که از یوغ [وجود خاکی] آزاد شده است.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۷۳ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، آن‌ها که از شکل [آزاد] اند بهتر از شکل‌اند؛ ایست بهتر از شکل است.

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چنین گوید او، بودا

۹۲

جاندارانی که به شکل می‌روند،
و آنان که در بی‌شکل می‌ایستند
ایست را نمی‌دانند
به دوباره زاییده شدن برمی‌گردند.

ولی آنان که [وجه] «شکل» را می‌شناسند،
در [وجه] «بی‌شکل» نمانده‌اند،
آنان که با ایست به آزادی رسیده‌اند —
مرگ را پس‌پشت نهاده‌اند.
چون در شخص خود به ذات بی‌مرگ —
به بی‌بنیادی — رسیده‌اند،
با تحقق دور افکندن بنیاد،
بودای کامل، بی‌هیچ آرایش،
راه بی‌انده نیالوده را می‌آموزد.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۷۴ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سه [گونه] فرزند در جهان وجود دارند. آن سه کدام‌اند؟
فرازاد، همانندزاد، و فروزاد.

ای رهروان، چه گونه فرزند فرازاد می‌شود؟ ای رهروان، این‌جا
والدانی که به پناه بودا نرفته‌اند، به پناه آیین نرفته‌اند، به پناه انجمن نرفته‌اند،
از آزردن زندگان خودداری نمی‌کنند، از گرفتن نداده خودداری

چنین گوید او، بودا

۹۳

نمی‌کنند، از بیراهه‌ی شهوت خودداری نمی‌کنند، از دروغ‌گویی خودداری نمی‌کنند، از می‌نوشی خودداری نمی‌کنند، غیراخلاقی‌اند؛ از آن‌ها فرزندی زاده می‌شود که به پناه بودا می‌رود، به پناه آیین می‌رود، به پناه انجمن می‌رود، از آزردن زندگان خودداری می‌کند، از گرفتن نداده خودداری می‌کند، از بیراهه‌ی شهوت خودداری می‌کند، از دروغ گفتن خودداری می‌کند، از می‌نوشی خودداری می‌کند، اخلاقی و درستکار است: بدین سان، ای رهروان، او فرازاد است.

ای رهروان، چه گونه فرزندی همانندزاد می‌شود؟ ای رهروان، این جا والدانی هستند که به پناه بودا رفته‌اند، به پناه آیین رفته‌اند، به پناه انجمن رفته‌اند، از آزردن زندگان خودداری می‌کنند، از گرفتن نداده خودداری می‌کنند، از بیراهه‌ی شهوت خودداری می‌کنند، از دروغ گفتن خودداری می‌کنند، از می‌نوشی خودداری می‌کنند، که اخلاقی و درستکارند؛ از آن‌ها فرزندی می‌شود که به پناه بودا می‌رود، به پناه آیین می‌رود، به پناه انجمن می‌رود، از آزردن زندگان خودداری می‌کند، از گرفتن نداده خودداری می‌کند، از بیراهه‌ی شهوت خودداری می‌کند، از دروغ گفتن خودداری می‌کند، از می‌نوشی خودداری می‌کند، اخلاقی و درستکار است: بدین سان، ای رهروان، او همانندزاد است.

ای رهروان، چه گونه فرزندی فروزاد می‌شود؟ ای رهروان، این جا والدانی هستند که به پناه بودا رفته‌اند، به پناه آیین رفته‌اند، به پناه انجمن رفته‌اند، از آزردن زندگان خودداری می‌کنند، از گرفتن نداده خودداری می‌کنند، از بیراهه‌ی شهوت خودداری می‌کنند، از دروغ گفتن خودداری می‌کنند، از می‌نوشی خودداری می‌کنند، اخلاقی و درستکارند؛ از آنان

چنین گوید او، بودا

۹۴

فرزندى زاده مى شود که به پناه بودا نمى رود، به پناه آيين نمى رود، به پناه انجمن نمى رود، از آزردين زندگان خوددارى نمى کند، از گرفتن نداده خوددارى نمى کند، از بى راهه‌ى شهوت خوددارى نمى کند، از مى نوشى خوددارى نمى کند، غير اخلاقى و شرور است: اى رهروان، اين به راستى فرزندى فروزاد است.

اى رهروان، اين ها سه [گونه] فرزندند که در جهان وجود دارند «. اين است معناى آن چه آن سرور گفت. سپس او در اين باره چنين گفت:

دانايان فرزندى فرازاد
يا همانندزاد آرزو مى کنند؛
فرزند فروزاد را آرزو نمى کنند
که به خانواده آزار مى رساند.

آن فرزندانى که در جهان
از پيش نشينان مى شوند،
که به منش وفادار، بخشنده، ناخودپرست آراسته اند—
شايد که ماه، جدا از توده‌ى ابرها، بر آنان بدرخشد.

اين بود نيز معناى آن چه آن سرور گفت، من چنين شنيده ام.

§ ۷۵ چنين گفته بود آن سرور، چنين گفته بود آن آرھت، من چنين شنيده ام.

« اى رهروان، سه [گونه] شخص در جهان وجود دارند. آن سه کدام اند؟
يکى که نمى بارد، ديگرى که بر يک ناحيه مى بارد، و سومى که به همه جا
مى بارد.

چنین گوید او، بودا

۹۵

ای رهروان، چه گونه یکی نمی بارد؟ او این جا دهنده ی این چیزها [نیست]، یعنی غذا، نوشابه، پوشاک، وسیله ی نقلیه، حلقه گل، عطر، مرهم، بستر، خانه و روشنایی، به محبان، برهمنان، گدایان، مسافران و مستمندان نمی دهد. پس، ای رهروان، او، در حقیقت، نمی بارد.

ای رهروان، چه گونه یکی به آن ماند که بر یک ناحیه می بارد؟ او این جا دهنده ی برخی چیزها می شود، اما دهنده ی چیزهای دیگر نیست، یعنی غذا، نوشابه، پوشاک، وسیله ی نقلیه، حلقه گل، عطر، مرهم، بستر، خانه و روشنایی به محبان، برهمنان، گدایان، مسافران و مستمندان نمی دهد. پس، ای رهروان، در حقیقت او به آن می ماند که بر یک ناحیه می بارد.

ای رهروان، چه گونه یکی به آن ماند که به همه جا می بارد؟ او این جا همه چیز می دهد، یعنی، غذا، نوشابه، پوشاک، وسیله ی نقلیه، حلقه گل، عطر، مرهم، بستر، خانه و روشنایی به محبان، برهمنان، گدایان، مسافران و مستمندان می دهد، پس، ای رهروان، او، در حقیقت، به آن ماند که به همه جا می بارد.

ای رهروان، این ها به راستی سه [گونه] شخص اند که در جهان می توان یافت «.

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که از آن چه یافته

غذایش، نوشابه اش، قوت اش –

به محب، به برهمن، به گدا، و به مسافر نمی دهد،

فرومایه یی است که او را

بی باران دانسته اند.

چنین گوید او، بودا

۹۶

آن که دهنده‌ی برخی چیزهاست و
دهنده‌ی برخی چیزها نیست
دانا‌یان او را کسی دانسته‌اند
که به یک ناحیه می‌یارد.

مردی که وعده‌ی خیرات فراوان می‌دهد،
با همه موجودات مهربان است
با شادی و سربلندی همه جا می‌پراکند [خیراتش را]،
و می‌گوید « بده، بده. »

به کردار ابری که می‌غرد،
تندر می‌کشد
می‌یارد،
و بلندی‌ها و پستی‌ها را
با آب‌های سیراب‌کن سرشار می‌کند.
آن مرد روی زمین چنین است.

چون او با رنج به دست آورده است
ثروتش را— یافته از راه‌های درست —
مسافران سزاوار را
با خوراک و نوشاک سیر می‌کند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۹۷

§ ۷۶ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، مرد باید با سه شادی از سلوکش مراقبت کند. آن سه کدام‌اند؟ باید با این اندیشه از سلوکش مراقبت کند: «باشد که مرا بستانند»؛ او باید با این اندیشه از سلوکش مراقبت کند: «باشد ثروت نصیب من شود»؛ باید با این اندیشه از سلوکش مراقبت کند: «پس از زوال تن پس از مرگ به راه خوش فرجام، به جهان بهشت می‌روم.» ای رهروان، مرد دانا باید سلوکش را با طلب این سه خوشی حفظ کند.»

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

مرد دانا شاید از سلوکش مراقبت کند
اگر این سه خوشی را طلب کند:
ستایش، یافتن گنج،
و پس از مرگ، خوشی در بهشت.

خود اگر بدی نکند
اما با بدکار هم‌نشینی کند،
گمان بدکاری بر او برند
و بدنامی‌اش افزون شود.

شخص هر دوستی که پیدا می‌کند
با هر دوستی که هم‌نشین باشد،
خود او نیز همان گونه شود.
چنین است سرشت هم‌نشینی.

چنین گوید او، بودا

۹۸

همان گونه که تیر زهرآلود ترکش نیالوده را می‌آلاید
همین گونه نیز دوست، دوست را بیالاید،
و لمس‌کننده‌ی لمس شده را.
بدین سان مرد استوار از ترس آلوده شدن
نباید هم‌نشین مرد بدکار باشد.
به کردار مردی که ماهی‌گندیده
در علف کُسته می‌پیچد،
و علف بوی گند می‌گیرد
به آن می‌مانند آنان که هم‌نشین ابلهان‌اند.

و مانند مردی که تگرّه را
داخل برگ می‌پیچد
و برگ‌ها بوی خوش می‌گیرند،
آنان که هم‌نشین استواران‌اند به آنان می‌مانند.

پس اگر مرد دانا محتویات
سبد برگی‌اش را بداند،
نباید در خدمت بدان باشد،
باید نیکان را خدمت کند
زیرا که بدان را به دوزخ می‌برند،
اما نیکان را به راه خوش‌فرجام می‌رسانند.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۹۹

§ ۷۷ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، تن دستخوش زوال است، و این آیینِ تغییر دانستگی‌ها است؛ بنیادها همه نپاینده‌اند و رنج، و این آیین تغییر است. این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چون می‌داند که تن دستخوش زوال است
و دانستگی‌ها دستخوش تجزیه شدن،
کامل‌اندیشه، که در بنیادها خطر دیده،
و از زاد و مرگ گذشته
به برترین آرامش رسیده است،
و مشتاق زمان آمدنِ اوست.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۷۸ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، این باگوهر باشندگان سازگار است که فرومایگان با فرومایگان و فرامایگان با فرامایگان باهم و همدم شوند. در گذشته، این باگوهر باشندگان سازگار بود که فرومایگان با فرومایگان و فرامایگان با فرامایگان باهم و همدم شوند. در آینده، این باگوهر باشندگان سازگار خواهد بود که در زمان حال، این باگوهر باشندگان سازگار است که باشندگان با باشندگان و بدخواهان با بدخواهان و نیکخواهان با نیکخواهان پیامیزند و همدم شوند. »

چنین گوید او، بودا

۱۰۰

این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

بوته‌های زیر درختان جنگل
از تماس زاده می‌شوند
و چون هم‌نشینی نباشد از میان می‌روند.
مردی که سیر و سلوک قدسی می‌کند
چون با تن آسانی هم‌نشینی کند
بر او آن رسد که به کسی که در دریای بزرگ
به قطعه چوب کوچکی بیاویزد
که در آن [دریا] فرو خواهد رفت.
پس، تن آسان، سست‌عنصر را رها می‌کند
و با دانایانی زندگی می‌کند
که خلوت‌گزیده [و] شریف‌اند
با دل‌های با عزم، مجذوب دینانه،
همواره کردارهای مردانه می‌کند.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۷۹ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، سه چیز هست که رهرو نومرید را به تباهی می‌کشند. آن سه کدام‌اند؟ ای رهروان، رهروی این‌جا از کارش شاد شده از کار خوش است و به خوشی کار خوگر است؛ او از گفت‌وگو شاد شده از گفت‌وگو خوش است و به شادی گفت‌وگو آمخته است؛ او از خواب شاد شده به

چنین گوید او، بودا

۱۰۱

خواب خوش است و به خوشی خواب آموخته است. ای رهروان، این‌ها سه چیزند که رهرو نومرید را به تباهی می‌کشند.

ای رهروان، این‌ها سه چیزند که رهرو نومرید را به نه-تباهی می‌برند. آن سه کدام‌اند؟ ای رهروان، این‌جا از کار شاد نمی‌شود و از کار خوش نیست و به خوشی کار آموخته نیست؛ او از گفت‌وگو شاد نمی‌شود و از گفت‌وگو خوش نیست، و به شادی گفت‌وگو آموخته نیست؛ او از خواب شاد نمی‌شود و از خواب خوش نیست و به شادی خواب آموخته نیست. ای رهروان، این‌ها سه چیزند که رهرو نومرید را به نه-تباهی می‌کشند.»

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چنین رهروی که در کار خوشی می‌جوید

از گفت‌وگو خوش است و

از خواب خوشی می‌جوید و بی‌آرام،

نمی‌تواند به روشن‌شدگی کامل برسد.

پس، به راستی، او باید

وظایفش اندک باشد

کم خواب و آرام؛

چنین رهروی می‌تواند به روشن‌شدگی کامل برسد.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۰۲

§ ۸۰ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه اندیشه‌ی نادرست هست. آن سه کدام‌اند؟ اندیشه‌ی نادرست بسته به توجه، اندیشه‌ی نادرست بسته به سود، به افتخار و به آوازه، اندیشه‌ی نادرست بسته به دلسوز دیگران نبودن. ای رهروان، این‌ها، به راستی سه اندیشه‌ی نادرست‌اند. »
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که به توجه
به سود، به کارها و به اقدام چسبیده،
در رفاقت خوشی می‌جوید
او از گسستن بندها خیلی دور است.

و آن که فرزندان و گله‌ها را رها کرده،
جدا و دور از جامعه زندگی می‌کند،
چنین رهروی می‌تواند
به روشن‌شدگی کامل برسد.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۸۱ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که مقهور افتخار بودند، دل‌هاشان در تصرف افتخار بود، اینان پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه‌های اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و به دوزخ می‌روند.

چنین گوید او، بودا

۱۰۳

ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که مقهور افتخارند، دل‌هاشان در تصرف افتخار نیست، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه‌های اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و به دوزخ می‌روند.

ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که مقهور افتخارند، دل‌هاشان نه در تصرف افتخار هست و نه نیست، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه‌های اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و به دوزخ می‌روند.

اکنون که این [حقیقت] را از کسی دیگر، چه محب چه برهمن، نشنیده‌اند، من می‌گویم: «ای رهروان، آن جاندارانی که مقهور افتخارند، دل‌هاشان در تصرف افتخار است، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه‌های اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و به دوزخ می‌روند.

ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که مقهور افتخارند، دل‌هاشان در تصرف افتخار نیست، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه‌های اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و به دوزخ می‌روند.

ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که مقهور افتخارند، دل‌هاشان نه در تصرف افتخار هست و نه نیست، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه‌های اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و به دوزخ می‌روند.

وانگهی، چون من این همه را دریافته، دیده و دانسته‌ام، از این رو می‌گویم: ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که مقهور افتخارند، دل‌هاشان در تصرف افتخار است، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه‌های اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و به دوزخ می‌روند.

ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که مقهور افتخارند، دل‌هاشان در تصرف افتخار نیست، پس از زوال تن، پس از مرگ، به راه‌های اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و به دوزخ می‌روند.

ای رهروان، جاندارانی را دیده‌ام که مقهور افتخارند، دل‌هاشان نه

چنین گوید او، بودا

۱۰۴

در تصرف افتخار هست و نه نیست، پس از زوال تن، پس از مرگ، گرفتار
کیفر، شوم بختی، عذاب و دوزخ می شوند.»
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که سَمادی اش
با افتخارش
نه آشفته است و نه نیست
آگاه می ماند—

او را که پیوسته مجذوب دیانه است
و نظر دقیق را در می یابد
و از شادی خاموشی، دلبستگی بهره مند می شود—
او را نیکمرد خوانند.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

§ ۸۲ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده ام.

« ای رهروان، این سه سخن خدایی گهگاه در میان خدایان می افتد. آن سه
کدام اند؟ ای رهروان، هنگامی که شاگرد شریف که موی سر و ریش اش را
سترده، خرقه ی زرد به تن کرده، ترک خان و مان کرده، زندگی بی خانگی
پیش گرفته، ای رهروان، آن گاه این سخن خدایی در میان خدایان می افتد
که « مقصد این شاگرد مقدس جنگیدن با ماره است. »
ای رهروان، این اولین سخن خدایی است که گهگاه در میان خدایان
می افتد.

چنین گوید او، بودا

۱۰۵

ای رهروان، علاوه بر این، در آن زمان، هنگامی که یک شاگرد شریف با پروردن هفت اندام روشن‌شدگی زندگی می‌کند، در این هنگام، ای رهروان، این سخن خدایی در میان خدایان می‌افتد: «این شاگرد شریف با مازّه می‌جنگد.» ای رهروان، این دومین سخن خدایی است که در میان خدایان می‌افتد.

ای رهروان، علاوه بر این، هنگامی که شاگرد شریف ستردن آرایش‌ها را دانسته و در [این] جهان دیدنی خود به آزادی دل و دانش رسیده است، ای رهروان آن‌گاه، این سخن خدایی در میان خدایان می‌افتد: «این شاگرد شریف در این نبرد پیروز است چون در جبهه‌ی نبرد پیروز شده است، در فراسو ساکن است. ای رهروان، این سومین سخن خدایان که گهگاه در میان خدایان می‌افتد. ای رهروان، این‌ها به راستی سه سخن خدایی‌اند که گهگاه در میان خدایان می‌افتد.»

این است معنای آن‌چه آن‌سَرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

حتا خدایان نیز او را نماز می‌برند،

شاگرد [دارای] روشن‌شدگی کامل را،

بزرگ‌برتر از زمان را

که دیده‌اند در نبرد پیروز شده.

«ای شکست‌نیافته، تو را

که بر آن که پیروزی بر او دشوار است چیره گشته‌ای،

تویی که پیوسته با آزادی

بر سپاه مرگ غلبه کرده‌ای

تو را نماز می‌بریم!»

چنین گوید او، بودا

۱۰۶

بدین سان، خدایان او را نماز می‌برند
که به مقصد رسیده است؛
آنان بر او نماز خواهند برد
زیرا که به سوی نیروی [غلبه] بر مرگ می‌رود.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۸۳ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، چون خدایی در کالبدش از دَهه فرو بیافتد، پنج نشانه [در او] ظاهر می‌شود: حلقه گل‌ها [ی او] می‌پژمرند، جامه‌ها [یش] آلوده می‌شوند، عرق از زیر بغل [اش] اراه می‌افتد، و رنگ بدی روی تن [اش] پیدا می‌شود، و آن خدا در انوشگی خدایی اش شاد نیست.
ای رهروان، خدایان [دیگر] چون بدانند که این پسر خدا از دَهه فرو افتاده، با سه سخن با او همدلی می‌کنند، یعنی، «ای محترم، از این جا به راه خوش فرجام برو، و چون به راه خوش فرجام رسیدی، سودی می‌یابی که یافتن اش نیک است، و چون آن سود را که یافتن اش نیک است یافتی، در آن خوش ایستاده باش.»

چون این گفته شد، رهروی به آن سرور چنین گفت: «ای محترم، در واقع، اشاره‌ی خدایان به رفتن به راه خوش فرجام چیست؟ اشاره‌ی آنان به سودی که یافتن اش نیک است چیست؟ اشاره‌ی آنان به خوش ایستاده بودن چیست؟»

ای رهروان، اشاره‌ی خدایان به رفتن به راه خوش فرجام، همان وضعیت انسانی است. او چون انسان شد، ایمان به آیین و روش آموخته‌ی

چنین گوید او، بودا

۱۰۷

چنین رفته را کسب می‌کند: این است اشاره‌ی خدایان به سودی که یافتن‌اش نیک است. چون آن ایمان در او قرار گرفت، ریشه کرد و به خوبی بنیاد گرفت، زاده‌ی اعماق هستی او، که هیچ محبی، برهمنی، یا خدا، یا مازَه یا کس دیگری در جهان نمی‌تواند آن را محدود کند؛ ای رهروان، این را به راستی خدایان «در آن خوش‌ایستاده بودن» خوانده‌اند. این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

هنگامی که خدایی به سبب نامعلومی عمر،
از کالبد خدایی‌اش می‌افتد
سه سخن در میان خدایان می‌افتد
در همدلی با او:
به آن‌جا برو، به راه خوش فرجام،
به هم‌نشینی مردان،
و، هنگامی که تو انسان شوی،
[به] ایمان بی‌برتر [برو].

«این ایمان تو است که در آن استواری
ایمانی زاده از اعماق [هستی تو]،
تا زمانی که زندگی می‌یابد نخواهد لرزید؛
دانسته به آیین راستین است.
«چون، دوری جُسته
از کنش‌های بدر تن،
گفتار و دل،
آن که بدآوازه است.

چنین گوید او، بودا

۱۰۸

و چون خوبی بسیار و بی حد کرده
در تن و گفتار و دل،
از بنیادها آزاد شده است.

« چون او با دهش یافته است این نکوکرد بزرگ را
که به بنیاد بسته است؛
به راستی میرندگان دیگر را
بنا بر آیین راستین دهش استوار کرده است.

چون خدایان بدانند که خدایی افتاده است،
با این احساس مهرآمیز
او را ترغیب می‌کنند
که « تو بارها و بارها خدا باش ».

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۸۴ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه کس هستند که برای خیر و خوش بختی بسیاری از مردم،
برای غم‌خوارگی جهان، برای بهروزی و سود و شادمانی خدایان و
انسان‌ها در جهان زاده می‌شوند. آن سه کدام‌اند؟ ای رهروان، این‌جا در
جهان چنین رفته، ارجمند، روشنی‌یافته‌ی کامل، دارنده‌ی دانش و سلوک
کامل، خوش‌رفته، جهان‌شناس، رام‌کننده‌ی بی‌ترتر جانداران، آموزگار
خدایان و انسان‌ها، روشن، آن سرور. او آنی است که دمه را می‌آموزد که

چنین گوید او، بودا

۱۰۹

آغاز و میانه و پایانش، در معنا و در حرف، نیک است. او سیر و سلوک قدسی را هم در نشانه‌ها و هم در ذاتش، به طور کامل، به گونه‌ی بی‌برتری پاک، نشان می‌دهد.

«ای رهروان، این نخستین شخص است که برای خیر و خوش‌بختی بسیاری از مردم، برای غم‌خوارگی جهان، برای بهروزی و سود و شادمانی خدایان و انسان‌ها در جهان زاده می‌شود.

«ای رهروان، دیگر آن که شاگرد آن آموزگار است که ارجمند است، آلائش‌هایش سترده، سیر و سلوک قدسی‌اش به انجام رسیده، کردنی را کرده، بار را به زمین نهاده، به مقصد راستین رسیده، بندهای وجود را به تمامی گسسته، به دانش کامل آزادی یافته است. او دَهه را می‌آموزد که آغاز و میانه و پایانش، در معنا و در حرف، نیک است. او سیر و سلوک قدسی را هم در نشانه‌ها و هم در ذاتش، به طور کامل، به گونه‌ی بی‌برتری پاک نشان می‌دهد. این دومین شخص است که برای خیر و خوش‌بختی بسیاری از مردم، برای غم‌خوارگی جهان، برای بهروزی و سود و شادمانی خدایان و انسان‌ها در جهان زاده می‌شود.

«ای رهروان، دیگر آن که شاگرد آن آموزگار است که فراگیرنده است، سالک راه است و بسیار دان و صاحب سلوک. او نیز دَهه را می‌آموزد که آغاز و میانه و پایانش، در معنا و در حرف، نیک است. سیر و سلوک قدسی را هم در نشانه‌ها و هم در ذاتش، به طور کامل، به گونه‌ی بی‌برتری پاک نشان می‌دهد. این سومین شخصی است که برای خیر و خوش‌بختی بسیاری از مردم، برای غم‌خوارگی جهان، برای بهروزی و سود و شادمانی خدایان و انسان‌ها در جهان زاده می‌شود.»

این‌ها سه کس‌اند که برای خیر و خوش‌بختی بسیاری از مردم، برای

چنین گوید او، بودا

۱۱۰

غم خوارگی جهان، برای بهروزی و سود و شادمانی خدایان و انسان‌ها در
جهان زاده می‌شود.

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آموزگار، فرزانه‌ی بزرگ
در جهان، نخستین است؛
از او پیروی می‌کند شاگرد.
مجموع، و سپس آموزنده،
بسیاردان، سالک راه، صاحب سلوک.

این سه، برترین.
در میان باشندگانِ خدایی و انسانی؛
روشنی‌بخش، آشکارکننده‌ی دَمّه،
در بی‌مرگ را می‌گشایند
بسیاری را از بند می‌رهانند.

آنان که راه را می‌پیمایند،
خوش‌آموخته‌ی بی‌برتر کاروان سالار،
آنان که از پیام
خوش‌رفته آگاه‌اند
همین جا به رنج پایان خواهند داد.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۱۱

§ ۸۵ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، باید چنان زندگی کنید که ناپاکی را در تن ببینید؛ باید به یاد آورید دم و بازدم را در درون‌تان؛ باید چنان زندگی کنید که نپایندگی را در توده‌ها ببینید.

و آنان چون این گونه زندگی کنند که ناپاکی را در تن ببینند هر چه میل به آساست [در آنان] با عنصر پاک‌شان زدوده خواهد شد.
و [همین‌گونه] از به یاد آوردن دم و بازدم، هر چه وجوه بیرونی اندیشه هست، که به حجاب میل دارد، [دیگر] وجود نخواهند داشت.
و آنان چون این گونه زندگی کنند که ناپاکی را در توده‌ها ببینند هر چه نادانی در آنان هست از میان خواهد رفت و هر چه دانایی در آنان هست پیش خواهد آمد. »

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که ناپاک را در تن می‌بیند
به دم و بازدم آگاهی دارد
آرامش همه‌ی توده‌ها را می‌بیند
همواره گرمرو است
این رهرو به راستی بینش درست دارد
او این‌جا آزاد است؛
اگر نیک است و به دانش برتر رسیده
فرزانه‌یی است که از یوغ وجود خاکی رسته است.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۱۲

§ ۸۶ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« این رهروی را که به آیین‌های بزرگ و کوچک‌اش پانهاده است آیین کوچکی است. در شرح سخن به آیین‌های بزرگ و کوچک‌اش پانهاده است: [یعنی] او کسی است که به آیین می‌گوید؛ او کسی است که آن چه به آیین نیست نمی‌گوید؛ او کسی است که در آن چه به آیین است تفکر می‌کند؛ او کسی است که در آن چه به آیین نیست تفکر نمی‌کند. چون او از این دو چیز رسته است، بیخته، اندیش‌مند، و آگاه زندگی می‌کند. »
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

« رهروی که در آیین شادی می‌جوید و بدان شاد است،
که در آیین تفکر می‌کند،
که آیین را به یاد می‌آورد،
آیین راستین را رها نمی‌کند.

اگر در رفتن یا در ایستادن،
یا در نشستن یا در دراز کشیدن،
دل خویش را به فرمان دارد
او به راستی به آرامش می‌رود.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۸۷ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، این‌ها سه اندیشه‌ی نادرست‌اند که کوری، نابینایی، نادانی،

چنین گوید او، بودا

۱۱۳

ایست. فراشناخت می آورد، به سوی حجاب می برد، و به نیروانه نمی انجامد. آن سه کدام اند؟ ای رهروان، اندیشه ی کام، کوری، نابینایی، و نادانی می آورد، ایست. فراشناخت می آورد، به سوی حجاب می برد، و به نیروانه نمی انجامد.

« ای رهروان، اندیشه ی بدخواهی، کوری، نابینایی، و نادانی می آورد، ایست. فراشناخت می آورد، به سوی حجاب می برد، و به نیروانه نمی انجامد.

« ای رهروان، اندیشه ی آزار، کوری، نابینایی و نادانی می آورد، ایست. فراشناخت می آورد، به سوی حجاب می برد و به نیروانه نمی انجامد.

« ای رهروان، این ها سه اندیشه ی درست اند، که ناکوری، بینایی، و دانایی می آورد، که ایست. فراشناخت نمی آورد، که به سوی حجاب نمی برد، [بل که] به نیروانه می انجامد. آن سه کدام اند؟ ای رهروان، اندیشه ی ترک، ناکوری، بینایی و دانایی می آورد، ایست. فراشناخت نمی آورد، به سوی حجاب نمی برد، [بل که] به نیروانه می انجامد.

« ای رهروان، اندیشه ی نابدخواهی، ناکوری، بینایی و دانایی می آورد، ایست. فراشناخت نمی آورد، به سوی حجاب نمی برد، [بل که] به نیروانه می انجامد.

« ای رهروان، اندیشه ی بی آزاری، ناکوری، بینایی و دانایی می آورد، ایست. فراشناخت نمی آورد، به سوی حجاب نمی برد، [بل که]، به نیروانه می انجامد.

این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

باید در اندیشه ی درست تفکر کند، و باید رها کند

چنین گوید او، بودا

۱۱۴

سه اندیشه‌ی نادرست را. او به راستی تفکر می‌کند
و اندیشه‌هایش را به فرمان دارد، چنان‌که باران
به فرمان دارد خاکِ برخاسته را —
او به راستی حتا این‌جا
با سلطه‌ی بر اندیشه‌هایش با دلش،
به مقام آرامش رفته است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۸۸ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، این‌ها سه ناپاکی درونی، دشمن درونی، عدوی درونی،
کُشندگان درونی و خصم درون‌اند. آن سه کدام‌اند؟ ای رهروان، آز، یک
ناپاکی، دشمن، عدو، کُشنده و خصم درون است.
« ای رهروان، مینه یک ناپاکی، دشمن، عدو، کُشنده و خصم درونی
است.

« ای رهروان، فریب یک ناپاکی، دشمن، عدو، کُشنده و خصم درون
است.
« ای رهروان، این‌ها سه ناپاکی، دشمن، عدو، کُشنده و خصم
درون‌اند.

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آز ناشایستگی می‌آورد؛

آز دل را برمی‌انگیزد؛

چنین گوید او، بودا

۱۱۵

شخص از این خطر
که در درون او زاده می شود آگاه نیست.

مردی که به فرمان آژ است
نمی داند که چه شایسته است و آیین را نمی بیند؛
آن مرد که آژ همراه اوست،
همچون تاریکی، ظلمانی می شود.

و آن که آژ را رها کرده است،
و آرزوی چیزی نمی کند که به سوی آژ می رود—
آژ از او فرو می افتد
به کردار، قطره‌ی باران از گل نیلوفر.

کینه ناشایستگی می آورد؛
کینه دل را برمی انگیزد؛
و شخص از این خطر
که در درون او زاده می شود آگاه نیست.

مردی که به فرمان کینه است
نمی داند که چه شایسته است، و آیین را نمی بیند؛
آن مرد که کینه همراه اوست،
همچون تاریکی، ظلمانی می شود.

و آن که کینه را رها کرده است،

چنین گوید او، بودا

۱۱۶

و به چیزهایی که به سوی کینه می‌رود کینه نمی‌ورزد.
کینه از او فرو می‌افتد
چنان که میوه‌ی تال از ساقه‌اش.

فریب ناشایستگی می‌آورد؛
فریب دل را برمی‌انگیزد؛
و شخص از این خطر
که در درون او زاده می‌شود آگاه نیست.

مردی که زیر فریب است
نمی‌داند که چه شایسته است و آیین را نمی‌بیند؛
آن مرد که فریب همراه اوست
همچون تاریکیِ ظلمانی می‌شود.
و آن که فریب را رها کرده است و
فریب خورده‌ی چیزهایی نیست که به سوی فریب می‌روند.
او همه‌ی فریب را دور می‌راند،
چنان که خورشید برآینده تاریکی را.»

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۸۹ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، دیوَدَنَه مغلوب سه خطا شد و دلش مقهور آن‌ها گشت، و
یک دوران بدون آسایش در راه‌های اندوه و دوزخ ماند. آن سه کدام‌اند؟

چنین گوید او، بودا

۱۱۷

ای رهروان، دل دیودته مقهور آرزوهای گنه‌آلود شد و سبب شد که او یک دوران در راه‌های اندوه و دوزخ بماند.

«ای رهروان، دل دیودته مقهور همنشینی گنه‌آلود شد و سبب شد که او یک دوران در کيفر و دوزخ بماند. اما هنگامی که او، در حقیقت، از وظایف بالاتر آشگاه شد، از طریق سلوک این جهانی و یافت متمایزش گام به این مقصد نگذاشت.

«ای رهروان، دل دیودته، به راستی، مغلوب و مقهور این سه خطا شد، و این سبب شد که او یک دوران را در راه‌های اندوه و دوزخ بماند. این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

باشد که هیچ کس هرگز در جهان

با آرزوهای گنه‌آلود دوباره زاییده نشود؛

تو نیز این را بدان با این

[یعنی] که چه گونه است راه آن‌ها که آرزوهای بد دارند.

شنیده‌ام که دیودته

که «دانا» ش نامیده بودند،

و او را «کامل‌دل» می‌دانستند،

شکوهش درخشان بود.

اما چون او رفتاری گستاخانه داشت

و چنین رفته را آزرده بود

به دوزخ بی‌موج.

چهار دروازه و هراس‌انگیز افتاد.

چنین گوید او، بودا

۱۱۸

کسی را که بی‌آزاری را
که هیچ کار بد نکرده برنجاند
هم، به راستی، به او خواهد رسید آن بدی
که در دل آن آزارگر هست
و او بی حرمت است.

آن که می‌پنداشت
که اقیانوس را با کوزه‌یی زهر بیالاید
نتوانست آن را با آن بیالاید
زیرا که دریا بزرگ [تر] از کوزه است.

همین‌گونه است آن که [می‌پندارد که] با سخنی [ناسزا]
چنین‌رفته را بیازارد،
آن سخن [ناسزا] به او نمی‌رسد،
با قامتی کشیده می‌رود؛ با دلی نیک.

دانا چنین کسی را باید دوست خود بداند،
و باید از او پیروی کند،
رهرو در پیروی از راه او
به خاموشی رنج می‌رسد.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۱۹

۹۰. چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، برترین اعتماد سه گونه است. آن سه کدام‌اند؟ ای رهروان، جاندارانی هستند بدون پا، یا دو پا، یا چهار پا، یا با پاهای بسیار، یا دارنده‌ی شکل، بی‌شکل، مُدرک یا نامُدِرک، یا نه مُدرک و نه نه-مُدِرک — چنین رفته، ارجمند، روشنی‌یافته‌ی کامل را بالاترین همه‌ی آن‌ها دانسته‌اند.

« ای رهروان، آنان که به آن روشنی‌یافته اعتماد دارند به برترین اعتماد دارند؛ و ثمره‌ی اعتماد به آن برترین، برترین است.

« در میان دَمّه‌ها، خواه مشروط یا نامشروط، برترین آن‌ها را بی‌رنگی دانسته‌اند، یعنی، محور آز، پس راندن تشنگی، ترک خان‌ومان، خاموشی گزیدن، خاموشی تشنگی؛ بی‌رنگی، ایست، نیروانه.

« ای رهروان، آنان که به دَمّه‌ی بی‌رنگی اعتماد دارند، به برترین اعتماد دارند، و ثمره‌ی اعتماد به برترین، برترین است.

« ای رهروان، از دَمّه‌های مشروط، راه هشتگانه‌ی جلیل را برترین دانسته‌اند، یعنی شناخت درست، اندیشه‌ی درست، گفتار درست، کردار درست، زیست درست، کوشش درست، آگاهی درست، و یکدلی درست.

« آنان که به راه هشتگانه‌ی جلیل اعتماد دارند، به برترین اعتماد دارند، و ثمره‌ی اعتماد به برترین، برترین است.

« ای رهروان، آنان که به ایمان جلیل اعتماد دارند، به برترین اعتماد دارند، و ثمره‌ی اعتماد به برترین، برترین است.

« ای رهروان، از انجمن‌ها و گروه‌ها، انجمن شاگردان چنین رفته را برترین دانسته‌اند. یعنی، چهار گروه از مردان، هشت تن، این است انجمن

چنین گوید او، بودا

۱۲۰

شاگردان چنین رفته، شایسته‌ی نماز بردن، سزاوار مهمان‌نوازی، درخور پیشکش‌ها، شایسته‌ی درود شنیدن، [که] میدان‌بی‌برتر نکوکرد در جهان است.

« ای رهروان، آنان که به انجمن اعتماد دارند، به برترین اعتماد دارند، و ثمره‌ی اعتماد به برترین، برترین است.

« ای رهروان، این‌ها سه برترین اعتمادند.

این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

از آنان که به آن‌چه برترین است اعتماد دارند،

برترین آیین را درمی‌یابند.

به برترین بودا اعتماد دارند،

[که او] سزاوار پیشکش‌ها و بی‌برتر است.

از آنان که به برترین آیین اعتماد دارند

که کام‌ها را آرام می‌کند و شاد است

به برترین انجمن،

به میدان‌بی‌برتر نکوکرد اعتماد دارند.

چون برترین را پیشکش‌ها آورده،

برترین نکوکرد افزایش می‌یابد،

و همین‌گونه برترین زندگی و زیبایی

نام، منزلت، خوش‌بختی و نیرو.

فرزانه‌یی که دهنده‌ی به برترین است،

چنین گوید او، بودا

۱۲۱

که در برترین آیین یکدل است،
خواه خدا باشد و خواه میرنده
در برترین یافت شاد است.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۹۱ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن اَرهت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، در یوزگی [= جمع کردن غذا] یک وسیله‌ی پست زیست است. در جهان این نوعی ناسزا است [که می‌گویند]: «کاسه‌ی گدایی در دست این سو و آن سو می‌روید. «با این همه، دودمان پوران آگاه آن را به یک دلیل قاطع پیش می‌گیرند. آنان را شاهان، یا راهزنان، یا بدهی، یا ترس یا نداشتن اسباب معیشت به این کار برنیا نگیخته است، بل که از روی اندیشه [به آن رو می‌آورند که] «ما دستخوشان زاییده شدن، پیری و مرگ، رنج‌ها، زاری‌ها، دردها، پریشانی‌ها و نومی‌هاییم. دستخوشان رنج، مغلوبان رنج. ای رهروان، این را باید پایان کل توده‌ی درد و رنج دانست!»

« ای رهروان، این دودمان پور چون به این شیوه پیش رفته است شاید آزمند کام‌ها باشد، کامرانی پیشه کند، در دل بد اندیش، در عزم تباه، پریشان‌یاد، ناهشیار، نامجموع، پراکنده‌دل و حواس اش نابه‌فرمان باشد. « ای رهروان، درست همچون گیرانه‌یی از توده‌یی هیمه‌ی مرده‌سوزی، که هر دو سرش می‌سوزد، و میانش پوشیده از کثافت — که به شکل سوخت نه در روستا و نه در بیابان به کار نمی‌آید: به شما می‌گویم که

چنین گوید او، بودا

۱۲۲

این تمثیلی است برای این شخص. از لذات خانه‌خدایی دست کشیده و مقصد زندگی نظاره‌مند را به انجام نمی‌رساند. این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

او از لذات خانه‌خدایی دست کشیده است
و از مقصد زندگی نظاره‌مند هم—
مرد شوم‌بخت!
آن را ویران کرده، دور می‌افکند،
از میان می‌رود همچون آن گیرانه‌ی مرده‌سوزی.

آن به که گوی آهن تفته
— تابنده، شعله‌ور— فرو برد
تا بی‌اصل و ناخوشتن‌دار [باشد و]
خیرات آن سرزمین را بخورد.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۹۲ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« حتا اگر رهروی، جامه‌ی رویی مرا چسبیده، درست پشت سر من بیاید، پا جای پای من بگذارد، اما آزمند کام‌ها باشد، کامرانی پیشه‌کند، در دل بداندیش، در عزم تباه، پریشان‌یاد، ناهشیار، نامجموع، پراکنده‌دل و حواس‌اش نابه‌فرمان باشد، پس او، ای رهروان، از من دور خواهد بود، و من از او. چرا چنین است؟ چون او دمه را نمی‌بیند. چون دمه را نمی‌بیند، مرا نمی‌بیند.

چنین گوید او، بودا

۱۲۳

« اما اگر رهروی صد فرسنگ دورتر از من زندگی کند، و آزمند
کام‌ها نباشد، کامرانی پیشه نکند، در دل بداندیش و در عزم تباه نباشد،
آگاهی‌اش پایدار، هشیار، مجموع، دلش یکدل و حواس‌اش خوب به
فرمان باشد، آن‌گاه او به من نزدیک است و من به او. چرا چنین است؟
چون او دَهه را می‌بیند، چون دَهه را می‌بیند مرا می‌بیند. »
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

گرچه درست پشت سر من می‌آید،
اما پر از آرزو و نگرانی است،
نگاه کن که چه قدر دور است:
آشفته از نیاشفته،
در بند از بی‌بند،
آزمند از بی‌آز.

اما فرزانه‌یی که از راه
دانش بی‌واسطه‌ی دَهه،
شناخت دَهه،
آرام و نیاشفته است
مانا که دریاچه‌یی نیاشفته از باد،
نگاه کن که چه قدر نزدیک است:
نیاشفته به نیاشفتگان،
نابسته به نابستگان،
بی‌آز به بی‌آزان.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۲۴

§ ۹۳ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، این‌ها سه آتش‌اند. آن سه کدام‌اند؟ آتش آز، آتش کینه، آتش فریب. ای رهروان، این‌ها به راستی سه آتش‌اند. »
این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آتش آز، میرندگان
آمیخته به کام [و] ابله را می‌سوزاند؛
آتش کینه نیز
بداندیشانی را که جانداران را می‌کشند می‌سوزاند.
آتش فریب شیفتگان را می‌سوزاند
آنان را که در آیین جلیل مهارت ندارند؛
این آتش‌ها نادانانی را [می‌سوزاند]
که در جسم‌هایشان خوشی می‌جویند.
آنان در [قلمرو] دوزخ
و در رحم جانداران
و قلمرو خدایان و ارواح درگذشتگان آماس می‌کنند،
چون از بندهای مازۀ آزاد نیستند.

و آنان که شب و روز خود را وقف
دستورهای آن روشنی‌یافته‌ی والا می‌کنند،
اینان آتش آز را
با همواره آگاه بودن از ناپاکی خاموش می‌کنند.

چنین گوید او، بودا

۱۲۵

مردان برتر نیز
آتش کینه را به دوستی خاموش می‌کنند،
و آتش فریب را به فراشناخت،
فراشناختی که شخص را به بینش می‌رساند.

آن دوراندیشان که به گونه‌یی خستگی‌ناپذیر
شب و روز [این آتش‌ها را] خاموش کرده‌اند،
به تمامی به نیروانه می‌رسند،
و به تمامی به فراسوی رنج می‌روند.

آنان، دارندگان بینش جلیل، چیره درودا،
فرزانه به دانش درست،
دارنده‌ی بینش به ایست تولد،
دیگر دوباره زاییده نمی‌شوند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۹۴ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

« رهرو باید بدین شیوه پژوهش کند که دانستگی‌اش نه در بیرون پراکنده و
پریشان باشد و نه در درون دل مشغول. او، از نداشتن دلبستگی یا حمایت،
آشفته نیست، و بذری برای ایجاد تولد، پیری، مرگ و رنج آینده وجود
ندارد. »

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چنین گوید او، بودا

۱۲۶

برای رهروی که هفت بند را رها کرده است
و راهنما را گسسته است:
سرگردانی در تولد
پایان گرفته است،
دیگر دوباره زائیده شدنی در کار نیست.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۹۵ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، سه سرچشمه‌ی کام هست. آن سه کدام‌اند؟ [سرچشمه‌هایی
که در] مردمی‌اند که کام‌یار چیزهای کنونی‌اند؛ [در مردمی] که در
کام‌های پدید آمده خوشی می‌جویند؛ [در مردمی] که دستخوش کام‌های
پدیدآورده‌ی دیگران‌اند. ای رهروان، این‌ها به راستی، سه سرچشمه‌ی
کام‌اند. »

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن خدایان را با کام چیزهای کنونی،
دستخوشان آن‌ها هستند ...
و آن خدایان دیگری که از کام بهره‌ور می‌شوند،
در کام‌های پدید آورده خوشی می‌جویند ...

در چنین شرایطی
مرد دانا باید رها کند

چنین گوید او، بودا

۱۲۷

هرگونه کام لذات حواس را
خواه خدایی باشد خواه انسانی.

آنان چون سیل سخت گذر را بگسلند،
که با آن چه خوشایند و شادی آور است پیوند دارد،
به تمامی نیروانه را می یابند
به تمامی از رنج درمی گذرند.

آنان، دارندگان بینش جلیل، چیره درود،
فرزانه به دانش درست،
دارنده ی بینش به ایست تولد،
دیگر دوباره زاییده نمی شوند.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

§ ۹۶ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده ام.

« ای رهروان، آن که او بندی یوغ کام و در بند یوغ وجود است،
بازمی گردد، به این جهان باز می گردد.
« ای رهروان، آن که او از یوغ کام آزاد است، [اما] بندی یوغ وجود
است، باز نمی گردد یا به این جهان باز نمی آید.
« ای رهروان، آن که او به یوغ کام بسته نیست و از یوغ وجود آزاد
است آرَهَت می شود و آرایش هایش سترده است.
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چنین گوید او، بودا

۱۲۸

آن جاندارانی که هم
بندی یوغ کام و هم بندی یوغ وجودند،
به سَنَساره می‌روند،
به زاد و مرگ.

و آنان که از کام‌ها دست شسته‌اند،
و به ستردن آرایش‌ها نرسیده‌اند،
[حتا اگر هنوز] بندی یوغ وجود باشند
بی‌بازگشت خوانده می‌شوند.

و آنان که از سَنَساره بیرون‌اند
دوباره زاییده شدن را ویران می‌کنند،
و به ستردن آرایش‌ها رسیده‌اند—
آنان به راستی در این جهان
به آن سو رفته‌اند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۹۷ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، رهروی که در سلوگ نیک و در آیین نیک، و در فراشناخت
نیک است، او را در آیین و روش کامل خوانند، او را [نیز] برترین مرد
خوانند.

«ای رهروان، چه گونه رهروی در سلوگ نیک می‌شود؟ ای رهروان،

چنین گوید او، بودا

۱۲۹

رهروی این جا در سلوک نیک می شود که با رعایت پاتی موّکه خویشتن دار باشد، آراسته به بوم سلوک نیک، اگر در کوچک ترین خطاها خطر ببیند، و اگر آن آداب را به جا آورد، خود را در دستورهای پرورد. بدین سان، ای رهروان، رهرو در سلوک نیک می شود. شخص به چنین شیوه یی در سلوک نیک است.

« و او چه گونه در آیین نیک می شود؟ ای رهروان، رهروی این جا در آیین نیک می شود که با بندهای پروردن. [هفت] اندام روشن شدگی زندگی کند. ای رهروان، بدین سان رهرو در آیین نیک می شود. شخص به چنین شیوه یی در آیین نیک است.

« و او چه گونه در فراشناخت نیک می شود؟ ای رهروان، رهروی این جا در فراشناخت نیک می شود که با ستردن آرایشهایش به بینش آزادی. نیالوده ی دل و دانش برسد و خود آنها را عیان دیده و دانسته باشد. ای رهروان، بدین سان رهرو به راستی در فراشناخت نیک می شود. بدین شیوه، هنگامی که شخص را در سلوک نیک، در آیین نیک، و در فراشناخت نیک خوانده اند [و] در روش کامل، او را برترین مرد خوانند. این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که هیچ کردار بد

در تن، در گفتار، یا در دل نکرده است—

او را «رهرو افتاده» خوانند

[چون می اندیشند:] او در سلوک نیک است. «

آن که او در آیین ها خوش پرورد است،

که به یافت روشن شدگی می رود—

او را «رهرو وفادار» خوانند.

چنین گوید او، بودا

۱۳۰

[چون می‌اندیشند:] «او در آیین نیک است.»

آن که خاموشی رنج را

این جا می‌فهمد—

او را «رهرو نیالوده» خوانند،

[چون می‌اندیشند:] او در فراشناخت نیک است.»

او که به این آیین‌ها آراسته است،

از بدی آزاد است، و [بند] هر شکّی را گسسته است،

از همه‌ی جهان دل‌کنده است—

او را «ترک‌کننده‌ی همه‌ی جهان!» خوانند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۹۸ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن ارهت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، دو گونه دَهش هست: دَهش [چیزهای] مادی و دَهش دَهّه، و

از این دو، ای رهروان، دَهش دَهّه برترین است.

«ای رهروان، دو گونه قسمت‌گری هست: قسمت‌گری مادی و

قسمت‌گری دَهّه، و از این دو، ای رهروان، قسمت‌گری دَهّه، برترین است.

«ای رهروان، دو گونه یاری هست: یاری مادی، و یاری دَهّه، و از این

دو، یاری دَهّه برترین است.

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

چنین گوید او، بودا

۱۳۱

چون برترین را دهش بی برتر خوانده‌اند،
آن چه را که آن سرور به قسمت‌گری وصف کرده است،
[از این رو] هیچ فرزانه‌ی فهمیده‌یی، که
دل آرام او بر داشت بزرگ [= دمه] [مجموع] است،
هر موقعی ایثار نخواهد کرد.

و هر که [از این آیین] می‌گوید و می‌شنود،
با دل آرام‌اش [مجموع]
بر پیام آن خوش‌رفته،
و آنان که در پیام آن خوش‌رفته گرم‌روند،
برترین مقصدشان پاک شده است.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

§ ۹۹ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، من از روی آیین کسی را برهن می‌دانم که سه گونه دانش در
او باشد، و نه آن دیگری را که [فقط متن‌ها را] نقل می‌کند و از
برمی‌خواند.

«و، ای رهروان، چه گونه است که من از روی آیین آن کس را که سه
[گونه] دانش دارد برهن می‌شمارم و نه آن دیگری را که نقل می‌کند و از
برمی‌خواند؟

«ای رهروان، این جا رهرو تولدهای بی شمار پیشین‌اش را به یاد
می‌آورد، یعنی یک تولد، دو، سه، چهار، پنج، ده، بیست، سی، چهل،

چنین گوید او، بودا

۱۳۲

پنجاه، صد، هزار، یک صد هزار تولد را، بسی دوران‌های قبض کیهانی، بسی دوران‌های بسط کیهانی، بسی دوران‌های قبض و بسط کیهانی را: «من آن جا چنین نامی داشتم، متعلق به چنان دودمان، با چنین ظاهر. غذای من چنین بود، چنین بود تجربه‌ی خوش و ناخوش من، چنین بود پایان زندگی من. چون از آن حالت گذشتم، بار دیگر آن جا برخاستم. آن جا هم چنین نامی داشتم، از چنان دودمان، با چنان ظاهر. چنین بود غذای من، چنین بود تجربه‌ی خوش و ناخوش من، چنین بود پایان زندگی من. چون از آن حالت گذشتم، بار دیگر این جا برخاستم.» بدین سان او تولدهای گذشته‌ی بی‌شمارش را با وجوه و جزئیات آن‌ها به یاد می‌آورد.

«ای رهروان، این نخستین دانشی است که او یافته است. نادانی زدوده شده و دانش پیدا شده است؛ تاریکی از میان رفته و روشنایی برآمده است—و این در کسی دست می‌دهد که آگاه، کوشا و [در دل] با عزم است.

«ای رهروان، آن گاه رهرو بار دیگر با چشم خدایی‌اش، که پاک و برتر از چشم انسانی است، از میان رفتن و برخاستنِ باشندگان را می‌بیند، و می‌داند که پست و بلند، زشت و زیبا در کردارهای‌شان نیکبخت و بدبخت‌اند: «این باشندگان دارای کردارهای بد تن، گفتار، و دل‌اند، از شریفان بد می‌گویند، نظرهای نادرست دارند و به تأثیر نظرهای نادرست دست به کردار می‌زنند—با زوال تن، پس از مرگ، بار دیگر در راه‌های اندوه، راه بدفرجام، و قلمروهای پست و دوزخ ظاهر می‌شوند. اما این باشندگان—که به کردارهای خوب تن، گفتار، و دل آراسته‌اند؛ که از شریفان بد نمی‌گویند، که نظرهای درست دارند و به تأثیر نظرهای درست دست به کردار می‌زنند، با زوال تن، پس از مرگ، بار دیگر در راه خوش‌فرجام و جهان آسمانی پیدا می‌شوند. بدین سان او با چشم

چنین گوید او، بودا

۱۳۳

خدایی اش که پاک و برتر از چشم انسانی است، از میان رفتن و از نو برخاستن باشندگان را می بیند، و می داند که آن ها پست و بلند، زیبا و زشت، و در کردارهای شان نیکبخت و بدبخت اند.

« ای رهروان، این دومین دانشی است که او یافته است. نادانی زدوده شده و دانش پیدا شده است؛ تاریکی از میان رفته و روشنایی برآمده است — و این در کسی دست می دهد که آگاه، کوشا و [در دل] با عزم است.

« ای رهروان، آن گاه این رهرو، بار دیگر با ستردن آرایش ها، حتا در این جهان، به بینش آزادی نیالوده ی دل و دانش می رسد و آن ها را عیان می بیند و می داند.

« ای رهروان، این سومین دانشی است که او یافته است. نادانی زدوده شده و دانش پیدا شده است؛ تاریکی از میان رفته و روشنایی برآمده است — و این در کسی دست می دهد که آگاه، کوشا و [در دلش] با عزم است.

« ای رهروان، بدین سان من از روی آیین آن کس را که سه دانش دارد برهمن می شمارم، و نه آن کس را که [متن ها را] نقل می کند و از برمی خواند.

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که زندگی های پیشین اش را می داند

و آسمان ها و راه های اندوه را می بیند

او را برهمن می دانم

نه کسی را که نقل می کند و از برمی خواند.

چنین گوید او، بودا

۱۳۴

آن که زندگی‌های پیشین‌اش را می‌داند
و آسمان‌ها و راه‌های اندوه را می‌بیند
به خاموشی تولد رسیده است،
او بینایی است آراسته به دانش برتر.

او با این سه دانش
برهمن دارنده‌ی سه دانش می‌شود؛
او را «مرد سه دانش» خوانم
و نه آن کس را که نقل می‌کند و از برمی‌خواند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

گروه چهارها

۱۱۲-۱۰۰

چنین گوید او، بودا

۱۳۷

۱۰۰ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، من برهنم، پاسخگوی خواهش‌ها، گشاده‌دست، دارنده‌ی فرجامین کالبد، و جراحی بی‌همتا. شما فرزندان من اید، پسران من، زاده‌ی دهان من، زاده‌ی دَته، آفریده‌ی دَته، وارثان دَته، نه وارثان چیزهای مادی.

« ای رهروان، دو گونه دِهش هست: دِهش [چیزهای] مادی و دِهش دَته، و از این دو، ای رهروان، دِهش دَته، برترین است.

« ای رهروان، دو گونه قسمت‌گری هست: قسمت‌گری مادی، و قسمت‌گری دَته، و از این دو، ای رهروان، قسمت‌گری دَته، برترین است.

« ای رهروان، دو گونه یاری هست: یاری مادی و یاری دَته، و از این دو، یاری دَته، برترین است.

« ای رهروان، دو گونه ایثار هست: ایثار مادی و ایثار دَته، و از این دو، ایثار دَته، برترین است.

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

او که به گشاده‌دستی ایثار دَته کرده است،

[یعنی] چنین رفته، غم‌خواره‌ی همه‌ی باشندگان:

چنین کسی را که بهترین باشندگان است

— از انسانی و خدایی —

جانداران نماز می‌برند او را

که به فراسوی وجود رفته است.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۳۸

۱۰۱ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، چهار [چیز] هست که اگرچه ناچیز و آسان‌یاب‌اند بی‌ملامت‌اند. آن چهار کدام‌اند؟ ای رهروان، توده‌ی خاک آلود و ژنده‌پاره‌ها هم ناچیز و آسان‌یاب‌اند و هم بی‌ملامت. ای رهروان، لقمه‌های شکسته، هم ناچیز و آسان‌یاب‌اند و جای ملامت هم ندارند. ریشه‌ی درخت به عنوان مسکن هم ناچیز و آسان‌یاب‌اند و هم بی‌ملامت. «ای رهروان، پیشاب بویناکی که دارو به حساب می‌آید، هم ناچیز و آسان‌یاب است و هم بی‌ملامت.

«ای رهروان، در حقیقت، این چهار [چیز] اگرچه ناچیز و آسان‌یاب‌اند، و رای ملامت‌اند. از این رو، ای رهروان، چون رهروی به آن‌چه ناچیز و آسان‌یاب و بی‌ملامت است، خرسند است، او را من عضو بالاتر محبان می‌دانم.»

این است معنای آن‌چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آن که او راضی است به آن‌چه بی‌ملامت است،
به آن‌چه ناچیز و آسان‌یاب است،
دلش نگران مسکن، پوشاک، غذا یا نوشیدنی نیست،
و چهار جهت مانع او نیست.

و رهروی که راضی و مشتاق است
یافته است آن آیین‌هایی را
که می‌گویند با حالتِ محبِ همداستانی دارد.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۳۹

۱۰۲ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، به شما می‌گویم آن که می‌داند و می‌بیند آرایش‌هایش سترده می‌شود، نه آن که نمی‌داند و نمی‌بیند.

«ای رهروان، ستردن آرایش‌ها برای آن که می‌داند و می‌بیند چیست؟ برای آن که می‌داند و می‌بیند که «این رنج است»، ستردن آرایش‌ها هست. برای آن که می‌داند و می‌بیند که «این خاستگاه رنج است»، ستردن آرایش‌ها هست. برای آن که می‌داند و می‌بیند که «این ایست رنج است»، ستردن آرایش‌ها هست. برای آن که می‌داند و می‌بیند که «این راه ایست رنج است»، ستردن آرایش‌ها هست.

«ای رهروان، بدین سان، برای آن که می‌داند و می‌بیند ستردن آرایش‌ها هست.

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

در نومریدی که آموزش می‌بیند

و راه راست را می‌پیماید،

نخستین دانش او ستردن [= پایان یافتن] است؛

و از این [می‌آید] دانش بی‌برتر.

[آن گاه] از این [می‌آید] دانش آزادی،

[آن گاه] برترین دانش، آزادی؛

در ستردن، دانش پدید می‌آید

که گسستن بندها است.

چنین گوید او، بودا

۱۴۰

اما، [بی‌گمان نادان] تن آسان را
با ندانستن‌اش
نیروانه‌یی نیست که بیابد،
که این رهایی از همه‌ی بندهاست.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۱۰۳ § چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن‌ارهت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، هر محب یا برهمنی که به درستی نداند که «این رنج است»
و نداند که «این خاستگاه آن، ایست آن، راهی که به ایست آن می‌انجامد»
است، ای رهروان، آن محب یا برهمن از من نیست، آنان در میان محبان و
برهمنان به مثابه‌ی محب و برهمن مورد احترام نیستند، و چون پیر شوند،
در [این] جهان دیده، مقصد محبان و مقصد برهمنان را، که خود به عیان
دانسته و یافته‌اند، زندگی نمی‌کنند.

«ای رهروان، هر محب یا برهمنی که به درستی بداند که «این رنج
است» و بداند که «این خاستگاه آن، ایست آن، راهی که به ایست آن
می‌انجامد» است، ای رهروان، او در حقیقت از من است، و از این گذشته،
آنان در میان محبان و برهمنان، به مثابه‌ی محب و برهمن مورد احترام‌اند،
و چون پیر شوند، در [این] جهان دیده، مقصد محبان و مقصد برهمنان
را، که خود به عیان دانسته و آن را یافته‌اند، زندگی می‌کنند.

این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

آنان که رنج را در نمی‌یابند

چنین گوید او، بودا

۱۴۱

و خاستگاه رنج را
و جایی را که رنج
به تمامی پایان می‌یابد،

و آنان که راهی را
که به خاموشی رنج می‌انجامد نمی‌دانند —
آن بی‌آزادی دل
و آزادی دانش‌ها،
درخور آن نیستند که [وجود را] پایان دهند؛
آنان به راستی دستخوش تولد و پیری‌اند.

اما آنان که رنج را درمی‌یابند
و خاستگاه رنج را
و جایی را که رنج
به تمامی پایان می‌یابد،

و آنان که راهی را
که به خاموشی رنج می‌انجامد می‌دانند —
آن با آزادی دل
و آزادی دانش‌ها،
درخور آنانند که [وجود را] پایان دهند؛
آنان دستخوش تولد و پیری نیستند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سَرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۴۲

۱۰۴ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، رهروانی که به سلوک آراسته‌اند، به یکدلی آراسته‌اند، به فراشناخت آراسته‌اند، و به آزادی و به دانش و بینش آزادی آراسته‌اند؛ ترغیب می‌کنند، نشان می‌دهند، می‌آموزند، برمی‌انگیزند، برمی‌انگیزند و تشویق می‌کنند؛ به درستی شایسته‌ی روشنگری آیین نیکانند؛ ای رهروان، به شما می‌گویم که همنشینی با چنین رهروانی بسی سودمند است، و نیز همین‌گونه است شنیدن، نزدیک شدن و همراهی با آنان؛ و نیز یاد کردن از آنان و پیروی از آنان در ترک خان‌ومان. چرا چنین است؟ زیرا که با بزرگ داشتن و ستودن و ملازمت رهروان صاحب سلوک، [او] هر چند که هنوز توده‌ی سلوک‌اش را به کمال نرسانده، به کمال پروردمی می‌رود، و هر چند که هنوز توده‌ی یکدلی را به کمال نرسانده به کمال پروردمی می‌رود، و هر چند که هنوز توده‌ی فراشناخت را به کمال نرسانده به کمال پروردمی می‌رود، و هر چند که هنوز توده‌ی آزادی را به کمال نرسانده به کمال پروردمی می‌رود، و هر چند که هنوز توده‌ی دانش و بینش آزادی را به کمال نرسانده به کمال پروردمی می‌رود.

«ای رهروان، رهروانی با چنین سرشت را «آموزگار، دارنده‌ی آیین، رهاکننده‌ی ستیزه، تازنده‌ی تاریکی، بخشنده‌ی روشنی و تابندگی و رخشندگی، مشعل‌داران، بخشندگان روشنی، شریفان، دارندگان چشمان بینا می‌خوانند.

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

می‌گویم که اهل شناخت،

آنان که دل‌های مجموع دارند، شریف‌اند

چنین گوید او، بودا

۱۴۳

آنان که موافق آیین زندگی می‌کنند،
وضعی دارند که شادی می‌آفرینند.

آیین نیک را روشن می‌کنند
بخشندگان. روشنی و روشنائی‌اند
بخشندگان درخشندگی‌اند و فرزانه‌اند،
دوربین و رها کننده‌ی ستیزه‌اند.

فرزانگان، با شنیدن تعلیم آنان،
و با داشتن دانش درست،
و با دانش برتر خاموشی تولد،
دیگر به دوباره زاییده شدن نمی‌روند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۱۰۵ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، این‌ها چهار [سرچشمه‌ی] زایش- « تشنگی » اند، که چون
تشنگی از آن راه‌ها زاده شود در رهرو زاده می‌شود.
« آن چهار کدام‌اند؟ » « ای رهروان، از جامه‌ی رهرو چون تشنگی
زاده شود، در او زاده می‌شود. »
« ای رهروان، چون از غذایی که در کاسه‌اش می‌یابد تشنگی زاده
شود، در او زاده می‌شود. »
« ای رهروان، چون از رختخواب و کرسیش، تشنگی در رهرو زاده
شود، در او زاده می‌شود. »

چنین گوید او، بودا

۱۴۴

« ای رهروان، چون به خاطر این یا آن شدن یا نشدن است که تشنگی رهرو زاده شود، در او زاده می شود. »
ای رهروان، این ها به راستی چهار [سرچشمه] ازایش تشنگی اند که چون زاده شوند، در رهرو زاده می شوند. »
این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

« مردی که با تشنگی همراه است
دیری دستخوش چرخ وجود است
و به آن سوی چرخ وجود
با وجودهای بسیار آن (= این چنین و وجودهای دیگر) نمی رسد.

رهروی که بدین سان خاستگاه پریشان کننده ی
رنج تشنگی را بشناسد،
از تشنگی آزاد و بی دلبستگی است
و آگاه همچون رهرو بی خانگی پیش می گیرد. »

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده ام.

§ ۱۰۶ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده ام.

« ای رهروان، با برهما زندگی می کنند آن خانواده هایی که فرزندان در خانه به پدر و مادر حرمت می نهند.
با نخستین خدایان زندگی می کنند آن خانواده هایی که فرزندان در خانه به پدر و مادر حرمت می نهند.

چنین گوید او، بودا

۱۴۵

با سزاواران پیشکش زندگی می‌کنند آن خانواده‌هایی که فرزندان در خانه به پدر و مادر حرمت می‌نهند.

نام چنین والدانی برهما است، «نخستین خدایان» نام چنین والدانی است. «سزاواران پیشکش» نام چنین والدانی است.
«چرا چنین است؟»

«ای رهروان، چنین پدر و مادری بسی یارمند فرزندان خویش‌اند. نگهدار آنان‌اند، آنان را می‌پرورند، جهان‌آموز ایشان‌اند. این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

پدر و مادری که غم‌خوار خانواده‌اند
برهما، نخستین آموزگاران خوانده می‌شوند،
از سوی فرزندان سزاوار پیشکش‌اند.
از این رو دانا آنان را نماز می‌برد.
و با خوراک و نوشاک
پوشاک و بستر
مرهم و شست‌وشو و شستن پاهای شان گرمی می‌دارد.

دانا چون والدانش را چنین خدمت کند
درست همین جا ستوده می‌شود
و پس از مرگ در آسمان شاد می‌شود.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۴۶

۱۰۷ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، برهمنان و خانه‌خدایان بسی یارمند شمایند، چون برای تان نیازمندی‌هایی چون خرقة، غذای دریوزه، خانه‌گاه، و ضروریات پزشکی برای بیماران فراهم می‌آورند. و شما، ای رهروان، شما بسی یارمند برهمنان و خانه‌خدایان‌اید، چون آیین را که آغاز، میانه و پایان آن نیک است به آنان می‌آموزید؛ چون شما سیر و سلوک قدسی را در جزئیات و در ذات آن، تماماً کامل، پاک بی‌همتا، روشنگری می‌کنید. بدین سان، سیر و سلوک قدسی با بستگی متقابل زندگی کرده می‌شود، به قصد گذشتن از سیلاب، برای پایان دادن درست رنج.»

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

هم خانه‌خدایان و هم بی‌خانگان
چون از هر دو سو به یکدیگر وابسته‌اند،
آیین نیک را
که برترین آسودگی از بند است بزرگ می‌دارند.

و بی‌خانگان از خانه‌خدایان
خرقة، ضروریات [علاج بیماران]،
بستر و کرسی
سرپناه و آسایش می‌گیرند.

و نیز از اتکای به آن خوش‌رفته
هم خانه‌خدایان و هم بی‌خانگان،

چنین گوید او، بودا

۱۴۷

به آن آرَهَت ایمان دارند
و با فراشناخت جلیل تفکر می‌کنند.

چون آیین را این‌جا به انجام رسانده‌اند
راهی را که به راه خوش‌فرجام می‌برد،
در جهان خدایان شادی می‌کنند،
چون کام می‌رانند، و در آن شادی می‌جویند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۱۰۸ § چنین گفته بود آن‌سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، رهروانی که فریبکار، یک‌دنده، پرگو، دغل‌باز، خودبین و پراکنده [دل] اند پیروان من نیستند. آنان از این آیین و روش رو گردانده‌اند. آنان در این آیین و روش به هیچ رشد، افزایش یا فراوانی نمی‌رسند.

«اما ای رهروان، رهروانی که فریبکار و پرگو نیستند، روشن و نرم‌خو و خوب‌مجموع‌اند: آنان پیروان من‌اند. آنان از این آیین و روش رو نگردانده‌اند. آنان در این آیین و روش به رشد، افزایش و فراوانی می‌رسند. این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

فریبکاران، یک‌دنده‌ها، پرگویان، دغل‌بازان
خودبینان، پراکنده [دلان]:

در آیین فراآموخته‌ی روشنی‌یافته‌ی کامل رشد نمی‌کنند.

چنین گوید او، بودا

۱۴۸

نافریبکاران، ناپرگویان، روشنان،
نرم‌خویان، خوب‌مجموعان:
در آیین فراآموخته‌ی روشنی‌یافته‌ی کامل رشد می‌کنند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۱۰۹ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرخت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، مردی را در نظر آرید که جریان رودی که به نظر خوش و خرم می‌آید او را می‌برد. و آن‌گاه مرد دیگری که بینایی خوبی دارد و روی ساحل ایستاده او را ببیند و فریاد بزند: «ای مرد خوب! اگرچه جریان رودی که به نظر خوش و خرم می‌آید تو را می‌برد، اما پایین‌تر از این‌جا آبدانی هست که امواج و گرداب‌ها، دیوان و اهریمنان دارد. چون به آن آبدان بررسی گرفتار مرگ خواهی شد یا دستخوش دردی مرگ‌آسا.» آن‌گاه مرد اول، با شنیدن سخنان مرد دوم، دست و پا می‌زند که خلاف جریان برود.

«ای رهروان، این مثل را بدان آوردم که معنایی را برسانم. و آن معنا این است: «جریان رود» نامی برای تشنگی است. «آن‌چه خوش و خرم به نظر می‌آید»، نامی است برای شش بنیاد حس باطن. «آبدان پایین‌تر» نامی است برای پنج بند پایین‌تر. «امواج» نامی است برای خشم و ناکامی. «گرداب‌ها» نامی است برای پنج گونه‌کام. «دیوان و اهریمنان» نامی است برای زنان. «خلاف جریان» نامی است برای ترک. «دست و پا زدن» نامی است برای به کار بردن نیرو. «مردی با بینایی خوبی که بر ساحل ایستاده» نامی است برای چنین‌رفته، ارجمند، روشنی‌یافته‌ی کامل.»

چنین گوید او، بودا

۱۴۹

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

خود اگر دردآور باشد
باید که از کام‌ها دست بشویی
اگر آرزومند آزادی از بند آینده‌ای.
هشیار، با دلی نیک‌آزاد،
آزادی را درست به این شیوه تجربه می‌کند.

یابنده‌ی فراشناخت،
چون سیر و سلوک قدسی را به انجام رسانده
گویند که به پایان جهان رسیده، به آن سو رفته است.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۱۱۰ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

«ای رهروان، اگر در رهروی که راه می‌رود خیال کام، خیال بدخواهی یا خیال آزار دیگران پیدا شود، و اگر او به آن‌ها تن دهد و رهاشان نکند، [آن‌ها را از دل بیرون نکند، نسترده، یا نیست نکند، رهروی را که چنین بی‌توش و توان راه می‌رود، همواره و پیوسته سست و پست خوانند.

«ای رهروان، اگر در رهروی که ایستاده است خیال کام، خیال بدخواهی یا خیال آزار پیدا شود، و اگر او به آن‌ها تن دهد و رهاشان نکند، [آن‌ها را از دل بیرون نکند، نسترده یا نیست نکند، رهروی را که چنین بی‌توش و توان ایستاده است، همواره و پیوسته سست و پست خوانند.

« ای رهروان، اگر در رهروی که نشسته است خیال کام، خیال بدخواهی یا خیال آزار پیدا شود، و اگر او به آن‌ها تن دهد و رهاشان نکند، [آن‌ها را از دل] بیرون نکند، بسترده یا نیست نکند، رهروی را که چنین بی‌توش و توان نشسته است، همواره و پیوسته سست و پست خوانند.

« ای رهروان، اگر در رهروی که دراز کشیده است خیال کام، خیال بدخواهی یا خیال آزار پیدا شود، و اگر او به آن‌ها تن دهد و رهاشان نکند، رهروی را که چنین بی‌توش و توان دراز می‌کشد همواره و پیوسته سست و پست خوانند.

« اما، ای رهروان، اگر این رهرو هنگامی که راه می‌رود، در او خیال کام، خیال بدخواهی یا خیال آزار پیدا شود، و او بی‌درنگ آن‌ها را رها کند، [از دل] بیرون کند، بسترده یا نیست‌شان کند، آن‌گاه رهروی را که چنین با توشی راه می‌رود، همواره و پیوسته با عزم و استوار خوانند.

« ای رهروان، اگر این رهرو هنگامی که ایستاده است در او خیال کام، خیال بدخواهی یا خیال آزار پیدا شود، و او بی‌درنگ آن‌ها را رها کند، [از دل] بیرون کند، بسترده یا نیست کند، آن‌گاه رهروی را که چنین با توش و توان دراز کشیده است، همواره و پیوسته با عزم و استوار خوانند.

« ای رهروان، اگر این رهرو هنگامی که نشسته است در او خیال کام، خیال بدخواهی یا خیال آزار پیدا شود، و او بی‌درنگ آن‌ها را رها کند، [از دل] بیرون کند، بسترده یا نیست کند، آن‌گاه رهروی را که چنین با توش و توان نشسته است، همواره و پیوسته با عزم و استوار خوانند.

« ای رهروان، اگر این رهرو هنگامی که دراز کشیده است در او خیال کام، خیال بدخواهی یا خیال آزار پیدا شود، و او بی‌درنگ آن‌ها را رها کند، [از دل] بیرون کند، بسترده یا نیست کند، آن‌گاه رهروی را که چنین با توش و توان دراز کشیده است، همواره و پیوسته با عزم و استوار خوانند.

چنین گوید او، بودا

۱۵۱

این است معنای آن چه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

خواه در حال راه رفتن یا ایستادن
نشستن و خواه دراز کشیدن باشد
رهروی که اندیشه‌ی بد در دل دارد،
یا به زندگی خانه چسبیده است،
راهی را می‌پیماید که بد است،
و او پُر است از فریب —
چنین رهروی را توان آن نیست
که روشن‌شدگی کامل را بیابد.

اما اگر او در حال راه رفتن یا ایستادن
نشستن یا دراز کشیدن باشد
رهروی که اندیشه‌هایش را به فرمان دارد،
و از آرامش اندیشه‌هایش شاد است —
چنین رهروی را توان آن هست
که روشن‌شدگی کامل را دریابد.

این بود نیز معنای آن چه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۱۱۱ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرهِت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، آراسته به سلوک زندگی کنید؛ آراسته به پاتی‌موکّه زندگی کنید، با رعایت پاتی‌موکّه خویشتن دار باشید، آراسته به بوم پهن‌اور سلوک نیک، اگر

در کوچک ترین خطاها خطر ببینید، و اگر آداب را به جا آورید، و خود را در دستورها پیروید.

« ای رهروان، وظیفه ی بالاتر رهروانی که آراسته به سلوک، آراسته به پاتی موکّه، آراسته به بوم پهناور سلوک نیک زندگی می کنند، در کوچک ترین خطاها خطر می بینند، و آداب را به جا می آورند و خود را در دستورها می پرورند چه خواهد بود؟

اگر او هنگامی که راه می رود آزار در خود زدوده باشد، و همین گونه بدخواهی، سستی و افسردگی، بی قراری و نگرانی را؛ اگر توانش برانگیخته شود و سست نباشد؛ اگر آگاهی او برقرار و صافی باشد؛ اگر تن اش آسوده و نابرانگیخته باشد؛ اگر دلش مجموع و یکدله باشد: آن گاه، ای رهروان، رهروی را که چنین با توش و توانی راه می رود، همواره و پیوسته با عزم و استوار خوانند.

« اگر او هنگامی که ایستاده است آزار در خود زدوده باشد، و همین گونه بدخواهی، سستی و افسردگی، بی قراری و نگرانی را؛ اگر توانش برانگیخته شود و سست نباشد؛ اگر آگاهی او برقرار و صافی باشد؛ اگر تن اش آسوده و نابرانگیخته باشد؛ اگر دلش مجموع و یکدله باشد: آن گاه، ای رهروان، رهروی را که چنین با توش و توان ایستاده است، همواره و پیوسته با عزم و استوار خوانند.

« اگر او هنگامی که نشسته است آزار در خود زدوده باشد، و همین گونه بدخواهی، سستی و افسردگی، بی قراری و نگرانی را؛ اگر توانش برانگیخته شود و سست نباشد؛ اگر آگاهی او برقرار و صافی باشد؛ اگر تن اش آسوده و نابرانگیخته باشد؛ اگر دلش مجموع و یکدله باشد: آن گاه، ای رهروان، رهروی را که چنین با توش و توان نشسته است، همواره و پیوسته با عزم و استوار خوانند.

چنین گوید او، بودا

۱۵۳

« اگر او هنگامی که دراز کشیده است، آزر را در خود زدوده باشد، و همین گونه بدخواهی، سستی و افسردگی، بی‌قراری و نگرانی را، اگر توانش برانگیخته شود و سست نباشد؛ اگر آگاهی او برقرار و صافی باشد؛ اگر تن‌اش آسوده و نابرنگیخته باشد؛ اگر دلش مجموع و یکدله باشد: آن‌گاه، ای رهروان، رهروی را که چنین توش و توانی دراز کشیده است، همواره و پیوسته با عزم و استوار خوانند.

این است معنای آن‌چه آن‌سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

رهرو باید خویشتن‌دار راه برود، بپایستد،

باید خویشتن‌دار بنشیند و دراز بکشد،

باید در کش و قوس دادن به اندام‌هایش خویشتن‌دار باشد.

بالا، پیرامون، زیر،

تا آن‌جا که جهان گسترده است

چنین است برخاستن و از میان رفتن توده‌های اشیا.

چنین رهروی، که این‌گونه زندگی می‌کند،

چون گرمرو است و در رفتار آسوده است،

خودستا نیست

با درستی و آرامش جان

همیشه به دستورها آگاه —

او را همواره با عزم خوانند.

این بود نیز معنای آن‌چه آن‌سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

۱۱۲ § چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.

این را به راستی آن سرور گفت، آن آرَهَت گفت، من چنین شنیده‌ام.

« ای رهروان، چنین رفته جهان را به تمامی دانسته است؛ چنین رفته یک‌باره از جهان وارسته است؛ ای رهروان، چنین رفته خاستگاه جهان را به تمامی شناخته و آن را دور انداخته است؛ ای رهروان، چنین رفته ایست جهان را به تمامی شناخته و دریافته است؛ ای رهروان، چنین رفته راهی را که به رهایی از جهان می‌انجامد به تمامی دانسته و یافته است.

« ای رهروان، هر چه درباره‌ی جهان و خدایانش، مازَه‌اش، برَهْمَه‌اش، دوده‌ی مرتاضان و برهمنانش شنیده شده، به اندیشه آمده، احساس کرده شده، رسیده، جست‌وجو کرده، در دل به آن اندیشه کرده، چون [همه‌ی آن‌ها] را چنین رفته به تمامی دانسته است، پس او را چنین رفته می‌خوانند.

« ای رهروان، [میان] شبی که چنین رفته به روشن‌شدگی کامل بی‌برتر رسید، و شبی که از راه ذات نیروانی بی‌مانده‌ی بنیاد به پری‌نیروانه می‌رود — هر آن چه که او [از آن] سخن می‌گوید، به بیان می‌آورد، آشکار می‌کند، به طور مطلق می‌گذرد [و] درست چنین می‌گذرد و نه دیگرگونه؛ از این رو او را چنین رفته می‌خوانند.

« ای رهروان، چنین رفته آن چه می‌گوید، همان‌گونه رفتار می‌کند؛ چنین رفته همان‌گونه که رفتار می‌کند، همان را می‌گوید [= کردار و گفتارش یکی است]؛ چون او هر چه می‌کند همان را می‌گوید و آن چه می‌گوید همان را می‌کند، از این رو او را چنین رفته می‌خوانند. ای رهروان، در جهان با خدایانش، مازَه‌اش، برَهْمَه‌اش، دوده‌ی مرتاضان و برهمنانش، چنین رفته بالاتر از همه است، بی‌برتر، دریابنده‌ی نیت‌های دیگران، بر همه توانا است، — پس او را چنین رفته می‌خوانند. »

چنین گوید او، بودا

۱۵۵

این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس او در این باره چنین گفت:

«به همه‌ی جهان بینش دارد —

به همه‌ی جهان‌ها دقیقاً —

وارسته از جهان،

در تمام جهان بی‌همتا —

در همه چیز برتر از همه، سر است، استوار [است]،

آزاد از همه‌ی بندها؛

برترین آرامش از اوست

به نیروانه رسیده، بی‌هیچ بیم از هیچ سو.

این روشنی‌یافته، آرایش‌ها [یش] سترده،

بی‌آزار، [بندهای] شک را گسسته،

به ویرانی همه‌ی کژمه‌ها رسیده،

[و] آزاد از ویرانی بنیادها.

همین سرور و روشنی‌یافته

این شیر بی‌همتا،

برای جهان و خدایانش

چرخِ برّهمه را گردانده است —»

با اندیشیدن در این باره، خدایان و انسان‌هایی

که در بودا پناه گرفته‌اند،

پس از پناه گرفتن، او را خواهند پرستید،

چون «بزرگی که از زمان برگزشته است،

چنین گوید او، بودا

۱۵۶

پیروز، بهترین باهنران،
آرامش یافته، فرزانه‌ی آرامش‌یافتگان.
آزاده، برترین آزادگان،
[از سیل گذشته است، بهترین آنانی که گذشته‌اند. ...]

آنان با اندیشیدن در این باره او را خواهند پرستید
چون «بزرگی که از زمان برگشته است»؛
در جهان و خدایانش کسی همتای تو نیست.

این بود نیز معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام.

افزایه‌ها

شرح اصطلاحات متن

مقدمه

ایتی و وُتکه

تی- پیټکه^۱ یا سه سبد پالی، که به کانون پالی^۲ هم معروف است، سه بخش دارد که یکی از آن‌ها سوټه- پیټکه^۳ یا سبد سوره‌ها از پنج نیکایه^۴ یا مجموعه ساخته شده است، که یکی از آن‌ها کوټکه- نیکایه یا «مجموعه‌ی گفتارهای کوتاه» است مرکب از پانزده کتاب، که ایتی و وُتکه چهارمین کتاب آن است. دمه‌پده^۵ معروف هم از همین مجموعه است.^۶

در کانون چینی، ترجمه‌یی از ایتی و وُتکه هست منسوب به سیوان‌زانگ،^۷ که بسیار همانند ایتی و وُتکه‌ی پالی است، و فرق اصلی این دو در این است که در برگردان چینی بخش‌هایی از «گروه سه‌ها» و تمام «گروه چهارها» موجود نیست. معلوم نیست که این قسمت‌ها در متن سنسکریت مورد استفاده‌ی

1. Ti-pitaka

2. Pali Canon

3. Sutta-pitaka

4. Nikāya

5. Dhammapada

۶. دمه‌پده به همین قلم به فارسی درآمده است با نام راه آیین (دمه‌پده) (۱۳۸۰) برگردان ع. پاشایی. تهران: ویرایش دوم، نشر نگاه معاصر.

7. Xuanzang (Hsüan-tsang)

چنین گوید او، بودا

۱۶۰

سیوان زانگ نبوده یا عمر او به ترجمه‌ی آن‌ها وفا نکرده است، زیرا که بنا بر سنت چینی، این برگردان در ماه‌های آخر عمر او صورت گرفته است. (به نقل از تَنیَسارو بیگُو)

کل ایتی ووتکه به ۱۱۲ سوته یا سوره‌ی کوتاه تقسیم می‌شود که در چهار نیاته،^۱ و چندین وگه^۲ (گروه‌های کمابیش ۱۰ سوره‌یی) آراسته شده‌اند. چهار نیاته، یا چهار گروه، به این شکل تنظیم شده‌اند:

گروه یک‌ها (سوره‌های ۱-۲۷)

گروه دوها (سوره‌های ۲۸-۴۹)

گروه سه‌ها (سوره‌های ۵۰-۹۹)

گروه چهارها (سوره‌های ۱۰۰-۱۱۲)

هر سوره‌یی دو بخش دارد. بخش اول آن به نثر است و بخش دوم به نظم. برخی صاحب‌نظران برآنند که بخش منثور در واقع شرحی است بر بخش منظوم. درباره‌ی متن بسیار مشهور مَهایانه،^۳ یعنی سوره‌ی نیلوفر، نیز که کمابیش به همین سبک و سیاق نوشته شده است، همین نظر را داده‌اند.

مثلاً در بخش شعر ۱۸ § (سوره‌ی ۱۸) می‌خوانیم:

به درازای یک دوران گرفتار آید

در راه‌های اندوه و دوزخ،

آن که در انجمن تفرقه اندازد.

در بخش نثر آن می‌خوانیم که «ای رهروان، یک چیز هست که چون در جهان پیدا شود، به زیان و ناشادمانی مردمان بسیار، به آسیب و خسران و رنج جانداران بی‌شمار، هم خدایان و هم انسان‌ها، می‌انجامد.» «آن چیز کدام

1. nipāta

2. vagga

3. Mahāyāna

است؟» «آن، شکاف انداختن در انجمن رهروان است. چون در انجمن تفرقه افتد، از هر دو سو ستیزه هست و ناسزا گفتن، دو دستگی و ترک، و آنان که اندک اعتمادی [به آیین] دارند اعتمادشان را از دست می‌دهند و [حتا] معتقدان هم به تشمت آرا دچار می‌شوند.» نمونه‌های فراوانی در این زمینه می‌توان آورد. مثلاً در ۱۰۹ § راوی برای روشنگری بخش منظوم، حکایت و تمثیلی می‌آورد و سپس به باز نمودن آن حکایت می‌پردازد.

سه جمله از راوی هست که در هر ۱۱۲ سوره تکرار می‌شوند.^۱ این سه جمله در آغاز هر سوره و ابتدای بخش منظوم و در پایان سوره آورده می‌شود. (۱ ←).

شکل گفت‌وگو. بخش نثر غالباً حالت گفت‌وگو دارد، و همیشه با تکرار خطاب «ای رهروان» (bhikkhave) همراه است.

تکرار بندها. فراوان‌اند بندهایی که در سراسر کتاب تکرار می‌شوند. این گونه نقل‌های مکرر غالباً در کنار هم نیستند، و حتا نزدیک هم نیز نیستند. مثلاً از ۱۵ § بندی در ۱۰۵ § تکرار می‌شود. به بیش‌تر این گونه تکرارها در همین بخش اشاره خواهد شد. نگفته‌نماند که بیش‌تر این نقل‌ها از بخش منظوم کتاب است. برخی از روی همین نقل‌ها نتیجه گرفته‌اند که ایتی‌ووتکه گردآوری است نه یک کار پیوسته، و آرایش مواد و مصالحی است که از پیش موجود یا فراهم بوده است. نام‌ها و لقب‌ها. صفت بودا — که در این متن صفت شاکیه‌مونی، از دودمان گوتمه^۲ است — همراه است با صفات و لقب‌های دیگر او، مثل آن سرور، آرَهت، یا ارجمند، چنین‌رفته، آن والا، فرزانه‌ی بزرگ، استاد، آموزگار، و مانند این‌ها.

۱. ظاهراً سوره‌های ۸۱-۹۸، و ۱۰۱-۱۱۱ در متن سنسکریت مورد استفاده‌ی مور فاقد جمله‌های اول است (مور ۱۹۶۵: ۸)، اما در متن تئیسارو بیکو هر ۱۱۲ سوره این جمله را دارند.

تنها یک نام خاص دیگر، یعنی دیوَدَته^۱ (§ ۸۹) در این کتاب آمده است. او از خویشان گوتمه بودا و رهروی بداندیش است.

در این متن بیش از پنج بار واژه‌ی مازه آمده است که اهریمن و سوسه‌گر و مادر تباهی است. یک بار هم یک نام جغرافیایی در آن آمده است، یعنی کرکش کوه یا شاهین کوه (← § ۲۴) که نام قلّه‌یی است در مگده.^۲

صنایع بدیعی. در ایتی و وُتکه صنایع بدیعی کم نیست. به طور کلی می‌توان این صنایع را به سه دسته تقسیم کرد. (۱) آن‌هایی که از طبیعت گرفته شده‌اند؛ (۲) آن‌هایی که از جانوران و کارهای آنان گرفته شده، و (۳) آن‌هایی که از انسان و رابطه‌های او در زندگی روزمره گرفته شده‌اند.

۱. در میان این صنایع، تشبیه مبتنی بر چند نمود طبیعی بیش از همه رواج دارد، و از این میان عنصر آب بیش از همه نقش دارد. مثلاً مرد درستکار کسی است که از رود می‌گذرد (tarati)، و به آن سو، یا به ورای (pārā) سیل یا سیلاب (ogha) «رنک» و آرزو می‌رود. اگرچه واژه‌ی ogha فقط یک بار در کتاب آمده (§ ۱۰۷)، اما اندیشه‌ی گذشتن از سیل یا رود، یعنی taranam و رفتن به آن سو یا به ساحل دیگر، بارها در آن آمده است. واژه‌ی رایج دیگر sammudha، یا اقیانوس، است در جمله‌ی «آواز اقیانوس... سخت‌گذر می‌گذرد» (§ ۶۹). نیروی آرزو یا کام به رودی (nadi) تنداب (sota) تشبیه شده است که گرداب‌های (āvatta) حائل دارد که غریق یا تقلاکننده‌ی درمانده را به کام خود می‌کشد (§ ۱۰۹). تشبیه «رود غذا» (āhāra-netti) در § ۴۳، قطره‌ی آب (یا قطره‌ی باران: uda-binda، § ۸۸) و آبدان (یا، دریاچه: rahada، § ۹۲) شکل‌هایی از استعاره‌های آبی‌اند.

تشبیهات و استعارات نور نیز به همان اندازه‌ی تشبیهات آب‌اند. طبعاً

خورشید و ماه هم نقش خاص خود را دارند و هر کدام دوبار آمده‌اند (به ترتیب در ۵۹، ۸۸، ۲۷، ۷۴ §). در اولین سوره‌یی که ماه در آن آمده (۲۷ §) از Osadhi-tārakā، یا ستاره‌ی سحری، هم یاد شده است. این‌ها واژگانی‌اند که بر روشنی دلالت دارند: pabhā (نور، روشنایی، ۱۰۴ و ۲۷ §)، pajjotā (۱۰۴ §)، obhāsa، تابندگی، āloka، درخشندگی. رهروان باید مشعلدار «پیش‌نشینان»، یعنی بوداییان غیررهرو، باشند زیرا که اینان در تاریکی‌اند. متضاد اندیشه‌ی روشنایی، تاریکی است که سه بار، در ۱۴، ۳۸ و ۴۷ §، آمده است.

دو خیالینه‌ی دیگر از طبیعت گرفته شده است که از گونه‌ی دیگری‌اند، یکی ابر باران ریز و سیلاب آن (۷۵ §) و دیگری کوه بلند کرکس‌کوه (۲۴ §) است.

۲. در تشبیهات جانوران، خیالینه‌های حیوانی کم است و حیواناتی چون شیر (sīha، ۱۱۲ §)، ماهی، (maccha، ۷۶ §)، و کوسه یا سوسمار (gaha، ۶۹، ۱۰۹ §) تنها در مقایسه آمده‌اند. این‌جا باید از rakhasا یا اهریمنان (۶۹ §) هم گفت که در اقیانوس زندگی می‌کنند. تصویر حیوانی دیگری را هم باید در صفت singi یا «شاخدار» (در برگردان ما، «دغلباز») دید که در ۱۰۸ § صفت رهرو خطاکار است.

۳. سومین گونه از تشبیهات و استعارات، از انسان و زندگی او گرفته شده است. یک بند جالب در ۷۴ § هست که در آن از سه جور فرزند و رابطه‌های آنان با والدین سخن می‌رود. این مقوله‌های انسانی را می‌توان در سوره‌های ۲۸، ۲۹، ۴۴، ۶۸، ۸۴ هم دید.

مفهوم «در»، در «درهای حواس» هم آمده است که رهرو باید از آن‌ها مراقبت کند؛ و نیز در ۸۴ § آمده که مریدان مؤمن باید «در آن بی‌مرگ» (dvāram amatassa) را باز کنند.

از چیزهای دیگر زندگی روزمره که به صورت مجازی به کار برده شده‌اند،

چنین گوید او، بودا

۱۶۴

می‌توان از تیر (sara) و ترکش (kalāpa)، و زهر (§ ۷۶) نام برد، و همچنین تیر یا زوبین (salla) که به طور نمادین درباره‌ی درد یا رنج به کار برده می‌شود (§ ۵۳). تشبیهات دیگری هم از قلمرو گیاهان آورده شده است، مثل مؤله (mūla: ریشه، § ۴۰)، و tasa-sara یا «بهترین پوست‌های درخت»، یعنی خیزران (§ ۵۰). همچنین دو لقب برای استاد، یعنی بودا، به کار برده‌اند، که دو پیشه‌اند، یکی «گردونه‌ران» و دیگری عبارت جالبی است در § ۱۰۰ که او را درمان‌گر و طبیبی دانسته‌اند که «موجب درد» می‌شود (یعنی «جراح»: sallakatta).^۱

□

شیوه‌ی برگردان فارسی. متن پایه‌ی من در این برگردان، ایتی‌ووتکه‌ی جاستین هارتلی مور (چاپ دوم ۱۹۶۵) است با نام «سخنان بودا: ایتی‌ووتکه»، با مراجعه‌ی به برگردان انگلیسی کامل همین متن از تَنیسارو بیکو،^۲ و گزیده‌هایی از برگردان جان دی. آیرلند.^۳ تفاوت‌ها، خواه در سطح اصطلاحات باشد و خواه بخش یا بخش‌هایی از متن، زیر شماره‌ی همان سوره گفته خواهد شد. از ایتی‌ووتکه برگردان انگلیسی دیگری هم شده است، از اف. ال. وودوارد،^۴ که تنها بخش‌هایی از آن در دسترس من بود.

متأسفانه من به آوانوشتِ متن پالی یا سنسکریت ایتی‌ووتکه دسترسی نداشتم که برای اصطلاحات متن، در بخش افزایه‌ها، به آن‌ها مراجعه کنم. از این‌رو به همان اصطلاحات پالی آمده در کتاب مور یا به آگاهی خودم از آن

۱. مور ۱۹۶۵: ۴-۱۱.

2. Thanissaro Bhikkhu. <http://www.vipassana.com/canon/kuddhaka/Itivuttaka>.

3. Ireland, John, D. (1997). The Itivuttaka: The Buddha's Saying. Kandy: Buddhist

Publication Society.

4. Woodward, F. L. (1935). Minor Anthologies, Pali Canon. vol1. II.

افزایه‌ها : مقدمه

۱۶۵

اصطلاحات در کانون پالی و با مراجعه به فرهنگ پالی- انگلیسی ت. و.
ریس دیویدز و ویلیام استید (PED) و فرهنگ بودایی نیانه‌تی‌لوکه (کولومبو
۱۹۷۲) و مانند آن‌ها بسنده کرده‌ام.

۹۵ ۱ نماز می‌برم آن سرور را، آن آرَهَت را، روشنی‌یافته‌ی کامل را.

Namo tassa Bhagavato Arahato Sammāsambuddhassa (Sn 540, 544)

✓ نماز می‌برم: namo

nama و namo (ودایی: namas: نماز؛ سغدی بودایی: nm'w: 114. BSTBL) نماز

بودن:

تو را اگر ملک چینیان بدیدی روی □ نماز بردی و دینار بر پراکندی (شهید بلخی)

✓ آن سرور: Bhagavat. بَگَوَت. از bhaga؛ بهره، بخش، بخت؛ و همان «بغ» است به معنی «خدا» و «ایزد» (مثلاً در بغستان، بغداد) و خداوندگار و سرور.^۱ در متن‌های بودایی یکی از «ده لقب» (ژا. جوگُو Jūgō) بودا است. (← ۹۵ ۸۴) از این «ده لقب» «آرَهَت» و «روشنی‌یافته‌ی کامل» و آن سرور بیش‌تر در این متن به کار رفته‌اند.

✓ آن آرَهَت. arahat یا arahant / arhat. (از √ arh: ارزیدن)، به معنی ارجمند، ارزنده، مرد تمام، شایسته. بالاترین مرتبه از چهار مرتبه‌ی «شخص شریف» است. «آرَهَت» کسی است که کَرَمه‌اش، از نظر رشد، سالم یا نیک (کُوسَلَه) است، یعنی «خواستنی» (cetanā) در آن نیست که ثمره یا نتیجه‌اش کَرَمه‌ساز باشد. یکی دیگر از «ده لقب» بودا.

۱. در برگردان‌های انگلیسی معمولاً آن را Blessed One و Exalted One می‌گویند.

چنین گوید او، بودا

۱۶۸

در این چهار مرتبه، آرَهَت، «منتهی» (asekha) به شمار می آید، یعنی به کمال رسیده‌یی که دیگر نیاز به آموختن ندارد.

اودانه می‌گوید:

«همان گونه که جرقه‌های آتشین کوره یکی یکی خاموش می‌شوند، و کسی نمی‌داند که آن‌ها به کجا رفته‌اند. چنین‌اند کسانی که به آزادی کامل رسیده‌اند، که از سیلِ آز گذشته‌اند،

که به شادمانی آرام پا نهاده‌اند، از آنان هیچ نشانی به‌جا نمی‌ماند.»^۱

✓ روشنی‌یافته‌ی کامل Sammā Sambuddha

بودای کامل، روشن‌شدگی کامل (sammā sambodhi) را یافته: بیدار کامل. او هم «آیین» (= دَمَه) را به همت و سعی و فراشناخت خود یافته است، و هم آن را برای طالبان حقیقت روشنگری می‌کند تا آنان را پاک کند و صفا بخشد و آنان را از چرخ همیشه‌گردنده‌ی زاد و مرگ برهاند.^۲ (← ع. پاشایی ۱۹۸۰: a ۲۰۷)

✓ چنین گفته بود آن سرور، چنین گفته بود آن آرَهَت، من چنین شنیده‌ام.^۳

مور: «این را به راستی آن سرور گفت، آن قدسی گفت، چنین شنیده‌ام.» (ص ۲۱)

وودوارد: چنین سخن گفت آن‌والا، چنین سخن گفت آن آرَهَت (چنان که من شنیده‌ام). (وودوارد ۱۹۶۰: ۱۲۶)

نخستین جمله از سه جمله‌یی است که در آغاز هر ۱۱۲ سوره تکرار می‌شود. پس از این جمله بخش نثر سوره آورده می‌شود، و در پایان آن جمله‌ی مکرر دوم:

1. Woodward, *Verses of Uplift*, p. 114, in Nārada, 1973, 552-53.

۲. نازده ۱۹۷۳: ۵۶۸.

« این است معنای آنچه آن سرور گفت. سپس در این باره چنین گفت: »
 ووُدوارد: « چنین بود گوهر سخنان آن والا: این جا گفته می‌شود: » (ص ۱۷۳)
 پس از این جمله همیشه بخش منظوم آورده می‌شود، و در پایان بخش منظوم،
 یعنی در پایان سوره، جمله‌ی مکرر سوم آورده می‌شود:

« این بود معنای آنچه آن سرور گفت، من چنین شنیده‌ام. »
 ووُدوارد: « چنین بود گوهر سخنان آن والا. » (ص ۱۳۸)

در برگردان مور در جمله‌ی دوم و سوم واژه‌ی « معنا » (meaning) نیامده، اما
 در هر دو مورد to this effect و to that effect گفته شده است که « بدین معنی » و
 « در این باب » معنی می‌دهد.

✓ ای رهروان. « رهرو » برای بیکشُو (سن.) یا بیکُو (پا.) : bhiksu/bhikkhu،
 « زهبان » هم می‌توان گفت.

✓ از درمه‌ها این را رها کنید.

✓ درمه. پا. دمه dhamma: آیین (مور)، کیفیت، صفت (quality، تنیسارو بیکُو) ← ۴۵

✓ پابندان. ضامن. (← ع. پاشایی ۱۹۸۰: b ۲۲۱-۲۸)

✓ بی‌بازگشت: آناگامی.

« بی‌بازگشت شما را تضمین می‌کنم. » (تنیسارو بیکُو)

« من ضامن شما هستم، در آن که من به راهی پا نهاده‌ام که از آن بازگشتی
 نیست. » (مور ۲۱)

« راه » (magga) یا طریقت بودایی، از یک نظر، چهار مقام دارد، و آنانی که به
 این مقام‌ها رسیده‌اند اینان‌اند:

۱. سوتا پَنّه Sotāpanna: به رود رسیده، یا رود یافته.

۲. سَکد آگامی: Sakadāgāmi: یک بار بازآینده.

۳. آناگامی Anāgāmi: بی‌بازگشت.

چنین گوید او، بودا

۱۷۰

۴. آرَهَت. (← ع. پاشایی ۱۳۷۸: Ariya-puggala ۴۰ و ← ع. پاشایی

۱۳۸۰: a ۸۷-۱۸۶.

شرط زدودن کُرمه یا «ده بند». ← ۱۷ ۵ (و ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۹۳-۱۹۲)
داشتن «فراشناخت» یا پِرمیا^۱ است.

✓ آژ lobha^۲

«آژ» را از برگردان‌های سغدی بودایی گرفته‌ام. (BSTBL II 76)

«آژ» یکی از «سه ریشه»ی نادرست یا «سه آتش» است. (← ۵۰، ۶۸، ۶۹،

۸۸، ۹۳ §) دو ریشه‌ی دیگر «کینه» و «فریب» اند. (← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a

۱۷۹-۸۲). اصطلاح در ۹، ۴۰، ۶۴ و ۸۸ § هم آمده است. ← ۵۰ ۴۰.

✓ دانش درست ← ۳ ۵.

✓ بینش / بینش‌ور ← ۲ ۵.

✓ آژورز. دارنده‌ی آژ، آزمند. حریص.

✓ راه برفریام

مور: misfortune: بدبختی، شوم‌بختی.

تَنیسارو بیِکُو: bad destination: سرانجام بد. ← ۲۰ ۵.

۲ ۵ کینه dosa

دشمنی، نفرت و بیزارى. یکی از «سه ریشه»ی ناسالم (اَکُوسَلَه) یا «سه

آتش» (← ۱، آژ).

✓ دانش درست ← ۳ ۵.

✓ بینش vipaśyanā / vipassanā

بینش درونی، شهود، اندرنگری. تَنیسارو بیِکُو آن را «روشن دیدن» دانسته

1. paññā / prajñā

۲. مور lobha را به desire و تَنیسارو به greed برگردانده‌اند.

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۱۷۱

است. مور می‌نویسد، vi-passin «روشن دیدن، کل دیدن» است و آن را به مقایسه‌ی با «چشم معنوی» (در برگردان ما، «چشم فراشناخت» ← § ۶۱) و واژه‌ی cakkhumā در § ۴۵، ۴۷، ۱۰۴، ۱۰۹ § ارجاع می‌دهد. ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: Vipassanā.

✓ بینش‌ور vipassin

یا، بینش‌مند، بصیر.

مور: «موجودات [دارنده‌ی] تمییز (discernment)» (ص ۲۱)

تنیسارو: «آنان که روشن می‌بینند.»

«بینش» در ۲-۷، ۹-۱۳ و § ۴۵ نیز آمده است.

✓ راه بر فریام ← ۲۰.

۳ فریب moha

«فریب» در لغت، بلاهت است و در اصطلاح همان نادانی (avidyā / avijjā) است.

یکی از «سه آتش» (← ۱، آژ) ← ۴۴. ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۸۲-۸۳.

✓ دانش درست sammādaññā

samyak / sammā. در لغت «هم شده»، یکی شده؛ کلی؛ به درستی، به شیوه‌ی درست؛ کامل. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۲۰۷.

در زمینه‌ی دانش یا شناخت در ایتی‌ووتکه، این واژه‌ها را داریم:

aññā: دانش (← § ۶۲)

prajñā / paññā: پرگیا، فرادانش، فراشناخت (در § ۹۹، ۹۷، ۵۹، ۱۴).

pariññā: دانش کامل (§ ۶۳، ۳۶)

abhiññā: دانش برتر (§ ۸۵، ۷۲، ۳۶)

همچنین واژه jñāna / ñāna (گیانه، دانش، شناخت) هست که در پالی کاربرد

فراوان دارد. ← هفت آسمان، فصل‌نامه‌ی «مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و

مذاهب»، شماره‌ی هشتم، زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۶۶-۱۷۰.

چنین گوید او، بودا

۱۷۲

۴ فشم kodha

در ۱۲ § هم آمده است. (در مور khoda آمده که نادرست است).
«خشم» یکی از موانع آرَهَتی است.

✓ رَمَه پَرَه kodhavagga است (← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۷-۱۱۵).

۵ فوارداشت mraksa / makkha .

در اصل به معنی چرب کردن و مداهنه است. مور (و PED 511) hypocrisy
(دورویی، ریا) و تَنیَسارو contempt (تحقیر و توهین) نوشته‌اند. در ۱۳ § هم آمده
است.

۶ مَنی māna

مَنی به معنی نخوت و کبر و خودبینی است. در ۸ و ۴۶، ۹۱ § (در معنی مثبت)
هم آمده است.

چنان که می‌بینیم شش سوره‌ی اول عملاً یک سوره است که تنها یک
اصطلاح در هر سوره‌ی تغییر کرده است. این شش سوره با اندک دیگرگونی در
۹-۱۳ § هم آورده شده‌اند.

۷ همه sabba

مور از «همه»، «همه» یا هر شش مفهوم شش سوره‌ی قبل فهمیده است
(ص ۶).

تَنیَسارو بیگَوُ «همه» را شش حس (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی،
بساویدن، و دل (یا، به تعبیر او ideation. معمولاً حس ششمی manas است، که
حس دل است)، و شش شناسه یا موضوع آن‌ها می‌داند. این‌ها تمامی
تجربه‌ی را که می‌توان وصف کرد شامل می‌شوند.

✓ آن که همه را نداند و نبیند

«کسی که همه را به طور کامل نداند و به طور کامل نفهمد» (تَنیَسارو بیگَوُ)

✓ قاموشی رنج dukkha-nirodha, dukkha-khaya

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۱۷۳

می‌توان «ایست رنج»، «رهایی از رنج» هم گفت.

مور: «ویرانی رنج» (ص ۲۴)

تَنیَسارو: «پایان دادن به رنج».

«رنج» برای dukkha. مور همه‌جا برای آن را misery و تَنیَسارو stress، و ج. د. آیرلند suffering به کار برده‌اند.

برای شرح این مفهوم ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۶۵

✓ به تمامی

«از همه سو» (تَنیَسارو)

✓ و از هیچ چیز شادی نمی‌جوید

«از هیچ چیز ابداً برانگیخته نمی‌شود.» (تَنیَسارو)

۸ منی ← ۶.

بخش نثر این سوره همان بخش نثر سوره‌ی ۷ است با این تفاوت که به جای «همه»، «منی» نشسته است. همین‌گونه‌اند در ۷ تا ۱۳ §. بخش نظم این سوره‌ها کمابیش همین وضع را دارند.

✓ منی‌ورزان

«این نوع انسان»: prajā / pajā. زاده، فرزند، نسل، موجودات، انسان‌ها، جهان(ر).

انسان‌ها)، بشریت (PED 387). در ۱۴ § هم آمده است.

«مردمی که مسخر منی‌اند» (تَنیَسارو)

✓ به دوباره زاییده شدن خواهند رسید.

مور: «خواهند رسید» āgantāro

تَنیَسارو: «به شدن دوباره خواهند آمد.» «شدن دوباره» همان وجود مجدد و دوباره زاییده شدن است.

✓ و بپور، ← ۴۹.

✓ بنرها، ← ۱۷.

□

چنین گوید او، بودا

۱۷۴

بخش نثر ۷ § تا ۱۳ § کمابیش یکی است، و در بخش منظوم آن‌ها هم دیگرگونی‌ها اندک است. کمابیش مفردات و مفاهیم اصلی این هفت سوره (۷ تا ۱۳) در همان ۶ سوره‌ی اول (۱ تا ۶ §) آمده است.

□

اُودانه uddāna

در لغت به معنی «با هم کردن، به هم بستن»، و در اصطلاح به معنی «جدول یا فهرست مطالب، خلاصه‌ی مطالب» است.

در متن اِیتی‌ووتکه یازده اُودانه هست که هر یک چند سوره از ۱۱۲ سوره را تلخیص می‌کند، مثلاً اولین اُودانه که پس از ۱۰ § آمده ده سوره‌ی اول را خلاصه می‌کند. همین‌طور اُودانه‌ی دوم ۱۱-۲۰ § را، در خلاصه‌ها گاهی از اصطلاحات خود سوره‌ها استفاده می‌شود و گاهی واژگان دیگری در آن‌ها به کار برده می‌شود که ناظر به جوهر آن سوره است.

کمابیش همه‌ی اُودانه‌ها به بخش نثر می‌پردازند. اُودانه‌ها شاید چنان که باید سودمند نیستند، از این‌رو آن‌ها را در افزایه‌ها آورده‌ایم که یکدستی متن به هم نریزد.

اُودانه ۱

آز (۱ §)؛ کینه (۲ §)؛ سپس فریب (۳ §)

خشم (۴ §)؛ خوارداشت (۵ §)؛ منی (۶ §) همه (۴ §)؛ پس از منی

(۸ §)؛ دو [سوره درباره‌ی] آز (۹ §)؛ و کینه (۱۰ §).

آنان می‌گویند که این‌ها به مثابه‌ی فصل او نمودار شده‌اند.

«دو [سوره درباره‌ی] آز». این جا rāga (=رنگ)، به معنی «آز»، برای روشن کردن lobha، که «آز» متن است به کار برده شده است.

□

یا، مانع. معمولاً در معنای فنی «حجاب» یا «مانع» اشاره است به پنج حجاب nivarana که این‌ها است: ۱. کام‌جویی، ۲. بدخواهی، ۳. سستی و افسردگی، ۴. بی‌قراری و نگرانی، ۵. شک یا دودلی. ولی این‌جا «نادانی» تنها حجاب رهرو دانسته شده است. «نادانی» را همان «فریب» دانسته‌اند و این بخش شعر همین سوره پیدا است. ← ع. پاشایی ۱۳۸۲: ۲۶۱.

✓ مردمان: pajā ← ۸.

✓ دوباره زاییده شدن و زار و مرگ

تَنیسارو: «سرگشته‌اند و دیری بارها زاییده می‌شوند.»

او همیشه wandering and transmigrating را، به صورت‌های صرفی متفاوت، به کار می‌برد. آن‌چه «زاد و مرگ» خوانده شد، معمولاً برگردان سنتی سَنساره saṃsāra است. برای سَنساره ← ۱۵.

✓ توده‌ی تاریکی

«توده» برای skandha / khandha، از سغدی بودایی گرفته شده است. (BSTBL 136). اصطلاح در ۵۹ و ۱۰۴ §§ هم آمده است. برای توضیح بیش‌تر ← ۵۹.

۱۵ تشنگی

trisa / tanhā. ریشه‌ی رنج، و ریشه‌ی چرخه‌ی همیشه‌گردنده‌ی دوباره زاییده شدن‌ها است. دومین حقیقت از «چهار حقیقت جلیل» خاستگاه رنج است، و این خاستگاه، همان «تشنگی» است. tanhākkhaya (ویرانی یا خاموشی تشنگی) کمابیش همان نیروانه است. (PED 294). و هشتمین حلقه از دوازده حلقه‌ی زنجیر علی است (← ۷۲). تشنگی بر سه گونه است: تشنگی کام، تشنگی هستی و تشنگی نیستی. (← ۴۵، ۴۹) ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۴۶-۲۴۵.

چنین گوید او، بودا

۱۷۶

✓ جانداران بندى بند تشکلى اند

بند تشنگی (tanhāsamyojana) مرکب از دو اصطلاح tanhā: تشنگی، و samyojana بند، بندها. مقصود «ده بند» است. در این باره خواهیم گفت.

در این بند «تشنگی» حجابی است که به دوباره زاییده شدن می‌برد. (← حجاب نادانی در ۹۴) بودا می‌گوید «ای رهروان، در شمار نمی‌آید آغاز این سَنَساره. آغازگاه این دویدن‌ها و سیر جانداران^۱ دانسته نیست.^۲ پوشیده در حجاب نادانی، و بندى بند تشنگی است.»^۳

سَنَساره samsāra، یا sansāra، چرخ وجود.

سَنَساره (از sansarati) و sar،^۴ یا دقیق‌تر بگوییم، از sar گرفته شده است.^۵ sar و sri در معنا، و نیز شاید در لفظ هم، به «سیر»^۶ نزدیک‌اند. از این رو، سَنَساره، همسیر، هم‌گشت. همواره گشتن، آمدن و رفتن‌های بی‌شمار، سرگشته و سرگردان بودن در چرخه‌ی سَنَساره، samsara-cakka یا چرخ وجود، یا «دورپرگار وجود».^۷

1. sattānam

2. napaññayati

3. Woodward, F. L. *Kindred Sayings*, part iii, p. 118, in Nārada: 401.

4. Bernard, Theos. 1995: 155.

۵. «√sri: دویدن، رفتن، دنبال کردن، سیر کردن.» (Macdonell. 1954-1958: 358).

۶. «سیر: حرکت کردن، گردش کردن؛ حرکت، گردش؛ سلوک در طریقت، سیر باطن....» (فرهنگ معین) در معنای «سلوک» آمده است: «رفتن در راهی، روش، رفتار، در تصوف: طی مدارج خاص» (فرهنگ معین). این معنی «سلوک» را مقایسه کنید با / śīla śīla (سیله / شیله): «سلوک، منش، رفتار، خوی، سلوک خوب» (و همه‌ی آن‌چه به این سلوک خوب مربوط است.) (Macdonell 1954-1958: 315, col.2)

۷. به این دو بیت از باباافضل کاشانی توجه کنید:

این دایره‌ی وجود ظاهر گشت‌ست □ زین دایره‌گر بیرون روی گم‌گردی

مردان رَهت واقف اسرار تَوَند □ باقی همه سرگشته‌ی پرگار تَوَند.

(افضل‌الدین کاشانی، رباعی‌های ۹۶، ۱۱۵).

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۱۷۷

در ترکیب‌های samsara-dukkha (رنج سَنساره)، samsara-bhaya (بیم سَنساره)، samsāra-sāgara (اقیانوس سَنساره) هم آمده است. ← ۶۹. PED 658-59) سَنساره، «زاد و مرگ» های پیایی بی‌شمار (anamataḡga) است که جریان وجودی هر کسی را می‌سازد.

سَنساره را در سغدی بودایی (sn̄s''r یا sn̄ks'r) خوانده‌اند (BSTBL 131) و آن را «زاد و مرگ» mwrōw (z't (t) زات و مۆرذو (BSTBL 146) دانسته‌اند. اصطلاح در ۲۴، ۵۸، ۹۴ § هم آمده است.

✓ بند ← ۱۷.

✓ پاندار: sattva / satta

باشنده، موجود. ← ع. پاشایی ۱۳۸۲: ۱۸۲.

✓ مرد با تشنگی همچون دومین [علت]....

تَنیسارو: «مرد با همراه‌اش تشنگی، / دیری، دیرزمانی سرگشته است [می‌آید و می‌رود]. او نه در این حالت این‌جا نه در جای دیگر به ورای این سرگستگی نمی‌رود....»

«تشنگی همچون دومین» را می‌توان به معنی دومین علت، یا دومین حقیقت از «چهار حقیقت جلیل» دانست که در آن «تشنگی»، علت یا خاستگاه رنج است.

✓ تن به سفر دراز سَنساره می‌دهد.

«سَنساره، دراز است نادانان، نادانان را که آیین حقیقی را نشناختند.» (Dh. 60) ← سَنساره.

✓ فطر: ādīnava

خطا، گناه، نقض، ناتوانی؛ زیان، خسران. دردسر، خطر.

تَنیسارو: (چون این زیان را- که تشنگی رنج پدید می‌آورد- بدانند....»

✓ رهرو آگاه از تشنگی و دلبستگی آزاد است....

چنین گوید او، بودا

۱۷۸

تَنیَسارو: «... از تشنگی آزاد، از دل بستگی تهی و آگاه است، آن رهرو زندگی
رهروانه را زندگی می‌کند.»

✓ بی‌دل بستگی (an + ā + dā + na) بی‌چسبیدگی، بی‌دل بستگی.

متضاد آن sādāna است. عبارت vitatanha anādāna «بی تشنگی، بی دل بستگی»
در Dh 352 هم آمده است (← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۴۶)

پیش از این دیدیم که «تشنگی» خاستگاه رنج است (حقیقت دوم)، و در
آموزه‌ی دوازده حلقه‌ی زنجیر علی، یا همزایی مشروط (paṭicca-samuppāda)،
حلقه‌ی هشتم «تشنگی» است که سه گونه است، و یکی از دو حلقه‌ی مهم این
زنجیر است (حلقه‌ی اول «نادانی» است) و حلقه‌ی نهم «دل بستگی» است که
در این بند شعر به رهایی از این دو حلقه اشاره می‌شود. (← ع. پاشایی ۱۳۷۸:
۶۳-۶۲).

«دل بستگی» یا چسبیدگی همان «تشنگی» شدید است. «تشنگی»،
آرزوی داشتن چیزی است که هنوز به دست نیامده است، و دل بستگی، داشتن آن
چیز و چسبیدن به آن است.^۱ از دل بستگی است که پندارهای «من» و «از من»
پیدا می‌شود (← ع. پاشایی ۱۳۷۸، upādāna ↻)

✓ بی‌خانگی pabbajjā

پَبَجّا یا «از خانه به بیخانگی رفتن» اصطلاحی است برای پذیرش نومرید
(سامَنیَره sāmanera) به انجمن رهروان. (pabbajita) «رهرو»ی است که دست از
خان و مان شسته و بی‌خانگی پیش گرفته است.
مور این «بی‌خانگی» را paribbaje آورده و آن را با pari-vraja مقایسه می‌کند. (مور،
ص ۲۹، پا. ۴)

۱. این دل بستگی upādāna (upa + ā + dā + na) که upa ی آن «پیش و نزد» معنی می‌دهد
و این با «داشتن آن چیز و چسبیدن به آن» بیان می‌شود.

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۱۷۹

تمام بخش منظوم این سوره در ۱۰۵ § تکرار می‌شود.

۱۶ رهرو نومریر saikṣa / sekḥa یا sekha

هفت مرحله‌ی مطالعه یا نظاره‌ی درون هست که «شاگرد» یا رهرو نومرید (یا «مبتدی» یا «آموزنده») با آن‌ها به مقام «منتهی» یا نیاموزنده (← ۱۶، ارهت) می‌رسد. (مور، ص ۲۹، پا. ۴)

✓ برترین آسودگی از بند yogakkhemam anuttaram

تَنیسارو: «برترین ایمنی از بند»

«این روشنان در دیانه‌ها پایدار و در کوشش‌ها همواره استوارند تا به نیروانه رسند که از بندرستنی است بی‌برتر» (Dh 23) ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۸۹. برای آسودگی ← ۴۰.

مور می‌نویسد: این ترکیب «در لغت به معنی «یوغر امنیت» است...، در سنسکریت دو ترکیب yoga-kṣema اشاره است به «داشتن ایمنانه‌ی آنچه یافته شده است». (ص ۳۰، پا. ۱) «آسودن از کار یا کوشش؛ آرامش کامل، ایمنی کامل. صفت نیروانه است.» (PED 558) در ۱۷-۱۹، ۳۴، ۵۸، ۱۰۷ § هم آمده است. ← ۳۸

✓ آن‌په درونی است ajjhattika

درونی، شخصی. متضاد bāhira، بیرونی.

«با توجه به عوامل درونی» (تَنیسارو) ← ۴۵.

✓ اندام anga

جزء، بخش، عامل. در ۱۶ § «توجه عمیق.» یک «اندام» است و در ۱۷ § «نیکی» اندام دیگر.

✓ توجه عمیق / manasikāra

«توجه مناسب» (تَنیسارو)

مَنی‌کاره: توجه، در کار آوردن دل است. نخستین رویارویی دل است با یک

چنین گوید او، بودا

۱۸۰

شناسه. از توجه بخردانه^۱ «نظر درست» پیدا می‌شود و از توجه نابخردانه،^۲ «آلایش» و «پنج حجاب» پیدا می‌شود. (Nyanatiloka 1972: Manasikāra)

✓ نادرست و درست kusala, akusala

kuśala / kusala: درست، خوب، نیک، ماهرانه، سالم، شایسته. در معنای اخلاقی همان «نکوکرد» (← ۲۲ ۹۵) است. و akusala برابر نهاد pāpa. همراه با کردار (kamma)، کار خوب و شایسته است. kusala چیره و ماهرانه است هنگامی که درباره‌ی «راه» به کار برده شود، یعنی کسی که در «راه» یا طریقت استاد است. kasula-citta «دل نیک» است، یعنی اندیشه‌ی خوب kusala-dhammā درمه‌های درستکاری، صفات خوب‌منش. kusala-mūla «بیخ نکوکاری» یا ریشه‌ی نیک است، که بی‌آزی، بی‌کینگی، و بی‌فریبی است. (← ع. پاشایی ۱۳۸۲: ۱۹۴) ← PED 223. ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۲۰۵.

تَنیَسارو: «رهروی که به درستی توجه می‌کند آن‌چه را که ناماهرانه است رها می‌کند و آن‌چه را که ماهرانه است می‌پرورد.»

✓ فاموشی رنج ← ۷ ۹۵.

✓ دل سپردن ژرف

تَنیَسارو: «به درستی جهد می‌کند.»

۹۵ ۱۷ برترین آسودگی از بند ← ۱۶ ۹۵.

✓ آن‌چه بیرونی است

بیرونی: bāhira. متضاد ← ajjhātika در ۱۶ ۹۵.

✓ انرا: anga ← ۱۶ ۹۵.

✓ نیکی دوست اوست

نیکی: kalyāṇa. «نیکی» به معنی «خوبی کردن».

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۱۸۱

زیبا، جذاب، فرخنده، یارمند، از نظر اخلاقی خوب، و کوسله، ← ۱۶. خوبی، مهربانی. کمال، جذابیت. Kalyāna-dhamma: سلوک نیک، kalyāna-pañña. دارنده فراشناخت راستین.

تَنیَسارو: «مانند دوستی با مردمان ستوده»

✓ بد را رها می‌کند و به خوب می‌آویزد.

بد و خوب این‌جا همان درست و نادرست سوره‌ی ۱۶ است.

✓ رهروی که نیکی دوست اوست

تَنیَسارو: «رهروی که دوست مردمان ستوده است.»

✓ به ویرانی همه‌ی بندها برسد

تَنیَسارو: «گام به گام به پایان همه‌ی بندها برسد.»

✓ بندها saṃyojana

«بند» چیزی است که انسان را به «چرخ وجود»، یعنی سَنَساره می‌بندد. ده بند برشمرده‌اند.

۱. نظر نادرست درباره‌ی خود. کتاب دَمَه سَنگَنی بیست نوع نظر نادرست برمی‌شمرد.

۲. شک و دودلی‌ها. این‌ها شک و تردیدهایی درباره‌ی بودا، آیین، انجمن، قواعد و آداب تربیت، گذشته، آینده، هم گذشته و هم آینده، و زنجیرِ عَلی (یا، همزایی مشروط) است.

۳. دلبستگی به صرف آداب و آیین. چسبیدگی به آداب و آیین‌های نادرست است. این نظر کسانی است که بیرون آموزه‌ی بودا قرار می‌گیرند.

هنگامی که رهرو یا مسافر برای نخستین بار به نیروانه برسد و آن را بباید، او را به رود رسیده یا سوتا پَنه خوانند. مراد از «رود» این‌جا همان «راه هشتگانه‌ی جلیل» است. به رود رسیده دیگر «مرد معمولی دنیا» (puthujjana) نیست، بل که آریه یا رهرو شریف و جلیل است.

به رود رسیده سه بند بالا را از میان برده است. به رود رسیده برای آن که هفت بند دیگر را بگسلد و بزداید حداکثر هفت بار دیگر زاییده می‌شود و به جهان می‌آید. او به بودا، به آیین و به انجمن رهروان یقین بی‌خللی پیدا می‌کند. او هیچ یک از «پنج دستور» را زیر پا نمی‌گذارد و در «راه اندوه» (avīci) زاییده نمی‌شود.

این رهرو به رود رسیده، یا مسافر جلیل، همت و مجاهدت می‌کند و بینش و شهودش را به کمال می‌رساند و سَکد آگامی یا یک بار باز آینده می‌شود، که مقام و مرحله‌ی دوم رهروی است. او دو بند دیگر، یعنی بندهای چهارم و پنجم را هم از میان برده است.

۴. تشنگی کام یا رنگ کام.

۵. بدخواهی. یک بار باز آینده دو بندی را از میان برده است که از گذشته‌ی بی‌آغاز بندی. آن‌ها بوده است. اما در دل او هنوز گه‌گاه اندک خیال کام و خشم پیدا می‌شود.

او با رسیدن به مقام سوم رهروی، که مقام آناگامی یا بی‌بازگشت یا «هرگز بازنیاینده» است به طور کامل دو بند چهارم و پنجم را از دل می‌سترد و محو می‌کند. او دیگر تا ابد بندی. این پنج بند نمی‌شود. از این رو، او نه به این جهان باز می‌گردد و نه در قلمروهای آسمانی زاییده می‌شود، چون او ریشه‌ی کام‌ها را در خود کنده است. او پس از مرگ در مقام‌های پاک (Suddhāvāsa) ^۱ زاییده خواهد شد. او آن‌جا به آرهتی می‌رسد و تا پایان عمر آن‌جا زندگی می‌کند. هنگامی که «پیش‌نشین» یا بودایی غیررهرو، به مقام آناگامی برسد زندگی بی‌خانگی را پیش می‌گیرد.

۱. سَوَدَاوَسَه که خود به پنج دسته تقسیم می‌شود، در عالم دِیَانَه‌ی (dhyāna / jhāna) چهارم یافته می‌شود. (نازده ۱۹۷۳: ۴۴۲)

۶. اناگامی جهد بیش تری می کند و پنج بند بقای را از میان می برد.
۷. آز یا تشنگی به وجود مادی لطیف یا وجود شکل. (رُوپه راگه).
۸. مَنی
۹. بی آرامی
۱۰. نادانی. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۱۹۲-۹۳، و.ع. پاشایی ۱۳۷۸: ۵۰
(Saṃyojana)

اُناگامی با از میان بردن و محو این پنج بند دوم، به مقام اُرهنتی می رسد و اُرهنت می شود. او دیگر چیزی برای آموختن ندارد و «منتهی» به شمار می آید.
(547-50 Nārada 1973:)

۱۸ از هر دو سو: aññamañña

دوسویه، متقابل.

✓ به تشّت آرا دچار می شوند.

« تشّت » aññathatta، به anyathā-atman سنسکریت، یا « پراکنده دلی»، می ماند. (مور، ص ۳۱، پا. ۱۰۱)

✓ اعتماد

مور: رضایت.

تَنیَسارو: « سپس آنان که اندک اعتمادی [به آموزه] دارند، اعتمادشان را از دست می دهند، درحالی که برخی از آنان که اعتماد دارند دیگرگونه می شوند. »

✓ به راه‌های اندوه و دوزخ

تَنیَسارو: « یک دوران محکوم‌اند به محرومیت، به دوزخ » ← ۲۰.

✓ در دسته‌ها شاری می‌پویند

دسته‌ها: vagga. مور society و تَنیَسارو faction آورده‌اند. مقصود دسته‌ها و گروه‌ها یا جناح‌هایی است که در « انجمن » انشعاب کرده‌اند.

چنین گوید او، بودا

۱۸۴

تَنیَسارو: «آن که در انجمن (سَنگه) تفرقه انداخته‌اند در دسته‌ها شادی می‌جوید،
دور از انصاف.»

✓ انبمن، همراستان

سَنگه‌ی موافق و همدل.

✓ یک دوران را در دوزخ می‌سوزد.

تَنیَسارو: «یک دوران را در دوزخ می‌پزد.» ← ۸۹.

۱۹ ۶۵ چون پیدا شود به سوز و شادی مردمان بسیار....

در برگردان مور «به زیان و ناخوشبختی» آمده است که بی‌شک اشتباه است،
چون سخن بر «همدلی» و وفاق در انجمن رهروان است.

۶۵ ۲۰ دل cetas

✓ از راه اندیشه در دل....

تَنیَسارو: «موردی هست که آن‌جا شخصی تبادُل است. من چون آن دل را با
آگاهی [ام] احاطه می‌کنم، می‌دانم، «اگر بنا بود این شخص در این لحظه بمیرد،
آن‌گاه گویی او را برده و بدین سان در دوزخ می‌نهادند.»

✓ سیاه‌دلی

تباهی دل، تبادُل‌دلی.

✓ پس از زوال تن، پس از مرگ kāyassa bheda param maranā

پس از انحلال و تجزیه‌ی تن و پس از مرگ. (PED 509) در Dh 140 هم آمده
است.

✓ به راه‌های اندوه، به راه بدفرجام، به قلمروهای پست و دوزخ

این عبارت و این واژگان بارها در این سوره‌ها تکرار می‌شوند و از این‌رو نیاز به
توضیح بیش‌تری دارند.

آن‌چه مور آن را misfortune (شوم‌بختی)، تَنیَسارو bad destination خوانده و
ما هم «راه بدفرجام» گفته‌ایم در ۶ سوره‌ی اول و بسیاری از سوره‌ها آمده است.

✓ راه بر فرجام duggati (دوگتی)

و مقابل آن «راه خوش فرجام» sugati (سوگتی)، که من کتاب‌های دیگرم آن‌ها را به ترتیب راه «نشیب و فراز» گفته‌ام (← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۸۱-۸۰).

□

گتی (ga-ti) هم خانواده‌ی √gam «گام» برداشتن، رفتن فارسی و gait, go و مانند این‌های انگلیسی. (Macdonell: 81) راه، رفتن، جهت، گریز، دور شدن، جدایی. گتی «راه وجود» است، و از یک نظر همان سَنَساره و دوباره زاییده شدن است، و زاد و تولد خوب و مطلوب (gati sampatti) و تولد بد و نامطلوب (gati vipatti) است. (1974: 387 Narada)

آرَهَت که فراسو و بیرون از سَنَساره است، فراسوی گتی نیز هست: «راه او را نه خدایان دانند، نه ارواح و نه انسان‌ها، آرایش‌ها سترده، به آرَهَتی رسیده، او را برهمن خوانم» (Dh. 420) این «راه» همان «گتی» است. و نیروانه همان رهایی و آزادی از گتی‌ها است. (PED 242) (Sn A 368) gativipamokkham parinibbānam

عوالم وجود

بنا بر آیین بودا، زمین، که کمابیش لکه‌ی ناچیزی است در عالم، تنها جهان مسکون نیست و انسان‌ها هم تنها موجودات زنده‌ی عالم نیستند. منظمه‌های جهانی بی‌شمارند و همین‌گونه نیز جانداران. و «تخمک بارور شده تنها راه به دوباره زاییده شدن» نیست. بودا می‌گوید با رفتن نمی‌توان به آخر جهان رسید. (← ع. پاشایی ۱۳۷۸: ۴۸۹)

تولدها شاید در عوالم یا سطوح و مراتب مختلف وجود صورت گیرد. روی هم رفته سی و یک جا هست که موجودات بنا بر کَرَمه‌ی خوب و بدشان می‌توانند در آن‌ها نمودار شوند.

راه‌های اندوه: چهار حالت ناشادمانی، حالات اندوه، یا آپایه apāya (بدون

شادمانی (apa-aya) : رفتن، دور شدن، جدایی، فراق (Dh 211)؛ فقدان، گم کردن؛
نشت کردن (آب)؛ سقوط، فروافتادن؛ حالت گذرنده‌ی از کف دادن و اندوه پس از
مرگ. حالات ناشادمانی، حالات اندوه. چهار راه اندوه (PED 54)

۱. نیرَیَه Naraka / Niraya (ni+aya : بدون شادمانی) « راه نشیب » یا حالات اندوه
است که موجودات گرمه / کَرمه‌ی بدشان را جبران می‌کنند. این‌ها دوزخ‌های ابدی
نیستند که موجودات در آن‌ها اسیر رنج و عذاب بی‌پایان باشند. پس از آن
گرمه‌ی بد به پایان رسید این امکان هست که موجوداتی که در چنین حالاتی
زاییده شده‌اند در حالات شادمانه یا سعادت‌آمیز به مثابه‌ی ثمره یا نتیجه‌ی
کردارهای خوب گذشته‌شان زاییده می‌شوند. اویچی (Avici) یکی از این
دوزخ‌هاست، که هراس‌انگیزترین آن‌هاست.

۲. تیرَچانه- یونی Tiryag-yoni / Tiracchāna-yoni (تیرو = سراسر acchāna = رفتن)
قلمرو چارپایان. باور بوداییان بر آن است که موجودات به سبب گرمه‌ی بدشان
همچون چارپایان زاییده می‌شوند. اما برای جانوران این امکان هست که در
نتیجه‌ی گرمه‌ی خوبی که در گذشته اندوخته‌اند در مقام انسان زاییده شوند.
دقیق‌تر بگوییم، گرمه‌یی که به شکل انسان نمودار شده شاید به شکل حیوان
ظاهر شود، و برعکس، درست مثل یک جریان الکتریکی که متوالیاً به
شکل‌های روشنائی، گرما و حرکت نمودار می‌شود، که لزوماً یکی از دیگری پیدا
نمی‌شود.

باید یادآور شد که گهگاه برخی حیوانات، خصوصاً سگ و گربه، به سبب
گرمه‌ی خوب گذشته‌شان زندگی‌شان حتا راحت‌تر از انسان‌هاست.

این گرمه‌ی هر کسی است که سرشت شکل مادی او را تعیین می‌کند که
این شکل بنا بر مهارت یا نامهارت [یعنی، سالم و درست بودن یا ناسالم و
نادرست بودن ریشه‌های کُوسَله یا اکُوسَله‌ی] کردارها یا گرمه‌ی شخص متغیر
است.

۳. پیتَه- یونی Peta-yoni (pa+ita)، درگذشتگان، یا آنان که مطلقاً بی‌شادمانی‌اند. این‌ها ارواح یا اشباح preta / peta بیرون از تن، یا بی‌تن و کالبد، نیستند. آن‌ها دارای شکل‌های فیزیکی از شکل افتاده‌ی با اندازه‌های مختلف‌اند، که عموماً با چشم معمولی نمی‌توان آن‌ها را دید. این‌ها مرتبه و سطحی خاص خود ندارند، بل که در جنگل‌ها، محیط‌های کثیف و آلوده و مانند این زندگی می‌کنند. کتاب خاصی به نام پیتَوَوَتَو (Petavatthu) هست که اختصاصاً از داستان‌هایی درباره‌ی این موجودات بیچاره بحث می‌کند.

۴. اَسُورَه- یونی Asura-yoni جایگاه اهریمنان. اَسُورَه. اَسُورَه در لغت به معنی آن‌هایی است که نمی‌درخشند. این‌ها طبقه‌ی دیگری از موجودات ناشادند شبیه پیتَه‌ها. این‌ها همان اَسُورَه‌هایی نیستند که مخالف دِیَوَه‌ها (Deva) یا خدایان‌اند.

سوای چهار حالت ناشاد، یا دُوگَتِی، هفت حالت شاد و سعادت‌آمیز (سُوگَتِی) هست.

۱. مَنُوشَه (-gati) Manussa / Manusya قلمرو انسان‌ها. قلمرو انسانی آمیزه‌ی است از رنج و راحت هر دو. بوداسفان قلمرو انسانی را ترجیح می‌دهند چون بهترین میدانی است برای خدمت به جهان و به کمال رساندن اسباب بوداگی. بودایان همیشه همچون انسان زاییده می‌شوند.

۲. چاتُومَه‌ها راجیکه Catummahārajika پایین‌ترین قلمروهای آسمانی که در آن جا ایزدان محافظ چهار جهت آسمان با پیروان‌شان زندگی می‌کنند.

۱. در لغت به معنی کسانی است که دل بلند یا پرورده و به کمال رسیده دارند. (mano ussannaṃ etesaṃ). برابر نهاد سنسکرت آن مَنُوشِیه است یعنی پسران مَنُو. آن‌ها را چنین می‌خوانند که به باری مَنُوی فرزانه فرهیخته شدند.

۳. تاوتیمسه Tāvātimsa در لغت به معنی «سی‌وسه» است. قلمرو آسمانی. سی‌وسه دیوه (deva: خدا) ^۱ که دیوه‌سکه ^۲ شاه آن است. خاستگاه این نام منسوب به داستانی است که بنا بر آن سی‌وسه داوطلب ناخودپرستی که به هدایت مگه ^۳ (نام دیگر سکه) کردارهای داد و دهش می‌کردند، در این قلمرو آسمانی زاده شده بودند. در این قلمرو بود که، بنا بر سنت، بودا آبی دمه ^۴ را در مدت سه ماه به دیوه‌ها آموخت.

۴. یامه Yāma: قلمرو دیوه‌های یامه. آن که درد و رنج را از میان می‌برد یامه است. ۵. توستیه Tusita / Tusita (توشیه) در لغت به معنی ساکنان شاد است، که «قلمرو شادمانی» است.

بوداسفانی که اسباب بوداگی را به کمال رسانده‌اند در این عالم اقامت دارند تا لحظه مناسب برای آن‌ها برسد تا در قلمرو انسانی ظاهر شوند که بوداگی را بیابند. بوداسف میتیه ^۵، بودای آینده، در حال حاضر مقیم این قلمرو است و چشم به راه فرصت درخوری است که همچون انسان زاییده و بودا شود. ۶. نیمانه‌رتی Nimmānaratī. قلمرو دیوه‌هایی که در کاخ‌های آفریده شادی می‌جویند.

۷. پرنیمیمه‌وسوتی Parānimitavasavatti. قلمرو دیوه‌هایی که آفرینش دیگران را به خدمت مقاصد خود می‌گیرند.

۱. یک متن بودایی چنین می‌گوید که در هر یک از چهار جهت این سطح هشت آسمان هست (روی هم‌رفته ۳۲ آسمان)، و یک آسمان میانی یا مرکزی که سکه‌شاه در آن زندگی می‌کند.

2. Deva Sakka

3. Magha

4. Abhidhamma: سبد سوم از سه سبد پالی

5. Metteyya / Maitreya

شش قلمرو آخری قلمروهای دیوه‌هایی است که شکل جسمانی آن‌ها لطیف‌تر و پالوده‌تر از شکل انسان‌هاست و به چشم سر دیدنی نیستند. این باشندگان آسمانی نیز دستخوش مرگ‌اند مثل انسان‌های می‌رنده. از برخی نظرها، سرشت و ساختمان، بوم و غذای آن‌ها برتر از انسان‌هاست، اما قاعدتاً در فرادانش بیش از آن‌ها نیستند. آن‌ها تولدهای خودانگیخته دارند، مثل جوانان و دوشیزگان پانزده یا شانزده ساله‌اند.

این سه عالم آسمانی جایگاه‌های شادمانه‌ی موقتی‌اند که فرض است موجوداتی که در آن‌ها زندگی می‌کنند از لذات گذرنده حواس برخوردار می‌شوند. چهار حالت ناشاد (دوگتی) و هفت حالت شاد (سوگتی) را با هم کامه‌لوکه^۱ یا «جهان کام» می‌نامند، یعنی عالم موجودات مُدرک.

برتر از این «جهان کام» عوالم برهمه^۲ یا رَوَپَه‌لوکه^۳ یا «جهان شکل» یا جهان ماده‌ی لطیف است که موجودات در شادمانی دیانه^۴ شادند، که این حاصل دست کشیدن از کام‌های حواس است....

چهار مرتبه یا عالم دیگر هست که اَرَوَپَه‌لوکه یا جهان بی‌شکل یا جهان نامادی خوانده می‌شود که تماماً از ماده یا جسم تهی‌اند. بوداییان بر این باورند که عوالمی هست که در آن تنها دل هست بدون کالبد، یا ماده. باید این نکته را یادآور شد که در رَوَپَه‌لوکه و اَرَوَپَه‌لوکه تمایز جنسی وجود ندارد.

اَرَوَپَه‌لوکه بنا بر چهار دیانه به چهار عالم تقسیم می‌شود

۱. عالم فضای بی‌کران

1. kamalokā

2. Brahma

3. rūpaloka

۴. یا، دیانه‌یی یا جانه‌یی.

چنین گوید او، بودا

۱۹۰

۲. عالم دانستگی بی‌کران

۳. عالم نیستی بی‌کران

۴. عالم نه ادراک و نه نه-ادراک.^۱

یادآوری این نکته ضروری است که بودا سعی نکرد هیچ‌گونه نظریه‌ی جهان‌شناختی بیاورد.

گوهر آموزه‌ی بودا از بودن یا نبودن این عوالم و مراتب تأثیر نمی‌پذیرد. هیچ کس مکلف نیست که چیزی را که با خرد او ناسازگار است باور کند. و نیز درست نیست که چیزی را نفی کنیم به این علت که آن را با دانش محدود ما نمی‌توان دریافت.

□

✓ روشنی‌یافته ← ۱. ۹۵

□

اودانه‌ی ۲

فریب (۱۱ §)؛ خشم (۱۲ §)؛ سپس خوارداشت (۱۳ §)؛ فریب (۱۴ §)؛ کام^۲ (۱۵ §)؛ دو [سوره دربارهی] رهرو نومرید (۱۶ § و ۱۷ §)؛

[در سوره‌های ۱۶ و ۱۷ sekha واژه‌ی مهم نیست، اما منسی‌کاره، توجه کامل، و kalyānamittatā «نیکی به مثابه یک دوست» به ترتیب آن دوتا هستند.]

اختلاف (۱۸ §)؛ شادی^۳ (۱۹ §)؛ و یک فرد (۲۰ §).

۱. ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: ۴۵-۴۶. و نیز ع. پاشایی ۱۳۸۲: ۳۲۳ و ۳۵۰.

۲. «کام» (kāma) به جای «تشنگی» (tanhā) به کار برده شده است.

۳. noda. این واژه در متن نیامده بل که همدلی در انجمن، samghassa sāmaggī آمده است، که می‌توان آن را «همگامی در انجمن» هم دانست.

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۱۹۱

می‌گویند که این را فصل دوم خوانند. پایان فصل دوم.

□

۹ ۲۱ دل روشن pasanna

مور: «اندیشه‌ی آرام». pasanna پاک، روشن، شاد است. و نیز (Dh 82, 413) vipassanna (vi+pasanna)؛ که پاک، روشن، شاد، درخشان، پاکیزه و بدون گناه است.

احتمالاً مور با توجه به اودانه‌ی سوم که در آن به جای این واژه cittam jhāyī، دل دیانه‌گر یا دل نظاره‌گر آمده، آن را «اندیشه‌ی آرام» (tranquil thought) فهمیده است. در Dh2، pasannena nanaṣā (دل پاک) آمده است. (PED 446, 626)

✓ دل روشن به راه خوش‌فرجام و بهشت می‌روند.

«راه خوش‌فرجام» برای سُوگتی (sugati یا sugati) در برابر دُوگتی (← ۹ ۲۰)، که مور برای آن prosperity به کار می‌برد. و این در برابر misfortune سوره‌ی ۲۰ است.

تَنیستارو: «از نو در جهان آسمانی پیدا می‌شوند.»

برای این اصطلاحات ← ۹ ۲۰.

۹ ۲۲ نلُکُدر punya / puñña

به انگلیسی virtue (مور) و merit (تَنیستارو).

پوئیه هرگاه صفت باشد، خوب، نیک و مطلوب است. در حالت اسمی آن را به «زدودن استمرار (زندگی)» تعریف کرده‌اند، و آن را می‌توان نکوکاری، یا نکوکرد،^۱ کردار شایسته و فضیلت، کرفه، مزد، ثواب و حسنه دانست.

۱. در سغدی بودایی پوئیه را به šyr'krtyh برگردانده‌اند (BSTBL 135) که من از آن به نکوکرد یا نکوکاری تعبیر کرده‌ام.

چنین گوید او، بودا

۱۹۲

پوئیه همیشه بنیاد و شرط دوباره زاییده شدن آسمانی و حالت شادمانه و خوش بختی آینده است. برخورداری از آن بستگی دارد به مقدار نکوکردی که در زندگی پیشین اندوخته شده است. با توجه به این زندگی، سه صفت هست که به نکوکرد یاری می‌کنند، یعنی دانّه، سیلّه، و باؤنا،^۱ یا بخشندگی، سلوک خوب، و پروردگی دل یا نظاره‌ی درون. (← ۹۵ ۸۲) متضاد پوئیه، آپوئیه است، که پایه^۲ است. اَرهت راستین ورای این هر دو است.

این اصطلاح در ترکیب‌های بسیاری آمده است مثل puñña-kamma: کارهای نیک، درستکاری، نکوکرد؛

puñña-kāma: آرزوی انجام دادن کارهای نیک، آرزوی نکوکرد، نکوکاری؛

puñña-kkhandā: توده‌ی نکوکاری، یا نکوکرد؛

puñña-kkaya: از میان رفتن یا زوال اثر نکوکرد؛

puñña-kkhetta: کشتزار نکوکرد، کاشتن تخم‌های نکوکاری؛

puñña-phala: ثمره‌ی نکوکاری؛

puñña-balay: نیروی نکوکرد، نیروی نکوکاری؛

puñña-bhāga: دست زدن به نکوکرد و نکوکاری، و مانند این‌ها. (PED 464)

✓ دوران kalpa / kappa

دوران جهانی. زمان نامعین، به قدر عمر جهان. سه چرخه‌ی اصلی یا سه دوران هست. مَهاکَپَه^۳ (= مَهاکَلِپَه)، اَسَنکِیَه^۴ کَپَه، و اَنترَکَپَه^۵. هر مَهاکَلِپَه^۶ مرکب از چهار اَسَنکِیَه کَلِپَه است: سَمَوَتَه^۷ کَپَه (زوال جهان)، سَمَوَتَه تَتایَه^۸ (استمرار

1. dāna, sīla, bhāvanā

2. pāpa

3. mahākappa

4. asankheyya

5. antara

۶. به علت رواج کَلِپَه (شکل سنسکریته کَپَه) آن را به کار می‌بریم.

7. samvatta-kappa

8. samvattatthāyi-kappa

بی‌نظمی)، ویؤه^۱ (شکل‌گیری جهان)، ویؤه‌تابه^۲ (جهان شکل گرفته)، اغلب به شکل کوتاه‌نوشت سم‌ؤه- ویؤه آورده می‌شود. (PED 187) و Nyanatiloka

1972: 76

✓ دوران قبض و دوران بسط

قبض، همان سم‌ؤه کله (دوران زوال) و ویؤه کله (دوران استمرار جهان- شکل گرفته) همان بسط است. در ۹۹ § هم آمده است.

✓ تابناکان ābhassara

گروهی از ۶۴ نیمه‌خدا (مور، ص ۳۵). گروهی از یاشندگان آسمانی جهان- شکل یا جهان مادی لطیف (رؤیه- لوکه) (نیانه‌تی‌لوکه ۱۹۷۲: Abhassara) تابناکان یا خدایان درخشان نماینده‌ی می‌هرند. Dh ← 200.

✓ کاخ برهما Brāhma-vimāna. برهما و براهمه هم خوانده‌اند.

کاخ برهما در برترین آسمان. (PED 494)

✓ بینای همه

مور: «دریابنده‌ی مقصود دیگران» aññadatthu-dasa «به یقین بیننده»، بینای همه چیز، فراگیرنده‌ی همه. (PED 14)

✓ برهمنه‌شدن ← ۶۸.

✓ بر همه توانا vasavattī

vasa نیرو، اقتدار، تسلط و نفوذ است.

در MN 12, 14 آمده است که bhikkhu cittaṃ vasaṃvatteti, no ca cittassa vasena

vattati: «رهرو دل را به فرمان خویش درمی‌آورد، اما زیر نفوذ دل نیست.»

vasavattin (یا، وسه‌ؤی) دارای برترین نیرو، سلطه، توانایی (بر همه)، قادر.

مجازاً مسلط بر خویش، به فرمان دارنده‌ی حواس خود. (PED 604)

چنین گوید او، بودا

۱۹۴

✓ Sakka سَکِه

«شاه خدایان»، سرور موجودات آسمانی در آسمان «سی‌وسه» (تاوَتیمسه)
(نیانه‌تی‌لوکه ۱۹۷۲: Sakka)

✓ شاه پرخ (یا vattin) cakravartin / cakka-vatti

چَکروَرَنین. گرداننده‌ی چرخ؛ شاه دادگر دیندار. در دوره‌های بعدی آیین بودا سه نوع «شاه چرخ» باز شناخته‌اند، که مهم‌ترین‌شان cakkavāla-cakkavattin یا شاه عالم، و caturanta-cakkavattin یا شاه فرمانروای چهار قاره‌ی بزرگ است. (PED 259).

✓ dhammarāja شاه آیین

شاه دین. شاه دیندار، شاه آیین‌دار. لقب بودا است.

✓ satta ratanāni هفت گوهر

ratna / ratana. در اصل هفت گوهر گران‌بهایی که در تخت پادشاه چرخ می‌نشانند. «هفت گوهر» اخلاقی یا معنوی: سلوک،^۱ یکدلی،^۲ فراشناخت،^۳ آزادی،^۴ آزادی دانش و بینش^۵ (که مجموعاً «توده‌ی سلوک»^۶ و «توده‌ی آیین»^۷ خوانده می‌شود)، و گوهر (چهار) دانش تحلیلی،^۸ و گوهر «هفت اندام روشن‌شدگی».^۹ (PED 563)

«هفت گوهر» یا «هفت گنج» را چرخ خدایی، گوهر آرمانی، خیل آرمانی، اسب آرمانی، همسر آرمانی، گنجور آرمانی، و رایزن آرمانی هم دانسته‌اند (تَنیسارو)

1. sīla-ratana

2. samādhi

3. paññā

4. vimutti

5. sīla-ratana

6. samādhi

7. paññā

8. patisambhidā

9. bojjhanga

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۱۹۵

✓ سه کردار: بشتندگی، فویشن‌داری، خودداری.

dānena damena samiyamena

بخشنده‌گی، یا داد و دهش: dāna. یک از «ده کمال» بودایی است. در ۲۶، ۶۰ § هم آمده است. ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: ۵۲۵.

خویشن‌داری: dama رام کردن، آرام کردن، به فرمان درآوردن، کف نفس. ←
(PED 314) ۳۵۹

خودداری: saññama یا samiyama خودداری در تن، در گفتار، در دل. در Dh 25 هم آمده است. (PED 655-56)

✓ قوه‌ی فوشی sukha-indriya

قوه‌ی خوشی، قوتِ راحت. در ۶۰ § هم آمده است. راحت یا «خوشی» در برابر «رنج». ← ۶۰ §.

✓ بنیاد فوشی ← ۶۰ §.

✓ سلوک آرام samacariyā

زیستن در آرامش جان. sama آرامش، آرامش دل و جان است. در ۶۰ § هم آمده است.

✓ دل مهر ← ۲۷ و ۶۰ §.

۲۳ § بسیار کرده شور bhulīkata

bhu: بسیار، خیلی، بزرگ، فراوان؛ فراوانی. در این معنی در Dh 53, 307 هم آمده است. bhukata: بسی کرده، فراوان. خیر خواه.

✓ به حاصل آید samadhigayha

تَنیَسارو: «در دست می‌گیرد»

مور: «سبب یافت هر دو بهروزی شود»

مور samadhigayha (یافت) را با sam-adhi-gam، «پیش رفتن، نزدیک شدن» مقایسه می‌کند. (PED 683)

چنین گوید او، بودا

۱۹۶

✓ هشپاری a-pramāda / appamāda

هشپاری (a+pamāda) متضاد pamāda، که «غفلت» است. در § ۴۵ هم آمده است. دفتر دوم دمه‌پده هشپاری است. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۸۵-۸۶.

✓ نلوکاری puñña-kiriya

یا، کردنِ نکوکردها، در § ۶۰ هم آمده است.

۲۴ بینای بزرگ

Mahesi از mah+esi، از mahā+isi / mahārsi، ریشی بزرگ، فرزانه‌ی بزرگ، بینای بزرگ (Dh 422) در ۲۶، ۳۵، ۳۶، ۸۴ § هم آمده است. (PED 527)

✓ ستیغ ویپوئه

قله‌ی vepulla. «کوهی نیرومند» بلندتر از «کرکش کوه» (مور)

✓ کرکش کوه Gridhrakūta / Gijjhakūta

gijjha، کرکش یا شاهین است.

به شاهین کوه و نام‌های بسیار دیگر نیز معروف است. کوه کوچکی است در شمال راجه گهه / راجه گریهه،^۱ پایتخت مگده^۲ در هند باستان.

✓ کیریبجه Girivraja / Giribbaja گیری کوه است، نامی است برای راجه گهه. (PED 251)

✓ فراشناخت prajñā / paññā

پزگیا (یا، پزچن یا). فراشناخت درست sammā-paññā یا، فرادانش. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۹۰-۹۱. ← ۳۷.

✓ چهار حقیقت جلیل ariya-sacca

«چهار حقیقت جلیل» این‌هاست:

۱. dukkha-sacca: حقیقت رنج،

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۱۹۷

۲. samudaya-sacca: «حقیقت خاستگاه» رنج که «تشنگی» (tanhā) است.

۳. dukkha-nirodha-sacca: «حقیقت ایست یا خاموشی رنج»،

۴. «راه ایست رنج» یا «راه رهایی از رنج» که همان «راه هشتگانه‌ی جلیل» است. در ۱۰۲ هم آمده است. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۹۲۸.

✓ راه هشتگانه‌ی جلیل ariya-atthagika-magga

← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۲۹-۳۰.

✓ آرام کردن رنج dukkh-upasama

به سنسکریت upa-sama. «آرام کردن رنج» به نیروانه می‌انجامد. در § ۱۱۰ هم آمده است.

✓ بندها ← ۱۷.

۲۵ دروغ‌گویی از روی قصد

sampajāna-musāvāda. سَم‌پَجانَه صفت است، به معنی از روی قصد، از روی فکر، حساب شده، آگاهانه، عمدی. و مؤسواده سخن دروغین و دروغ است. (PED 690)

تنیسارو: «به شما می‌گویم، کسی که چیزی را نقض کند، هیچ کردار بدی نیست که نکند. آن چیز کدام است؟ این: دروغ حساب شده گفتن». «خودداری از دروغ گفتن» از مقوله‌ی «گفتار درست» است که گام سوم از «راه هشتگانه‌ی جلیل» است.

۲۶ بَشنَدَکی: dāna ← نیانه‌تی‌کوله ۱۳۷۸: ۷۵. یا، دادودهش، خیرات. یکی از «ده

کمال» (پارمیتا). ← ۲۲.

✓ بینای بزرگ ← ۲۴.

شایستگان پیشکش dakkhineyya

شایسته یا مستحق یا برازنده dakkhṇā، که دهش، پیشکش یا هدیه‌ی است که به شخص شایسته یا مقدس می‌دهند. (PED 311)

چنین گوید او، بودا

۱۹۸

✓ وهور انسانی manussatta

تَنیسارو: «حالت انسانی». در ۸۳ § هم آمده است.

manussa: انسانی است و manussattabhava زندگی یا وجود انسانی است. (PED 520)

✓ کام می‌راند kāmakāmina

مور «در کام شادی می‌جویند». kāma همان «کام» فارسی است، به همهی معانی آن.

۲۷ اندوختن نلکندر puñña-kiriya-vattha

برای پوئیه ← ۲۲.

✓ بنیاد (upa + dhā) upadhi

بنیاد، بن، شالوده (ی دوباره زاییده شدن). چسبیدن به دوباره زاییده شدن (به مثابه‌ی سنگ راه پیشرفت معنوی)، دلبستگی، کمابیش مترادف kilesa (آلایش)، tanhā (تشنگی) است. نفی آن nir upadhi (۵۱، ۵۷، ۷۳ §) و anupadhi است. برابر است با «پنج توده».

اُپَدی ریشه‌ی رنج است، و نفی و انکار و بریدن از همهی اُپَدی‌ها نیروانه است. اُپَدی را بند هم خوانده‌اند. اُپَدی‌ها را تا ۱۰ گونه برشمرده‌اند. (PED 142) اصطلاح در ۵۱، ۷۳، ۷۷، ۱۱۲ § هم آمده است.

در متن‌های پالی، نه در اِتی‌وُتْکه، اصطلاح اُپَدی upādhī (upa + a + dhā) هم آمده که به معنی مکمل و زیور است (PED 149)، که آن را نباید با upadhi اشتباه گرفت.

✓ مهر maitri / mettā. هم‌خانواده‌ی واژه‌ی «مهر» و میترا و مانند این‌ها است.

یکی از چهار برَهْمه-ویهارَه brahma-vihāra یا چهار مقام معنوی است. غم‌خواری یا همدردی، شادی، و یکساندلی سه مقام دیگرند. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۹۳۷.

✓ مهر آزادی metta ceto-vimutti و در ترکیب‌های «با دلی پر از مهر»

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۱۹۹

(mettā-sahagatena cetasā) و « دل-مهر » (metta-cittam) یا « دل مهرآمیز »،
« دل مهرانه »، و metta-jhāna یا « دیانه‌ی مهر » و mettā-bhāvanā « پروردن
مهر » یا « شکوفاندن مهر ». (PED 540-41)

✓ نور prabhā / pabhā

نور، درخشش، درخشندگی

✓ بی‌کراهه (a + pamāṇa) appamāṇa

بی‌حد، بی‌قیاس، به‌سنجش‌درنیامدنی، بی‌پایان، مهر بی‌کراهه؛ دل بی‌کراهه:
appamāṇa: دل بی‌کران.

✓ ویرانی بنیادها upadhi-kkhaya

از میان بردن و ویران کردن بنیادهای دوباره‌زاییده شدن ← بنیاد upadhi.

ksaya / khaya : ویرانی، خاموشی، کندن و از میان بردن؛ زوال. با واژگان

بسیاری همراه است. (PED 235)

✓ دل-غم‌خوارگی.

غم‌خوارگی یا کارونا karuṇā، همدردی، دلسوزی. یکی از چهار بره‌مه ویهاره، یا
چهار مقام معنوی است. ← مهر.

karuṇā-bhāvanā: پروردن و شکوفاندن غم‌خوارگی است در دل.

karuṇā-jhāna: دیانه‌ی غم‌خوارگی.

دل: mano, mana, manas. غالباً مترادف citta است.

✓ نلکودر.

✓ پوینه. ← ۲۲.

✓ فرزندگان درباری rājāsaya

یا، ریشی‌های درباری یا بینایان شاهانه.

✓ ستاره‌ی سمری osadhī-tārakā

« ستاره‌یی که بر دارو ریاست دارد ». ستاره‌ی زهره. اوسدی، دارو است. اوسدی-.

چنین گوید او، بودا

۲۰۰

تاژکا ستاره‌ی شفا بخش است. تنها چیزی که درباره‌ی این ستاره نوشته‌اند درخشندگی سفید آن است. بنا بر اسطوره‌های هندو، ماه خدای دارو است، نه ستاره‌ی خاصی. (PED 171)

✓ قربانی اسب

مور: «قربانی اسب، قربانی انسان، قربانی sammā-pāsa، قربانی vājapeyya بی‌بازداشتن».

samyapraśa / sammā-pāsa. نوع این قربانی معلوم نیست. تئیسارو «آیین‌های آب‌ها» آورده است.

vājapeyya. قربانی vājapeya، پیشکش سومه (Soma) است / (PED 607) تئیسارو «آیین‌های سومه» گفته است.

Soma، در آیین‌های هندو، آشامه‌ی مستی‌آور است که پرستاران برهمن می‌نوشتند که به خدایان پیشکش شود. سومه را در مقام یکی از خدایان می‌پرستیدند. هندوها آن را آنوشه (amrita)، «شراب آنوشه» یا «شراب انوشگی»^۱ می‌خواندند.

✓ بی‌مانع nir-argala / niragla

بی‌مانع، آزادانه. پُرثمر. (PED 369)

✓ دل نیک شکفته cittam subhāvitam ← Dh 14، ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۷۹-۱۷۸.

bhāvita پرورده، شکفته، فرهیخته است.

□

۱. «آنوشه خور، طرب‌کن، جاودان‌زی / دَرَم‌ده، دوست‌خوان، دشمن‌پراکن» (منوچهری دامغانی، دبیرسیاقی ۱۳۷۵: ۸۸) شاید بتوان «آنوشه» را این‌جا به معنی «شراب انوشگی» یا ambrosia گرفت.

افزایه‌ها: سوره‌ی ۱-۲۷

۲۰۱

اودانه‌ی ۳

دل نظاره‌مند (§ ۲۱): دوبهره (§ ۲۳): نکوکرد (§ ۲۲): کوه عظیم (§ ۲۴): دروغ
از روی قصد (§ ۲۵): هم بخشنده‌گی (§ ۲۶): و هم حالت مهر (§ ۲۷).
همه‌ی این قطعه‌ها و بیست قطعه‌ی پیشین قطعاتی‌اند درباره‌ی آیین‌های
گوناگون (روی هم‌رفته، این‌ها) بیست و هفت بخش‌اند.
پایان بخش اول.

۴۸ در این جهان

تَنیَسارو: «در زندگی کنونی»

✓ با زوال تن، پس از مرگ ← ۴۵-۲۰.

✓ راه بدر فرجام ← ۴۵-۲۰.

✓ هواس indriya

تَنیَسارو: «قوای حسی».

✓ شکم بارگی amattaññutā

«کیفیت با میانه روی آشنا نبودن» (مور، ص ۴۳)

تَنیَسارو: «ندانستن اعتدال در غذا».

✓ تن و جان

یا، جسم و جان، تن و دل (cetas).

۴۹ بدون نگرانی، بدون نومیدی و پریشانی

تَنیَسارو: «نیاشفته، ناپریشان و ناتب‌آلود».

✓ راه فوش فرجام ← ۴۵-۲۰.

✓ شادمانی، فوشی، راحت. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۶۵-۶۶.

در ۲۸ § «رنج» و ۲۹ § «شادمانی» است، یا «رنج و راحت»، چنان که در

ادبیات عرفانی ما آمده است.

۴۰ کار نیک و درست نکرده است ← ۴۵-۱۶.

تَنیَسارو: «آن چه ستودنی است نکرده است، آن چه ماهرانه است نکرده است»

چنین گوید او، بودا

۲۰۴

✓ آهِن دلی

«آهِن دلی» به معنی سخت دلی.

مور: «(کردارهایی) کرده است که از روی سخت دلی و گناه آلود است.»

تَنیَسارو: «کاری کرده است که شرّ، وحشیانه و ستمگرانه است.»

آن چه «آهِن دلی» گفته ام در پالی thaddha و در سنسکریت stabha است، و همان

واژه‌ی «استوار» فارسی است (PED 307). ولی من با توجه به thaddha-hadaya

(PED, J III. 68. همان) و بیت سعدی «آهِن دلی» آورده ام: «گفتم آهِن دلی کنم

چندی □ ندهم دل به هیچ دلبندی.»

✓ برکنش... در تن، در گفتار، در دل

سه کردار یا سه سَنکاره هست، kāya-sankhāra (کنش تن)، vacī-sankhāra (کنش

گفتار، یا زبان)، و sankhāra (یا mano- یا citta) (کنش دل یا اندیشه). این

سَنکاره‌ها این جا در معنای اخلاقی به کار برده شده است، یعنی کنش یا فعالیت

ارادی. (cetanā) درست یا نادرست، خوب یا بد تن و گفتار و دل. این‌ها در معنا،

«گرمه ساز» اند. ← ۶۴. و نیز ← ع. پاشایی ۳۷۸ Sankhāra.

۳۱ ← ۳۰

۳۲ سلوک بر pāpaka-sīla

pāpaka (صفت است از pāpa بدی و بدکرداری) به معنی بد، شرور، بداندیشانه،

(در pāpaka akusala: دل بداندیش، دل شرّآمیز پُلُشت. (PED 453)

✓ نظر نادرست drsti / ditthi

نظر، عقیده، جزم، نظریه، خصوصاً نظر نادرست، عقیده‌ی بی‌پایه و اساس.

(PED 321)

«نظر نادرست» در برابر sanmā-ditthi است که اولین گام از هشتگام جلیل است.

← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۵۲-۲۵۱. در ۷۱، ۷۰، ۴۸، ۷۱ § § هم آمده است. ← ۷۰

۳۳ برره می‌شور niksipta / nikkhitta

به معنی نهاده، فرونهاده، پایین گذاشته؛ مرتب کرده؛ آزاد از. (PED 353)

افزایه‌ها: سوره‌ی ۲۸-۴۹

۲۰۵

✓ بوشت *sagga*

شادمانی نیک، که می‌تواند در آسمان یا در جهان دیگر باشد. جای شادمانی و خوشی و عمر دراز است. گاهی تا ۲۶ *sagga* برشمرده‌اند. مقابل نیزیه است. ← ۴۵
۲۰، غمی. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۲۳۵.

✓ ۳۴ تن‌آسان *anātāpin*

منفی *ātāpa*: گرمروی و کوشندگی و فعال بودن است.

✓ بی‌پروا *ano-ittappin*

منفی *ottappin* است. مور می‌نویسد «ترس از ملامت، و سلوک درست است. منفی آن *anottappa* است. ← ۴۵ و ۴۲.

✓ روشن‌شدگی کامل *bodhi*

بودی، دانش (برتر)، روشن‌شدگی یک بودا است (که به شکل *sambodhi* و *sammā-sambodhi*، و نیز همراه با صفت *anuttara* (بی‌برتر) به کار می‌رود، ← ۴۵
۱۱۲. بودی هفت اندام دارد که به *sambojjhangā / bojjhangā*، یعنی «هفت اندام روشن‌شدگی» معروف است. ← ۴۵ و ۸۲. (PED 491) اصطلاح در ۴۷، ۷۹، ۸۲، ۱۱۱-§ هم آمده است.

✓ برترین آسودگی از بند ← ۱۶.

✓ نیروانه *nirvāna / nibbāna*

تَنیسارو همیشه نیروانه را *unbinding* (نابسته، ناپستگی، ناوابسته، بی‌بند) ترجمه می‌کند.

nirvāna از *nir + vā* که *vā* وزیدن است. این واژه در دوره‌ی ودایی نیز به کار می‌رفته است. از نظر اشتقاق بالا، نیروانه، نوزیدن باد و خاموش شدن است، مثلاً خاموش شدن آتش. خاموش کردن آتش می‌تواند با پوشاندن روی آن با چیز یا چیزهایی دیگر باشد، یا نرساندن سوخت به آن، یا از میان بردن علت آن. از

این‌رو، اشتقاق‌شناسان پالی برای نیروانه ریشه‌ی *vr* (پوشاندن) را پیشنهاد می‌کنند. از سوی دیگر شارحان سنتی بودایی نیروانه را *nis-vana* می‌دانند. معانی نیروانه: ۱. خاموش شدن چراغ یا آتش (معنی عمومی رایج). ۲. تندرستی، حس بهزیستی تن (احتمالاً در آغاز، از میان رفتن تب‌آلودگی و بی‌قراری بوده است). ۳. خاموش شدن در دل سه آتش آز و کینه و فریب. (که آز، حرص و شهوت است، و کینه، بدخواهی و فریب، نادانی است). ۴. حس روزبهی معنوی، حس امن، آزادی، پیروزی و صلح، رستگاری، شادمانی. نیروانه را حالتی دانسته‌اند که در این زندگی با سلوک درست، یکدلی و فراشناخت (سه آموزش بودایی) یافته می‌شود. نخستین و مهم‌ترین راه رسیدن به نیروانه، از طریق سیر و سلوک راه هشتگانه‌ی جلیل است، و همه‌ی سخنانی که به تحقق آزادی و رهایی از آز، کینه و فریب می‌پردازد دلالت به سیر و سلوک دارد نه به بحث و نظر. نیروانه در دل یافت می‌شود. [این حالت را می‌توان در این بیت عطار دید: «خوشدلی مرد کی حاصل شود؟ □ گفت آن ساعت که او در دل بود.» «خوش دلی یا *su-mano* همین حالت نیروانه است.] از این‌رو نیروانه بیان ترجمه‌ناپذیر آن نگفتنی است، و سخنی نیست که بتواند آن را بیان کند، و نه با استدلال و نه با منطق سرد یافتنی نیست، بی‌نام و تعریف‌ناپذیر است. چنین حالتی را که آرَهَت بدان پا می‌نهد، هیچ حد و قیاس نمی‌توان شناخت. با این همه نیروانه، واقعیت است. البته این مفهوم در دوره‌ی آئی‌دَرَمه *Abhidharma* طول و تفصیل و شاخ و برگ اغراق‌آمیزی به خود گرفت. (PES 362-63) ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: Nibbāna.

✓ برترین آسورگی از بند ← ۱۶.

✓ پُفته *nipaka*

مور ریشه‌ی این واژه را نامشخص می‌داند. آن را با *pac* سنسکریت به معنی «پختن» مقایسه می‌کند، و از این‌رو آن را رسیده، بالغ، نوشنده‌ی دانش، پذیرنده

افزایه‌ها: سوره‌ی ۲۸-۴۹

۲۰۷

می‌داند، و از این رو آن را دوراندیش، محتاط و با حزم معنی می‌کند. این اصطلاح در ۴۵، ۴۷، ۹۳ § هم آمده است.

تَنیَسارو آن را «متحیر» می‌داند. در Dh 328-29 (به معنی «دوراندیش» آمده است.

۳۵ سیر و سلوک قدسی brahmacariya

آن را «زندگی قدسی»، «زندگی پاکدامنی» هم نوشته‌اند. به توده‌ی «سیر و سلوک قدسی» اطلاق می‌شود؛ زندگی اخلاقی و پارسایانه، زندگی دیندارانه به مثابه‌ی طریقت پایان دادن به رنج، ترک جهان، آموختن دَهه است. خلاف آن را اَبَرَهْمه چَرِه خوانند. (PED 494)

✓ سور ānisaṃsa

سود، ثواب، خیر، نتیجه‌ی خوب، نعمت و برکت. آنی سَمَهه‌ها را گوناگون برشمرده‌اند که پنج گونه از آن‌ها معروف‌اند: ثروت بسیار، خوش‌نامی، اعتماد به نفس، مرگ بی‌دغدغه، و حالت شادمانه‌ی پس از مرگ. (PED 101)

✓ ۴ siloka

نام و آوازه. در ۸۰ هم آمده است.

✓ فویشن/داری samvara (sam+vr)

در Dh 185, 375 هم آمده است: «ناسزا نگفتن، نیاززدن، خویشتن‌داری. همسو با آداب انجمن، میانه‌روی در خوردن. ...» ← ۲۲. برای این pātimokkha-samvara-sīla ، ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۲۶۴.

✓ ترک pahāna

غلبه، پیروزی؛ ترک، رها کردن: «به هنگام مرگ، نکوکاری نیک است. رها کردن همه‌ی رنج‌ها شادمانی است.» (Dh 331). ترک بر پنج گونه است که یکی تعلیق موقتی «پنج حجاب» است، و پنجمین آن هم nissarana-pahāna است که ترک از طریق گریز است که این همان خاموشی و نیتروانه است. (Nyantiloka)

(1972: Pahāna

چنین گوید او، بودا

۲۰۸

۳۶ دانش برتر abhiññā

آبی‌گیا. نیروی برتر، دانش بی‌واسطه؛ دانش‌های فراطبیعی. (شش نیروی برتر، برترین دانش‌ها ← ۳. و در ۵۳، ۷۲، ۸۵، ۱۰۴، ۱۱۲ § هم آمده است. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۴۷-۳۴۶.

✓ دانش کامل parijñāna / pariññā

پُری‌گیانه. فهم کامل، ادراک کامل. بر سه گونه است. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۲۲۳. در ۶۳ § هم آمده است.

۳۷ شادمانی sukkha

راحت. خوشی. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۱۶۶.

✓ فوشدلی somanassa. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۱۶۶.

✓ کُردارهای بر pāpa

مور: «گناهان».

تَنیسارو: «آلایش‌ها».

✓ مختط بودن در کارهایی که مستلزم احتیاط است.

تَنیسارو «یک حس فوریت به سوی چیزهایی که فوریت‌انگیزند، و احساس فوریت.»

✓ مستلزم احتیاط samvejana

برانگیزاننده، تحریک کننده. و samvejaniya، لازمه‌ی برانگیختن هیجان.

✓ فراشناخت prajñā / paññā ←

پَر-گیا، پَر-جیا، پَر-گیا؛ فرادانش؛ فرزاندگی. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۹۱-۱۹۰. ۲۴ ←

✓ نیروی معنوی samvega

سَم-وِیگَه: تحریک، انگیزش؛ بیم، نگرانی، اضطراب. (PED 658)

✓ آسوره ← ۶۲.

افزایه‌ها: سوره‌ی ۲۸-۴۹

۲۰۹

✓ دل cetas ← ۲۰.

✓ قاموشی رنج ← ۷.

□

اودانه‌ی ۴

این دو [سوره‌ی درباره‌ی یک] رهرو (۲۸، ۲۹ §)؛^۱ (چیزهای) دردناک و خوشایند (۳۰، ۳۱ §)؛ با صفات متضاد (۳۲، ۳۳ §)؛ گرمرو (۳۴ §)؛ و [دو سوره] نه-فریفتن (۳۵، ۳۶ §)؛ با خوشدلی (۳۷ §)؛ این‌ها ده [سوره می‌شوند]

□

۳۸ ینین رفته

ताङ्गता Tathāgata. یا، چنین آمده.

«آن که حقیقت را یافته است»، یکی از «ده لقب» بودا. اشتقاق آن نامشخص است، احتمالاً از خاستگاه پیشابودایی است. (PED 296)

✓ اندیشه vitarka / (vi+ takka) vitakka

← ۸۰.

✓ آسودگی khema

مور: «ایمنی». ← ۱۶: آسودگی از بند.

در حالت صفتی: پر از آسایش و آرامش و ایمنی؛ آرام. اگر صفت «راه»، شد، «راهی است که به نیروانه می‌رسد. در MN I 227: «گشوده است در به آن بیمرگ که به آرامش می‌انجامد، برای یافتن نیروانه.»

در حالت اسمی: آسایش، آسودگی، پناه، محل امن، آرامش، خانه صلح و صفا. (PED 239)

۱. در هر دو سوره indriya، یا حس، قوه، آمده نه بیکتو، یا رهرو.

چنین گوید او، بودا

۲۱۰

✓ بیفتگی (pa+vi+vic) paviveka

تنهایی (Dh 205)، خلوت، عزلت، انزوا. جدایی از دیگران، گوشه‌نشینی. (PED 444)

«بیختگی» با توجه به ریشه vic = بیختن، آورده شده است. «بیخته» (pavivitta) جدا و گوشه گرفته و از دیگران بریده است.

پیشاوند pra-/pa- همان فرّ، «فرّا»ی... فارسی است، و غالباً دلالت بر حرکت روبه پیش، و تأکید عمل است. این جا بر بیخته بودن، به شکل فرایختگی، تأکید می‌کند.

پیشاوند vi- هرگاه در ترکیب با پیشاوندهای دیگر باشد، مثل همین pa-vi-veka، تأکید کننده است.

(vi+vic) viveka بیختگی، تنهایی؛ «تک بودن» دل، یا «یکدلی»؛ تمیز اندیشه. (PED 638) ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۲۱۳-۱۴.

✓ بر فواه نبورن abyābajjha

در مقایسه با bādḥ به معنی «آزردن» و «آسیب زدن». در این واژه، آشکارا آموزه‌ی آهِمسا (ahimsa) ی دین جَین را می‌بینیم. (مور، ص ۵۱)
تَنیَسارو: «نابدخواهی» نوشته است که همان avyāpāda است، که صورتی از «مهر» است.

در PED 86 نوشته است که در نسخه‌های خطی اِیتی ووتکه این واژه را abyāpāda نوشته‌اند.

✓ فواه ناتوان باشر فواه توان منر tasam vā thāvaram vā

تَنیَسارو: «خواه سست باشد خواه محکم»

مور: «خواه بی‌جان باشد خواه جاندار»

tasa از tasati، ترسیدن، به معنی ترسان، لرزان است؛ جنبنده، دوان.

افزایه‌ها : سوره‌ی ۲۸-۴۹

۲۱۱

tasa-thāvarā: موجودات جنبیده و نجنبیده. tasa مجازاً به کسانی اطلاق می‌شود که می‌ترسند و می‌لرزند، در مقابل thāvara: کسی که متکی به نفس و استوار است (= آرَهَت). در این قرینه tasa کسی است که در برابر کام‌ها سست و ناتوان است، تشنه‌ی کام است. همین معنی در Dh 405 هم آمده است. (PED 298)

✓ از سیل گزشته است

تَنیَسارو: « به آن سو رفته است »

✓ بینای بزرگ ← ۹۵.۲۴.

✓ آرایش ← ۹۵.۴۴.

✓ مَنی mana

تَنیَسارو: « مازَه » نوشته است. یکی از ده بند است.

✓ فرجامین کالبدش را در antimaṃ dehaṃ dhāreti

antima آخرین، فرجامین. این واژه غالباً با deha یا sarīra (مثلاً در Dh 351-52, 400) همراه است.

antimadehadhāra: دارنده‌ی فرجامین کالبد، یا کسی که آخرین کالبدش را به تن می‌کند، یا به آخرین قالبش درمی‌آید. مقصود اَنَاگامی یا بی‌بازگشت است. ← ۹۵.۱. deha: شکل، قالب، صورت. (PED 331)

antimasarīra فرجامین کالبد، آخرین کالبد. دارنده‌ی آخرین دوباره زاییده شدن. (PED 48)

sarīra / śarīra ، کالبد جسمانی، تن (PED 698)

✓ سُمیدِه Sumedha

در برگردان تَنیَسارو فقط آمده « همچون کسی که روی صخره‌یی بلند ایستاده... »

✓ از برترین دَرَمَه، ماناکه از برهی....

مور: « برترین دَرَمَه، همچون کاخی (بامی)....

چنین گوید او، بودا

۲۱۲

تَنیَسارو: برج ساخته از دَمّه، از اندوه گذشته،....»

«مرد روشن به هشیاری، غفلت را از خود دور کند، از برج بلند فرزاندگی (paññāpāsāda). بالا رود، بی‌اندوه و دور از اندوه. اندوه‌گینان. از آن فراز در نادانان چنان فرو نگردد که کوه‌نشینی هامون‌نشینان را.» (Dh 28) ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ص ۵۶.

prāsāda / pasāda صفه‌ی بلند، ساختمانی روی صفه‌های بلند، مهتابی، کاخ.
(PED 456)

۳۹ فرمان pariyāya

تَنیَسارو: «سخن دَرَمّه».

پَریایَه: ترتیب در عبارت. نظم، توالی، مسیر؛ راه، عادت، کیفیت؛ بحث، تعلیم، روشن تعلیم، گفتار. dhamma-pariyāya گفتار درباره‌ی دَمّه (PED 433)
✓ بر pāpa

بدی. گناه. ← ۳۲ دفتر نهم دَمّه پَنده (۱۲۸-۱۱۶) در این باره است. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۸۱، ۲۳۳.

✓ سخن vacana

سخن، گفتار، کلام. واژه. Buddha-vacana: سخن و کلام بودا، آموزه‌ی بودا. (PED 490)

۴۰ نادانی avidyā / avijjā

نادانی، ندانستن، بی‌دانشی. مترادف moha، یا فریب، است، که از ریشه‌های ناسالم است. نادانی ریشه‌ی بنیادین هرگونه بدی و رنج است، ججاب چشم انسان است، و او را از دیدن سرشت حقیقی چیزها باز می‌دارد. فریبی است که جانداران را می‌فریبد و زندگی را بر آنان پاینده، شاد و زیبا می‌نماید و آنان را از دیدن هر چیز چنان که هست، یعنی نپاینده بودن، رنج بودن، از «من» یا از «خود» تهی بودن. آن‌ها، که در بنیاد آلوده‌اند، باز می‌دارد. «نادانی» را

«ندانستن» چهار حقیقت جلیل، یعنی رنج، خاستگاه آن، ایست آن، و راهی که به ایست آن می‌انجامد، دانسته‌اند.

چون نادانی بنیاد همه کردارهای مؤید زندگی و کردارهای بد و رنج است، از این‌رو نخستین حلقه از ۱۲ حلقه‌ی زنجیر علی است.

نادانی یکی از «آلایش» هاست و از این مانع یا «حجاب» خوانده شده است، و یکی از «ده بند» است. (Nyanatiloka 1972: Avijjā)

✓ بی‌شرمی و بی‌پروایی

تنیسارو: «بی‌وجدانی و بی‌رغبتی».

مور: «بی‌شرمی و سخت شدن دل».

بی‌شرمی: ahirika یا ahirika. بی‌شرم، بی‌آزرم. بی‌پروا در کردن کارهای بد (PED 92) در Dh 244 هم آمده است. ← ۴۲.

بی‌پروایی: anottappa (an+ottappa): بی‌آرامی، بی‌قراری، سخت شدن (دل).

anottāpin یا anottappin: بی‌پروای گناه، گستاخ در دست یازیدن به گناه، و کردن

کارهای بد: بی‌شرم، بی‌آرام. ← ۴۲. (PED 46)

✓ شرم و بیم از بدکاری

مور: «شرم و بیم از گناه». ← ۴۲.

✓ آرزو icchā

آرزو، اشتیاق، میل و حرص.

icchā: آرزومند، مشتاق، حریص، مایل به pāpa، یا بدی و کارهای بد. متضاد آن

anicchā است که «بی‌آرزو» است. (PED 117-18). در Dh 74, 264 آمده است.

✓ آرز lobha ← ۱، ۴۴.

✓ میل chanda

انگیزه، هیجان، قصد، عزم، اراده، خواست. آرزو و میل به چیزی، خوشی جستن

در. هرگاه در شمار دَمّه‌های درست (kusala-dhamma) باشد، اشتیاق به

چنین گوید او، بودا

۲۱۴

درستکاری است، با دمه‌های درست و نیک دیگر همراه است. اما اگر یک دمه‌ی بد باشد، مثلاً در همین سوره، همان «آز» است، و غالباً با «کام» و «آز» همراه است، مثل کامجویی، یا آرزوی کام (kāmacchanda)، و chanda-rāga.
(Nyanatiloka 1972: Chanda)

✓ راه بدر فرجام ← ۲۰.

✓ راه‌های اندوه ← ۲۰.

✓ ۴۱ فراشناخت ← ۲۴، ۳۷.

✓ از نداشتن فراشناخت است / که یکی می‌پندارد....

تنیسارو: «به جهان نگاه کن - با باشندگان آسمانی‌اش....»

✓ این حقیقی است

تنیسارو: «این حقیقت است.»

✓ نام و شکل nāma-rūpa

چهارمین حلقه از دوازده حلقه‌ی زنجیر علی یا همزایی مشروط (paticca-

saṃuppāda). به شخص هم اطلاق می‌شود. (PED 350)

مقصود از «نام» به‌طور کلی چهار توده‌ی بی‌شکل (arupino-khandha) است از

«پنج توده»، یعنی احساس، ادراک، سنکاره یا همکارها، یعنی حالات دل، و

دانستگی. و مراد از «نام» در زنجیر علی سه توده‌ی احساس، ادراک و حالات

دل است، و مراد از «شکل» (یا رُوپَه) (rūpa)، این‌جا کالبد یا کایَه (kāya) است و

جنسیت و محل دانستگی (که در شرح آن را «قلب» دانسته‌اند). ← ع. پاشایی

۱۳۸۰ a: ۴۰ و ۲۸۸، و ع. پاشایی ۱۳۷۸: ۶۱

✓ بینش nirvha / nibbedha

✓ فرجامین کالبد ← ۳۸.

✓ ۴۲ شرم و بیم از گناه hiri-ottappa

ottappa: پاپس کشیدن از بدکاری؛ ندامت و پشیمانی. ← ۴۰.

افزایه‌ها: سوره‌ی ۴۹-۲۸

۲۱۵

با hiri، یا شرم، هم فرق دارد. hiri-ottappa، که یکی از هفت گوهر است، به معنی شرم اخلاقی و بیم اخلاقی است که با هرگونه دانستگی از نظر کُرمه‌یی سالم همراه است. (Nyanatiloka: Hiri-ottappa)
«بیم اخلاقی»، یعنی بیم از گناه کردن.

✓ بی‌بندوباری

تَنیَسارو: «به زنا می‌افتاد، مثل بزها، گوسفندها، مرغ‌ها، خوک‌ها، و شغال‌ها.»

✓ به کمال رسیده‌اند virūlha

✓ وهور مهر punabbhava: دوباره زاییده شدن.

متضاد آن apunabbhava است: دیگر دوباره زاییده‌شدنی نیست. (PED 467)

تَنیَسارو: «شدن دیگر».

✓ سیر و سلوک قدسی ← ۳۵ ۹۵

۹۵ ۴۳ نزاره، نشده...

این بند کمابیش به همین شکل در Ud. 81 هم آمده است. ← ع. پاشایی ۱۳۷۸:

۹۲. و ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۲۲۷.

✓ آمیخته samskṛta / saṃkhata

سن‌کته: به هم کرده، مرکب، آمیخته، مشروط، پدید آمده از ترکیبی از علت‌ها، «آفریده»، پدید آمده به مثابه‌ی یک معلول کردارهای زندگی پیشین. هرگاه اسم باشد چیزی است که از علتی پدید آمده است، یعنی سنکاره‌ها. متضاد آن اَسَن‌کته asankhata است که نابه‌هم‌کرده، نامرکب، نیامیخته، بسیط، نامشروط است، از علتی پدید نیامده است. نیروانه را اَسَن‌کته دانسته‌اند.

سن‌کته - لَکْهَ (sankhata-lakkhaṇa)، یا نشانه‌ی آمیخته و مشروط، یعنی زایش، پیری و دیگرگون شدن. (EPD 664) ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۲۹۶.

✓ لانه‌ی بیماری roga-nīla

roga: بیماری، مرض. roga-niddha: بیماری یا محل بیماری که در Dh 148، از

فصل «پیری»، آمده است:

چنین گوید او، بودا

۲۱۶

« فرسوده است این تن (idam rūpam) و لانه‌ی بیماری‌ها و بسی
شکننده. این توده‌ی تباهی فرومی‌شکند. راستی را که فرجام زندگانی
مرگ است. »

✓ از تغذیه می‌آید و از راهنما āhāra-netti pabhava

āhāra، همان « ناهار » فارسی است، به معنی غذا، تغذیه، زیست، قوت. و netti،
راهنما و هادی است (PED 377). مور netti / netri را جریان و رود می‌داند. ۹۴ ←

تَنیسارو: « و راهنما [که تشنگی است] »

✓ ایست. شادمانه‌ی بی‌شک

تَنیسارو: « آرام کردن بر ساخته‌ها [= آمیخته‌ها]، شادمانی. »

۴۴ ذات dhātu ۹۵

عنصر. مثلاً چهار عنصر. معنای داتو بستگی نزدیکی با واژه‌ی dhamma دارد؛
اصل، خاصه، عامل. غالباً با کامه، روپَه، اروپَه همراه است به معنی عنصر کام،
عنصر شکل، عنصر بی‌شکل. « ذات نیروانه » حالتی از نیروانه است. amatadhātu
« ذات بیمرگ » است. با این معانی در ترکیب‌های فراوانی آورده می‌شود. (PED
340) ← ۵۱ ۹۵

✓ نیروانه بامانده‌ی بنیاد

تَنیسارو: « عنصر نابستگی. بامانده‌ی سوخت ». ← بی‌مانده‌ی بنیاد.

✓ بنیاد upādi

upādi هم خانواده و به معنی upādana، یعنی دلبستگی، است (← ۱۵)، البته در
معنای مجسم‌تر « مایه » ی زندگی، بنیاد. وجود، اشکنده (توده). در ترکیب
upa-di-sesa، یعنی اندکی از سوخت. حیات (= پنج توده) باقی‌مانده، یعنی هنوز
به وجود وابسته است، آزاد نیست، تعیین مادی دارد.

✓ بامانده‌ی بنیاد upādisesa ← بنیاد.

✓ بی‌مانده‌ی بنیاد anupādi-sesa

بدون مانده‌ی سوخت. بی‌آن‌که سوخت مادی از آن مانده باشد؛ نیروانه یا پَری‌نیروانه به anupādi-vimukti (آزادی بی‌بنیاد) می‌ماند؛ به رهایی کامل رسیده، آزادی یافته، آزاد، و sa-upādi-sesa بامانده‌ی بنیاد، یا بامانده‌ی سوخت است. (PED 149)

در ۴۵-۴۷ § نیز آمده است. برای an-upādi ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۱۸۴.

✓ آرایش‌هایش سترده...

مور: «اگر او، در حالی که زنده است، آرایش‌هایش را از میان برده باشد...»
آرایش برای āsrava / āsava. آسَوَه، یا آشِرَوَه، یعنی آن‌چه به بیرون جاری می‌شود، تراوش، تراوه، آب و عصاره‌ی مثلاً درخت یا گل. آب‌رو، مجرا؛ ریم (برابر نهاد سغدی است برای آسَوَه / آشِرَوَه. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۲۱۹) آزادی و رهایی از این آسَوَه‌ها مقام آرَهَتی است، و جنگیدن برای ستردن و زدودن این آسَوَه‌ها یکی از تکالیف مهم انسان است. چهار آسَوَه هست: آرایش کام (kāmasava)، آرایش وجود (bhavāsava) یا دوباره زاییده شدن، آرایش نظرها (yaditthāsava) و آرایش نادانی (avijjāsava). در بیش‌تر سوره‌ها سه آرایش آمده است (← § ۵۶)، با حذف آرایش نظر.

آرایش‌سترده khīṇāsava یا ksīṇāśrva / āsavakhīṇa کسی است که آرایش‌هایش زدوده و سترده شده است، از آرایش‌ها آزاد است؛ آرایش‌هایش از میان رفته است. او بی‌آرایش است (anāsava یا nirāsava)، آرَهَت است.

آن‌که آلوده است، آرایش دارد sāsa دارد می‌شود. این مقام به asavakhaya

نیز معروف است. (PED 115)

✓ قاموشی آز و کینه و فریب

«آز و کینه و فریب» به «سه آتش» یا «سه ریشه‌ی نادرست» (tīṇi

akusalamūlāni) معروف‌اند.

چنین گوید او، بودا

۲۱۸

۱. آز: lobha مترادف rāga (=رنگ، آز، برای آز ← ۱) تشنگی (tanhā ← ۱۵)

۲. کینه: dosa، خشم، بدخواهی، نیت بد، شرارت، تباهی، بداندیشی، نفرت و مانند این‌ها است.

dosa-aggi آتش کینه و خشم و بدخواهی است.

dosa-kkhaya خاموشی کینه است. (PED 332)

۳. فریب: moha، بلاهت، تیرگی دل و جان، فریب، حیرانی و نادانی است.

mohāggi آتش فریب است.

moha-kkhaya خاموشی فریب است.

amoha: نه-فریب یا بی‌فریبی است. (PED 543)

برای شرح بیش‌تر ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۸۲-۸۳.

✓ یک پنین [رفته] tādino

تنیسارو: «کسی که او چنین است.» ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۲۲۶.

۴۵ خلوت‌گزینی pratisaṇḍāyana / pāṭisaṇḍāyana خلوت‌گزیدن به قصد دیانه یا سیر در

احوال درون، در خود فرو رفتن. (PED 401)

✓ به درون بپردازید

مور: «آن‌چه به خود درونی می‌پردازد».

تنیسارو: «درون سو پرداخته به آگاهی»

ajjhata (adhi+ātman: «این خود این‌جا»، PED 27) آن‌چه درونی است، از

درون برخاسته (در مقابل آن‌چه بیرونی، غیرشخصی و عینی است)؛ شخصی،

درون سو (مقابل bāhira, bahiddhā). (PED 10)

تنیسارو: «درون سو به آگاهی-آرامش پرداختند.»

✓ آرامش دل cetosamatha

citta = cetā = ceto: دل. و samatha / samatha: آرامش، آرامش دل. آرامش و

بینش (vipassanā) (PED 682)

✓ ریانه dhāna / jhāna

جانه / دیانه. به سغدی بودایی: δ y'n: ذیان / دیان. (BSTBL 100) بر چهار گونه است. این دیانه‌ها وسیله‌اند نه هدف. حالت دل پس از رسیدن به چهار دیانه چنین است، «با دلش چنین آرام، پاک شده، زلال، پرورده، تهی از بدی، نرم، آماده‌ی کنش، استوار و نیاشفته.» (DN I 76) در این حالت نه تنها چیزی از مقوله‌ی «خلسه» (trance) نیست، بل که یک نیروی زیست-تقویت شده است (PED 280)

شاید چیزی، به ظاهر، از «جذبه»، «استغراق»، «جمع» و «مراقبه» یا «مدیتیشن» در دیانه باشد، اما برگرداندن آن به «خلسه» و مانند آن روا نیست.
← ع. پاشایی ۱۳۷۸: Jhānanga, Jhāna

✓ بینش ← ۲

✓ خانه‌های خالی

مور: «اندام‌های خالی حس»

تَنیسارو: «ساختمان‌های خالی»

✓ در این جهان دیرنی

تَنیسارو: «در زندگی کنونی».

✓ بی‌بازگشت ← ۱

✓ نیکدل

تَنیسارو: «دل‌های آرام»

✓ ذَرَمَه / آیین: dharma / dhamma یا dharman

مقصود آیین بودا است. تَنیسارو آن را «چیزها» دانسته است.

ذَهَه / ذَرَمَه، به سغدی بودایی dhrm (BSTBL 99) از dhr: داشتن، نگه داشتن، به معنی «دارنده». ساخت (یا، سرشت اشیا)، آیین، آموزه؛ دادگری، درستکاری؛ کیفیت، صفت؛ چیز، شیء، شناسه یا موضوع حس دل؛ نمود.

چنین گوید او، بودا

۲۲۰

دَمَه در معنای آیین رهاننده، که کشف بودا است، در «چهار حقیقت جلیل» خلاصه شده است. یکی از «سه گوهر» و یکی از «ده یادآوری» (anussati) است.

دَمَه، به مثابه‌ی شناسه یا موضوع دل (dhammāyatana)، شاید هر چیز گذشته، حال یا آینده، جسمانی یا روانی، مشروط یا نامشروط، واقعی یا خیالی باشد. ← ۴۳۹. (Nyānatiloka 1972: Dhamma) ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۳۹-۲۲۱.

✓ کاما kāma

به مثابه‌ی یک واژه هم‌معنی فارسی «کام» را دارد. به مثابه‌ی یک اصطلاح، تشنگی (esanā) دلبستگی؛ شناسه یا موضوع لذت حسی؛ کام جنسی؛ آرزو یا میل حس.

kāmaloka، عالم حس است، که دربردارنده‌ی چهارگتی از پنج گتی وجود (← ۵۰، ۲۰، عوالم وجود) است. از کام‌ها دسته‌بندی‌های گوناگونی فراهم آورده‌اند. رها شدن از کام، از راه خویشتن‌داری (samīyama)، و دیانه (جانه)، با دانش، کوشش درست و ترک امکان‌پذیر است.

«آرزوی (chanda) آن ناگفته در او زاده شده، مالا مال اندیشه است و دلش از کام‌ها (kāmesn) آزاد است؛ چنوبی را به بالای رود رسیده خوانند.» (Dh 218، ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۱۱۳، و نیز ← Dh 383) بیخته شدن از کام را برای تمرین دیانه توصیه می‌کنند (Sn 361).

کام‌ها زاده‌ی حواس گذرنده و نپاینده‌اند (AN II 177 و Sabbe kāmā anicca: «همه‌ی کام‌ها نپاینده‌اند.»)

راحت و خوشی کام (kāma-sukha) خواب و فریب است، و خواب‌بین چون بیدار شود جز رنج و افسوس حاصلش نیست. از این رو، بودا می‌گوید «هرچه کام بزرگ‌تر، افسوس آن هم بزرگ‌تر.» (PED 203-04)

افزایه‌ها: سوره‌ی ۲۸-۴۹

۲۲۱

✓ هشیاری ← ۲۳.

✓ غفلت ← ۲۳.

۴۶ بهره ānuśamsa / ānisamsā

بهره، ستایش، سود، خیر، نتیجه‌ی خوب، نعمت. (PED 101)

✓ با داشتن بهره‌ی آموزش...

تَنیَسارو: «ای رهروان، با آموزش‌ها به مثابه‌ی پاداش‌تان زندگی کنید، با برترین دانش [= برترین فراشناخت]، ذات را رها کنید، و آگاهی، اصل حاکم را. چون با آموزش‌ها به مثابه‌ی پاداش.... زندگی کنید، آن‌گاه یکی از این دو ثمره در انتظار شماست: یا شناخت درست در زندگی کنونی، یا — اگر باقی‌مانده‌یی از ماده‌ی دلبستگی وجود داشته باشد — بی‌بازگشت. از «آموزش‌ها»، مقصود «سه آموزش» (ti-sikkhā) است، که یکی از آن سه، «برترین دانش» است.

✓ ذات sāra

ذاتی، عالی‌ترین، نیرومند؛ درونی‌ترین، سخت‌ترین قسمت هر چیز، مغز درخت. عالی‌ترین نوع چوب؛ جوهر، ذات، برگزیده‌ترین قسمت؛ ارزش. (PED 705)

✓ آزادی vimutti

آزادی، رهایی، رستگاری، فلاح.

ceto-vimutti آزادی دل

paññā-vimutti: آزادی دانش (= فراشناخت)

sammā-vimutti: آزادی درست یا راستین

vimutti-rasa: ذات آزادی.

vimutti-sāra: ذات یا جوهر آزادی. (PED 632) ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۱۷۶.

✓ برترین دانش

یا برترین فراشناخت adhipaññā، یکی از «سه آموزش» است. ← ۲۴، ۳۷.

✓ قاموشی زادن: Jāti-nirodha یا Jātikkhaya

چنین گوید او، بودا

۲۲۲

ویرانی. امکان دوباره زاییده شدن. یا خاموش شدن (علت) دوباره زاییده شدن.

(PED 282)

✓ فریامین کالبه ← ۳۸.

✓ منی māna ← ۶.

تَنیستارو: «ماژه» نوشته است.

✓ سَمادی Samādhi

یکدلی. به سغدی بودایی śm'r / śm'r / śm'r.

śm'r اندیشیدن. شمارا: اندیشه، دیانه. (BSTBL 133-34, 217). هم خانوادگی

واژه‌ی شمار، شمردن و مانند این‌ها است.

سَمادی، یکدلی، جمعیت دل، جمعیت خاطر. شرط رسیدن یا یافتن برترین فراشناخت و آزادی است. Adhisamādhi یا برترین یکدلی یکی از سه آموزش است، و آموزش سوم هم adhisīla یا برترین سلوک است. این سه را samādhi-kkhandha یا «توده‌ی یکدلی» هم می‌خوانند.

سَمادی را به cittassa ekaggala تعریف کرده‌اند که به معنی «یکدلی» است.

سَمادی را samatha، یا آرامش، نیز دانسته‌اند (Dhs 54). sammā-samādhi،

یکدلی درست است که یکی از هشت گام «راه هشتگانه‌ی جلیل» است. (PED)

685) ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: Samādhi.

✓ فوردار ← ۲۲.

✓ فراسوی زار و مرگ

فراسوی سَنساره است. ← ۱۵.

۴۷ شادمان pramudita / pamudita

بسیار شاد

✓ آتتا tatra / tattha

آن‌جا، جایی که، آن‌جا که، در همان‌جا؛ اکنون.

افزایه‌ها: سوره‌ی ۲۸-۴۹

۲۲۳

✓ روشن vipasanna

پاک، زلال، کاملاً شاد، بی‌گناه. در Dh 82, 413 آمده است، و به‌طور کلی به معنی pasanna-citta دل آرام و دل زلال است. (PED 628)

✓ زمان... درست kāla-vipassin

لحظه‌ی درست را در نظر گیرد، فرصت را غنیمت بشمارد. kāla به معنی «زمان» است. (PED 212)

✓ آیین‌ها

دَرَمَه‌ها. «کیفیات روانی درست». ← ۴۵، دَمَه.

✓ یکدل ekodibhūta

✓ روشن‌شدگی کامل ← ۳۴.

۴۸ راه‌های اندوه apāya ← ۲۰.

✓ سالک: brahmacari

← سیر و سلوک قدسی، ۳۵.

✓ دارودر هَش dāna

یا، خیرات.

✓ آن به که او گوی آهِن تفته....

← ۹۱ §. نیز ← دَمَه‌پَدَه، فصل راه‌سرازی (نیزیه). ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۳۶.

بدکش. ناخوشتن‌دار را سزاوارتر آن که گوی آهِن تفته‌ی به کردار زبانه‌ی آتش را فرو برد تا خیرات مردمان را بخورد. (۳۰۸)

۴۹ نَقَر ditthi

یا، نظر نادرست. ← ۳۲.

✓ گِرَفَتار pariyutthita

مغلوب، مُسَخَّر، دستخوش، پراز.

pariyutthita-citta آن که دلش در بند است، مُسَخَّر چیزی است. (PED 434)

چنین گوید او، بودا

۲۲۴

✓ برفی از آن می‌گذرند atidhāvanti

مور: «برخی از آن [وجود] می‌گذرند.»

✓ وهور / هستی / شرن bhava

شدن، (شکلی از) دوباره زاییده شدن، (حالت) وجود، «زندگی». سه گونه وجود هست:

kāma-bhava

rūpa-bhava

arūpa-bhava

bhava-esanā: آرزوی دوباره زاییده شدن.

bhava-cakka: چرخ وجود، چرخ دوباره زاییده شدن، دور وجود. مترادف paticca-samuppāda (همزایی مشروط یا زنجیر علی).

bhava-taṇhā: تشنگی وجود یا دوباره زاییده شدن، تشنگی هستی، تشنگی بودن.

bhava-neti / bhava-netti: برنده یا راهنمای به وجود نوشده، وجود دوباره.

bhava-samyojana: بند وجود، بند دوباره زاییده شدن.

bhava-satta: خار وجود، خار دوباره زاییده شدن (Dh 351)

به مقصد رسیده، بی‌بیم، بی‌تشنگی، بی‌شهوت

خارهای وجود را شکسته؛ این فرجامین کالبد اوست.

(PED 499) ← ع. پاشایی ۱۳۷۸، Bhava

✓ نیستی vibhava

نبودن، لاوجود. نشدن

مور: «ایست وجود».

✓ چون آیین برای قاموشی وهور آموخته شود....

تَنیَسارو: «چون دَهه برای ایست شدن آموخته شود، دل‌هاشان به آن

نمی‌چسبد، به آن آرام نمی‌شود....»

افزایه‌ها: سوره‌ی ۲۸-۴۹

۲۲۵

✓ فور

مور: «جوهر»

□

اُودانه‌ی ۵

دو [سوره درباره‌ی] «حواس» (§ ۲۸ و § ۲۹):

دو [سوره درباره‌ی] «چیزهای» «دردآور» (§ ۳۰ و § ۳۱):

دو [سوره‌ی] بعدی درباره‌ی «سلوک» (§ ۳۲ و § ۳۳):

(یک رهرو) بی‌پروا (§ ۳۴):^۱ و دو [سوره]

درباره‌ی فریب (§ ۳۶، ۳۷):^۲

با محتاط بودن (§ ۳۷): این‌ها ده [سوره می‌شوند].

اندیشه‌ها (§ ۳۸): فرمان‌ها (§ ۳۹): دانش (§ ۴۰)

فراشناخت (§ ۴۱): از راه آیین (§ ۴۲): (این) پنج:

تزاده (§ ۴۳): ذات (§ ۴۴): خلوت‌گزینی (§ ۴۵):

آموزش (§ ۴۶): و با هشیاری (§ ۴۷): راه‌های اندوه (§ ۴۸): و با نظر (§ ۴۹)

این بیست و دو تا آشکار شده‌اند.

۱. انتظار می‌رود که اولین کلمه سوره، یعنی «تن آسان» (anātāpī) انتخاب می‌شد. (مور،

ص ۶۴، پا. ۱)

۲. در اُودانه‌ی چهارم این‌جا «نفریفتن» آمده است.

۵۰ سه ریشه‌ی نادرست ← ۴۴.

✓ آرزو کینه و نفرت ← ۴۴.

۵۱ ذات dhātu ← ۴۴.

✓ ذات شکل rūpadhātu

ذات شکل یا عنصر مادی.

rūpa (رُوپَه): صورت، شکل، پیکره، نمود، ظاهر، اصل شکل یا صورت. فرم زیبا، زیبایی. مادی.

arūpa (اَرُوپَه): بی‌شکل، بی‌صورت، نامادی.

arūpadhātu (اَرُوپَه‌داتُو): ذات بی‌شکل، عنصر نامادی.

✓ ایست nirodha

نرفتن، ایست؛ رهایی؛ خاموشی؛ ویرانی؛ نیستی (نیستی حواس، دانستگی، احساس و هستی، به طور کلی). در بسیاری از نمونه‌ها مترادف است با نیروانه، پُری‌نیروانه؛ و مکرراً با نیروانه همراه است، مثلاً در «virāgo nirodha»

nibbānam ...»: «خاموشی بی‌رنگی (= بی‌آزی) نیروانه است.»

متضاد نیروده، سَمُودَیَه (samudaya) است: خاستگاه، برخاستن، پیدایی.

nirodha-dhātu: ذات یا عنصر یا شرط نیستی، ذات ایست. یکی از سه ذات.

upadāna-nirodha: خاموشی دلبستگی.

kāma-nirodha: خاموشی کام.

jāti-nirodha: خاموشی زادن، خاموشی دوباره زاییده شدن. ← ۲۶.

چنین گوید او، بودا

۲۲۸

tanhā-nirodha: خاموشی تشنگی

dukkha-nirodha: خاموشی یا ایست رنج

bhava-nirodha: خاموشی وجود = نیروانه

nirodha-dhamma: دستخوش یا تابع ویرانی، ویران شدنی

nirodha-saññā: ادراک یا دانستگی نیستی

nirodha-samāpatti: یافت رهایی، حصول نیستی (PED 371)

✓ ذات بی مرگ، بی بنیاد

✓ ذات بی مرگ amatadhātu

(آن) بی مرگ: amṛta / amata (از mr √: مردن) آمداد، انوشه، باقی.

حالتی که در آن نه زاد و نه مرگ دوباره‌یی هست.

amatadvāra: در بی مرگ، در نیروانه.

amatadhātu: ذات بی مرگ یا عنصر بی مرگ؛ عنصر انوشگی یا نیروانه.

amatamagga: راه آن بی مرگ.

✓ بی بنیاد nirupadhi ← ۲۷.

✓ نیالوده anāsava ← ۴۴.

۵۲ اساس vedanā

غرض از « سه احساس » (tissovedanā) سه وجه از احساس است، که خوشایند

(sukha)، دردآور (dukkha) و نه دردآور و نه خوشایند (adukkha-m-asukhā)

است.

از یک نظر دیگر پنج ویدنا هست: خوشایند، دردآور، خوش دلانه

(somanassa) و بددلانه (domanassa)، و یکسان دلانه (upekkhā).

ویدنا یکی از « پنج توده » است و در « همزایی مشروط » یا زنجیر علی، بین

phassa (بساویدن) و tanhā (تشنگی) قرار می گیرد. (PED 648)

✓ آن راه را که به ویرانی آنها می انجامد khaya-gāmina

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۲۹

تَنیَسارو: «راه پایان دادن آن‌ها».

gāminī، هم‌ریشه‌ی «گام» فارسی. رفتن، روش، راه.

gāmin-gāmina: آسودگی.

amata-gāmi-magga: راهی که به بی‌مرگی می‌رود.

nibbāna-gāmin-dhamma: دَمَه‌یی که به راه نیروانه می‌رود. (PED 249)

✓ قاموشی احساس vedanānaṃ-khayā

ویرانی و از میان رفتن احساس.

✓ بی‌گرسنگی (nis-chāta) nicchāta

در شرح آن را هم‌معنای nittanhā، بی‌تشنگی، دانسته‌اند. (مور) این اصطلاح

غالباً با «خاموشی احساس» همراه است. (PED 356)

۵۳ ۹۵ تپاینده anicca (a + nicca) / anitya

آنچه: تپاینده، گذرنده، رسیدن و فهم. صفت تپاینده‌ی همه چیز، خواه روانی و

خواه مادی؛ یکی از شرط‌های آغازین رسیدن به دانش درست یا ادراک درست

(anicca-saññā) است. یکی از «سه نشانه»ی همه‌ی دَمَه‌ها یا همه چیز. دو

نشانه‌ی دیگر dukkha (رنج، رنج‌آور بودن) و anattā، نه-خود، است. در مقابل

این تپاینده بودن، نیروانه قرار دارد که دارای نشانه‌های پایندگی و ماندگاری

است.

✓ درست دیره است

مور: «نظ‌های درست دارد.»

✓ بندها را گسسته است.

برای بندها ← ۱۷۹. «گسسته است» vivattay: «گردانده است» از √ vrt

گسستن، جدا کردن، و پاره کردن. (مور، ص ۶۷، پا. ۱)

✓ تشنگی ← ۱۵۹.

✓ او با فهمش از راه مقاصد درست

چنین گوید او، بودا

۲۳۰

تَنیَسارو: «او با گذشتن درست از مَنی».

✓ بینش درست

sammā-dassana: بینش درست، نظرهای درست.

darśana / dassana: بینش، دیدار، دیدن، بصارت، نظر. از drś √: دیدن.

ñāna-dassana: دانش و بینش، یا «بینش برخاسته از بینش»، دانش کامل، یافت

حقیقت؛ فرادانش. متضاد آن adassana است، یعنی نظر نادرست.

dassana-kāma: آرزو یا کامِ بینش.

dassana-bhūmi: بومِ بینش، عَالَمِ بصر، سطح یا مرتبه‌ی بینش.

dassana-sampanna: آراسته به بینش درست. (PED 317)

✓ فرزانه muni

در مفهوم ودایی، مؤنی کسی است که سوگند سکوت خورده است. مرتبط است به mūka (خاموش، لال)، هر چند که واژه هنوز مشخص نشده است. پیدا است که این اصطلاح از آیین برهمنی وام گرفته شده است (← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۵۴، ۱۱۰)، و بودا را سکیه‌مؤنی / شاکیه‌مؤنی گفته‌اند. بودا هر کسی را که به کمال خودداری و بینش رسیده باشد مؤنی می‌خواند.

nūnibhava: مؤنی شدن، مؤنی‌گی، مؤنی‌گری. ← ۶۶. (PED 538)

۵۴ طلب esanā

طلب، جست‌وجو، خواهندگی، میل، آرزو (PED 162)

کمابیش همان نقش tanhā یا «تشنگی» را دارد. ← ۱۵. سه esanā این‌هاست:

kāma-esanā: (طلب کام)

bhava-esanā (طلب هستی، طلب بودن، طلب وجود)

brahmācariya-esanā (طلب سیر و سلوک قدسی، یا زندگی قدسی) (PED 205)

برای برَهْمه‌چَریه ← ۳۵.

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۳۱

✓ بی‌گرسنگی ← ۵۲. 𐭥𐭩

𐭥𐭩 ۵۵ طلب ← ۵۴. 𐭥𐭩

✓ توده samuccharya / samussaya به هم کرده، اندوخته، مجموعه، جسم. (PED 688)

✓ موضوعات نظر drsti-sthāna / diitthi-tthāna

آموزه‌ی فلسفه‌ی بحثی. sthāna / thāna مقام، موقف، ناحیه، محل؛ بخش، جزء؛ حالت (Dh 137)، شرط، چیز (Dh 309). کیفیت، درجه، مرتبه. موضوع؛ زمینه‌ها، راه‌ها. وجوه؛ دیدگاه، زمینه‌ی (بحث)، دلیل، اصل. و معانی فراوان دیگر. (PED 289)

تَنیَسارو: «دیدگاه‌ها».

𐭥𐭩 ۵۶ آرایش āsava ← ۴۴. 𐭥𐭩

✓ زدودن آرایش

همان خاموشی یا ویرانی و ستردن آرایش‌ها است. ← ۴۴. 𐭥𐭩

𐭥𐭩 ۵۷ بی‌نیاز nirupadhi ← ۲۷. 𐭥𐭩

✓ مازَه Māra

مازَه از mr، هم‌ریشه و هم‌معنی «مار» فارسی، به معنی «کُشنده». بدکار؛ شیطان، وسوسه‌گر، اغواکننده. اصل ویرانی. گاهی مازَه به کل وجود این جهانی، یا قلمرو دوباره زاییده شدن اطلاق می‌شود، در برابر نیروانه. صفتش pāpimā، یعنی «بدکار» است.

māra-bandhana بند مازَه، بند مرگ است. در این کاربرد در ۳۷، ۲۷۶، ۳۵۰ Dh

آمده است. (PED 530) ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۷۲.

✓ مازَه با فیلش.

با فیلش: sa-vāhana با مرکب‌اش، با گردونه‌اش.

✓ غریب‌مین‌کالبد. ← ۳۸. 𐭥𐭩

چنین گوید او، بودا

۲۳۲

۵۸ تشنگی ← ۱۵.

✓ ماره ← ۵۷.

✓ بی‌آسودگی از بند a-yogakkhema

منفی yogakkhema. ← ۱۶.

۵۹ توره skandha / khandha

توده (از برابر نهاد بودایی سغدی توذک گرفته شده است ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ c: ۵۶.) با اصطلاحات بسیاری همراه است.

dukkha-khandha: توده‌ی رنج، یعنی همه‌ی آن‌چه زیر مفهوم رنج قرار می‌گیرد.
sīla-khandha: توده‌ی سلوک. سه یا پنج توده یا بخش از سیر و سلوک و اخلاق.
samādhī-khandha: توده‌ی سَمادی یا یکدلی، که به پروردن و شکوفاندن یکدلی (سَمادی) می‌پردازد.

paññā-khandha: توده‌ی فراشناخت که به پروردن فراشناخت می‌پردازد. این سه با اصطلاحاتی دیگری چون sīla-sampadā: یافتِ سلوک؛ citta-sampadā: یافتِ دل؛ و paññā-sampadā: یافتِ فراشناخت هم بیان می‌شود.

vimutti-khandha: توده‌ی آزادی. گروهی که به یافتِ آزادی می‌پردازد.
vimutti-ñāṇa-dassana-khandha: توده‌ی آزادی بینش و دانش، یا گروهی که به تحقق یافتِ آزادی می‌انجامد.

پنج توده یا پنج توده‌ی دلبستگی. (upādāna-kkhandhā)

این هاست (برای دلبستگی ← ۸۱):

rūpa-kkhandha: توده‌ی کالبد، یا شکل یا جسمیت

vedanā-kkhandha: توده‌ی احساس

saññā-kkhandha: توده‌ی ادراک

sankhāra-kkhandha: توده‌ی همکار یا حالات دل

viññāṇa-kkhandha: توده‌ی دانستگی

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۳۳

این توده‌ها به گونه‌های بسیار تقسیم می‌شوند. مثلاً جدول «توده‌ی دانستگی» را به ۸۹ گونه تقسیم کرده‌اند. (PED 233)
✓ نیک شلفته su-bhāvitā ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۷۸-۷۹.

□

اُودانه‌ی ۶

ریشه و ذات (۵۰، ۵۱ § §):
سپس دو [سوره درباره‌ی] احساس‌ها (۵۲، ۵۳ § §):
و دوتا (درباره‌ی) طلب‌ها (۵۴، ۵۵ § §):
[سوره درباره‌ی] آرایش‌ها (۵۶، ۵۷ § §):
و از تشنگی (۵۸ §): سپس از قلمرو مازَه (۵۹ §):
آن‌ها می‌گویند (که این‌ها) اولین، آخرین و بالاترین فصل (را تشکیل می‌دهند).

۶۰ vatthu بنیاد

زمینه. شناسه، شی، شی واقعی، چیز، خاصه، جوهر.

نکوکرد puñña ← ۲۲.

✓ زهش، سلوک و پرورگی ← ۲۲.

✓ قوه indriya

قوه، توان «حس و احساس». شادمانی. پنج گونه indriya از بیست و دو ایندَریه این‌ها هستند: خوشی، درد، شادمانی (یا، خوشدلی)، اندوه‌گینی، و یکساندلی.
← ۲۲. ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۷۰-۷۱.

✓ فوشی Sukha ← ۲۲.

✓ دل مهر metta-citta ← ۲۷. در ۲۲ § هم آمده است.

۶۱ cakkhu چشم

در ترکیب‌های گوناگون آمده است:

چنین گوید او، بودا

۲۳۴

dhamma-cakkhu: چشم آیین، چشم حقیقت؛ درباره‌ی یافتن آن دانش درست گفته می‌شود که به مقام آرہتی می‌برد.

dibba-cakkhu: چشم خدایی، چشم مرد بینا

buddha-cakkhu: چشم بودا، یا شہود کامل؛ چشم کسی که «دل انسان را می‌بیند.»

maṃsa-cakkhu: چشم سر

ñāṇa-cakkhu: چشم دانش، چشم شناخت

samanta-cakkhu: چشم همه‌آگاهی، چشم تتاگتہ، چشم کسی که در همه‌آگاهی کامل است.

paññā-cakkhu: چشم فراشناخت

cakkhu-āyatana: چشم، عضو بینایی

cakkhu-dhātu: ذات یا عنصر بینایی

cakkhu-viññāna: دانستگی چشم، چشم-دانستگی (PED 259-60)

✓ آن والا parisuttama

parisuttama مور نوشته است (ص ۱۴).

purisa-uttama «برترین انسان» است. اما بنا بر PED در ایتی‌ووتکه

uttama-pūresa آمده است. (PED 469) و نیز در Dh 78.

✓ ۶۲ حس indriya ← قوه، ۶۰.

✓ سه حس

سه حس فراجهانی از ۲۲ indriya. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۷۱-۱۷۰.

✓ حس «من ندانسته را فوہم دانست» an-aññātañ-ñassāmi't' indriya

✓ این حس در لحظه ورود به «راه رسیدن به رود» پیدا می‌شود.

✓ حس دانش aññindriya

این دانش در هنگام رسیدن به «ثمرہ‌ی رسیدن به رود» پیدا می‌شود.

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۳۵

✓ حس به تمامی دانسته aññātāvindriya

یا، «حس کسی که می‌داند.»

این حس در رسیدن به «ثمره‌ی آرَهتی» حاصل می‌شود. (Nyanatiloka 1972: 66)

✓ دانش ñāna

یا، شناخت.

✓ پایان دارن

یا، ویران، خاموشی.

✓ مقام آرامش santi-pada

santi / santi: شَنتی، صلح، آرامش.

santi-kamma: کار خشنود کردن، کار آرام کردن (خدایان).

santipada: «جای آرامش»، آرامشگاه؛ حالت آرام، یعنی نیروانه. (PED 676)

✓ استوار a-kuppa

akuppā me ceto-viruttī: آزادی استوار دل.

akuppatā: استواری، حالت نجنبیدن؛ یقین، ایمنی. صفت نیروانه است. (PED

1)

۶۳ سه زمان tayo addhā

سه بخش زمان atīta (گذشته)، anāgata (نیامده، آینده) cuppanna (حال) (PED

21, 26)

✓ از میان نرفتنی akkheyya

مور می‌نویسد: من آن را «از میان نرفتنی» گرفته‌ام اگر این واژه‌ی پالی معادل

a-kṣeya سنسکریت باشد، از ریشه kṣi «کشتن، نابودن کردن»؛ امکان دیگر این

است که واژه‌ی پالی معادل ākḥayā سنسکریت باشد به اضافه‌ی پسوند īya؛

امکان سوم این است که این واژه شاید معادل ākheyya باشد، به معنی «آن‌چه

چنین گوید او، بودا

۲۳۶

باید گفته شود «از ریشه‌ی khyā، گفتن. این تعبیر سوم نیرومندتر است. به اعتبار کاربرد واژه‌ی akkāṭāra، «آموزگار»، یعنی «کسی که می‌گوید». (مور، ص ۷۴، پ. ۶) PED ۲ هم تعبیر سوم را درست می‌داند. تَنیَسارو آن را «نشانه» می‌داند.

✓ *a-pariññā* *پن‌پانش کامل*

برای دانش کامل ← ۳۶.

✓ *vimokkha* *آزادی*

آزادی، رهایی، رستگاری، وارستگی؛ رستن از چیزهای جهان؛ آرَهَتی. سه آزادی هست: آزادی بی‌نشانی، آزادی بی‌آرزویی و آزادی تهیت. این‌ها را «سه در آزادی» هم گفته‌اند. ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: Vimokkha

✓ *vedagū* *پژوهنده‌ی وِدا*

۱. *veda* از *vid* √، به معنی دانستن، احساس، احساس دینی، شوق و شور، هیبت و هیجان است.

attha-veda + dhamma-veda: شوق و شور برای حقیقت آموزه‌های بودا.

۲. وِیْدَه، دانش است (آنتی‌تز بودایی در برابر مرجعیت وِداهای برهمنی). بینش، مکاشفه، فرزاندگی، فراشناخت است.

۳. وِیْدَه، هرگاه صفت باشد، لقب بودا است که «داننده» و دارنده کشف و مکاشفه است.

۴. وِداها (وِیْدَه‌ها)، کانون آموزه‌ها و اعمال دینی معتبر برهمنی‌اند.

۵. *vedantagū*: کسی که به انتهای دانش رسیده است، یعنی کسی که به کمال فرزاندگی یا فراشناخت رسیده است.

۶. *vedagū*: وِیْدَه‌گُو: کسی است که به بالاترین مرتبه‌ی دانش و شناخت رسیده است (درباره‌ی بودا) گفته می‌شود. (PED 647)

بخش نظم از برگردان تَنیَسارو:

جانداران چون از روی نشانه‌ها درمی‌یابند

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۳۷

در نشانه‌ها می‌ایستند،
چون نشانه‌ها را به‌طور کامل نمی‌فهمند
در بندهای مرگ گرفتار می‌شوند.
اما شخص چون نشانه‌ها را به‌طور کامل بفهمد،
[دیگر] به تعبیر دالّ نمی‌پردازد
چون آزادی را،
که حالت آرامش بی‌برتر است،
با دل‌اش لمس می‌کند،
با نشانه‌ها به کمال می‌رسد،
آرام، از حالت آرام لذت می‌برد،
درست داوری می‌کند
یا بنده‌ی فراشناخت است
از طبقه بند‌ها استفاده می‌کند
اما خود به طبقه‌بندی در نمی‌آید.

۶۴ کنش بر ducarita

carita: روش، رفتن، رفتار؛ زیست (هم‌خانواده‌ی «چریدن» فارسی)؛ در Dh 330 به شکل ekassa caritaṃ (تنها رفتن، یا تنها زیستن) آمده است؛ سرشت، منش. مثلاً هرگاه با «سه آتش» از و کینه و فریب ترکیب شود سرشت و منش را بیان می‌کند. مثلاً rāga-carita: اژمنش یا اژسرشت، و dosa-carita «کین‌منش»، moha-carita کانامش یا کُندمنش، یعنی نادان، و مانند این‌ها. (Nyanatiloka 1972: Carita)

sucarita کنش خوب؛ راه نیک (Dh 188, 231)

duccarita کنش بد؛ راه بد (Dh 169) «کنش بد» یا «کنش خوب» (در ۶۵ §) بر سه گونه است:

چنین گوید او، بودا

۲۳۸

kāya-duccarita: کنش یا راه بد تن، کردارهای بد که با تن انجام می‌گیرد. (Dh 231)

kāya-sucarita: کنش یا راه خوب تن، سلوک خوب در عمل.

vacī-duccarita: کنش بد در گفتار، بدسخنی و مانند این‌ها؛ که بر چهار گونه است.

vacī-sucarita: کنش خوب در گفتار، خوش‌سخنی. خوش‌گویی، و مانند این‌ها.

mano-duccarita: mano: دل، اندیشه است. در Dh 233 هم آمده است.

mano-sucarita: کنش نیک دل. (PED 263, 209) ← ۳۰

✓ این نابفرد پس از زوال تن...

تَنیسارو: «پس از زوال تن، این ناشناسنده دوباره در دوزخ پیدا خواهد شد.»

۶۵ کنش فوب sucarita

برای اصطلاحات اصلی این سوره ← ۶۴.

۶۶ پاکی socceyya

از ریشه suc زدودن، ستردن. (PED 724)

سه پاکی این‌هاست:

kāya-socceyya: پاکی تن؛

vacī-socceyya: پاکی در گفتار، سخن پاک.

mano-socceyya: پاکی دل، پاکی اندیشه.

این سه پاکی به شکل kāya-suci، vacī-suci، و ceto-suci نیز آورده می‌شود. (PED 209)

۶۷ خاموشی mauna / moneyya

مور: این واژه را با واژه‌ی مؤنی مرتبط می‌داند و از این رو آن را خاموشی و سکوت می‌فهمد و تنیسارو احتمالاً به کاربرد واژه‌ی مؤنی توجه دارد که آن را به «فرزانگی» (sagacity) برمی‌گرداند. ← ۵۳: فرزانه.

مویه، منش خوب، کمال اخلاقی؛ مونیایی است. این مویه هم بر سه گونه است:

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۳۹

kāya-moneyya خاموشی یا فرزانیگی در تن

vacī-moneyya خاموشی یا فرزانیگی در گفتار

mano-moneyy خاموشی یا فرزانیگی در دل یا اندیشه

moneyya dhammā: ویژگی‌های منش کامل است. (PED 542) در اودانه‌ی ششم

به جای moneyya، mune آمده است.

✓ فاموشی مؤنی muni-moneyya

بخش نظم در برگردان تنیسارو:

فرزانه‌ی در تن، فرزانه‌ی در گفتار

فرزانه‌ی در دل، از آرایش آزاد:

فرزانه‌یی که در فرزانیگی به کمال می‌رسد

گویند که اواز بدی شسته شده است.

۶۸ از و کینه و فریب ← ۴۴.

✓ ماره ← ۵۷.

✓ بند ماره ← ۵۷.

✓ نادانی avidyā / avijjā

این‌جا «نادانی» به جای «فریب» نشسته است و مترادف آن است.

✓ پنین‌رفته / تناکته ← ۱.

✓ برهمه‌شده، خدایی شده، جاندار بسیار والا، درباره‌ی بودا و آرته‌ها گفته می‌شود.

(PED 493)

۶۹ زن رهرو bhikkunī / bhikkunī

تنها همین یک بار در این کتاب از بیکشونی سخن رفته است. همه‌جا خطاب به

بیکشو، رهرومرد، بوده است.

✓ اقیانوس sāgara

مقصود «اقیانوس» سنساره است.

چنین گوید او، بودا

۲۴۰

✓ کوسه gah / grah

به معنی «سوسمار» هم هست. ← ۱۰۹.

✓ اهریمن rakkhasa

نوعی اهریمن (شبهانه‌ی) آسیب‌رسان که معمولاً در آب زندگی می‌کند و انسان‌ها را می‌خورد. (PED 560)

✓ به آن سو رسیده pāragū

فرارفته. به فراسو... رفته، به آن سو رفته، گذشته از رنج، از وجود (Dh 348) از پیری؛ به پایان رسیده، به کمال رسیده. (PED 454)

pāragata: کسی که به ساحل مقابل رسیده است؛ (Dh 414) به کناره‌ی دیگر رفته است.

✓ از بنیادها آزار شده ← ۲۷.

✓ شاه مرگ maccu-rāja

maccu از mr √، مردن، به معنی مرگ است. شاه مرگ است.

✓ فراسوی فریب

برای moha ← ۳. amoha، بی‌فریبی، نفی فریب است. moh-aggi آتش فریب، یکی از «سه آتش» است. ← ۴۴.

□

اودانه‌ی ۷

✓ نکوکاری (§ ۶۰)؛ چشم (§ ۶۱)؛ آن‌گاه حواس (§ ۶۲)؛ زمان (§ ۶۳)؛ دو [سوره درباره‌ی] کنش (§ ۶۴، ۶۵)؛ پاک (§ ۶۶)^۱

خاموشی‌ها (§ ۶۷) آن‌گاه دو [سوره درباره‌ی] آ (۶۸، ۶۹)؛

آنان می‌گویند که این‌ها بالاترین (uttama) فصل دوم را تشکیل می‌دهند.

□

۱. به جای «پاکی»، «پاک» آمده است.

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۴۱

۷۰ نظر نادرست ditthi یا micchā-ditthi ← ۳۲

✓ کنش بد ← ۶۴

✓ به راه اندوه... ← ۲۰

✓ شریفان ariya puggala . مقصود «به رود رسیده» و «یک بار بازآینده» و

«بی‌بازگشت» و آرَهَت است. ← ۱

۷۱ کنش فوب ← ۶۴

✓ راه فوش فریام ← ۲۰

✓ بهشت ← ۳۳

۷۲ ذات dhātu ← ۴۴

✓ رهایی nissarana

رها کردن. بیرون رفتن؛ جدایی؛ گریز، رستگاری، رهیدن (از سنساره).

nissarana-dassin: فرزانه‌یی که نتایج را می‌داند و می‌تواند راه رستگاری را بیابد.

(PED 374)

✓ ترک nekkhamma

ترک، جدایی، نخواهندگی (یا، کام و آرزوی چیزی را نداشتن)

nekkhamma-dhātu: ذات و عنصر یا قلمرو. بی‌غرضی و بی‌قصدی.

nekkhamma-sukha: خوشی یا شادی آرَهتی (PED 377)

✓ آرز rāga

راگه، همان «رنگ»، و مترادف lobha است. ← ۱، ۴۴

✓ رهایی از شکل

rūpa، شکل، پیکره، نمود، صورت، اصل صورت. ← ۵۱

در سه معنی کلی است. ۱. کالبد است در پنج توده. ← ۵۹. ۲. شی یا شناسه‌ی

دیدنی است در āyatana ها، که این‌ها بنیاد یا سرچشمه‌ها، یعنی شش حس و

شش شناسه یا موضوع آن‌ها است، مثل چشم و شکل، و ۳. ماده‌ی لطیف در

چنین گوید او، بودا

۲۴۲

دیانه، گوش و صدا، دل و اندیشه‌ها و مانند این‌ها یعنی rūpāvacara: جهان شکل،
عالم ماده لطیف، و arūpāvacara: عالم نامادی.

✓ همزایی مشروط یا زنجیر علی prātīsamutpāda / tya-paticca-samuppada

زایش یا همزایی مشروط به علت‌ها و شرط‌ها. چرخ وجود. زنجیر علی مرکب از
دوازده حلقه‌ی ۱. نادانی (← ۴۰ ♀)، ۲. کژمه‌سازها، ۳. دانستگی، ۴. نام و شکل
(← ۴۱)، ۵. شش بنیاد حس (یا āyatana ها، ← ۷۲ ♀)، ۶. بساوین، ۷.
احساس (← ۵۲ ♀)، ۸. تشنگی (← ۱۵ ♀)، ۹. دلبستگی (← ۱۵ ♀)، ۱۰.
وجود (← ۴۹ ♀: هستی)، ۱۱. زاییده شدن، ۱۲. پیری و مرگ. ← ع. پاشایی
۱۳۷۸: ۵۶ به بعد.

✓ خاموشی nirodha

یا، ایست. ← ۵۱ ♀.

✓ بینش درست ← ۵۳ ♀.

✓ دانش برتر ← ۳۶ ♀.

✓ فرزانه: muni ← ۵۳ ♀.

♀ ۷۳ شکل rūpa ← ۷۲ ♀.

✓ ایست ← ۵۱ ♀.

✓ به شکل می‌روند rūpa-epa-ga

(باشنده‌یی) که در شکل (بدنی)، در کالبد زندگی می‌کند. (PED 575)

✓ ذات بی‌مرگ ← ۵۱ ♀.

✓ بی‌بنیاد ← ۲۷ ♀.

✓ آرایش ← ۴۴ ♀.

✓ روشنی‌یافته‌ی کامل ← ۱ ♀.

✓ شفقت

تَنیَسارو: «تن، جسم».

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۴۳

۷۴ فرازاد، همانندزاد، فروزاد

به ترتیب از چپ: ati-jāta, anu-jāta, ava-jāta

«همانندزاد» یا همزاد.

✓ بودا، آیین، انجمن

این‌ها به «سه پناه» (ti-sarana) معروف‌اند.

✓ از آزریدن زندگان...

این‌ها «ده دستور تربیت» اند (sikkhāpada). که رهرو در سیر و سلوکش این‌ها را

به‌جا می‌آورد. پنج دستور اول بر هر بودایی، خواه رهرو خواه «پیش‌نشین» یا غیر

رهرو، واجب است.

✓ از گرفتن نداده

یعنی، از «دزدی»

✓ پیش‌نشین upāsaka

«پیش‌نشین مرد»، بودایی غیررهرو. آن که ایمان دارد و به بودا و آیین و انجمن

او پناه می‌برد. او پنج دستور یا «پنج سلوک» از ده دستور را به‌جا می‌آورد.

«پیش‌نشین زن» اوپاسیکا (upāsikā) است. از «پیش‌نشینان»،

«خانه‌خدایان» (gahapati) مشهورند (← ۱۰۷).

۷۵ مصب

تنیسارو: «نظاره‌گر».

۷۶ شادی sukha ← ۲۲.

✓ سلوک ← ۵۹. توده

✓ جهان بعشت sagga-loka

برای «بعشت» ← ۳۳.

✓ هم‌نشینی sahavāsa

sahā: هم، همراه با، پس پشت. sahavāsa: هم‌زیستی، هم‌نشینی. sahavāsin:

چنین گوید او، بودا

۲۴۴

هم‌زیست، هم‌نشین. از این ترکیب sahasangha است، یعنی هم‌انجمن، هم‌انجمنی، هم‌سنگه. (PED 700)

✓ علف کُوشه kuśa / kusa

poa cynosuroides ، یک علف مقدس که در برخی آیین‌های دینی به کار برده می‌شود. در Dh 70 هم آمده است.

✓ ابله lālu

✓ تگره tagara

tabernae montana coronaria گیاهی معطر. در Dh 54 هم آمده است. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰ a: ۲۰۶.

۷۷ رانستگی vijñāna / viññāna

ویگیانه. یکی از پنج توده (← ۵۹)؛ یکی از چهار غذا (āhāra)، سومین حلقه از دوازده حلقه‌ی زنجیر علی (← ۷۲) و پنجمین عنصر در تقسیم شش‌گانه‌ی عناصر (یا، واژها).

✓ بنیادها ← ۲۷.

✓ زمان kāla

مترادف «مرگ» است.

✓ برترین آرامش

آرامش: santi ← ۶۲.

۷۸ همساز گوهر باشندگان است...

مور: «این یک اصل بنیادی است که باشندگان با باشندگان....»

تَنیسارو: «این موافق خواص موجودات است که با هم شوند و با یکدیگر هم‌نشینی کنند.»

✓ تماس samsagga (sam+srj)

هم + srj، که این هم‌خانواده‌ی «سرشتن» و «سریش» است.

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۴۵

✓ فلوت‌گزیره ← ۴۵ 𑀓

✓ دیانه ← ۴۵ 𑀓

𑀓 ۷۹ رهرو نومرید ← ۱۶ 𑀓

✓ تباهی

تَنیسارو: «دور افتادن»

✓ کار kamma

«کارهای گوناگونی مثل کار ساختمانی، جامه‌دوزی و مانند این‌ها» (تَنیسارو)

✓ روشن‌شدگی کامل ← ۳۴ 𑀓

✓ بی‌آرام uddhata

بالا آمده، آشفته، نامتوازن، پریشان، ناآرام.

anuddhata متعادل، تکان نخورده، منقاد؛ نیاشفته، آرام. (PED 137)

□

اوَدَّانه‌ی ۸

دو [سوره] درباره‌ی نظر (۷۰، ۷۱ §) ^۱ رهایی (۷۲ §)؛ شکل (۷۳ §)؛ یک

«فرزند» (۷۴ §)؛ و با «آن که باران نمی‌بارد» (۷۵ §)؛ شادی (۷۶ §)؛ و زوال

(۷۷ §)؛ و ذات (۷۸ §)؛ با تباهی (۷۹ §)؛ این‌ها ده [سوره می‌شوند].

□

𑀓 ۸۰ اندیشه vitarka / vitakka

وِیتَکّه: اندیشیدن، درک، اندیشه، تفکر، فکر.

akusala-vitakka: اندیشه‌ی نادرست که این‌ها هستند:

kāma-vitakka: اندیشه کام.

vihimsa-vitakka: اندیشه‌ی آزار

۱. در واقع kāyaduccarita (کنش بد تن) موضوع است نه «نظر».

چنین گوید او، بودا

۲۴۶

vyāpāda-vitakka: اندیشه‌ی بدخواهی و ستم است.

و مقابل این سه: «اندیشه‌های درست» اند، یعنی ۱. nekkhamma-vitakka، ۲. avyāpāda-vi و ۳. avihiṃsā-vi.

غالباً با vitakka، اصطلاح vicāra همراه است که من از آن‌ها با هم به «توجه دل و پایداری دل در اندیشه» تعبیر کرده‌ام، که «توجه دل» اندیشیدن آغازین است، و «پایداری دل در اندیشه» (ویچاره)، استمرار در اندیشیدن است، یا درون‌نگری و پژوهش در آن است. به بیان دیگر، ویتگه توجه و هدایت دل یا «درمه‌های همکار» است به سوی شیء یا شناسه، و ویچاره توجه یا تمرین مستمر دل است بر آن شیء یا شناسه. این دو از نشانه‌های اولین دیانه‌اند (که sa-vitakka و sa-vicāra) خوانده می‌شوند. این دو حالت در دیانه‌ی دوم غایب‌اند (یعنی avitakka و avicāra). در واقع این دو یک چیزند، فقط ویچاره بیش از ویتگه تأکید می‌شود (توجه داشته باشید به ریشه‌ی ویچاره که از car √ به معنی «چریدن» یعنی گشتن و رفتن است). (PED 620)

✓ سور lābha

گرفتن، اندوختن، سود، تملک.

lābha-tanhā: تشنگی سود و مال و منال.

lābha-sakkāra-siloka: سود و افتخار و نام، یا آوازه. (PED 583)

✓ افتخار sakkāra

میهمان‌نوازی، افتخار، پرستش. (PED 660). مور «کارهای خود» و تنیسارو «پیشکش‌ها» نوشته‌اند.

✓ آوازه siloka

یا، نام، در ۳۵ § هم آمده است.

✓ اندیشه‌ی نادرست بسته به...

تنیسارو: «تفکر مرتبط به نخواستن خوارشمرده‌شدن؛ تفکر مرتبط با سودها، پیشکش‌ها، نثارها؛ تفکر مرتبط به دلسوزی برای دیگران.»

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۴۷

✓ بندها ← ۱۷ ۹۵.

✓ روشن‌شدگی کامل ← ۳۴ ۹۵.

✓ دلسوز دیگران نبودن anavaññati

۸۱ ۹۵ افتقار ← ۸۰ ۹۵

✓ پس از زوال تن، پس از مرگ ← ۲۰ ۹۵

✓ به راه‌های اندوه، به راه برافرازم، به قلمروهای پست....

← ۲۰ ۹۵.

✓ سماری ← ۴۵ ۹۵.

✓ خاموشی دلبستگی upādāna-kkhaya

upādāna (upa + ā + dā): در لغت بنیادی است که از طریق آن یک فرایند فعال زنده می‌ماند یا ادامه می‌یابد؛ سوخت؛ توشه. sa-upādāna: با سوخت، دارای سوخت. anupādāna بی‌سوخت. در اصطلاح، مایه‌ی دلبستگی، مایه‌ی چسبیدگی؛ چسبیدگی، دلبستگی است. دلبستگی چهارگونه است: دلبستگی به کام‌ها، دلبستگی به نظرها، دلبستگی به صرف آداب و آیین، دلبستگی به عقیده‌ی به خود. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: ۴۱.

upādāna-kkhandha: پنج توده‌ی دلبستگی (به وجود) ← پنج توده

upādāna-kkhaya: خاموشی یا ویرانی دلبستگی.

upādāna-nidāna: بنیاد دلبستگی، شرط دلبستگی، حلقه‌ی دلبستگی.

upādāna-nirodha: خاموشی یا ویرانی دلبستگی (در همزایی مشروط یا زنجیر

علی).

upādāna-nidāna = upādāna-paccaya (PED 149)

✓ نظر دقیق sukhuma-ditthi

برای نظر ← ۳۲ ۹۵.

تَنیَسارو: «در نظر دقیق و روشن‌بین است»

چنین گوید او، بودا

۲۴۸

✓ او را نیکمرد خوانند.

تَنیَسارو: «او را مرد کمال خوانند.»

۸۲ ♣ سَن فَرایی deva-sadda

«صدا یا گفت‌وگوی آسمانی در میان خدایان.»

مور: «گزارش خدایی»

تَنیَسارو: «صدای خدایی»

آیرلند: «سخن شاد»

✓ مازَه ← ۵۷ ♣.

✓ شاگرد شریف ariya-sāvaka

śravāka / savaka : شاگرد مرد، نیوشنده‌ی مرد. و sāvikā شاگرد زن، نیوشنده‌ی زن.

✓ پروردن bhāvanā

پروردگی، پرورش ← ۲۲ ♣. bhāvanā در لغت به معنی پدید آوردن است، و در اصطلاح پروراندن و شکوفاندن دل و جان است. روی چیزی یکدل شدن، پروردن از طریق دل. در Dh 301 هم آمده است. بر دو گونه است:

samatha-bhāvanā: پروردن آرامش، یعنی یکدلی، و vipassanā-bhāvanā: پروردن بینش، یعنی فراشناخت.

سَمَتَه، حالت یکدل، آرام و نیالوده‌ی دل است، حال آن که ویسَنا بینش شهودی به نپایندگی، رنج بودن و نه-خود بودن (= سه نشانه) نمودهای تن و جان-هستی است، به اضافه‌ی پنج توده‌ی وجود (= ۵۹ ♣).

بودا می‌گوید «ای رهروان، باشد که شما یکدلی را بپرورید؛ چون آن که یکدل باشد، چیزها را، چنان که هستند، می‌بیند» (SN XXII, 5). و در میلنده-پَنیه (Milindapañha) آمده است که «همان‌گونه که چراغ روشن که به خانه‌ی تاریک آورده باشند، روشنی چراغ تاریکی را محو می‌کند و روشنایی می‌پراکند، بینش نیز،

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۴۹

✓ چون پدید آید، تاریکی نادانی را می‌زداید و روشنی دانش پدید می‌آورد. «
(Nyanatiloka 1972: Bhāvanā) ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: Bhāvanā.

✓ هفت اندام روشن‌شدگی bodhyanga / Bojjhanga

هفت اندام (anga، یا عامل) روشن‌شدگی (bodhi یا sambodhi) که اسباب و لوازم
روشن‌شدگی‌اند:

۱. sati-sambojjhanga: آگاهی-اندام روشن‌شدگی.

۲. dhamma-vicaya-s. : پژوهش آیین.

۳. viriya-s. : نیرو، مردانگی، همت.

۴. pīti-s. : شوق یا وجد.

۵. passaddhi: آرامش.

۶. samādhi: یکدلی.

۷. upekkhā: یکسان‌دلی.

این « هفت اندام روشن‌شدگی » خود بخشی از « سی و هفت دمه‌ی
روشن‌شدگی » (bodhipakkhiya-dhamma) اند:

چهار بنیاد آگاهی: satipatthāna

چهار کوشش درست: padhāna

چهار راه‌نیرو: iddhi-pāda

پنج نیرو یا قوه‌ی معنوی: indriya

پنج نیروی روانی: bala

هفت اندام روشن‌شدگی: bojjhanga

هشت راه هشتگانه: magga

(Nyanatiloka 1972: Bodhipakkhiya-dhamma, Bojjhanga)

✓ ستردن آرایش‌ها را دانسته و در [این] جهانی دیرنی خود به آزادی دل و دانش

ر سیره...

چنین گوید او، بودا

۲۵۰

تَنیَسارو: « هنگامی که شاگرد شریفان، از طریق پایان دادن به آرایش در آگاهی ساکن می‌شود - آزادی و دانش - آزادی که از آرایش آزاد است، آن‌ها را راست در زندگی کنونی برای خود دانسته و آشکار کرده... »

✓ آزادی دل و دانش

paññā-ceto-vimutti

paññā: فراشناخت، فرادانش، دانش.

ceto: دل، اندیشه.

vimutti: آزادی، رهایی.

« آزادی دل »، در برترین معنا، ثمره‌ی آرته‌ی است، و خصوصاً، یکدلی همراه با آن است. معمولاً همراه است با paññā-vimutti (آزادی دانش، آزادی فراشناخت)، که « ده نیروی یک چنین‌رفته » است. + ۲۷. ع. پاشایی ۱۳۷۸ Ceto-vimutti و Paññā-vimutti.

✓ در فراسو ساکن است. ajjhāvasati

تَنیَسارو: « او پیروزمند ساکن است. »

مور می‌نویسد ajjhāvasati، سنسکریت adhy-a-vas، یعنی « در نیروانه ساکن است ». (ص ۹۵، پ. ۱). اما در PED 11 ذیل این واژه (adhi+ā+vas) چنین آمده است: ساکن شدن، زندگی آرام خانه‌خدایان را پیش گرفتن. و به این اشاره نشده است که این واژه در It. (ایتی وُتْگَه) آمده است.

پیشاوند adhi (a+dhi) دلالت می‌کند به جهت و مکان، و حرکت به سوی مکان و محل و مقصدی معین؛ بالا، روی، به سوی، به، بیش از حد، و مانند این‌ها. (PED 27)

✓ روشن‌شدگی کامل + ۳۴.

✓ شاگرد [دارای] روشن‌شدگی کامل

آیرلند: « شاگرد روشن‌یافته‌ی کامل »

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۵۱

- ✓ با آزادی بر سپاه مرگ
- برای آزادی (vimokkha) ← ۶۳ ۹۵.
- ✓ به مقصد رسیده
- مقصد، mānasa، در لغت به معنی «از دل» وابسته به دل، و در اصطلاح به معنی قصد و نیت است. (PED 529)
- ۸۳ ۹۵ چون فدایی در کالبدش از درمه فرو بیافتد....
- تنیسارو: «هرگاه دیو‌هایی را دور شدن از جمع خدایان نزدیک شود....»
- ✓ در انوشکی فدایی‌اش شاد نیست
- تنیسارو: «او دیگر در جایگاه دیو‌هایی‌اش شاد نیست.»
- ✓ راه فوش فرجام
- یا، سوگتی ← ۲۱ ۹۵.
- ✓ فوش ایستاره su-prati-sthā / suppatitthita
- خوش‌بنیاد.
- ✓ آیین و روش dhamma [ca] vinaya
- آموزه‌ی بودا به شکل کامل و تمام آن. وینیه، یا سبده روش، یکی از سه سبده (=تی‌بتیکه) است شامل پنج کتاب که در آن‌ها از تمام قوانین و آداب انجمن رهروان زن و مرد سخن می‌رود. ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: ۳۰۹.
- ✓ دمه dhamma ← ۴۵ ۹۵.
- ✓ ایمان saddhā
- یا، اعتقاد.
- ✓ کنش‌های بر تن... ← ۳۰ و ۶۴ ۹۵.
- ✓ بنیاد upadhi ← ۲۷ ۹۵.
- ✓ تلوکدر puñña ← ۲۲ ۹۵.
- ✓ دهش dāna
- یا، بخشندگی، خیرات. ← ۲۲ ۹۵.

چنین گوید او، بودا

۲۵۲

۸۴ ۹۵ چنین رفته، ارجمند [= آرَهَت]، روشنی یافته‌ی کامل، دارنده‌ی دانش و سلوک کامل، خوش رفته، جهان شناس، رام کننده‌ی بی برتر جانداران، آموزگار خدایان و انسان ها، روشن، آن سرور.
این ها «ده لقب» بودا است. مقصود از «روشن»، همان «بودا» است. ← ۹۵ ۱.

✓ هم در تشانه ها و هم در ذاتش

تَنیَسارو: «هم در جزئی ها و هم در ذاتش»

آیرلند: «در کمال و پاکی کامل اش».

✓ سیر و سلوک قدسی ← ۹۵ ۳۵

✓ مقصد راسِتن attha

✓ فراگیرنده pātipada

✓ صاحب سلوک sīlavat

یا، sīla-vant سیله + وند، دارنده‌ی سلوک، صاحب سلوک، سلوک مند. کسی که

فرائض و احکام، آداب و اعمال دینی و اخلاقی را به جا می آورد.

✓ آنان که از پیام فوش رفته آگاه اند.

مور: «و آنان که مشتاق تعلیمات خوش رفته اند....»

✓ در بی مرگ ← ۹۵ ۵۱: ذات بی مرگ

۹۵ ۸۵ آرز ← ۹۵ ۱، ۴۴.

✓ دَم و باز دَم ānāpāna

✓ میل anusaya

یا، آوُسَیه، تمایل. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: d ۲۶۷.

✓ دانی vijja

متضاد نادانی یا avijjā ← ۹۵ ۴۰.

✓ توده ها ← ۹۵ ۵۹.

✓ دانش برتر ← ۹۵ ۳۶.

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۵۳

✓ پیش می‌آید uppajjati

«برمی‌آید، پدید می‌آید.»

✓ او این‌جا آزاد است؛ / اگر نیک است...

تَنیَسارو: «او از آن‌جا آزاد شده است. / استاد دانش بی‌واسطه، در آرامش، او فرزانه‌یی است به ورای بندها رفته.»

۸۶ این رهروی را که به آیین‌های بزرگ و کوچک‌اش پانهاده است....

تَنیَسارو: «با ارجاع به رهروی که دَهه را مطابق دَهه عمل می‌کند، این راه مطابق با دَهه است که او را باید چنین وصف کرد که دَهه را مطابق با دَهه عمل می‌کند. هنگامی که سخن می‌گوید از دَهه می‌گوید و نه از نه-دَهه. هنگامی که می‌اندیشد، به دَهه می‌اندیشد و نه به نه-دَهه....»

✓ شرح veyyakaranāya

در PED 649 آمده vyākaraṇa / veyyākaraṇa : پاسخ، توضیح، شرح، تبیین و روشنگری است. البته ذیل آن نیامده که اصطلاح در ITI (یا، It) آمده است. ویا کَرَنه، در مهاییانه به معنی «پیشگویی» و «بشارت» است.

✓ از این دو چیز رسته است. abhinivajjetvā

مور: «چون آن دو چیز را تکمیل کرده است.»

تَنیَسارو: «چون از هر دو چیز دوری می‌کند.»

در PED اصطلاح به این شکل نیامده است، اما ذیل abhinivajjeti آمده
abhi+nivajjeti، دور کردن، رها شدن، رستن. (در ITI 81 آمده است) (PED 66)

✓ بیفته

تَنیَسارو: «آرام»، یا مجموع.

✓ دل فویش را به فرمان دارر samayaṃ

مور می‌نویسد: من آن را از sam √ می‌گیرم.

تَنیَسارو: «دلش درون سو نگه داشته شده»

چنین گوید او، بودا

۲۵۴

✓ آرامش santi / santi

← مقام آرامش، ۶۲. ۵

۸۷ اندیشه‌ی نادرست ← اندیشه، ۸۰. ۵

✓ مهاب ← ۱۴. ۵

✓ ایست فراشناخت paññā-nirodhika

یا، ایست، یا خاموشی، فرادانش، ایست دانش. برای «فراشناخت» ← ۳۷. ۵

✓ کام ← ۱۴ و ۴۵. ۵

✓ برفواهی vyāpāda

مترادف کینه (dosa) است، یکی از «پنج حجاب» (← ۱۴. ۵) و یکی از «ده

بند» (← ۱۷) است. ← اندیشه، ۸۰. ۵

✓ آزار vihimsa ← اندیشه، ۸۰. ۵

✓ ترک nekkhemma ← ۷۲ و ۸۰. ۵

✓ نابرفواهی avyāpāda ← اندیشه، ۸۰. ۵

✓ بی‌آزاری avihimsa

مترادف svihesā, ahimsā. ← اندیشه، ۸۰. ۵

✓ مقام آرامش santipada ← ۶۲. ۵

۸۸ ناپاکی ۵

asubha: ناپاک، بد، زشت، پلشت. asubham: ناپاکی، مقابل subha، که پاک و

پاکیزه و زیبا است. در ITI این دو اصطلاح هم آمده است:

asubha-ānupassin: بینش به ناپاکی، و تباهی (تن).

asubha-saññin (مقابل subha-saññā): داشتن تصور یا ادراک ناپاکی، یا زشتی

(تن)، (PED 89) نیز ← پاکی، ۶۶. ۵

✓ آژ و کینه و غریب ← ۴۴. ۵

✓ چنان که میوه‌ی تالی از ساقه‌اش

تَنیسارو: «مثل برگ نخل از ساقه‌اش.»

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۵۵

تال یا Tāla درخت پالمیرا (Palmyra) یا «نخل پنجه‌یی» (Borassus fabelliformis). Tala-pakka: میوه‌ی نخل. (PED 299)

✓ سلوک این‌موانی oramattaka

✓ تو نیز این را بدان با این

با این: tadminā. مور: «با این پیام من».

✓ دوزخ بی‌موج Avici

یکی از هشت نَرَگه‌ها، یا دوزخ‌ها، که هراس‌انگیزترین است (مور)

این دوزخ به اویچی معروف است.

تَنیسارو: «دوزخ بی‌تسکین». ← نیرَیه، ۲۰.

✓ هیچ‌کار بد نکرده

تَنیسارو: «آزاد از تباهی»

✓ ۸۹ دیوَرْتَه Devadatta

از بستگان بودا که بدعت آورده می‌خواست در انجمن رهروان شکاف بیاندازد. از او

در متن‌ها به بدنامی یاد کرده‌اند. ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: ۱۸ به بعد.

✓ سه فطا

تَنیسارو: «سه شکل دَمّه‌ی دروغین» با آن که باید از سه شکل دَمّه‌ی دروغین

سخن گفته شود، دو نوع آورده شده است. برای مفهوم کلی این سوره ← ۱۸.

✓ یک دوران ← ۲۲.

✓ بدون آسایش atekiccha

«از فعل cikitsati / tikicchati، «درمان کردن». (مور، ص ۱۰۳، پا. ۲)

✓ همنشینی کُنه‌آلور

تَنیسارو: «دوستی با بدان»

✓ بی‌آزار adutttha

«احتمالاً همانند a-duh-stha است. (مور، ص ۱۰۴، پا. ۶)

چنین گوید او، بودا

۲۵۶

✓ فاموشی رنج ← ۷۹.

□

اودانه‌ی ۹

اندیشه (۸۰ §): افتخار او (۸۱ §): سخن (۸۲ §): فروافتادن (۸۳ §): در جهان (۸۴ §): ناپاکی (۸۵ §): آیین (۸۶ §):^۱ ایجاد کوری (۸۷ §):^۲ ناپاکی (۸۸ §): به دست دیوَدته (۸۹ §): این‌ها ده [سوره می‌شوند].

□

۹۰ برترین اعتماد agra-prasāda / agga-pasāda

مور: «سه‌گونه آرامش در برترین»

آیرلند: «برترین انواع ایمان»

تنیسارو: «سه موضوع عالی اعتماد»

✓ چنین رفته، ارجمند، روشنی‌یافته‌ی کامل

سه لقب از «ده لقب» بودا. ← ۸۴.

✓ آنان که به آن روشنی‌یافته اعتماد دارند....

آیرلند: «آنان که به بودا ایمان دارند به آن برترین ایمان دارند....»

تنیسارو: «آنان که به آن روشنی‌یافته اعتماد دارند به آن چه عالی است اعتماد دارند.»

✓ رَه‌های مشروط و نامشروط....

تنیسارو: «در میان کیفیاتی که شاید ساخته یا نساخته باشد....»

آیرلند: «هر حالتی که باشد، خواه مشروط یا نامشروط، دل‌کندن... برای

«مشروط» و «نامشروط» یا آمیخته و نیامیخته» ← نزاده، ۴۳ §. و برای دَه ←

۴۵ §.

۱. می‌بایست anudhammo، «آیین کوچک» باشد.

۲. در این بخش واژه‌ی مهم akusala-vitakka، یا «اندیشه‌ی نادرست» است.

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۵۷

- ✓ بی‌رنگی یا virāga یا alobha
آیرلند: دل‌کندن.
تَنیَسارو: بی‌شهوتی.
«رنگ» (rāga) در معنی وسیع آن، آز و حرص و شهوت و مانند این‌ها را شامل می‌شود، و مترادف lobha است.
- ✓ مهر، آز، پس‌راندن تشنگی، ترک فان‌ومان
آیرلند: «منقاد کردن بیهودگی، محو تشنگی، ترک بستگی، پایان دادن به دور (ر تولدهای مجدد)، ویران کردن طلب، دل‌کندن، ایست، نیروانه.»
تَنیَسارو: «منقاد کردن مستی، محو تشنگی، ریشه‌کن کردن دل‌بستگی، شکستن دور، ویرانی طلب، بی‌شهوتی، ایست، تحقق نابستگی [=نیروانه].»
- ✓ پس‌راندن تشنگی pipāsa
مور: سرکوفتن تشنگی.
- ✓ قاموشی‌کنزیرن
مور: «خودداری از گفت‌وگوی با دیگران». vattum، مصدر vatti، سنسکریت vac.
(مور)
تَنیَسارو و آیرلند: «شکستن دور وجود» فهمیده‌اند. در این گونه موارد نباید اختلاف نسخه‌های پالی، ایتی‌وو‌تکه را نباید نادیده گرفت.
- ✓ راه هشتگانه‌ی جلیل ... ariyo-atthangika magga
مور: «راه هشتگانه‌ی جلیل را روان (آثْمَن) آن‌ها دانسته‌اند.» در برگردان‌های دیگر چنین عبارتی نیست. ۲۴۹.
- ✓ انجمن‌ها
سَنگه‌ها sangha. انجمن‌های مرد و زن.
- ✓ چهار گروه از مردان ariya-puggala
مقصود سوتا‌پَته، سکدا‌گامی، آنا‌گامی، و ارهت.

چنین گوید او، بودا

۲۵۸

✓ برترین زندگی و زیبایی

زیبایی: varna / vanna، در اصل «رنگ، زیبایی»، و سپس «کاشت» است. بعید است که این جا به معنی «کاشت» باشد. (مور)

✓ بودا، آیین، انجمن

به «سه پناه» معروف اند. ← ۷۴.

✓ نلکدر ← ۲۲.

۹۱ در یوزگی...

مور: «(پیشه‌ی) یک پیندوله (Pindola)؛ این کلمه (abhilāpa)، ای رهروان، اشاره است به این حقیقت که پیندوله در جهان کاسه به دست می‌گشت....»

✓ رورمان‌پور kula-putra

پور. دودمان (kula)، پسر دودمان، عضو کوله‌ها. این سوره از روی متن تَنیسارو برگردانده شده است.

✓ آن به که گوی آهن تفته بفور....

← داد و دَهِش ۴۸.

۹۲

سوره ۹۲ تماماً از برگردان تَنیسارو آورده شد.

✓ هواس اش نابه فرمان است.

مور: «حواسش ناپروورده (pākata) است. «pākata وابسته است به prākṛta [فراکرد]، که از آن «پراکرت (Prākṛit) می‌آید، که این اشاره است به گویش‌های عامیانه. (مور، ص ۱۰۹، پا. ۴)

✓ اما پر از آرزو و نگرانی است، / نگاه کن که چه قدر دور است...

مور: «چه قدر دور است آن که از پی وسوسه می‌رود. «ejānuga: وسوسه؛ من آن را به ejā-anuga تحلیل می‌کنم. در شرح بوداگوسه بر دمه‌پده این به ākaddhana توضیح داده شده است، یعنی «کشیدن، جلب» (مور، ص ۱۱۰، پا. ۱)

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۵۹

✓ ماناکه دریاهایی نیاشفته از بار.....

مور: «او، مانند آبدانی محفوظ از باد، / یا مانند آن که بی‌وسوسه است، مجذوب آرامش است.» (ص ۱۱۰)

۹۳ سه آتش ← خاموشی از و کینه و فریب، ۴۴ و ۶۴

✓ آنان [نادانان] در [قلمرو] دوزخ / و در ریم بانداران و قلمرو فدایان و ارواح آماس می‌کنند. ← گتی، ۲۰.

✓ قلمرو یا جوان ارواح peta-loka

preta / peta ← ۲۰، گتی، ۳.

✓ ناپاکی ← ۸۸.

✓ به تمامی

تَنیسارو: «بدون مانده»

✓ و آنان شب و روز خود را وقف / دستورهای آن.... (تا آخر)

تَنیسارو: «اما آنانی که شب و روز / سرسپرده‌ی آموزه‌های آن «به راستی خود بیدار» اند، / آتش از را خاموش می‌کنند / دائماً پلشتی را درک می‌کنند. / آنان، برتران، / آتش کینه را خاموش می‌کنند با نیکخواهی، / و آتش فریب را با شناختی که به دانش می‌برد، / آنان، چیره، شب و روز، / [این آتش‌ها را] خاموش کرده / رنج را، بدون مانده، دریافته، / بدون مانده، تماماً نابسته‌اند [= به نیروانه رفته‌اند]. / آنان، فرزندگان، با یک یابنده‌ی بینش جلیل فراشناخت، / شناخت درست، پایان تولد را بی‌واسطه می‌دانند، / دیگر دوباره به شدن نمی‌آیند.»

✓ بینش ← ۴۱.

برای «بدون مانده» ← بنیاد upādi، ۴۴.

برای ودا ← پژوهنده‌ی ودا، در ۶۳.

۹۴ دانستگی vijñāna / viññāna

← ۷۷. سوره‌ی ۹۴ از برگردان تَنیسارو است.

چنین گوید او، بودا

۲۶۰

✓ بیزی برای ایبار تولد....

مور: «هیچ علتی برای خاستگاه رنج تولد»

✓ هفت بند را رها کرده است

مور: «جمع موجودات را ترک کرده است.»

«هفت بند» را تَنیَسارو «هفت دلبستگی» آورده است و این بندها را «هفت

دلبستگی» می‌داند: آز، کینه، فریب، نظرها، منی، آرایش و کنش بد. «راهنما»

همان «تشنگی» است که به شدن [= وجود] می‌برد.

مور به جای «راهنما»، «جریان» یا رود آورده است. ← «آهازه»، در ۹۵ ۴۳.

✓ دوباره زابیره شدن

مور «وجود مجدد» و تَنیَسارو «شدن» گفته‌اند. ← ۹۵ ۴۲، و هستی در ۹۵ ۴۹.

۹۵ سرپیشمه upapatti

تَنیَسارو: «راه».

مور می‌نویسد که چیلدز در فرهنگ پالی آن را به «وجود حسی» تعریف کرده

است و سه گونه kāma-upapatti نقل می‌کند: (۱) انسان‌ها و چهار پایین‌ترین

دیوه‌لوکه (deva-loka) یا «جهان خدایان»، (۲) nimmana-rati، یا «شادی

آفریده»، (۳) paranimmita-rati «تابع [کام‌های] آفریده‌ی دیگران» (ص

۱۱۲، پا. ۱)

✓ کام ← ۹۵ ۴۵.

۹۵ در برگردان تَنیَسارو:

«ای رهروان، سه طریق یافت کام‌های (= لذات حواس) وجود دارد.

«آن سه کدام‌اند؟

آن‌هایی که کام‌هاشان از پیش فراهم آمده، آن‌هایی که در پدید آوردن [آن]

شادی می‌جویند، آن‌هایی که بر آن چه دیگران پدید آورده‌اند تسلط دارند. این‌ها

سه طریق یافت کام‌هاست....

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۶۱

دیوه‌هایی (= خدایانی) که کام‌هاشان از پیش فراهم آمده،
آنان که سلطه دارند
آنان که در پدید آوردن شادی می‌جویند،
و دیگرانی که در کام‌ها خوشی می‌جویند
در این حالت این‌جا یا هر جای دیگر،
[آنان] به فراسوی سرگردانی نمی‌روند.

فرزندگان چون روگرداندن از
کام‌ها را می‌دانند،
باید که همه‌ی کام‌ها را،
خواه انسانی یا خدایی، ترک کنند.

چون جریان آزر
به شکل‌های دوست‌داشتنی، فریبنده را
که سخت‌گذر است، بریده است،
چون به [نیروانه‌ی] بی‌مانده می‌رسد
رنج را درمی‌یابد،
آنان، با [نیروانه‌ی] بی‌مانده،
کلاً بی‌بندانند.

آنان، فرزندگان، با یک یابنده‌ی بینش جلیل، شناخت درست، پایان تولد را
بی‌واسطه می‌دانند، دیگر دوباره به شدن نمی‌آیند. «
» از بخش شعر روشن می‌شود که مراد از این سه دسته سه سطح دیوه‌ها، یا
خدایان‌اند در جهان‌های کام [کامه‌لوکه]. « آن‌هایی که بر آن چه... » بالاترین
این سطوح‌اند. » (تئیسارو)

چنین گوید او، بودا

۲۶۲

مور بر این است که این متن افتادگی دارد.

۹۶ کرام ← ۴۵.

وجود ← ۴۲، ۴۹.

✓ باز نمی‌گردد

تَنیَسارو: «باز نگردنده» است.

✓ به این جهان

تَنیَسارو: «به این حالت»، یا «به این مقام».

✓ آرایش‌هایش سترده ← ۴۴.

✓ سنساره ← ۱۵.

✓ بی‌بازگشت ← ۱.

✓ و آنان که از سنساره بیرون‌اند...

مور می‌نویسد در یک نسخه (P) khina-samsāra آمده و در نسخه‌های دیگر

(مثلاً در برگردان تَنیَسارو) khina-samsayā: «شک‌ها سترده».

این قسمت در برگردان تَنیَسارو:

«در حالی که آنان که شک را بریده‌اند

دیگر منی یا شدن دیگری ندارند،

آنان به پایان دادن آرایش‌ها رسیده‌اند

در حالی که در جهان

به آن سو رفته‌اند.»

✓ به آن سو رفته ← ۶۹.

۹۷ سلوک، آیین، فراشناخت

← ۳۷، و توده در ۵۹.

✓ آیین و روش ← ۸۳.

✓ پاتی‌موله / Patimokkha / Pratimoksa

افزایه‌ها: گروه سه‌ها، ۵۰-۹۹

۲۶۳

قوانین انجمن که در همه‌ی بدرهای ماه و روزهای ماه نو در برابر انجمن رهروان، نزد پیران، خوانده و یادآوری می‌شود. ← ع. پاشایی ۱۳۷۸: ۲۷۳ به بعد.

✓ دستورها sikkhāpāda

یا، ده دستور. ← ۷۴ ۵

✓ پروردن هفت اندام روشن‌شدگی ← ۸۲ ۵

✓ بوم سلوک gocara

گوچره در لغت به معنی «گاو چر» است. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a ۱۷۷، ۱۸۶.

✓ آزادی نیالوده‌ی دل و دانش. ← ۸۲ ۵

✓ او چه‌گونه در فراشناخت نیک می‌شود؟....

تَنیسارو: «و یک رهرو یک شخص با فراشناخت ستودنی چه‌گونه است؟ موردی هست که آن‌جا رهرو، از راه پایان دادن به آلایش‌ها، در آزادی آگاهی و آزادی فراشناخت ساکن است که از آلایش آزادند،»

✓ او را «ترک‌کننده‌ی همه جهان» خوانند.

تَنیسارو: «گویند که او همه را ترک کرده است.»

۹۸ ۵ دَهِش dāna

یا بخشندگی، خیرات. ← ۲۲ ۵. دَهِش مادی āmisa-dāna یا دَهِش چیزهای مادی، و دَهِش دَهه. مور «دَهِش دَهه» را «دَهِش معنوی» دانسته است.

✓ قسمت‌گیری samvibhāga

تقسیم، توزیع. سهم کردن، حصه‌ی دادن.

✓ یاری anuggha

✓ داشت بزرگ

مور «داشت بزرگ» را همان دَهه می‌داند. تَنیسارو آن را «بوم عالی نکوکرد» می‌داند.

✓ فوش‌رفته Sugata

چنین گوید او، بودا

۲۶۴

یکی از «ده لقب» بودا. ← ۸۴ ۹۵

۹۹ ۹۵ از روی آیین

تَنیَسارو: «به نیروی دَمَه»

✓ نه آن دیگری را که [فقط متن‌ها را] نقل می‌کند و از بر می‌خواند.

مور «و نه کسی دیگری که صرفاً حرف می‌زند.»

✓ قبض و بسط کیوانی ← ۲۲ ۹۵

✓ هشتم فدایی ← ۶۱ ۹۵

✓ در راه‌های اندوه.... ← گمتی، ۲۰ ۹۵

✓ کردارهای خوب تن.... ← ۶۴، ۳۱ ۹۵

✓ شریفان ← ۱ ۹۵

✓ نظر ← ۳۲ ۹۵

✓ جهان آسمانی sagga-loka ← بهشت، ۳۳ ۹۵

✓ افتادن و از نو برخاستن ← برخاستن و افتادن، ۹۹ ۹۵

مور «تشخیص می‌دهد که آفریدگان سرنوشت کردارهای‌شان را دنبال می‌کنند.»

□

اَوْدَانه‌ی ۱۰

اعتماد (۹۰ §):^۱ زیسته (۹۱ §):^۲ خرقه (۹۲ §): آتش (۹۳ §): پژوهش (۹۴ §)

سرچشمه (۹۵ §): کام (۹۶ §): نیکی (۹۷ §): دَهِش (۹۸ §): از روی آیین

(۹۹ §): این [سوره‌ها می‌شوند] ده‌تا.

۱. مور «خوشی» آورده است برای pasāda.

۲. jivita، زیسته، آورده است نه jivika، زیست.

❧ ۱۰۰ پاسکوی فواش‌ها، کشاره است،

مور «وقف‌گذاری، پاکیزه‌دست....»

«وقف‌گذاری» yāca-yoga «بسته به‌گذاری» [غذا]. «پاکیزه‌دست»

pāyata-pāni، اِدموندز «نوشنده‌ی نوشابه‌ی پاک» ترجمه کرده است، در

Buddhism and Chrstian Gospeis، ص ۱۳۱، در مور، ص ۱۱۹، پنا. ۲.

همچنین ← ۹۸.

✓ فرهایمین کالبر ← ۳۸.

✓ وارثان دَمه dāyāda

مور: «وارثان معنوی».

✓ اِراج salla-katta

مور: «شفادهنده و طیب». در لغت «ایجادکننده‌ی درد» است.

✓ دو گونه دهش ← ۹۸.

قسمت‌گری ← ۹۸.

یاری ← ۹۸.

✓ اِیثار

تَنیسارو: بخشش همگانی، یا دهش همگانی.

✓ فراسوی وِپور

تَنیسارو: «به آن سوی شدن». ← ۴۹.

❧ ۱۰۱ پَهار مَعت مانع او نیست.

مور «نه دیدن آن‌ها مانع اوست.»

چنین گوید او، بودا

۲۶۶

۹۵ ۱۰۲ آرایش‌ها ← ۴۴.

✓ رنج، فاستگاه رنج، ایست رنج، راه ایست.

این‌ها «چهار حقیقت جلیل» اند. ← ۲۴. برای «راه هشت‌گانه‌ی جلیل» ← ۹۵
۲۴، ۹۰.

✓ بندها ← ۱۷.

۹۵ ۱۰۳ چهار حقیقت ← ۲۴.

✓ آزادی دل و دانش ← ۸۲.

۹۵ ۱۰۴ سلوک، یکدلی، فراشناخت ← توده، ۵۹.

✓ دانش و بینش آزادی

Nānadassana: دانش و بینش است.

✓ صاحب سلوک ← ۸۴.

✓ توده‌ی سلوک... ← توده، ۵۹.

✓ پروردگی ← پروردگی ۸۲.

✓ دور بین و رهاکننده‌ی ستیزه‌اند.

تَنیَسارو: «رهاکنندگان آزادند، چشم دارند که ببینند.»

✓ تعلیم آنان

تَنیَسارو: پیام آنان

۹۵ ۱۰۵ زایش uppāda

برخاستن، پدیدآمدن، به هستی آمدن.

تَنیَسارو «زادگاه»

✓ به قاطر این یا آن شدن یا نشدن itibhāvabhava

مور «وجود مکرر».

✓ پرخ وجود / سنساره ← ۱۵.

✓ بی‌دلبستگی anādāna ← ۱۵.

افزایه‌ها: گروه چهارها، ۱۰۰-۱۱۲

۲۶۷

- ✓ رهرو pari-vraj ← بی‌خانگی، ۱۵.
- ❧ ۱۰۶ با برهما زندگی می‌کنند و...
- مور: «ای رهروان، آن‌هایی خانواده‌ی برهمن دارند که در خانه‌های والای‌شان فرزندان به والدان حرمت می‌نهند....»
- ✓ فانه‌های والا ajjhāgāre
- ❧ ۱۰۷ فانه‌فرا gahapati
- «پیش‌نشینان» (❧ ۷۴) بوداییان غیررهروند، که از میان آنان خانه‌خدایان، یا که خدایان، معروف‌اند.
- ✓ برهمنان و فانه‌فرایان
- مور: «خانه‌خدایان برهمن»
- ✓ نیازمندی‌هایی چون فرقه،
- مور: «جامه، پیشکش‌ها (pindapāta): بستر، کرسی، ضروریات بیماری، دارو....»
- ✓ برترین آسودگی از بند ← ۱۶.
- ✓ فوش‌رفته
- یکی از «ده لقب» بودا. ← ۸۴.
- ✓ راه فوش‌فراهم ← گتی، ۲۰.
- ✓ و نیز از اتکالی به آن فوش‌رفته...
- تنیسارو «درحالی‌که خانه‌خدایان خانه‌دوست / با بستگی به آن خوش‌رفته‌ها / به آرمت‌های دارنده‌ی فراشناخت جلیل، / مجذوب دایانه اعتقاد دارند....»
- ❧ ۱۰۸ آیین و روش ← ۸۳.
- ✓ روشنی‌یافته‌ی کامل ← ده لقب، ۸۴.
- ✓ فوریین unnala
- در لغت، یعنی «با ساقه‌ی بلند شده».

چنین گوید او، بودا

۲۶۸

- ✓ چنین رفته، ارجمند، روشنی یافته‌ی کامل ← ده لقب، ۸۴.
- ✓ تشنگی ← ۱۵.
- ✓ سیر و سلوک قدسی ← ۳۵.
- ✓ کام، بدفواهی، آزار ← ۸۶.
- ✓ پنج بند ← ۱۷.
- ✓ شش بنیاد حس āyatana
- ✓ ترک nekkhamma ← ۷۲.
- ✓ ۱۰۹ کام، بدفواهی، آزار ← ۸۶.
- ✓ نیست نلند anabhāva
- مور: «آن را به نیستی نبرد». مور می‌نویسد an-abhāva، منفی در منفی است، به معنی abhāva، یعنی نبودن، نیستی است.
- ✓ زندگی‌خانه gehanissita
- ✓ آرامش upasama
- ✓ روشن‌شدگی کامل ← ۳۴.
- ✓ ۱۱۰ سلوک ← ۵۹.
- ✓ پاتی‌موکه ← ۹۶.
- ✓ دستورها ← ۹۷.
- ✓ بدفواهی، سستی و افسردگی، بی‌قراری و نگرانی
- این سه «حجاب» همراه با «کام» و «شک و دودلی» به «پنج حجاب» یا «پنج مانع» معروف‌اند.
- ✓ جهان Jagat
- ✓ برخاستن و از میان رفتن توده‌ی اشیا.
- «برخاستن و از میان رفتن» (udavayam) یا به شکل «از میان رفتن و از نو برخاستن» در § ۹۹ هم آمده است. و نیز در Dh 113-378. ← ع. پاشایی ۱۳۸۰: a

افزایه‌ها: گروه چهارها، ۱۰۰-۱۱۲

۲۶۹

❧ ۱۱۱ دور انداخته است pahīna

✓ ماره

تَنیَسارو: «ماره‌ها»

✓ آرامش santi ← ❧ ۶۲.

✓ پری‌نیروانه parinirvāna

یا، نیروانه‌ی کامل.

✓ بی‌آزار

✓ ذات نیروانه بی‌بمانده‌ی بنیاد ← ❧ ۴۴، و برای نیروانه ← ❧ ۳۴. و برای «بنیاد»

در این عبارت نیز ← ❧ upādi، ۳۴.

✓ روشن‌شدگی کامل بی‌برتر ← ❧ ۳۴.

✓ ویرانی بنیادها upādhi-kkhaya ← ❧ ۲۷.

□

اودانه‌ی ۱۱

به دنبال برهمن (❧ ۱۰۰)؛ چهار (❧ ۱۰۱)؛ دانستن (❧ ۱۰۲)؛ محب (❧ ۱۰۳)؛

سلوک (❧ ۱۰۴)؛ تشنگی (❧ ۱۰۵)؛ برهمن (یا، برهما ❧ ۱۰۶)؛ یارمند بسیار

(❧ ۱۰۷)؛ منی (❧ ۱۰۸)؛ مردان (❧ ۱۰۹)؛ راه رفتن (❧ ۱۱۰)؛ یافته (❧ ۱۱۱)؛^۱

با جهان (❧ ۱۱۲)؛

۱. در واقع اصطلاح اصلی در این سوره «سلوک» است، نه sampannu، «یافته یا داشته».

آوانویسی فارسی واژگان و نام‌های سنسکریت و پالی

شکل فارسی‌نوشت^۱ آواهای سنسکریت و پالی. پیشنهادی ما تنها برای نوشتن نام‌ها و واژگان متن‌های فلسفی و ادبی سنسکریت و پالی می‌تواند مفید باشد، و در واقع پیشنهادی است برای یکدست شدن فارسی‌نوشت‌های این نام‌ها و واژگان، و ابداً نه به کار تلفظ فنی این واژگان می‌آید و نه گرهی از کار فراگیرندگان این زبان‌ها باز می‌کند.^۲

۱. فارسی‌نوشت را برای «آوانوشت فارسی» واژگان پیشنهاد می‌کنم.
۲. این یادداشت تنها برای خواندن واژگان سنسکریت و پالی در این کتاب است، نه برای بحث در واژه‌ها و همخوان‌ها در سنسکریت یا پالی. ناگفته پیداست که این آوانوشت‌ها تماماً تقریبی است.

چنین گوید او، بودا

۲۷۴

§ ۱ واکه‌های ساده

گلویی‌ها:	ā a	(آ، ا)
کامی‌ها:	ī i	(ای، ی، ی)
لی‌ها:	ū u	(و، و)
مغزی‌ها:	ī r	(ری، ری)
دندانی‌ها:	ī l	(لی، لی)

§ ۲ واکه‌های مرکب

کامی‌ها:	ai e	(ای — ای، آی)
لی‌ها:	au o	(او، نو)

نمونه‌ها

§ ۳ a: آ. کمایش آن را مثل ا در ابر، و فتحه‌ی روی حروف می‌نویسیم:
amatam: اَمَتَم؛ karma: کَرْمَه. ^۲ و نیز ه در آخر واژه برای a. (← § ۲۲). البته نمی‌توان گفت که این a دقیقاً صدای آ‌ی فارسی دارد، بل که آ‌ی کوتاه است، اما از آن جا که ما در فارسی فقط یک صدای آ داریم و یک صدای آ، از این رو، آ را به جای a و آ را به جای ā به کار می‌بریم. در سَر اکبر ^۳ اکثراً برای این a، بَ به کار برده‌اند: karman: کَرْمَن؛ karma: کَرْم (کَرْم)، varna: وَرَن، mantra: مَنْتَر، و گاهی هم به: jñāniya: جَنَانِیَه.

۱. به ترتیب مثل rich و marine انگلیسی. استانلی xv.

۲. به شکل غیر فنی کارما می‌نویسند. ۳. داراشکوه ۶۴۸، ۶۶۹، ۶۸۲، ۷۱۵.

§ ۴ i : یی کوتاه، که به شکل ای، ی، یی می‌نویسیم: avidyā: اَویدیا؛ nirvana: نیروانَه. این i از نظر آوایی به کسره‌ی زیر حرف یا کسره‌ی اضافه (ـِ) نزدیک است. در گذشته نیز چنین می‌نوشتند: هند، سَند، بهار (vihāra)، و مانند این‌ها، در سرّ اکبر نیز همین گونه نوشته‌اند. من هم در چاپ اوّل چند کتابم به همین شکل نوشته‌ام. اما بارها دیده‌ام که آن‌ها را به شکل‌های نادرست تلفظ می‌کنند (مثلاً زَروانه را زَروانه می‌خوانند)، از این رو به ناچار به شکل ی، یی نوشته‌ام که باید آن را یی بسیار کوتاه خواند، مثلاً اَویدیا (avidyā) را شبیه اَوِدیَا خواند.

§ ۵ u : وُ (اوی کوتاه) که به شکل او، در اول، وُ در وسط و آخر می‌نویسیم: upakāra : اوْپَه‌کارَه ؛ vastu : وُستُو.

§ ۶ ā : مثل آ در آب، nāma : نامَه، bhāva : باوَه.

§ ۷ ī : یی کشیده، مثل یِ در بیل (البته کمی کشیده‌تر از معمول)، bīja : بیجَه.

§ ۸ ū : اوْی کشیده، به شکل و نشان می‌دهیم: sūtra : سَوْتَرَه، rūpa : رَوْپَه.

§ ۹ من برای این ū، سوای و، تاکنون دو پیشنهاد دیگر داده‌ام که خود در کاربرد آن‌ها به مشکلاتی برخوردیده‌ام. یکی وو (مثل وو در طاووس، داوود)، و دیگری وُ (به قیاس وُ برای u)، و حتا می‌توان وُ، برای کشیده شدن وُ. اما آوانوشت Suvarṇaprabhāsa یا Yuvarajā چگونه باید باشد؟ سوورنه‌پرباسه؟ یا یووراجا؟ که در این صورت Suv- با sū- می‌آمیزد. حتا این‌جا هم اگر روی واو دومی فتحه نباشد (وُ: سوورنه‌پرباسه) سوو- می‌تواند suo خوانده شود، مثل guo، گوو، که البته برای این نمونه سوو- و گوو ترجیح دارد. پس از برخورد با این گونه نمونه‌ها به وُ برای sū فکر کردم. عیب اصلی این پیشنهاد یکی دراز

شدن آوانوشت آن واژه یا نام بود، و دیگری قرار گرفتن v یا o یا o شدن پس از u، یا دو sū در یک کلمه‌ی معین بود، که این خصوصاً در واژگان ژاپنی، که o، u، و o در آن‌ها زیاد است، فراوان به چشم می‌خورد. مثل Jūōgyō (جووگيو)، Tōjūro (توجوورو) یا Shintoku-fukū-shū: شین توکو- فوکو- شو، یا Yūzū- nembutsu-shū (یوزو-نمبوتسو-شو). همین امر سبب شد که برای آوانویسی u، o، و o راهی دیگر بیاندیشم، که با یک و نوشته شود و از آمیزش آن با u، o، و o هم خودداری شود، و از سوی دیگر، طبعاً هرگونه پیشنهادی باید در چارچوب نرم‌افزارهای موجود و رایج صورت بگیرد (مثلاً نرم‌افزار زرنگار). پس از بررسی‌های گوناگون به و برای u رسیدم. در خیال من «و» او را می‌کشد. چشم به راه پیشنهادهای آسان‌تر هستیم.

واکه‌های مرکب

§ ۱۰ ai : ای، به صورت یای ساکن ماقبل مفتوح: maitra: مایتره؛ Jaina جینه، Vaiśali: ویشالی.^۱ با اندکی آسان‌گیری می‌توان مایتره، جینا و ویشالی هم نوشت.

§ ۱۱ au: او، نو: Maurya، Kautilya و Baudāyana به ترتیب منوریه، کنوتیلیه، بنوداینه.

§ ۱۲ e: ای کشیده، یا صدایی نزدیک به ای در واژه‌های فارسی‌بی، دی، ری. این e هرگاه پیش از دو واکه قرار بگیرد کمابیش صدای کوتاه دارد: Veda: ویده (که غالباً به شکل رایج آن ودا نوشته می‌شود)، cetasah: چیتسه، hetu: هیتو. (هرگاه این صدا را ای بخوانیم پیش از

۱. در سزاگیر همیشه وی نوشته‌اند: Vaisvāmītra: ویسوامتر.

آوانویسی فارسی

۲۷۷

ی حتماً کسره می‌گذاریم، مثل نمونه‌های بالا.) در سَرّاکبر هم ی برای این e به کار برده‌اند: Vedānta : ویدانت ؛ Vaiśeṣika : ویشیشیکه؛ Mahādeva : مَهَادِیو.

§ ۱۳ o : به شکل و (و نو هنگامی که تنها باشد): mano : مَنو، lokottara : لوکوْتَرَه.

§ ۱۴ i : (کمابیش رِ یا ری کوتاه و لِ یا لی کوتاه) واکه‌ی کوتاه‌اند که فقط در سنسکریت می‌توان یافت، نه در پالی. مثلاً rg (رگ یا ریگ) یا rsi : رشی یا ریشی. در این کتاب ری یا لی می‌نویسیم.

§ ۱۵ همخوان‌ها

			۵	۴	۳	۲	۱
			n	gh	-g	kh	k گلوبی‌ها:
			ن	گ	گ	ک	ک
ṣ	y	ñ	jh	j	ch	c	کامی‌ها:
ش	ی	ن + ی	ج	ج	چ	چ	
		ṇ	ḍh	ḍ	ṭh	ṭ	مغزی‌ها:
ṣ	r	n	dh	d	th	t	دندانی‌ها:
/	س	ر	د	د	ت	ت	
						ش	
	v	m	bh	b	ph	p	لبی‌ها:
	و	م	ب	ب	پ	پ	
						h	دمیده:

۱. در تلفظ مغزی‌ها نوک زبان کمی رو به بالا و به عقب خم می‌شود.

§ ۱۶ ویسرگه: h^۱: ۵

§ ۱۷ آنوشواره: m: ۲، ن: ۳

§ ۱۸ برای ۷ هم شاید ضروری باشد که از نشانه‌یی برای روی و استفاده کنیم، که با O نیامیزد. اما من تاکنون از کاربرد نشانه روی و برای ۷ پرهیز کرده‌ام، به دلیل زیاد شدن نشانه‌های روی حروف فارسی. اما ناگزیر از این پیشنهادم: و^۲ برای ۷ (هرچند خود به دلیل پیش‌گفته تا کنون از آن استفاده نکرده‌ام).

§ ۱۹ h که با همخوان دیگری ترکیب می‌شود حرف مستقل ه، مثلاً حرف h دمیده در واژه‌ی hetu، یا hina و مانند این‌ها نیست، که به آن حرف اضافه شده باشد، مثلاً gh دو حرف نیست، بل که یک حرف است با صدایی خاص، یعنی هم دمیده است و هم شنیده می‌شود. اگر حرف پیش از آن را ساکن بگیریم، مثلاً g در gh را، و سپس h را متناسب با حرکت بعدی بخوانیم تاحدی درست خوانده‌ایم. مثلاً sangha را می‌توان سنگ‌هه خواند و نوشت؛ همین گونه است upādhi، اُپادُهی، Kathāvatthu: کَهاوَتْ‌هو. و مانند این‌ها. اما اگر در اوّل واژه قرار بگیرد مثل dharma باید آن را دَهرمه نوشت که البته خواندن دُ برای ما در متن گفتار فارسی ممکن نیست، از این رو، بی‌شک دَهرمه خواهیم خواند. این واژه را به طور غیر فنی به صورت دهارما هم نوشته‌اند. این h را می‌توان نزدیک به ه در های جمع دانست، که پیش از آن ساکن است. لُها، چُها، رَگْها و مانند این‌ها. به طور کلی ادای این دسته از

1. visarga

2. anusvāra

۳. این ترتیب را از تسیر xvi و xvii آورده‌ام، اما آوانوشت‌ها پیشنهادهای من است که در بخش بعدی در این باره توضیح خواهم داد.

همخوان‌ها برای ما فارسی‌زبانان، و به طور کلی ایرانیان، دشوار است. ما این گونه h سنسکریت را در اوستایی هم داشته‌ایم که در تلفظ و کتابت فارسی کنونی غالباً یا ساقط شده است، مثل bhanga که شده است بَنگ، Kangha که شده کَنگ، paradhâta که شده پیش‌داد، thang که شده تَنگ؛ و یا به حرف دیگری تبدیل شده است مثل gh که غالباً به غ بدل شده است و dh به ذ، kh به خ، مثلاً ereghant: (ارغنده، megha: میغ، adhvenak: آذین؛ و همین گونه است kh که گاهی ک است مثل khan: کندن (که احتمالاً واژه‌ی خانه هم از همین ریشه است.)، khāna: کانا (احمق)، و گاهی خ شده است مثل khāra: خاره، khāra: خارا (سفت و محکم)، khāri: ماچه‌خر، استر، و kharā-ya: خَریت.^۱

§ ۲۰ در سرّ اکبر^۲ همه‌جا این h را نوشته‌اند: samādhi: سَمادهی؛ sambhu: سمبهو، siddhi، سِدهی.^۳

§ ۲۱ پیشنهاد ما این است که اگر این گونه حروف را همراه با واکه‌ی پس از آن کشیده‌تر تلفظ کنیم شاید تا حدودی به اصل صدا نزدیک شده باشیم. مثل دَهَرَه (بنا بر برهان قاطع بر وزن بَهَرَه) که در سنسکریت dhāra است، و این ابزاری است که در هر خانه‌ی روستایی مازندرانی لااقل یکی هست که آن را دَرَه می‌خوانند با د کشیده‌تر از معمول. اگر به واژه‌ی بَنگ و مَرگ نیز توجه شود آن‌ها را اندکی کشیده‌تر از فتحه‌های دیگر می‌خوانیم. از این رو gh، kh و مانند این‌ها را ک و مگ ... نوشته‌ام. البته ما غالباً رومی‌نوشت پالی یا سنسکریت آن‌ها را در

۱. نمونه‌ها را از مکداتل، ذیل حرف KH آورده‌ام.

۲. داراشکوه، بخش «لغات و اعلام سنسکریت».

۳. در شایگان، ۳۰۱، ۷۹، ۴۹، نوشته شده سانکها، bhūh: بهو؛ bhuvah: بهواه؛ و نیز گاهی بدون ه نوشته‌اند: bodhisattva بودی‌ساتوا.

پانویس‌ها می‌آوریم تا از هر گونه اشتباهی اجتناب شود.

§ ۲۲ ه یا های بیان فتحه، که به آن های غیر ملفوظ نیز می‌گوییم^۱ برای a در آخر کلمات سنسکریت و پالی انتخاب شده است. مثلاً نیروانه، کلمه، نامه، جیوه، جاوه و مانند این‌ها. البته اگر مثلاً به سیاق فارسی امروزی تهرانی‌ها و مازندرانی‌ها بخوانیم باید نامه، کامه، نیروانه خواند. در سَر اکبر این a را گاهی به صورت های بیان فتحه نوشته‌اند مانند jāla: جالَه (۱۹۹) و loka: لوکه (ص ۱۹۹)، hiranyagarbha: هِرَن گَرَهه (ص ۱۹۹)، و گاهی هم نوشته‌اند: karma: کَرَم.

§ ۲۳ تسیمر درباره‌ی همخوان کامی n می‌نویسد مثل n است در واژه‌ی اسپانیایی señor (سِن یور). (و یا در واژه‌ی اسپانیایی mañana (مان یانا) و یا ny در canyon).^۲ یک استثنا وجود دارد و آن واژه‌ی jñā است که مانند صداها‌ی هندوی جدید gyah با g شدید خوانده می‌شود (همان). در سَر اکبر نیز همه‌جا jñā گِیا خوانده شده است، که این مؤید نظر تسیمر است. همین گونه است ترکیبات دیگر jñā / گِیا، مانند jñāna: گیان، vijñāna: وِگیان. من نیز از این پس این استثنا را رعایت می‌کنم. از این رو، jñā را گِیا، و vijñāna، prajñā، prajñāpāramitā، pañha به ترتیب وِگیانه (وِجَن یانه)، پَر گِیا (پَر جِنیا)، پَر گِیا پارمیتا (پَر جِنیا پارمیتا)، پَنیه. اما n را در برخی کتاب‌ها in خوانده‌اند مثل inch و singe.^۳ اما ما در فارسی در غالب موارد ناگزیریم که n را مثل n

۱. یا چنان که دبستانی‌های کنونی می‌گویند: اچسیان به آخر، یا ! تنها مثل میوه، گیوه، جیوه. نکته نماند که جیوه jiva (سیماب) خود یک واژه‌ی سنسکریت است به معنی زنده.

2. Johansson 13.

Webster's Third New International Dictionary, vol. 3, p. 302

۳. استاتلی xv.

چنین گوید او، بودا

۲۸۲

بسط بحث

§ ۲۹ «الفبای سانسکریت شامل ۴۸ حرف است که ۱۳ حرف آن صدا دار و ۳۳ حرفش بیصدا می باشد و ۲ حرف کوچک نیز وجود دارد که جمعا ۴۸ حرف می شود

۱. «سه حرف صدا دار و ساده وجود دارد که هر یک از آنها هم کوتاه است و هم کشیده است سپس دو حرف مرکب از نیم r با ربع a پیش و ربع a بعد از هر دو آنهاست (arə, ələ). حرف اوّل کوتاه و کشیده است و در این حرف مرکب کشیده ربع a بعد از نیم r کشیده می شود گرچه که ممکن است مرکب دوم کشیده نشود.

۲. «این چهار حرف به دو دسته است - دو حرف مرکب a با i و دو حرف مرکب a با u است - چون a و i با هم مخلوط گردد e می شود و چون پهلوی هم قرار بگیرند ai می شود. o, au نیز چنین ساخته می گردد.

۳. دو حرف کوچک عبارتند از M و H.^۱

پیشنهاد دیگر

§ ۳۰ واژه ها:

گلویی: A Ā (آ، ا)

کامی: I Ī (ای، ای)

لی: U Ū (او، ا)

۱. کنهن راجه ۵.

آوانویسی فارسی

۲۸۳

مغزی: ī ī̄ (ری، ری)

دندانی Ir (ری)^۱

§ ۳۱ واژه‌های مرکب: H, Ṁ O AU Al, E

کامی: Al (ای)، E (ای)

لبی: OU (او) O (او)

ah (آح) (با فشار تلفظ می‌شود)

am (آم) (غنه)^۳

۱. ایندوشیکهر ۳۰. پیشنهاد آوانوشت‌های فارسی هم در این بخش از همین کتاب است.

۳. ایندوشیکهر ۳۱.

۲. کنهن راجه ۴-۳.

ارجاعات

Bernard, Theos. (1945). Philosophical Foundationa Of India. London: Rider.

Ireland, John. D. trans. (1997). Itivuttaka: The Buddha's Sayings. Kandy: Buddhist Publication Society. (excerpts).
<<http://www.nanhua.co.za/Chan%20Center/sutras/palicanon/khuddaka/iti/iti-a.html>>.

Macdonell, Arthur Anthony. (مكدانل) (1954-1958). A Practical Sanskrit Dictionary. London: Oxford University Press.

Mackenzie. D. N. (1976). The Buddhist Sogdian Texts of The British Library. (Diffusion) Leiden: E. J. Brill.

Moore, Justin Hardley. Sayings Of Buddha. The Itivuttaka. New York: Ams Press INC.

Narada Maha Thera. (1973). The Buddha and His Teachings. Colombo: Vajirama.

Nyanatiloka. (نيانه تي لوكه) (1972) Buddhist Dictionary. Manual of Buddhist Terms and Doctrines. Colombo: Frewin & Co., Ltd.

Rhys Davids, T. W. and Stede, William. (2001). Pali-English

Dictionary. New Delhi: Munshiram Manoharlal.

Thanissaro Bhikkhu. (Geoffrey DeGraff) trans. (2003).

Itivuttaka: This Was Said by the Buddha.

<<http://www.vipassana.com/canon/khuddaka/ititvuttaka/index.php>>.

Woodward, F. L. trans. (1960). Some Sayings Of The Buddha.

London: Oxford University Press.

افضل الدین کاشانی. مصنفات. به تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی.

(۱۳۳۷) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پاشایی، ع. (۱۳۷۸). بودا. تهران: انتشارات مروارید.

پاشایی، ع. (۱۳۸۰). راه آیین (دّمه‌پده). تهران: نشر نگاه معاصر.

پاشایی، ع. (۱۳۸۰). هینه‌یانه. مجلد اول از تاریخ آیین بودا. تهران: نشر نگاه معاصر.

پاشایی، ع. (۱۳۸۰). فراسوی فرزاندگی. مجلد دوم از تاریخ آیین بودا. تهران: نشر نگاه معاصر.

پاشایی، ع. (۱۳۷۹). نیروانه: بینش مقام حقیقت است یتابوتم، چنان که هست با نگاهی

به ارنا الاشیاء کماهی. صص ۱۶۵ - ۲۲۶. در هفت آسمان. فصلنامه‌ی

تخصصی ادیان و مذاهب. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

داراشکوه، شاهزاده محمد. (۱۳۵۶). اوپانیشاد (سرّ اکبر). به تصحیح دکتر تاراچند

و سید محمد رضا جلالی نائینی. تهران: انتشارات طهوری.

راجه - کنهن راجه

شایگان، داریوش. (۱۳۴۶). ادیان و مکتب‌های هند. تهران: انتشارات دانشگاه

تهران.

منوچهری دامغانی. (۱۳۷۵). دیوان منوچهری دامغانی. به کوشش دکتر محمد دبیر

سیاقی. تهران: انتشارات زوار.

نمایه‌ی نام‌ها و مفهوم‌ها

آتش آز ۱۲۴، ۲۵۹	آزادی دانش ۲۵۰
آتش فریب ۱۲۴، ۲۱۸، ۲۴۰، ۲۵۹	آزادی دانش و بینش ۱۹۴
آتش کینه ۱۲۴، ۲۱۸، ۲۵۹	آزادی دل ۴۱
آثمن ۲۵۷	آزادی دل و دانش ۲۵۰
آرامش ۲۲۲، ۲۳۵	آزادی فراشناخت ۲۵۰
آرامش دل ۲۱۸	آسمان «سی و سه» ۱۹۴
آرامش همه‌ی توده‌ها ۱۱۱	آزادی نیالوده‌ی دل و دانش ۱۳۳
آرزو ۵۸، ۲۱۳	آز و کینه و فریب ۷۳
آریه ۱۸۱	آسودگی ۵۵، ۲۰۹
آز ۲۱، ۲۶، ۵۸، ۷۳، ۸۶، ۹۱، ۱۱۱،	آسودگی از بند ۷۹، ۲۰۹
۱۱۴-۱۵، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۸۳،	آسوه ۲۱۷
۲۰۶، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱	آشروه ۲۱۷
آزادی ۶۵، ۱۴۲، ۱۹۴، ۲۲۱، ۲۳۶، ۲۵۱	آلایش ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۳۱،
آزادی بی‌آرزویی ۲۳۶	۲۶۲، ۲۶۶
آزادی بی‌نشانی ۲۳۶	آلایش سترده ۲۱۷
آزادی بینش و دانش ۲۳۳	آلایش کام ۷۷، ۲۱۷
آزادی تهیت ۲۳۶	آلایش نادانی ۷۷

چنین گوید او، بودا

۲۹۰

آلایش نظر ۲۱۷	آبی گیا ۲۰۸
آلایش وجود ۲۱۷	آپایه ۱۸۵
آلایش هایش سترده ۱۳۹، ۱۲۷، ۱۰۹	آپونیه ۱۹۲
آلایش هستی ۷۷	احساس ۲۲۸
آموزه‌ی بودا ۲۱۲	ارجمند ۱۶۱
آمیخته ۶۱، ۲۱۵	اروپه ۲۱۶
آناگامی ۱۶۹	آروپه ۲۲۷
آن بیمرگ ۲۰۹	آروپه-داتو ۷۳، ۲۲۷
آن سرور ۲۱، ۱۶۱	آروپه-راگه ۱۸۳
آن سورفته ۲۶۲	آروپه-لوکه ۱۸۹
آن قدسی ۱۶۸	آرهِت ۵۷، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۸۳، ۲۴۱، ۲۵۲
آن والا ۸۲	آرهِتی ۱۸۲-۸۳، ۱۸۵، ۲۱۷، ۲۳۳، ۲۴۱
آنی سَمْسَه ۲۰۷	۲۵۰
آیرلند ۱۶۴	از میان رفتن و برخاستن. باشندگان
آیین ۱۶۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۴۳	۱۳۲
آیین راستین ۱۱۲	از میان نرفتنی ۸۳، ۲۳۵
آیین نیک ۱۴۲	آسن کته ۲۱۵
آیین و روش ۱۲۸، ۱۴۷، ۲۵۱، ۲۶۲	آسَکِیَه ۱۹۲
۲۶۷	آسَکِیَه کُلیَه ۱۹۲
آبرَهْمَه چَریَه ۲۰۷	آسوره ۱۸۷
آبی دمه ۱۸۸	آسوره-یونی ۱۸۷
آبی دَرَمَه ۲۰۶	اشکنده ۲۱۶

نمایه‌ی نام‌ها و مفهوم‌ها

۲۹۱

افتخار ۲۴۶	أهیمسا ۲۱۰
أکُسلَه ۱۷۰	ایتی‌وُتْکه ۱۷۱، ۱۵۹، ۲۳۴
أمریته ۲۰۰	ایزدانِ محافظ ۱۸۷
أناگامی ۲۱۱، ۱۸۲	ایست ۹۱، ۲۲۷، ۲۴۲
أنتَرَکْپَه ۱۹۲	ایستِ رنج ۱۳۹، ۱۷۳
انجمن ۳۲، ۱۸۴، ۲۴۳	ایستِ فراشناخت ۲۵۴
انجمنِ رهروان ۱۶۱	ایستِ وجود ۶۹
انجمنِ شاگردانِ چنین‌رفته ۱۱۹	ایمانِ جلیل ۱۱۹
اندام ۲۴۹	اینْدْرِیه ۲۳۳
اندوختنِ نکوکرد ۴۲	
اندیشه ۲۰۹	
أنوشه ۲۰۰	
أنُوشِیه ۲۵۲	
أنیچَه ۲۲۹	باباافضل‌کاشانی ۱۷۶
اوپادی ۱۹۸	با زوال تن، پس از مرگ ۲۰۳
اوپاسیکا ۲۴۳	بامانده‌ی بنیاد ۲۱۶
اوپدی ۱۹۸	باوْنا ۱۹۲
اودانه ۱۷۴	بخشنده‌ی ۳۷، ۴۰، ۲۶۳، ۲۵۱
اودانه ۱۹۱	بدخواه نبودن ۵۵
اودانه ۲۰۱	بدخواهی ۱۸۲، ۲۰۶، ۲۱۸
اوسدی-تازکا ۲۰۰	بدکنشی ۴۹
اویچی ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۵۵	بدون مانده ۲۵۹

ب

چنین گوید او، بودا

۲۹۲

بغستان ۱۶۷	براهمه ۱۹۳
بگوت ۱۶۷	برترین آسودگی از بند ۴-۳۱، ۵۲،
بند ۱۷۶-۷۷	۱۴۶، ۲۰۵-۶
بند تشنگی ۱۷۶	برترین آیین ۱۲۰
بند مازه ۸۶	برترین اعتماد ۱۱۹
بند مازه ۲۳۱، ۲۳۹	برترین انجمن ۱۲۰
بندها ۲۶، ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۲۹، ۲۶۶	برترین بودا ۱۲۰
بنیاد ۴۲، ۱۹۸-۹۹، ۲۱۶، ۲۳۳، ۲۴۴	برترین دانش ۲۲۱
۲۵۹، ۲۶۹	برترین دمه ۵۷
بودا ۲۴۳	برترین سلوک ۲۲۲
بودا گوشه ۲۵۸	برترین فراشناخت ۲۲۱
بودی ۲۰۵	برترین مرد ۱۲۸
بوم سلوک ۲۶۳	برترین یکدلی ۲۲۲
به آن سو رسیده ۸۷	برخاستن و افتادن ۲۶۴
به آن سو رسیده ۲۴۰	برهما ۱۴۴
به رود رسیده ۱۶۹، ۱۸۱، ۲۴۱	برهمه ۳۶، ۸۷
بهشت ۵۱، ۲۰۵، ۲۴۱، ۲۴۳	برهمه چریه ۲۳۰
بی آرامی ۱۸۳	برهمه شدن ۱۹۳
بی آسودگی از بند ۲۳۳	برهمه شده ۲۳۹
بی بازگشت ۲۱-۳، ۶۶۴، ۱۲۸، ۱۶۹	برهمه-ویهاره ۱۹۸
۱۸۲، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۴۱، ۲۶۲	بساویدن ۲۲۸
بی بنیاد ۷۸، ۲۲۸، ۲۳۱	بغداد ۱۶۷

نمایه‌ی نام‌ها و مفهوم‌ها

۲۹۳

بینش درست ۷۵، ۲۴۲	بی‌پروایی ۵۸، ۲۱۳
	بی‌تشنگی ۲۲۹
	بی‌خانگی ۱۷۸
پ	بیخ‌نکوکاری ۱۸۰
	بیخستگی ۵۵، ۲۱۰
پا‌نه ۱۹۲	بیدار کامل ۵۷
پاتی‌موگه ۱۲۹، ۲۶۸	بی‌دلبستگی ۱۷۸
پازمیتا ۱۹۷	بی‌رنگی ۱۱۹، ۲۵۷
پاکی ۲۳۸	بی‌شرمی ۵۸، ۲۱۳
پَیجَا ۱۷۸	بی‌شکل ۹۲
پَزْجِنیا - پَزْگیا ۲۰۸	بی‌فریبی ۱۸۰
پَزْگِنیا - پَزْگیا ۲۰۸	بی‌کراته ۱۹۹
پَزْگیا ۱۷۰-۷۱، ۱۹۶	بیکشو ۳۳۹
پَزْگیا - فراشناخت ۲۰۸	بیکشونی ۳۳۹
پَزْنِیْمِیْتَه وَ سَوَتِی ۱۸۸	بی‌گرسنگی ۲۲۹
پروردگی ۸۰، ۲۳۳	بیم‌از‌گناه ۵۸
پروردن ۱۲۹، ۲۴۸	بی‌مانده‌ی بنیاد ۲۱۷
پروردن آرامش ۲۴۸	بی‌مرگ ۱۱۰، ۱۶۳، ۲۲۸
پروردن بینش ۲۴۸	بینای بزرگ ۳۹، ۱۹۶-۹۷، ۲۱۱
پَری‌گیانَه ۲۰۸	بینش ۱۷۰
پَری‌نیروانه ۱۵۴، ۲۱۷، ۲۲۷	بینش آزادی-نیالوده‌ی دل و دانش ۱۲۹
پَری‌نیروانه ۲۶۹	بینش آزادی‌نیالوده‌ی دل و دانش ۱۳۳

چنین گوید او، بودا

۲۹۴

ت	پَریایه ۲۱۲
	پس از زوال تن ۱۸۴، ۵۱
تابناکان ۳۶	پس از زوال تن، پس از مرگ ۳۴
تال ۱۱۶	پس از مرگ ۱۸۴
تاوتیمسه ۱۸۸	پشیمانی ۴۹
تتاگته ۲۰۹	پنج بند ۲۶۸
تتاگته ۲۳۴	پنج توده ۱۹۸، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۴
تتاگته ۲۳۹	پنج توده‌ی دلبستگی ۲۳۲
ترک ۲۶۸، ۲۴۱، ۲۰۷، ۵۳	پنج حجاب ۲۶۸، ۲۰۷، ۱۷۵
تشنگی ۱۷۸، ۱۷۵، ۷۷، ۵۶، ۱-۳۰	پنج دستور ۱۸۲ ۲۴۳
۲۶۸، ۲۹۲-۲۲۸، ۱۹۸، ۱۹۰، ۱۸۳	پنج سلوک ۲۴۳
تشنگی کام ۱۸۲، ۱۷۵، ۷۹	پنج مانع ۲۶۸
تشنگی نیستی ۱۷۵، ۷۹، ۶۹	پنج نشانه ۱۰۶
تشنگی هستی ۱۷۵، ۷۹، ۶۹	پونیه ۱۹۱-۹۲، ۱۹۸-۹۹
تگره ۹۸	پیتوَوَنو ۱۸۷
تگره ۲۴۴	پیته ۱۸۷
تن و گفتار و دل ۵۰	پیته-یونی ۱۸۷
تنیسارو بیکو ۱۶۴	پیری و مرگ ۶۲
توده ۱۱۱، ۱۷۵، ۲۱۶، ۲۳۱-۳۲، ۲۶۶	پیش نشین ۲۴۳
توده‌ی آزادی ۱۴۲، ۲۳۲	پیندوله ۲۵۸
توده‌ی آیین ۱۹۴	
توده‌ی تاریکی ۱۷۵، ۳۰	

نمایه‌ی نام‌ها و مفه‌وم‌ها

۲۹۵

توده‌ی دانش و بینش. آزادی ۱۴۲	جهان بی‌شکل ۱۸۹
توده‌ی سلوک ۸۰، ۱۴۲، ۱۹۴، ۲۶۶	جهان کام ۱۸۹
توده‌ی سَمادی ۸۰، ۲۳۲	جَین ۲۱۰
توده‌ی فراشناخت ۸۰، ۱۴۲، ۲۳۲	
توده‌ی یکدلی ۱۴۲، ۲۲۲	
توژک ۲۳۲	چ
تُوسیتِه ۱۸۸	
تُوشیتِه ۱۸۸	چاتوُمه‌ها راجیکه ۱۸۷
تی‌پتیکه ۲۵۱	چرخ. برُهمه ۱۵۵
تی-پیتکِه ۱۵۹	چرخ وجود ۱۴۴، ۱۸۱، ۲۴۲، ۲۶۶
تیزچَانه-یونی ۱۸۶	چشم ۲۳۳
	چشم آیین ۲۳۴
	چشم بودا ۲۳۴
	چشم تتاگته ۲۳۴
	چشم حقیقت ۲۳۴
	چشم خدایی ۸۱، ۲۳۴، ۲۶۴
	چشم-دانستگی ۲۳۴
	چشم. سر ۸۱
	چشم فراشناخت ۸۱، ۱۷۱
	چنین آمده ۲۰۹
	چنین رفته ۵۵، ۱۱۸، ۱۶۱، ۲۰۹، ۲۳۹
	۲۵۶
ث	
ثمره‌ی آرَهتی ۲۳۵	
ج	
جانه ۱۸۲، ۲۱۹، ۲۲۰	
جوگو ۱۶۷	

چنین گوید او، بودا

۲۹۶

خاموشی دلبستگی ۲۴۷	چهار حقیقت جلیل ۱۷۵، ۱۹۶، ۲۱۳
خاموشی رنج ۸، ۳۱، ۳۹، ۵۵، ۱۱۸،	(چهار) دانش تحلیلی ۱۹۴
۲۵۶، ۲۰۹، ۱۷۲، ۱۴۱	چهار غذا ۲۴۴
خاموشی زادن ۲۲۱	چهار مقام معنوی ۱۹۸
خاموشی فریب ۲۱۸	
خاموشی کینه ۲۱۸	
خاموشی مؤنی ۲۳۹	ح
خاموشی همه‌ی طلب ۷۷	
خانه خدا ۲۴۳، ۲۶۷	حجاب ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۱۳
خشم ۲۳، ۲۸، ۴۳، ۱۴۸، ۱۷۲	حجاب نادانی ۲۹، ۱۷۵
خوار داشت ۲۳، ۲۸، ۱۷۲	حس دانش ۲۳۴
خودداری ۳۷، ۱۹۵	حقیقت رنج ۱۹۶
خوشدلی ۲۰۶	
خوش رفته ۱۱۰، ۲۵۲، ۲۶۳، ۲۶۷	خ
خوش فرجام ۲۴۱، ۲۵۱	
خوشی ۳۷، ۲۰۸، ۲۳۳	خاستگاه رنج ۳۹، ۱۴۱
خویشتن داری ۳۷، ۵۳، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۲۰	خاموشی ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۴۲
	خاموشی آز و کینه و فریب ۶۳
د	خاموشی احساس ۲۲۹
	خاموشی احساس ها ۷۴
داتو ۲۱۶	خاموشی تشنگی ۱۱۹

نمایه‌ی نام‌ها و مفهوما

۲۹۷

داد و دهش ۴۱	دل روشن ۱۹۱
دانستگی ۲۵۹ ۲۴۴ ۹۹	دل مهر ۱۹۹، ۸۱
دانش ۲۳۵	دل مهر ۱۹۵ ۲۳۳
دانش آزادی ۱۳۹	دَمَه ۳۱، ۳۷، ۶۳، ۱۰۶، ۱۰۸-۹، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۳۰، ۱۲۲، ۱۱۹، ۲۲۴، ۱۶۸، ۱۳۰
دانش برتر ۵۴، ۱۷۱، ۲۰۸، ۲۴۲، ۲۵۲	دانش درست ۴-۲۱، ۸-۲۶، ۱۲۵، ۱۲۷، ۲۲۹
۱۴۳، ۷۱-۱۷۰	۲۵۳، ۱۶۹
دانش کامل ۵۴، ۱۷۱، ۲۰۸، ۲۳۶	دَمَه پَدَه ۱۵۹، ۱۷۲، ۲۲۳، ۲۵۸، ۲۱۲
دانش و بینش آزادی ۱۴۲	دَمَه سَنگَنی ۱۸۱
دائِه ۱۹۲	دَمَه های درست ۲۱۳
در-بی مرگ ۱۱۰، ۲۲۸، ۲۵۲	دَمَه های مشروط ۲۵۶
دَرَمَه ۲۱۹	دَمَه ی مشروط ۱۱۹
دَرَمَه ۲۱۹	دَمَه ی نامشروط ۱۱۹
دریوزگی ۲۵۸	دوباره زاینده شدن ۲۱۷
دستورها ۱۵۲، ۲۶۸	دودمان پور ۲۵۸
دل ۱۸۴	دوران ۱۹۲
دل بستگی ۳۱، ۱۰۴، ۱۲۵، ۲۲۰، ۲۴۷	دوران بسط ۳۶، ۱۳۲
دل بستگی به صِرف آداب و آیین ۱۸۱،	دوران قبض ۳۶، ۱۳۲
۲۴۷	دور پرگار وجود ۱۷۶
دل بستگی به عقیده‌ی به خود ۲۴۷	دوزخ ۱۸۴
دل بستگی به کام ۲۴۷	دوزخ بی موج ۱۱۷
دل بستگی به نظر ۲۴۷	دوگتی ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۱

چنین گوید او، بودا

۲۹۸

ده بند ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۸۱، ۲۱۱، ۲۱۳	ذ
ده دستور ۲۶۳	
ده دستور تربیت ۲۴۳	ذات ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۴۱
دهش ۸۰	ذات ایست ۷۳
دهش ۲۶۳	ذات بی شکل ۷۳
دهش دمه ۱۳۷	ذات بی مرگ ۹۲، ۲۲۸، ۲۴۲
دهش دمه ۲۶۳	ذات بیمرگ ۲۱۶
ده کمال ۱۹۷	ذات بی مرگ بی بنیاد ۷۴، ۲۲۸
ده لقب ۱۶۷، ۲۰۹، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۴	ذات شکل ۷۳، ۲۲۷
۲۶۷	ذات نیروانه ۲۱۶
ده نیروی یک چنین رفته ۲۵۰	ذات نیروانه با مانده ی بنیاد ۶۲
ده یادآوری ۲۲۰	ذات نیروانه بی بامانده ی بنیاد ۶۲، ۱۵۴
دیان ۲۱۹	۲۶۹
دیانه ۵۲، ۶۴، ۱۸۲، ۱۸۹، ۲۱۸-۲۰	
۲۴۲، ۲۲۲	
دیانه ی مهر ۱۹۹	ر
دیودته ۱۱۶، ۱۶۲	
دیوه ۱۸۸، ۲۵۱، ۲۶۱	راجه گریه ۱۹۶
دیوه سگه ۱۸۸	راجه گه ۱۹۶
	راگه ۲۴۱
	راه ۱۶۹
	راه آیین ۱۵۹

نمایه‌ی نام‌ها و مفهوم‌ها

۲۹۹

راه اندوه ۸۸ ۱۸۲ ۲۴۱	روشن شدگی کامل بی‌برتر ۵۲، ۱۵۴
راه بدفرجام ۲۱-۲، ۲۴، ۸-۲۶، ۳۴، ۴۷	روشنی یافته ۳۴-۵، ۱۵۵
۵۹، ۸۸، ۳-۱۰۲، ۱۳۳، ۷۱-۱۷۰	روشنی یافته‌ی کامل ۲۱، ۵۵، ۶۰، ۷۴
۸۵-۱۸۴	۱۰۸، ۱۱۹، ۱۴۷-۴۸، ۱۶۷، ۲۶۷
راه خوش‌فرجام ۱۸۵، ۲۰۳، ۲۶۷	رهایبی ۲۲۷
راه راست ۱۳۹	رهایبی از رنج ۱۷۳
راه سرازیر ۲۲۳	زهبان ۱۶۹
راه نشیب ۱۸۶	رهرو ۱۶۹
راه‌های اندوه ۱۸۳-۸۵، ۲۲۳، ۲۶۴	رهرو شریف ۱۸۱
راه هشتگانه‌ی جلیل ۳۹، ۱۱۹، ۱۸۱	ریشه ۷۳
۱۹۷، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۵۷	ریشی ۱۹۶
رنج ۳۹، ۶۲، ۱۷۳	ریم ۲۱۷
رنگ ۱۶۲، ۱۷۴	
رنگ-کام ۱۸۲	
روپّه ۲۱۶، ۲۲۷	ز
روپّه-داتو ۷۳	
روپّه‌راگه ۱۸۳	زاد و مرگ ۵۲، ۶۵، ۱۷۵، ۱۷۷
روپّه‌لوکه ۱۸۹	زایش ۲۶۶
رود یافته ۱۶۹	زمان ۲۴۴
روش ۱۳۹	زنجیر علی ۱۷۵، ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۴۲، ۲۴۴
روشن شدگی ۲۴۹	۱۷۸، ۱۸۱، ۲۴۷
روشن شدگی کامل ۵۲، ۲۰۵، ۲۴۵، ۲۴۷	زن رهرو ۲۳۹

چنين گويد او، بودا

۳۰۰

س	سَنکاره ۲۱۵، ۲۰۴
	سَن کَتَه ۲۱۵
سامنيره ۱۷۸	سَن کَتَه - لَکَنَه ۲۱۵
ستاره‌ی سحرى ۱۹۹، ۱۶۳	سَنگه ۲۵۷، ۲۴۴، ۱۸۴
ستردن - آلايش ها ۲۴۹، ۱۳۹، ۱۲۸، ۷۸	سوتا پَنَه ۱۸۱، ۱۶۹
ستغ ويپولَه ۳۸	سوداواسَه ۱۸۲
سخن ۵۷	سوره‌ی نیلوفر ۱۶۰
سَکدَا گامى ۱۸۲ ۱۶۹	سَوگَتى ۲۵۱، ۱۹۱، ۱۸۹
سَنگه ۱۸۸، ۳۶	سومَه ۲۰۰ ۴۳
سکيه مونی ۲۳۰	سُومیده ۲۱۱، ۵۷
سلوک ۸۰، ۱۹۴، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۶۸	سه آتش ۱۲۴، ۱۷۰، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۳۷
سلوک بد ۵۰	۲۵۹، ۲۴۰
سلوک درست ۵۱	سه آلايش ۷۷
سَمادی ۲۳۲، ۲۲۲، ۶۵	سه آموزش ۲۰۶، ۲۲۱
سَم پِجانَه ۱۹۷	سه احساس ۲۲۸، ۷۴
سَمَتَه ۲۴۸	سه اندیشه ۱۱۲
سَم وُتَه تَنایَه ۱۹۲	سه اندیشه‌ی نادرست ۱۰۲
سَم وُتَه - کَپَه ۱۹۲	سه پاکی ۲۳۸، ۸۵
سَم وُذيه ۲۲۷	سه پناه ۲۵۸، ۲۴۳
سَم وِیگَه ۲۰۸	سه تشنگی ۷۹
سَنساره ۳۰، ۳۸، ۸۷، ۱۲۸، ۱۷۵، ۲۲۲	سه جست وجو ۷۷
۲۴۱، ۲۶۲، ۲۶۶	سه چشم ۸۱

نمایه‌ی نام‌ها و مفهوم‌ها

۳۰۱

سیر و سلوک قدسی ۵۲، ۲۰۷، ۲۱۵،	سه حس ۲۳۴
۲۶۸، ۲۵۲	سه خاموشی ۸۶
سیله ۱۹۲، ۲۵۲	سه دانش ۱۳۳
سیوان‌زنگ ۱۶۰	سه در آزادی ۲۳۶
سی و هفت دمه‌ی روشن‌شدگی ۲۴۹	سه ذات ۷۳
	سه ذات‌رهایی ۹۱
	سه ریشه ۷۳، ۱۷۰
ش	سه ریشه‌ی نادرست ۲۲۷، ۲۱۷
	سه زمان ۸۳، ۲۳۵
شادمانی ۲۰۸	سه سبد ۲۵۱
شادی ۱۹۸، ۲۴۳	سه سبد پالی ۱۵۹
شاکیه‌مونی ۱۶۱، ۲۳۰	سه سخن ۱۰۴
شاگرد شریف ۲۴۸	سه سرچشمه‌ی کام ۱۲۶
شاه آیین ۳۶، ۱۹۴	سه شادی ۹۷
شاه چرخ ۳۶	سه کنش ۸۴
شاه مرگ ۲۴۰	سه گونه دانش ۱۳۱
شاهین‌کوه ۱۶۲، ۱۹۶	سه گوهر ۲۲۰
شخص شریف ۱۶۷	سه ناپاکی ۱۱۴
شدن ۲۲۴	سه نشانه ۲۲۹، ۲۴۸
شرم ۵۸	سه نکوکرد ۸۱
شریفان ۲۴۱، ۲۶۴	سه [گونه] شخص ۹۴
شش بنیاد حس ۲۶۸	سه [گونه] فرزند ۹۲

چنین گوید او، بودا

۳۰۲

غ

غفلت ۶۴، ۲۲۱
غمخوارگی ۴۳، ۱۹۸

ف

فرا دانش ۱۷۱، ۱۸۹، ۱۹۶
فرازاد ۲۴۳
فراسوی شکل‌ها ۹۱
فراشناخت ۵۵، ۶۰ ۱۷۰-۷۱، ۱۹۴،
۱۹۶، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۸
فراشناخت جلیل ۵۹
فراشناخت درست ۳۹
فراشناخت - پرگیا ۲۰۸
فرجامین کالبد ۸۳، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۳۱
فرزانه ۲۳۰، ۲۴۲
فروزاد ۲۴۳
فریب ۲۲، ۲۷، ۳۰، ۸۸۶، ۱۱۴، ۱۱۶،
۱۲۵، ۱۵۱، ۱۷۰-۷۱، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۷،
۲۳۷، ۲۳۹

شک ۶۲

شکل ۹۱

شک و دودلی ۱۸۱

شمارا ۲۲۲

شناخت ۲۳۵

شنتی ۲۳۵

شهید بلخی ۱۶۷

ص

صاحب سلوک ۲۵۲، ۲۶۶

صلح ۲۳۵

ط

طلب ۲۳۰

ع

عطار ۲۰۶

علف کُوسه ۲۴۴

عوالم بره‌مه ۱۸۹

نمایه‌ی نام‌ها و مفهوم‌ها

۳۰۳

ق

قبض و بسط کیهانی ۲۶۴

قربانی ۴۳

قربانی اسب ۲۰۰

قربانی انسان ۴۳

قسمت‌گری ۱۳۰

قلمروهای پست ۱۸۴، ۸۸

قوه ۲۳۳

قوه‌ی خوشی ۱۹۵

کنش بد ۲۴۱، ۲۳۷

کنش خوب ۲۴۱، ۲۳۸

کودک- نیکی‌ایه ۱۵۹

کؤسله ۱۶۷

کؤسه ۹۸

کؤله ۲۵۸

کینه ۲۱، ۲۶، ۱۶-، ۷-، ۱۱۴-، ۱۲۴-، ۲۵،

۱۷۰، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۳۹

گ

گتی ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۵۹، ۲۶۷

گسستن- بندها ۱۳۹

گوتمه ۱۶۱

گوچزه ۲۶۳

گیانه ۱۷۱

گیری ۱۹۶

گیریجه ۳۹ ۱۹۶

ک

کار را کرده، بار را به زمین نهاده ۶۳

کام ۶۴ ۱۶۲، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۲۰

کامه ۲۱۶

کام‌ها ۶۴

کامه‌لوکه ۱۸۹ ۲۶۱

کانون پالی ۱۵۹

کپه ۱۹۲

کرکش کوه ۳۹، ۱۶۲- ۶۳ ۱۹۶

کزمه ۱۷۰، ۱۸۵

کمال پروردگی ۱۴۲

کمه ۱۸۶

م

ماز ۲۱۱

مازه ۷۸، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۶۹

چنین گوید او، بودا

۳۰۴

میلینده- پینه ۲۴۸	مازه و فیلش ۸۳
	مرد معمولی دنیا ۱۸۱
	مرگ ۶۵
ن	مقام آرامش ۸۳
	مقام‌های پاک ۱۸۲
	مگده ۱۶۲، ۱۹۶
ناپاکی ۱۱۱	مگه ۱۸۸
نادانی ۱۸۳، ۲۱۲، ۲۳۹	منتهی ۱۶۸
نامشروط ۲۱۵	منسی‌کاره ۱۹۰
نام و شکل ۶۰	منی ۵۲۴، ۵۷، ۶۵، ۱۷۳، ۲۶۲، ۱۷۲
نپا‌پندگی ۱۱۱	۱۸۳، ۲۱۱
نپا‌پنده ۲۲۹	مور ۱۶۴
نخواهندگی ۲۴۱	موساواده ۱۹۷
نزاده ۶۱، ۲۱۵	مونی ۸۶، ۲۳۰، ۲۳۸
نشده ۶۱	مونیّه ۲۳۸
نظر ۲۲۳	مهاکپه ۱۹۲
نظر درست ۵۱	مهاکلپه ۱۹۲
نظر نادرست ۵۰، ۲۰۴، ۲۴۱	مهایانه ۱۶۰
نظر نادرست درباره‌ی خود ۱۸۱	مهر ۴۲، ۱۹۸
نفرت ۲۲۷	مهر آزادی دل ۱۹۸
نکرده ۶۱	مهرپروری ۴۲
نکوکاری ۳۸، ۱۹۱، ۱۹۶	میترا ۱۹۸
نکوکرد ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۹۱	میتریه ۱۸۸
۱۹۹، ۲۳۳	میل ۲۵۲
نماز بردن ۱۶۷	

نمایه‌ی نام‌ها و مفهوما

۳۰۵

وودوارد ۱۶۴	نه-دّمه ۲۵۳
ویاکرتنه ۲۵۳	نیامیخته ۶۱، ۲۱۵
ویپسنا ۲۴۸	نیپاتنه ۱۶۰
ویپوئه ۱۹۶	نیروانه ۵۲، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۷-۹۸، ۲۰۵
ویتگه ۴۶-۲۴۵	۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۵-۱۶، ۲۲۷-۲۸، ۲۳۱
ویچاره ۲۴۶	۲۳۵، ۲۵۷، ۲۶۹
ویذنا ۲۲۸	[نیروانه‌ی] بی‌مانده ۲۶۱
ویدّه ۲۳۶	نیروانه بامانده‌ی بنیاد ۲۱۶، ۱۵۴
ویدّه‌گو ۲۳۶	نیروده ۲۲۷
ویرانی ۷۴، ۷۷	نیزیه ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۲۳
ویرانی بنیاد ۱۵۵ ۲۶۹	نیستی ۲۲۴
ویرانی-بنیادها ۴۲، ۱۹۹	نیکایه ۱۵۹
ویرانی کُرمه ۱۵۵	نیک شکفته ۲۳۳
ویگیانه ۲۴۴	نیک‌ی ۳۳
وینیه ۲۵۱	نیمانه‌رتی ۱۸۸

۵

و

هشیاری ۶۴، ۱۹۶، ۲۲۱	واتو ۲۴۴
هفت اندام روشن‌شدگی ۱۹۴، ۲۰۵	وجود ۲۵، ۱۷۳، ۲۲۴
۲۴۹	وجود مجدد ۶۱، ۲۱۵
هفت بند ۲۶۰	ودا ۸۴، ۲۳۶، ۲۵۹
هفت دلبستگی ۲۶۰	وگه ۱۶۰

چنین گوید او، بودا

۳۰۶

هفت گنج ۱۹۴

هفت گوهر ۱۹۴، ۲۱۵

همانندزاد ۲۴۳

همدردی ۱۹۸

همزایی مشروط ۱۷۸، ۱۸۱، ۲۲۸، ۲۴۲،

۲۴۷

همه ۲۴، ۱۷۲

همه آگاهی ۲۳۴

ی

یاری ۱۳۰

یامه ۱۸۸

یک بار بازآینده ۱۸۲، ۲۴۱

یکدلی ۱۴۲، ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۴۸

یکساندلی ۱۹۸

یکسان دلی ۲۴۹

یوغ کام ۱۲۷

یوغ وجود ۱۲۷

نمایه‌ی واژگان پالی و سنسکریت

A

adhi+ātman	੨੧੮	Abhassara	੧੧੩
adhipaññā	੨੨੧	Abhidhamma	੧੮੮
adhisīla	੨੨੨	Abhidharma	੨੦੬
adhy-a-vas	੨੨੦	a + pamāda	੧੧੬
ādīnava	੧੧੧	abhāva	੨੬੮
adukkha-m-asukhā	੨੨੮	abhi+ nivajjeti	੨੨੩
aduttha	੨੨੨	abhilāpa	੨੨੮
agra-prasāda / agga-pasāda	੨੨੬	abhinivajjeti	੨੨੩
ahimsa	੨੧੦	abhinivajjetvā	੨੨੩
ahirika	੨੧੩	abhiññā	੧੧੧, ੨੦੮
ahirī	੨੧੩	abyābajja	੨੧੦
ahirīka	੨੧੩	abyāpāda	੨੧੦
ajjhata	੨੧੮	acchāna	੧੮੬
ajjhattika	੧੧੧	adassana	੨੩੦
ajjhāgāre	੨੬੧	Adhisamādhī	੨੨੨
ajjhāvasati	੨੨੦	a + dhi	੨੨੦
akkātāra	੨੩੬	adhi+ ā + vas	੨੨੦

چنین گوید او، بودا

۳۱۰

anamatagga	۱۷۷	akkheyya	۲۳۵
anattā	۲۲۹	a-kṣeya	۲۳۵
anavaññati	۲۴۷	a-kuppa	۲۳۵
	anādāna ۱۷۸, ۲۶۶	akuppatā	۲۳۵
anāgata	۲۳۵	akuppā me ceto-vīmulti	۲۳۵
anāsava	۲۱۷, ۲۲۸	akusala	۱۸۰
anātāpin	۲۰۵	akusala-vitakka	۲۴۵
anga	۲۴۹	alobha	۲۵۷
anicca	۲۲۹	amata-gāmi-magga	۲۲۹
anicca-saññā	۲۲۹	amatadhātu	۲۲۸
aniccha	۲۲۹	amādvāra	۲۲۸
anitya / (a + nicca)	۲۲۹	amatamagga	۲۲۸
(an + ottappa) anottappa	۲۱۳	amattaññutā	۲۰۳
ano-ttappin	۲۰۵	amoha	۲۱۸, ۲۴۰
anottappa	۲۰۵	amrita	۲۰۰
anottappin	۲۱۳	amṛta / amata	۲۲۸
anottāpin	۲۱۳	an + ā + dā + na	۱۷۸
antima	۲۱۱	an-abhāva	۲۶۸
antimadehadhāra	۲۱۱	an-aññātāñ-ñassāmi't' indriya	۲۳۴
antimam deham dhāreti	۲۱۱	Anāgāmi	۱۶۹
antimasarīra	۲۱۱	an-upādi	۲۱۷
anuddhata	۲۴۵	anabhāva	۲۶۸

نمایه‌ی واژگان پالی و سنسکریت

۳۱۱

ariya puggala	۲۴۱	anuggha	۲۶۳
ariya-aṭṭhagika-magga	۱۹۷	anupadhi	۱۹۸
ariya-puggala	۲۵۷	anupādāna	۲۴۷
ariya-sacca	۱۹۶	anupādi-sesa	۲۱۷
ariya-sāvaka	۲۴۸	anupādi-vimukti	۲۱۷
ariyo-aṭṭhangika magga	۲۵۷	anusaya	۲۵۲
arupino-khandha	۲۱۴	anuttara	۲۰۵
arūpa	۲۲۷	anyathā-atman	۱۸۳
arūpabhava	۲۲۴	aññamañña	۱۸۳
arūpadhātu	۲۲۷	aññathatta	۱۸۳
arūpāvacara	۲۴۲	aññā	۱۷۱
asavakhaya	۲۱۷	aññātāvindriya	۲۳۵
asekha	۱۶۸	aññīndriya	۲۳۴
asubha	۲۵۴	apa-aya	۱۸۶
asubha-ānupassin	۲۵۴	apāya	۱۸۵، ۲۲۳
asubha-saññin	۲۵۴	a-pariññā	۲۳۶
asubham	۲۵۴	appamāṇa	۱۹۹
Asura-yoni	۱۸۷	a-pramāda / appamāda	۱۹۶
aśrava / āsava	۲۱۷	apunabbhava	۲۱۵
atekiccha	۲۵۵	arahat	۱۶۷
ati-jāta, anu-jāta, ava-jāta	۲۴۳	arh	۱۶۷
atidhāvanti	۲۲۴	arhat / arahant	۱۶۷

چنین گوید او، بودا

۳۱۲

ānāpāna	۲۵۲	atīta	۲۳۵
ānisamsa	۲۰۷	attha	۲۵۲
ānuśamsa / ānisamsā	۲۲۱	attha-veda + dhamma-veda	۲۳۶
āsava	۲۳۱	avicāra	۲۴۶
ātāpa	۲۰۵	avidyā / avijjā	۱۷۱، ۲۱۲، ۲۳۹
āvaṭṭa	۱۶۲	avihiṃsā-vi	۲۴۶
avīci	۱۸۲، ۱۸۶، ۲۵۵	avijjā	۲۵۲
āyatana	۲۴۱-۴۲، ۲۸۶	avijjānīvaraṇa	۱۷۵
a-yogakkhema	۲۳۲	avijjāsava	۲۱۷
		avitakka	۲۴۶
		avyāpāda	۲۱۰
		avyāpāda-vi	۲۴۶
		ayoniso-manasikāra	۱۸۰
		āgantāro	۱۷۳
bad destination	۱۷۰، ۱۸۴	āhāra	۲۱۶، ۲۴۴
bahiddhā	۲۱۸	āhāra-netti	۱۶۲
bala	۲۴۹	āhāra-netti pabhava	۲۱۶
bādh	۲۱۰	ākāḍḍhana	۲۵۸
bāhira	۲۱۸	ākhayā	۲۳۵
bhaga	۱۶۷	ākheyya	۲۳۵
bhava	۲۲۴	āloka	۱۶۳
bhava-cakka	۲۲۴	āmisā-dāna	۲۶۳
bhava-esanā	۲۲۴، ۲۳۰		

B

نمایه‌ی واژگان پالی و سنسکریت

٢١٢

bojjhanga	၁၇၄,၂၃၇	bhava-netī / bhava-netti	၂၃၃
sambojjhangā / bojjhangā	၂၀၁	Bhagavat	၁၆၇
brahma-vihāra	၁၇၈	Bhava	၂၃၃
brahmacari	၂၃၃	Bhāvanā	၂၃၇
brahmacariya	၂၀၇	bhava-nirodha	၂၃၈
brahmacariya-esanā	၂၃၀	bhava-saṃyojana	၂၃၃
Buddha-vacana	၂၁၂	bhava-satta	၂၃၃
Buddhism and Gospeis Chrstian	၂၆၁	bhava-taṇhā	၂၃၃
buddha-cakkhu	၂၃၃	bhavāsava	၂၁၇
		bhāvanā	၂၃၈
		bhāvita	၂၀၀
C		bhikkhave	၁၆၁
		bhikṣu/bhikkhu	၁၆၇
cakkavāla-cakkavattin	၁၇၃	bhikṣunī / bhikkunī	၂၃၇
cakkhu	၂၃၃	bhu	၁၇၁
cakkhu-āyatana	၂၃၃	bhukata	၁၇၁
cakkhu-dhātu	၂၃၃	bhulīkata	၁၇၁
cakkhu-viññāna	၂၃၃	Bodhipakkhiya-dhamma,	၂၃၇
cakkhumā	၁၇၁	Bojjhanga	
cakravartin / cakka-vattī	၁၇၃	bodhi	၂၀၁,၂၃၇
car	၂၃၆	bodhipakkhiya-dhamma	၂၃၇
carita	၂၃၇	bodhyanga / Bojjhanga	၂၃၇

چنین گوید او، بودا

۳۱۴

D		Catummahārajika	۱۸۷
		caturanta-cakkavattin	۱۹۴
dakḥiṇeyya	۱۹۷	cetanā	۱۶۷، ۲۰۴
dakḥṇā	۱۹۷	cetas	۱۸۴، ۲۰۳، ۲۰۹
dama	۱۹۵	ceto	۲۵۰
darśana / dassana	۲۳۰	ceto-suci	۲۳۸
dassana-bhūmi	۲۳۰	ceto-vimutti	۲۲۱
dassana-kāma	۲۳۰	Ceto-vimutti	۲۵۰
dassana-sampanna	۲۳۰	cetosamatha	۲۱۸
dāna ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۶۳		chanda	۲۲۰
dāna, sīla, bhāvanā	۱۹۲	cikitsati / tikicchati	۲۵۵
dānena damena saṃyamena	۱۹۵	citta	۱۹۹، ۲۰۴
dāyāda	۲۶۵	citta = cetas = ceto	۲۱۸
deha	۲۱۱	citta-sampadā	۲۲۲
desire	۱۷۰	cittam subhāvitam	۲۰۰
deva	۱۸۸	cittam jhāyī	۱۹۱
deva-loka	۲۶۰	cittassa ekaggala	۲۲۲
deva-sadda	۲۴۸	contempt	۱۷۲
Deva Sakka	۱۸۸	cuppanna	۲۳۵
Devadatta	۱۶۲، ۲۵۵		
Devadatta	۱۶۲		
dhamma	۱۶۹، ۲۱۶، ۲۵۱		

نمایه‌ی واژگان پالی و سنسکریت

۳۱۵

dr̥ṣṭi / diṭṭhi	۲۰۴	dhamma-cakkhu	۲۳۴
dr̥ṣṭi-sthāna / diṭṭhi-tṭhāna	۲۳۱	dhamma-pariyāya	۲۱۲
dr̥ṣ	۲۳۰	dhamma [ca] vinaya	۲۵۱
duccarita	۲۳۷	dhamma-vicaya-s.	۲۴۹
duggati	۱۸۵	dhammarājā	۱۹۴
dukkh-upasama	۱۹۷	dhammāyatana	۲۲۰
dukkha	۱۷۳، ۲۲۸، ۲۲۹	dharma / dhamma	۲۱۹
dukkha-khandha	۲۳۲	dharman	۲۱۹
dukkha-nirodha	۲۲۸	dhātu	۲۱۶، ۲۲۷، ۲۴۱
dukkha-nirodha, dukkha-khaya	۱۷۲	dhr̥	۲۱۹
dukkha-nirodha-sacca	۱۹۷	Dhammapada	۱۵۹
dukkha-sacca	۱۹۶	dhyāna / jhāna	۱۸۲
dvāram amatassa	۱۶۳	dhṛyāna / jhāna	۲۱۹
E		dibba-cakkhu	۲۳۴
		discernment	۱۷۱
		diṭṭhāsava	۲۱۷
		diṭṭhi	۲۲۳، ۲۴۱
ejā-anuga	۲۵۸	domanassa	۲۲۸
ejānuga	۲۵۸	dosa	۱۷۰، ۲۱۸
ekassa caritaṃ	۲۳۷	dosa-aggi	۲۱۸
ekodibhūta	۲۲۳	dosa-carita	۲۳۷
esanā	۲۲۰، ۲۳۰	dosa-kkhaya	۲۱۸

چنین گوید او، بودا

۳۱۶

greed	۱۷۰	F	
Gridhrakūṭa / Gijjhakūṭa	۱۹۶		
Girivraja / Giribbaja	۱۹۶	faction	۱۸۳

H

G

hiri	۲۱۵	ga-ti	۱۸۵
hiri-ottappa	۲۱۵	gaha	۱۶۳
hypocrisy	۱۷۲	gahapati	۲۴۳، ۲۶۷
Jagat	۲۶۸	gait	۱۸۵، ۱۸۷
Jāti-nirodha	۲۲۱	gam	۱۸۵
Jātikkhaya	۲۲۱	gati sampatti	۱۸۵
Jhāna	۲۱۹	gati vipatti	۱۸۵
Jhānanga	۲۱۹	gativipamokkham parinibbānam	۱۸۵
jñāna / ñāna	۱۷۱، ۲۲۷	gāmin-gāmina	۲۲۹
Jūgō	۱۶۷	gāmini	۲۲۹
		gehanissita	۲۶۸
		go	۱۸۵
		gocara	۲۶۳
		Gotama / Gautama	۱۶۱
Ireland, John, D.	۱۶۴	grah / gaha	۲۴۰

I

نمایه واژگان پالی و سنسکریت

۳۱۷

karuṇā-bhāvanā	۱۹۹	iccha	۲۱۳
karuṇā-jhāna	۱۹۹	icchā	۲۱۳
kasula-citta	۱۸۰	idaṃ rūpam	۲۱۶
	kāla ۲۲۳, ۲۴۴	iddhi-pāda	۲۴۹
kāla-vipassin	۲۲۳	ideation	۱۷۲
kāma	۱۹۰, ۱۹۸, ۲۲۰	indriya	۲۰۳, ۲۳۳-۳۴, ۲۴۹
kāma-esanā	۲۳۰	itibhāvaabhava	۲۶۶
kāma-nirodha	۲۲۷	īṇi	۲۳۵
kāma-sukha	۲۲۰	īya	۲۳۵
kāma-upapatti	۲۶۰		
kāma-vitakka	۲۴۵		
kāmaabhava	۲۲۴	K	
kāmacchanda	۲۱۴		
kāmakāmina	۱۹۸	kalāpa	۱۶۴
kāmaloka	۲۲۰	kalpa / kappa	۱۹۲
kāmāsava	۲۱۷	kalyānamittatā	۱۹۰
kāmesn	۲۲۰	Kalyāṇa-dhamma	۱۸۱
kāya	۲۱۴	kalyāṇa	۱۸۰
kāya-duccarita	۲۳۸	kalyāṇa-pañña	۱۸۱
kāya-moneyya	۲۳۹	kamalokā	۱۸۹
kāya-sankhāra	۲۰۴	kamma	۲۴۵
kāya-socceyya	۲۳۸	karuṇā	۱۹۹

چنین گوید او، بودا

۳۱۸

L		kāya-sucarita	۲۳۸
		kāya-suci	۲۳۸
lābha	۲۴۶	kāyassa bheda param maraṇā	۱۸۴
lābha-sakkāra-siloka	۲۴۶	khaya-gāmina	۲۲۸
lābha-taṇhā	۲۴۶	khema	۲۰۹
lālu	۲۴۴	khīṇa-saṃsayā	۲۶۲
lobha	۱۷۰، ۱۷۴، ۲۱۸، ۲۴۱، ۲۵۷	khīṇa-saṃsāra	۲۶۲
		khīṇāsava	۲۱۷
		khoda	۱۷۲
M		khyā	۲۳۶
		kilesa	۱۹۸
Macdonell: 81	۱۸۵	kodha	۱۷۲
Magadha	۱۶۲، ۱۹۶	kodhavagga	۱۷۲
Magha	۱۸۸	kṣaya / khaya	۱۹۹
Mahāyāna	۱۶۰	kṣi	۲۳۵
Mahesi	۱۹۶	kṣīṇāśrva / āsavakhīṇa	۲۱۷
Manuṣya / Manussa	۱۸۷	kula	۲۵۸
Māra	۲۳۱	kula-putra	۲۵۸
Metteyya / Maitreya	۱۸۸	kuśa / kusa	۲۴۴
Milindapañha	۲۴۸		
maccha	۱۶۳		
maccu	۲۴۰		

نمایه‌ی واژگان پالی و سنسکریت

۳۱۹

meaning	۱۶۹	maccu-rāja	۲۴۰
merit	۱۹۱	magga	۱۶۹، ۲۴۹
metta-citta	۲۳۳	mah + esi	۱۹۶
metta-cittam	۱۹۹	mahārṣi / mahā + isi	۱۹۶
metta-jhāna	۱۹۹	maitri / mettā	۱۹۸
mettā ceto-vimutti	۱۹۸	māmsa-cakkhu	۲۳۴
mettā-bhāvanā	۱۹۹	mana	۱۹۹، ۲۱۱
mettā-sahagatena cetasā	۱۹۹	manas	۱۷۲، ۱۹۹
micchā-diṭṭhi	۲۴۱	manasikaṛa	۱۷۹
misery	۱۷۳	mano	۱۹۹، ۲۳۸
misfortune	۱۹۱	mano-	۲۰۴
misfortune	۱۷۰، ۱۸۴	mano-duccarita	۲۳۸
moh-aggi	۲۴۰	mano-moneyy	۲۳۹
moha	۱۷۱، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۴۰	mano-socceyya	۲۳۸
moha-carita	۲۳۷	mano-sucarita	۲۳۸
moha-kkhaya	۲۱۸	manussa	۱۹۸
mohāggi	۲۱۸	manussatta	۱۹۸
moneyya	۲۳۹	manussattabhava	۱۹۸
moneyya dhammā	۲۳۹	mauna / moneyya	۲۳۸
mraṣṣa / makkha	۱۷۲	māna	۱۷۲، ۲۲۲
mṛ	۲۲۸، ۲۳۱، ۲۴۰	mānasa	۲۵۱
mune	۲۳۹	māra-bandhana	۲۳۱

چنین گوید او، بودا

۳۲۰

nekkhamma-sukha	۲۴۱	muni	۲۳۰، ۲۴۲
nekkhamma-vitakka	۲۴۶	muni-moneyya	۲۳۹
nekkhemma	۲۵۴	mūka	۲۳۰
netti	۲۱۶	mūla	۱۶۴
netti / netṭi	۲۱۶	mwrddw	۱۷۷
ni + aya	۱۸۶		
nibbāna-gāmin-dhamma	۲۲۹		
nikṣipta / nikkhitta	۲۰۴	N	
(nis-chāta) nicchāta	۲۲۹		
Nikāya	۱۵۹	Narada	۱۸۵
Nimmānaratī	۱۸۸	Naraka / Niraya	۱۸۶
Nyanatiloka 1972: Avijjā	۲۱۳	Nārada	۱۸۳، ۱۹۰
Nyanatiloka 1972: Bhāvanā	۲۴۹	Nibbāna	۲۰۶
Nyanatiloka 1972:	۲۴۹	nadī	۱۶۲
Bodhipakkhiya-dhamma, Bojjhanga		nama	۱۶۷
nimmana-rati	۲۶۰	namas	۱۶۷
nipaka	۲۰۶	namo	۱۶۷
nir upadhi	۱۹۸	Namo tassa Bhagavato Arahato	۱۶۷
nir + vā	۲۰۵	Sammāsambuddhaṣṣa	
nir-argala / niraggala	۲۰۰	napaññayati	۱۷۶
nirāsavā	۲۱۷	nekkhamma	۲۴۱، ۲۶۸
nirodha	۲۲۷، ۲۴۲	nekkhamma-dhātu	۲۴۱

نمایه واژگان پالی و سنسکریت

۳۲۱

O		nirodha-dhamma	۲۲۸
		nirodha-dhātu	۲۲۷
	obhāsa	۱۶۳ nirodha-samāpatti	۲۲۸
	ogha	۱۶۲ nirodha-saññā	۲۲۸
	ottappin	۲۰۵ nirupadhi	۲۲۸، ۲۳۱
	osadhi-tārakā	۱۹۹ nirvāna	۲۰۵
	Osadhi-tārakā	۱۶۳ nirvāna / nibbāna	۲۰۵
	ottappa	۲۰۵، ۲۱۴ nis-vana	۲۰۶
		nissarana-dassin	۲۴۱
		nissaraṇa	۲۴۱
P		nissaraṇa-pahāna	۲۰۷
		nittañhā	۲۲۹
	pa+ita	۱۸۷ nīvaraṇa	۱۷۵
	pa-vi-veka	۲۱۰ noda	۱۹۰
	(pa+vi+vic) paviveka	۲۱۰ nūnibhava	۲۳۰
	pabbajita	۱۷۸ ñāṇa	۲۳۵
	pabbajja	۱۷۸ Nyanatiloka 1972: Chanda	۲۱۴
	pabhā	۱۶۳ Nyānatiloka 1972: Dhamma	۲۲۰
	pac	۲۰۶ Ñāṇadassana	۲۶۶
	padhāna	۲۴۹ ñāṇa-cakkhu	۲۳۴
	pahāna	۲۰۷ ñāṇa-dassana	۲۳۰
	pahīna	۲۶۹	

چنین گوید او، بودا

۳۲۲

pariyuṭṭhita	۲۲۳	pajā	۱۷۵
pariyuṭṭhita-citta	۲۲۳	pajjotā	۱۶۳
pasanna	۱۹۱	pamāda	۱۹۶
pasanna-citta	۲۲۳	paññā	۲۵۰
pasannena nanasā	۱۹۱	paññā / prajñā	۱۷۰
passaddhi	۲۴۹	paññā-cakkhu	۲۳۴
paṭicca-samuppāda	۱۷۸، ۲۲۴	paññā-ceto-vimutti	۲۵۰
paṭisambhidā	۱۹۴	paññā-khandha	۲۳۲
pavivitta	۲۱۰	paññā-sampadā	۲۳۲
pākata	۲۵۸	Pali Canon	۱۵۹
pāpa	۱۹۲، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۲-۱۳	Pañña-vimutti	۲۵۰
pāpaka	۲۰۴	Parānimmitavasavatti	۱۸۸
pāpaka akusala	۲۰۴	paññā-vimutti	۲۲۱، ۲۵۰
pāpaka-sīla	۲۰۴	paññāpāsāda	۲۱۲
pāpimā	۲۳۱	paranimmita-rati	۲۶۰
pāragata	۲۴۰	pari-vraj	۱۷۸، ۲۶۷
pārā	۱۶۲	paribbaje	۱۷۸
pāragū	۲۴۰	parijñāna / pariññā	۲۰۸
pāṭimokkha-samvara-sīla	۲۰۷	parinirvāna	۲۶۹
pāṭipada	۲۵۲	pariññā	۱۷۱
pāyata-pāni	۲۶۵	parisuttama	۲۳۴
peta-loka	۲۵۹	pariyāya	۲۱۲

نمایه واژگان پالی و سنسکریت

۳۲۳

puñña-kamma	۱۹۲	phassa	۲۲۸
puñña-kāma	۱۹۲	Pindola	۲۵۸
puñña-kiriya	۱۹۶	piṇḍapāta	۲۶۷
puñña-kiriya-vattha	۱۹۸	pipāsa	۲۵۷
puñña-kkaya	۱۹۲	pīti-s.	۲۴۹
puñña-kkhanda	۱۹۲	poa cynosuroides	۲۴۴
puñña-kkhetta	۱۹۲	pra- / pa-	۲۱۰
puñña-phala	۱۹۲	prabhā / pabhā	۱۹۹
purisa-uttama	۲۳۴	prajā / pajā	۱۷۳
puthujjana	۱۸۱	prajñā / paññā	۱۷۱، ۱۹۶، ۲۰۸
		pramudita / pamudita	۲۲۲
		Pratimokṣa / Paṭimokkha	۲۶۲
		Prākṛit	۲۵۸
		pratisaṇlayana / pāṭisallāna	۲۱۸
quality	۱۶۹	prākṛta	۲۵۸
		prāsāda / pasāda	۲۱۲
		prāṭisamutpāda	۲۴۲
		/tya-paṭicca-samuppada	
		preta / peta	۲۵۹
rahada	۱۶۲	prosperity	۱۹۱
rakkhasa	۱۶۳، ۲۴۰	punabbhava	۲۱۵
ratna / ratana	۱۹۴	punya / puñña	۱۹۱
rāga	۱۷۴، ۲۱۸، ۲۴۱، ۲۵۷	puñña	۲۳۳، ۲۵۱
rāga-carita	۲۳۷	puñña-balay	۱۹۲
rājisaya	۱۹۹	puñña-bhāga	۱۹۲

چنین گوید او، بودا

۳۲۴

sagga	۲۰۵	roga	۲۱۵
sagga-loka	۲۴۳، ۲۶۴	roga-niddha	۲۱۵
sahasangha	۲۴۴	roga-nīla	۲۱۵
sahavāsa	۲۴۳	rūpa	۲۲۷، ۲۴۱، ۲۴۲
sahavāsin	۲۴۳	rūpa-bhava	۲۲۴
sahā	۲۴۳	rūpa-epa-ga	۲۴۲
Sakadāgāmi	۱۶۹	rūpa-kkhandha	۲۳۲
sakkāra	۲۴۶	rūpadhātu	۲۲۷
salla	۱۶۴	rūpaloka	۱۸۹
salla-katta	۲۶۵	rūpāvacara	۲۴۲
sallakatta	۱۶۴		
sam + vr̥	۲۰۷		
sam-adhi-gam	۱۹۵	S	
sama	۱۹۵		
samacariyā	۱۹۵	sabba	۱۷۲
samādhi	۱۹۴، ۲۴۹	Sabbe kāmā anicca	۲۲۰
samadhigayha	۱۹۵	Sammāsambuddhassa	۱۶۷
samadhigayha	۱۹۵	sa-upādāna	۲۴۷
samanta-cakkhu	۲۳۴	sa-upādi-sesa	۲۱۷
samatha	۲۲۲	sa-vāhana	۲۳۱
samatha-bhāvanā	۲۴۸	sa-vicāra	۲۴۶
samayaṃ	۲۵۳	sa-vitakka	۲۴۶
samādhi-khandha	۲۳۲	saddhā	۲۵۱
samādhi-kkhandha	۲۲۲	sagacity	۲۳۸

نمایه‌ی واژگان پالی و سنسکریت

۳۲۵

samvara	۲۰۷	sambodhi	۲۰۵، ۲۴۹
samvattatthāyi-kappa	۱۹۲	samghassa sāmaggī	۱۹۰
samvega	۲۰۸	sammā sambodhi	۱۶۸
samvejana	۲۰۸	sammā-dassana	۲۳۰
samvejaniya	۲۰۸	sammā-paññā	۱۹۶
samyama	۱۹۵، ۲۲۰	sammā-pāsa	۲۰۰
samyojana	۱۷۶، ۱۸۱	sammā-samādhi	۲۲۲
sangha	۲۵۷	sammā-vimutti	۲۲۱
sankhata-lakkhaṇa	۲۱۵	sammādaññā	۱۷۱
saññā-kkhandha	۲۲۳	sammudha	۱۶۲
sankhāra	۲۰۴	sampājāna-musāvāda	۱۹۷
sankhāra-kkhandha	۲۲۳	samuccharya / samussaya	۲۳۱
sanmā-ditthi	۲۰۴	samudaya	۲۲۷
sansarati	۱۷۶	samudaya-sacca	۱۹۷
sansāra	۱۷۶	samvibhāga	۲۶۳
santi	۲۴۴، ۲۶۹	samyak / sammā	۱۷۱
santi-kamma	۲۳۵	Samyojana	۱۸۳
santi-pada	۲۳۵	(sam + stj) samsagga	۲۴۴
santipada	۲۳۵	samsara-bhaya	۱۷۷
saññama	۱۹۵	samsara-cakka	۱۷۶
sar	۱۷۶	samsara-dukkha	۱۷۷
sara	۱۶۴	samsāra	۱۷۵-۷۶
sarira	۲۱۱	samsāra- sāgara	۱۷۷
sati-sambojjhanga	۲۴۹	samskr̥ta / samkhata	۲۱۵

چنین گوید او، بودا

۳۲۶

society	۱۸۳	satipaṭṭhāna	۲۴۹
Soma	۲۰۰	satta ratanāni	۱۹۴
somanassa	۲۰۸، ۲۲۸	sattva / satta	۱۷۷
sota	۱۶۲	sādhāna	۱۷۸
Sotāpanna	۱۶۹	sāgara	۲۳۹
sri	۱۷۶	sāmanera	۱۷۸
srj	۲۴۴	sāra	۲۲۱
stabha	۲۰۴	sāsava	۲۱۷
sthāna / ṭhāna	۲۳۱	sāvikā	۲۴۸
stress	۱۷۳	sekha	۱۷۹
su-bhāvitā	۲۳۳	sekkha	۱۹۰
Suddhāvāsa	۱۸۲	sikkhāpada	۲۴۳
su-mano	۲۰۶	sikkhāpāda	۲۶۳
Sumedha	۲۱۱	siloka	۲۰۷، ۲۴۶
su-prati-sthā / suppatiṭṭhita	۲۵۱	singī	۱۶۳
subha-saññā	۲۵۴	siha	۱۶۳
sucarita	۲۳۷-۲۸	sīla-khandha	۲۳۲
suffering	۱۷۳	sīla-sampadā	۲۳۲
Sugata	۲۶۳	sīla-vant	۲۵۲
sugati	۱۸۵، ۱۹۱	sīlavat	۲۵۲
suggati	۱۹۱	skandha / khandha	۱۷۵، ۲۳۲
sukha	۲۲۸، ۲۴۳، ۲۶۳	snks'r	۱۷۷
sukha-indriya	۱۹۵	sns''r	۱۷۷
sukhuma-diṭṭhi	۲۴۷	socceyya	۲۳۸

نمایه‌ی واژگان پالی و سنسکریت

۳۲۷

tarati	۱۶۲	sukkha	۲۰۸
tasa	۲۱۰-۱۱	śm''r / śm'r / 'śm'r	۲۲۲
tasa-sara	۱۶۴	śaikṣa / sekkha	۱۷۹
tasa-thāvarā	۲۱۱	śam	۲۵۳
tasam vā thāvaṣam vā	۲۱۰	śamatha / samatha	۲۱۸
tasati	۲۱۰	śamyapṛāśa / sammā-pāsa	۲۰۰
tatra / tattha	۲۲۲	śanti / santi	۲۳۵
tayo addhā	۲۳۵	śarīra / sarīra	۲۱۱
tādino	۲۱۸	śravāka / savaka	۲۴۸
Tāvatiṃsa	۱۸۸	śuc	۲۳۸
thaddha	۲۰۴		
thaddha-hadaya	۲۰۴		
Thanissaro Bhikkhu	۱۶۴	T	
thāvara	۲۱۱		
Tāla	۲۵۵	tabernae montana coronaria	۲۴۴
Tiryag-yoni / Tiracchāna-yoni	۱۸۶	tadminā	۲۵۵
ti-sarana	۲۴۳	tagara	۲۴۴
ti-sikkhā	۲۲۱	Tala-pakka	۲۵۵
tiro	۱۸۶	Tathāgata	۲۰۹
tissovedanā	۲۲۸	taṇhā	۱۷۶
tīṇi akusalamūlāni	۲۱۷	taṇhā-nirodha	۲۲۸
to that effect	۱۶۹	taṇhākkhaya	۱۷۵
to this effect	۱۶۹	taṇhāsaṃyojana	۱۷۶
trance	۲۱۹	taranam	۱۶۲

چنین گوید او، بودا

۳۲۸

upasama	۲۶۸	tranquil thought	۱۹۱
upādāna	۲۱۶	triṣṇa / taṇhā	۱۷۵
upādāna	۱۷۸	Tuṣṭita / Tusita	۱۸۸
upādāna-kkhandha	۲۴۷		
upādāna-kkhaya	۲۴۷		
upādāna-nidāna	۲۴۷	U	
upādāna-nidāna =	۲۴۷		
upādāna-paccaya		uda-binda	۱۶۲
upādāna-nirodha	۲۴۷	udavayam	۲۶۸
upādhi	۱۹۸	uddāna	۱۷۴
upādhi-kkhaya	۲۶۹	uddhata	۲۴۵
upādi	۲۱۶، ۲۵۹، ۲۶۹	unbinding	۲۰۵
upādisesa	۲۱۶	unnala	۲۶۷
upāsaka	۲۴۳	upa	۱۷۸
upāsikā	۲۴۳	(upa + ā + dā) upādāna	۲۴۷
upekkhā	۲۲۸، ۲۴۹	upa + dhā	۱۹۸
uppajjati	۲۵۳	upa + a + dhā	۱۹۸
uppāda	۲۶۶	(upa + ā + dā + na) upādāna	۱۷۸
ussannam etesam mano	۱۸۷	upa-di-sesa	۲۱۶
uttama	۲۴۰	upa-śama	۱۹۷
uttama-pūresa	۲۳۴	upadāna-nirodha	۲۲۷
		upadhi	۱۹۸-۹۹، ۲۵۱
		upadhi-kkhaya	۱۹۹
		upapatti	۲۶۰

نمایه‌ی واژگان پالی و سنسکریت

۳۲۹

vedanā	۲۲۸	V	
vedanā-kkhandha	۲۳۲		
vedanānam-khayā	۲۲۹	vac	۲۵۷
vedantagū	۲۳۶	vacana	۲۱۲
vepulla	۱۹۶	vacī-duccarita	۲۳۸
veyyakaranāya	۲۵۳	vacī-moneyya	۲۳۹
vi+pasanna	۱۹۱	vacī-sankhāra	۲۰۴
vi-	۲۱۰	vacī-socceyya	۲۳۸
vi-passin	۱۷۱	vacī-sucarita	۲۳۸
vibhava	۲۲۴	vacī-suci	۲۳۸
vic	۲۱۰	vagga	۱۶۰، ۱۸۳
vicāra	۲۴۶	varṇa / vanna	۲۵۸
vid	۲۳۶	vasa	۱۹۳
vihimsa	۲۵۴	vasavattin	۱۹۳
vihimsa-vitakka	۲۴۵	vasavattī	۱۹۳
vijja	۲۵۲	vatthu	۲۳۳
vijñāṇa / viññāṇa	۲۵۹	vatti	۲۵۷
vijñāṇa / viññāṇa	۲۴۴	vattin	۱۹۴
vimokkha	۲۳۶، ۲۵۱	vattum	۲۵۷
vimutti	۲۲۱، ۲۵۰	vā	۲۰۵
vimutti-khandha	۲۳۲	vājapeya	۲۰۰
vimutti-ñāṇa-dassana-khandha	۲۳۲	vājapeyya	۲۰۰
vimutti-rasa	۲۲۱	veda	۲۳۶
vimutti-sāra	۲۲۱	vedagū	۲۳۶

چنین گوید او، بودا

۳۳۰

W		viññāṇa-kkhandha	۲۳۲
		vipassanā	۲۱۸
	wandering and transmigrating ۱۷۵	vipassanā-bhavanā	۲۴۸
	Woodward, F. L. ۱۶۴	vipassin	۱۷۱
	Woodward, F. L. Kindred ۱۷۶	vipaśyanā / vipassanā	۱۷۰
	Sayings	vippasanna	۱۹۱، ۲۲۳
	Woodward, Verses of Uplift, p. ۱۶۸	virāga	۲۵۷
		virāgo nirodha nibbān.am	۲۲۷
		viriya-s.	۲۴۹
		virtue	۱۹۱
Y		virūḷha	۲۱۵
	yāca-yoga ۲۶۵	vitarka / (vi+takka)	۲۰۹
	yogakkhema ۲۳۲	vitakka	۲۰۹، ۲۴۶
	Yāma ۱۸۸	vitarka / vitakka	۲۴۵
		vivattayi	۲۲۹
X		(vi+vic) viveka	۲۱۰
		vivatt	۱۹۳
	Xuanzang (Hsüan-tsang) ۱۵۹	vītataṇha anādāna	۱۷۸
		vrt	۲۲۹
		vr̥	۲۰۶
		vyākaraṇa / veyyākaraṇa	۲۵۳
		vyāpāda- vitakka	۲۴۶

به همین قلم

□ ترجمه و تألیف

○ در زمینه‌ی آیین بودا

۱. بودا. (۱۳۸۳). (ویرایش سوم، چاپ هشتم). ترجمه و تحقیق. تهران: نشر نگاه معاصر. (زیر چاپ).
۲. هینه‌یانه. (۱۳۸۰) از تاریخ آیین بودا. ویرایش دوم، چاپ دوم. تهران: نشر نگاه معاصر.
۳. فراسوی فرزانه‌گی. (۱۳۸۰). (پژگیاپارمیتا)، از تاریخ آیین بودا. تهران: نشر نگاه معاصر.
۴. راه آیین. (دّمه‌پَده) (۱۳۸۰) ویرایش دوم، چاپ دوم. تهران: نشر نگاه معاصر.
۵. سخن بودا. نیانه‌تی‌لوکا. (۱۳۷۸). ترجمه. چاپ سوم. تهران: نشر میترا.
۶. راه بودا. ب. ل. سوزوکی. (۱۳۸۰) ترجمه. چاپ دوم. تهران: نشر نگاه معاصر.
۷. آیین بودا. (۱۳۷۵). طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی، هانس ولفگانگ شوّمان چاپ دوم. تهران: فیروزه.
۸. بیداری ایمان در مه‌ایانه. (۱۳۸۲) (متن بودایی مه‌ایانه). ترجمه و تحقیق. تهران: نشر نگاه معاصر.
۹. بی‌دلی در ذن. (۱۳۸۳) دی. تی. سوزوکی. ترجمه با همکاری نسترن پاشایی. قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

چنین گوید او، بودا

۳۳۲

۱۰. چنین گوید او، بودا. (ایتی‌وؤکه، متن کهن بودایی). (۱۳۸۳). ترجمه. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۱. نگارگری و معماری بودایی. (۱۳۸۳). روبرت ایی. فیشتر. ترجمه. تهران: فرهنگستان هنر. (زیر چاپ).

○ در زمینه‌ی ذن، از آیین بودا

۱۲. ذن چیست؟ (۱۳۷۶). چاپ چهارم تهران انتشارات نیلوفر.
۱۳. روش ذن. (۱۳۷۶). اویگن هریگل، ویرایش دوم، چاپ دوم. تهران: نشر فراروان.
۱۴. ذن در هنر کمان‌گیری. (۱۳۶۷). اویگن هریگل. ویرایش دوم، چاپ دوم. تهران: نشر فراروان.
۱۵. ذن در هنر گل‌آرایی. (۱۳۷۶). گوستی ل. هریگل. ویرایش دوم، چاپ دوم. تهران: نشر فراروان.
۱۶. کلیدهای ذن. (۱۳۷۶) تیک نات هان. ترجمه. تهران: نشر روایت.
۱۷. ذن و فرهنگ ژاپنی. (۱۳۷۸). د. ت. سوزوکی. ترجمه. تهران: نشر میترا.
۱۸. دعوت به تمرین ذن. (۱۳۷۸). آلبرت لو. ترجمه. تهران: نشر میترا.

○ در زمینه‌ی هند

۱۹. هندویسم. (۱۳۷۵). ک. م. سین. ترجمه. چاپ دوم. تهران: فکر روز.
۲۰. هند و همسایگانش. (۱۳۸۲). ویل دورانت. (در مجموعه‌ی تاریخ تمدن، مشرق‌زمین گاهواره‌ی تمدن). ترجمه. چاپ هشتم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. نیلوفر عشق. (۱۳۵۷) رابیندرانات تاگور. ترجمه. چاپ دوم. تهران: طهوری.

به همین قلم

۳۳۳

۲۲. ماه نو و مرغان آواره. (۱۳۷۴). رابیندرانات تاگور. ترجمه. تهران: روایت.
۲۳. هستی بی‌کوشش. (۱۳۸۳). (یوگاسوتره‌ی پُتنجلی). آلیستر شیرر. ترجمه. چاپ دوم. تهران: فرا روان.
۲۴. آشوکا و تمدن هند. (۱۳۵۹). ه. ا. کانیتکار. (از مجموعه‌ی تاریخ برای نوجوانان). ترجمه. تهران: مازیار.

○ در زمینه‌ی چین

۲۵. تاریخ فلسفه‌ی چین. (۱۳۶۹). چو جای و وینبرگ جای. ترجمه. چاپ دوم. تهران: نشر گفتار.
۲۶. دانو: راهی برای تفکر (دانو ده جینگ). (۱۳۷۷). ترجمه و تحقیق. چاپ دوم. تهران: نشر چشمه.
۲۷. دانو رابطه‌ها. (۱۳۸۱). ری گریگ. ترجمه. چاپ دوم. تهران: فرا روان.

○ در زمینه‌ی ژاپن

۲۸. هایکو، شعر ژاپنی. (با همکاری احمد شاملو). (۱۳۷۶). ویرایش دوم، چاپ سوم. تهران: نشر چشمه.
۲۹. صد هایکوی مشهور. (۱۳۶۹). دانیل سی. بیوکانتن. ترجمه. تهران: دنیای مادر.
۳۰. تاریخ فرهنگ ژاپن — یک دیدگاه. (۱۳۷۵). یوکاتا تازاوا و دیگران. تهران: بخش فرهنگی سفارت ژاپن در ایران.
۳۱. جان ژاپنی (۱۳۸۱). ویراستار چالز ای. مور. ترجمه. تهران: نشر نگاه معاصر.

چنین گوید او، بودا

۳۳۴

۳۲. لاک پوک زنجره. (۱۳۸۱) (هایکوی ژاپنی) با همکاری کیمیه مائه‌دا.

تهران: نشر یوشیج.

۳۳. ژاپن: روح گریزان. (۱۳۸۲). نلی دله. ترجمه با همکاری نسترن پاشایی.

تهران: روزنه.

○ در زمینه‌ی سرخ‌پوستان

۳۴. چبق مقدس. (۱۳۸۲) ایس براون. ترجمه. چاپ سوم. تهران: میترا.

۳۵. گوزن سیاه سخن می‌گوید، (۱۳۷۸). جان جی. نیهارت. ترجمه. تران: میترا.

○ در زمینه‌ی شعر شاملو

۳۶. از زخم قلب... (۱۳۷۵). چاپ دوم. تهران: نشر چشمه.

۳۷. انگشت و ماه. (۱۳۸۱). چاپ سوم. تهران: نشر یوشیج.

۳۸. نام همه‌ی شعرهای تو (در دو جلد). (۱۳۸۲). چاپ دوم. تهران: نشر ثالث.

○ در زمینه‌های دیگر

۳۹. بگذار سخن بگویم (۱۳۷۹). دومیتیلایاریوس دو چونگارا. ترجمه با همکاری

احمد شاملو. تهران: میترا. چاپ پنجم. تهران: نشر میترا.

۴۰. کارگر سیاه در جنوب آمریکا. هوزیا هودسون، (زیر چاپ)

به همین قلم

۳۳۵

○ از مجموعه‌ی کم‌برگ تاریخ برای نوجوانان، انتشارات مازیار

- ۴۱. انقلاب فرانسه. ریچارد تیمز. تهران ۱۳۵۸.
- ۴۲. بولیوار. ریچارد گویات. تهران ۱۳۵۸.
- ۴۳. روشنگری. مالوم یاپ. تهران ۱۳۵۹.
- ۴۴. محمد (ص) و امپراتوری عرب. جان داک ورث. تهران ۱۳۵۹.
- ۴۵. رشد دولت. مالکوم یاپ. تهران ۱۳۵۹.
- ۴۶. کریستف کلمب. دزموند پینتر. تهران ۱۳۵۹.
- ۴۷. ناپلئون. ریچارد تیمز. تهران ۱۳۵۹.
- ۴۸. ادویه و تمدن‌ها. دونکن تونسن. تهران ۱۳۵۹.
- ۴۹. انقلاب مکزیک. جان گویات، تهران ۱۳۵۹.
- ۵۰. لوتر، اراسم، و لویولا. پیتر امی، تهران ۱۳۶۰.

□ از ویراسته‌ها

- ۵۱. فرهنگ اندیشه‌ی نو. مازیار، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹.
- ۵۲. تاریخ فلسفه‌ی شرق و غرب (جلد اول) ترجمه‌ی خسرو جهاننداری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۷.
- ۵۳. بهیموت. فرانتس نویمان، ترجمه‌ی محمد رضا سوداگر، (ویرایش با همکاری سوسن سرخوش) دنیای مادر، ۱۳۷۰.

□ تصحیح

- ۵۴. قیام باکسرها در چین (۱۳۵۷). (با همکاری اسماعیل شکری). تهران: مازیار.

چنین گوید او، بودا

۳۳۶

□ چشم به راه چاپ

۵۵. فلسفه‌ی بودایی در هند. ه.د. بهته چاریه و ر.و. مورتی.

۵۶ سرخ‌پوستان. در مجموعه‌ی تاریخ برای نوجوانان.

۵۷. بتهوون، ع. پاشایی. در مجموعه‌ی تاریخ برای نوجوانان.

